

غافل مشو که در نظر پاک اهل دل
اکسیر فیض خاک مزارات کابل است

مزارات شهر کابل

تالیف

محمد ابراهیم خلیل

۱۳۳۹ ش



نمره نشرات انجمن تاریخ
(٦٥)

مزارات کابل

تألیف

الحاج

محمد ابراهیم خلیل

تاریخ طبع ۱۳۳۹ ه ش   تعداد طبع ۷۰۰ جلد

دولتی مطبعه



فاضل گرامی ښاغلی محمد ابراهیم خلیل عضو انجمن تاریخ افغانستان که همگان از ذوق شاعری و مراتب فنون زیبا نویسی ایشان آگاهند بعد از سالها تجسس و تحقیق و گردش در بقعه های متبرکه بالاخره کتابی جالب ، درباب متون سنگ نبشته های قبور و مزارات کابل و اطراف نزدیک آن ترتیب داده اند که اینک بنظر خوانندگان گرامی میرسد :

ترتیب و تصنیف چنین کتابی علاوه بر تجسس و تحقیق در مطالعه کتب ، گردش های زیادی را در نقاط مختلف ایجاب میکرد که بذات خود کاریست دامنه دار و مشکل :

انجمن تاریخ بسیار مسرور است که به همت و پشت کار ښاغلی محمد ابراهیم خلیل قسمتی معتنابه از سنگ متون نبشته ها و لوایح مزارات که متأسفانه هر آن در معرض نابودی است نجات یافته و خاطره هائی از گذشتگان یا صحیح تر بگوئیم خاطره ، چند کلمهٔ یا چند سطری که زندگان بر مزار مردگان حک کرده اند از نیستی نجات یافته و در اوراق کتابی جمع و مدون گردیده است :

استاد محمد ابراهیم خلیل درحالیکه روح گذشتگان را شاد ساخته خدمتی به موقع در تاریخ افغانستان هم انجام داده اند این خدمت را از آن جهت به موقع میخوانم که هرچند در آن تعلل بعمل می آمد دامنهٔ ضایعات بیشتر میشد ، یقین دارم این اثر مفید که در آن خاطرهٔ گذشتگان بسیاری از خانواده ها و اسلاف ایشان درج است مورد توجه زیاد مردم و اهل تتبع قرار خواهد گرفت :

احمد علی کهزاد

۳۹/۵/۱۱

مقدمهٔ   بسم الله الرحمن الرحیم   مؤلف

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین و علی آله و اصحابه و ازواجه اجمعین
اما بعد: تذکر حال و حیات بعضی نام گذشتگان نامور و آنانیکه در عالم معنوی و مادی مصدر خدمات شایسته شده اند
یکی از وظایف عمده و واجبات ذمهٔ آیندگان بشمار میرود، همانا هریک از محققین و متتبعین و نویسندگان معاصر
درین باب جهد نموده و بقدر توان کتابها نوشته اند، ولی راجع بمزارات خصوصاً مزارات کابل کسی چندان
عطف توجه نفرموده، زیرا بیشتر مزارات که مرجع خاص و احترام عامه میباشند شهرت بزرگ شان از وصف دادن الواح شان
برور دهور از بین رفته که حالا موقع برای پذیرفتن این بیت بیدل هم میسر نیست که میفرماید: قناعت کن ز نقش این نگینها
بآن نامیکه بر لوح مزارات است، علاوتاً کتب و آثاریکه مأخذ معلومات معرفی شان قرار گیرد هم وجود نداشته و موجب
آنهم عدم انکشاف وسائل طبع در کشور بوده است، چه شک نیست در هر دوره گذشتگان فرو گذاشت نکرده اند اما نسخه
زحمات شان در نسخ منحصر بفرد در گوشه های گمنامی مانده و بدسترس علاقه مندان نرسیده، کنون که از یکطرف آثاریکه مأخذ
قرار گیرد در دسترس ما نیست و از طرف دیگر الواح مقابر از همین قسم در ینباب تحریر کتابیکه شایسته باشد متعسر و متعذر است
ولی بخوبی ما لا یدرک کله لا یترک کله نوشتن را بر نانوشتن ترجیح دادم، زیرا اگر امروز هم ننویسیم غالباً در آینده نیز مأخذی بدست
دیگران نخواهد افتاد و هر اندازه که ممکنست ما آنرا روشن کنیم اخلاف ما با منقدار هم قدرت نخواهند یافت
اینست که بعون الهی جل شانه باین امر اقدام و حتی الامکان آنچه از مأخذ میسر گردد از آن استفاده نمایم، هرگاه در مابعد از کنج و کنار
آثاری ظهور نماید و بدست آیندگان ما برسد بلاشبهه آنها هم بان کمک شده میتوانند، و الا که امتحان هم نشود یعنی در آتی نیز آثاری
پیدا نگردد باز هم نسبت هیچ منتقد زیر بهتر است که برای معلومات علاقه مندان آماده باشد. ومن الله الاعانة والتوفیق

ز نقش پای رفتگان بسی دارم نظر — عینک بینش ز لوح مزار دارند
عمرها شد در دبستان سکوت کاتبانند — مشق عبرت از خط لوح مزار داده اند

[illegible] ۱۳۷۹ [illegible] ۱۳۳۹ ش [illegible]
در عهد سلطنت [illegible]



مزارات واقع شهدای صالحین

الف ـ مزار واجب التعظیم حضرت تمیم رضی الله تعالی عنه

این مزار بطرف جنوبی کابل بدامنهٔ کوه باصفا و ارغوان زاری قرار دارد که دران دو قبر طولانیست و از سالیان دراز بنام جابر انصار رض شهرت دار دو سنگی هم فراز دروازهٔ عمارت سابق این مزار نصب بود که حال هم در آنجا وجود داشته حاوی تاریخ تعمیریست که درسنه ۱۲۳۷ ازطرف الله وردی خان نامی بنا یافته و مطابق شهرت تنها از جابر انصار رض نامبرده نه از حضرت تمیم رض یا دیگری ؛ کتیبهٔ لوح مذکور بدینقرار است :-

بارگاهی که در برش زوقار — چرخ چون خردلیست بیمقدار
عرش اگر گویمش سزد که درو — هست آسوده جابر انصار رض
از کواکب طبق طبق آرد — بجنابش فلک برای نثار
خاك این درز توتیا خوشتر — هست در دیدهٔ اولو الابصار
کرده الله وردی خانش بنا — مزد یابد زحیدر کرار رض
گربجویی امید تاریخش — (گرد این آستان ز دیده برآر)

۱۲۳۷

چندسال قبل هنگامیکه آرامگاه دو صحابهٔ بزرگوار حضرت تمیم رض (بطور یقین) و جبیر یا جابر رض (بطور گمان) ساخته میشد درین باره تتبع و تدقیق بعمل آمد که منابع موثوق و معتبر ، حیات حضرت تمیم رض و شهادتش را در کابل تصدیق نمود که مدارك و نتایج تحقیقات ذیلاً نگاشته میشود .

١ـ علامه ابی بشر محمد بن احمد حماد الدولابی متولد ۲۲٤ و متوفای ۳۱۰ در کتاب الکنی و الاسماء در بارهٔ حضرت تمیم رض چنین نوشته است :

«ابو رفاعه عدوی» محمد بن عبدالله بن یزید مقری حدیثی را از پدر خود برای ما نقل کرد که پدرش روایت کرده از سلیمان بن مغیره و او از حمید بن هلال و او از ابو رفاعه عدوی و عدوی گفته است که من بحضور نبی کریم (ص) در حالی مشرف شدم که بخواندن خطبه مشغول بودند پس من بحضورش عرض کردم که ای رسول خدا یك شخص مسافر آمده و از اصول دین میپرسد که از دین چیزی یادندارد ، پس نبی

کریم (ص) سوی من توجه فرموده یک کرسی را آوردند من خیال کردم که پاهایش از آهن است ، حمید میگوید : اگرچه در حقیقت پاهایش از چوب سیاه بود. ولی او گمان آهن کرده بود. پس رسول خدا (ص) دران کرسی نشستند و به تعلیمیکه خداوند او را دانسته کرده بود مرادانسته گردانید ، بعدازان بخواندن خطبه آغاز کرده و خطبه را باتمام رسانیدند . این را از عباس بن محمد شنیده بودم که او میگفت که من از یحیای بن معین شنیده بودم که او میگفت که نام او ابورفاعه عدوی تمیم بن اسد است (۱)

۲ حافظ ابی عمر یوسف بن عبدالله معروف بابن عبدالبر نمری قرطبی متوفای ۴۶۳ در کتاب استیعاب فی معرفة الاصحاب چنین مینویسد : (ابو رفاعة العدوی من بنی عدی بن عبد مناة بن ادبن طانخه اخی مزینه نسبه خلیفه فقال ابو رفاع اسمه عبدالله بن الحارث بن عبد الحارث بن اسد بن عدی بن جندل بن عامر بن ملک بن تمیم بن الدول بن حسل بن عدی بن عبد مناة بن ادبن طانجه بن الیاس بن مضر. قال ابو عمر کان من فضلاء الصحابه اختلف فی اسمه فقیل تمیم بن اسید و یقال ابن اسد و قیل عبدالله بن الحارث یعد فی اهل البصرة قتل بکابل سنه اربع و اربعین (۴۴) روی عنه صلة بن اثیم وحمید بن هلال و قال الدارقطنی تمیم بن اسید بالفتح و قال غیره بالضم و الله اعلم (۲)

۳ ابی سعادت مبارك بن محمد بن عبدالکریم جزری معروف بابن اثیر متوفای ۶۰۶ در جامع الاصول الاحادیث الرسول (۳) نسبت بحضرت تمیم (رض) چنین مینویسد :

---

(۱) کتاب الکنی والاسماء ج۱ ص۲۹ طبع حیدرآباد دکن.

(۲) نسخهٔ قلمی که در ماه رمضان ۷۸۵ بخط محمود بن عجم شاه بن محمود شاه بن اصیل کرمانی در کرمان نوشته شده .

(۳) این کتاب محتوی سه ارکانست : اول در مبادی ، دوم در مقاصد ، سوم در خواتیم رکن اول دارای یک مقدمه و چهار فصل است . در فصل اول این کتاب انتشار علم حدیث و باعث جمع نمودن و تالیف احادیث را ذکر کرده ، در فصل دوم اختلاف اغراض ومقاصد مردم را در تصنیف علم حدیث ودر فصل سوم اقتدای متاخرین بمتقدمین و باعث اختصار کتب و تالیفات در حین مطالعه واستقصائیکه در جمع احادیث داشتم بکتاب رزین برخوردم که ازهمه کتب فخیم تر و برصحاح سته (صحیح بخاری، مسلم ،موطاء مالك، جامع ترمذی سنن ابی داؤد و نسائی) که ام کتب و جامع احادیث مشهور و مستنداند حاوی بوده بس باخود سنجیدم ولازم شمردم که درین کتاب جامع اشتغال باید کرد و اساس کار قرار باید داد. ازین کتاب کتابهای مختصری نیز بوجود آمده که یکی از آنها مختصر ابی

« ابورفاعة تميم ابن اسيد وقيل ابن اسيد وقيل اسمه عبدالله بن الحارث بن اسيد بن عدی بن عامر بن مالك بن تميم العدوی ، كان من افضل الصحابه نزل بالبصره روی عن حميد بن هلال و هلال بن اسيم قتل بکابل سنه اربع واربعين (٤٤)

۴ - برادر صاحب جامع الاصول ، عزالدين ابی الحسن علی ابن محمد بن عبدالكريم جزری مؤرخ معروف متوفای ۶۳۰ در کتاب اسدالغابه فی معرفة الصحابه درجزء اول نسبت بحضرت تميم (رض) چنين مينويسد :

« كنيهٔ او ابورفاعه است مؤرخين دراسم او اختلاف دارند احمد بن حنبل و ابن معين ميگويند كه نام او تميم بن اسيد است . بعضی ميگويند كه تميم بن اياس است ، و بعضی ميگويند ابن منده است حميد ابن هلال ازوی روايت كرده كه ميگويد : من بحضور حضرت رسول صلی الله عليه وسلم آمدم وآنحضرت مصروف خواندن خطبه بودند من عرض كردم كه يك مرد مسافر آمده در موضوع دين از شما معلومات ميخواهد حضرت رسول صلی الله عليه وسلم خطبه را گذاشته مقابل من روی يك كرسی نشستند تعليمات الهی و اوامر آسمانی را بمن تلقين نمودند. ابوعمر ميگويد كه دارقطنی در خصوص نام ابی رفاعه گفته كه تميم ابن اسيد است بفتح همزه وكسر سين و ديگر جا از يحيای بن معين و ابن الصواف

● جعفر محمد مروزی است مصنف اين كتاب به ۶۹ سالگی درماه ذيقعده سنه ۶۸۲ اين كتاب را باتمام رسانيده است. ومختصر ديگر از مؤلفات شرف الدين مهبة الله بن عبدالرحيم بن نهاری الحموی الشافعيست كه در ۷۳۸ وفات نموده ومختصر خود را بنام تحريرالاصول مسمی كرده ديگر ابن اثيراست كه اين كتاب را بنظر تعمق مطالعه نموده وكتابی جهت استفادهٔ عوام ترتيب داده .

ديگر مختصر شيخ صلاح الدين خليل بن كيكلدی العلائی الدمشقی است كه در سنه ۷۶۱ رحلت نموده ومختصر او بنام تهذيب الاصول مسماست . ديگر مختصر شيخ عبدالرحمن بن علی كه مشهور بابن الربيع شيبانی يمنی است كه درسنه ۹۴۴ وفات كرده مختصر او از بهترين مختصرات اين كتاب بشمار ميرود كه بنام تيسير الوصول الی جامع الاصول مسماست مختصر ديگر از مؤلفات شيخ مجدالدين ابی طاهر محمد بن يعقوب فيروز آبادی است كه درسنه ۸۱۷ وفات كرده مختصر او بنام تسهيل طريق الوصول در احاديث زائدهٔ جامع الاصول است كه ازمؤلفات ناصر بن اشرف يمنی است و درغرائب جامع الاصول مختصر جداگانهٔ ازمؤلفات محب الدين احمد بن عبدالله طبری است كه درسنه ۶۹۴ وفات يافته است نقل باختصار از كشف الظنون عن اسامی كتب ذالفنون باب الجيم سنه ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ نسخهٔ خطی جامع الاصول متعلق بجناب عبدالرب خان .

وعبدالله بن احمدبن حنبل روایت میکند که تمیم بن نذیر است. وهم ابوعمر میگوید که ابن منده است. ابو نعیم بعدازترجمهٔ حال او نام او را تمیم بن اسید قید کرده والله اعلم.

۵ – محمد ابن سیرین وحمید ابن هلال از تمیم روایت کرده اند، وکنیهٔ او را مخالف کنیه هائیکه در فوق ذکر یافت چنین مینویسد: «ابورفاعهٔ تمیم بن اسید بضم الهمزه» وهم گفته اند که ابورفاعه عدوی است و در بصره سکونت داشته و در سجستان با عبدالرحمن ابن سمره وفات یافته (۱)

٦ – شیخ الاسلام قاضی القضاة احمد ابن علی الکنانی العسقلانی المصری الشافعی معروف بابن حجر متولد ۷۷۳ و متوفای ۸۵۲ در کتاب معروف خود (الاصابه فی تمیز الصحابه) در باب الکنی جلد ۷ طبع مصر ص ٦۷ چنین مینویسد: «ابورفاعهٔ عدوی تمیم بن اسید بفتحتین» بخاری نیز برهمین طریقه نامش را یاد کرده است و اسید را بعضی بفتح اول وکسر دوم و بعض مصغر هم گفته اند.

۷ – خلیفه وغیره گویند اسمش عبدالله ابن حارث بوده از آنحضرت صلی الله علیه وسلم حدیث روایت کرده واز وحمید ابن هلال وصلهٔ ابن اثیم که هردو عدوی بصری بودند روایت کرده اند حدیث تمیم در صحیح مسلم وارد است بروایت حمید که از وی گفت: «بحضور حضرت رسالت مابی صلی الله علیه وسلم مشرف شده عرض کردم: مرد مسافری از دین خود میپرسد بنابران آنحضرت صلی الله علیه وسلم رو بمن آوردو از منبر فرود آمد و برکرسی که پایه هایش از آهن بود نشست، تمیم رض میگوید: آنحضرت ص آغاز نمود با آن تعلیماتیکه خدای تعالی عز اسمه با و نموده بود بمن تعلیم دهد الخ.»

۸ – حاکم از طریق مصعب زبیری روایت میکند که ابورفاعهٔ عدوی نامش عبدالله بن حارث بن اسید بن عدی بن مالک بن غنم بن دول بن حنبل بن علی بن مناف بوده، دولت صحبت نبوی (ص) برایش میسر شده در سجستان باعبدالرحمن بن سمره بغزا آمده وبقول ابن عبدالبر، از فضلای صحابه بوده و در کابل به سنه ٤٤ شهید گردیده، خلیفه میگوید ابن عامر کابل را در ٤٤ فتح نمود در ینجا ابورفاعهٔ عدوی کشته شد.

---

(۱) اسدالغابه جزء اول صفحه ۲۱٤ و ۲۱۵

٩ - ابن حجر عسقلانی در کتاب تهذیب التهذیب خود نوشته است :

(بخ ،م ،س (١) ابو رفاعة العدوی قیل اسمه تمیم بن اسد و قیل ابن اسید وقیل اسمه عبدالله بن الحارث بن اسد بن عدی بن جندل بن عامر بن مالك بن تمیم بن الدول بن حسن بن عدی بن عبدمناة بن اد بن طابخته بن الیاس بن مضر روی عن النبی صلی الله علیه وسلم وعنه حمید بن هلال وصلة بن اشیم العدویان البصریان قال ابن عبدالبر کان من فصحاء الصحابه بالبصره قتل بکابل سنه اربع وار بعین ٤٤ قلت وقال خلیفه بن خیاط سنه اربع وار بعین ٤٤ فتح ابن عامر کابل وقتل بها ابو قتادة العدوی ویقال الذی قتل ابو رفاعة العدوی . (٢)

١٠ اقوال بالا با نوشتهٔ بلاذری در فتوح البلدان و نگارش ابن اثیر در کامل مطابقت میکند، چنانچه ابن اثیر در جلد٣ص ٢٢١ ـ الکامل مینویسد« در سنه ٤٣ عبد الله بن عامر که فرماندهٔ لشکر بود عبدالرحمن بن سمره را با عباد بن الحصین الحبطی که سمت شحنگی آن سمت را بعهده داشت وسائر اعیان که یکی از انها عمر بن عبدالله بن معمر بود بالشکر مکمل ومجهز در تحت قیادت عبد الرحمن بن سمره بسمت ناحیهٔ سیستان نسبت بعهد شکنی وارتداد اهالی آنجا اعزام و بمجرد رسیدن جنگ را آغاز نموده سیستان را فتح کردو از نجا با لشکر جرار بطرف کابل رهسپار شده کابل را محاصره کردند. اهالی کابل چندین ماه بجنگ ومحاصره دوام ورزیده نگذاشتند که کابل از طرف لشکر اسلام مسخر شود. بالاخره مسلمین توسط منجنیق ها دیوار حصار کابل را کوبیده وحصار حصین کابل را با خاك یکی کردند، عباد بن الحصین بعد از غلطیدن دیوار تمام شب مشغول قتال بود، چون اهالی ومدافعین کابل بانسداد دیوار واستحکام قلعه قادر نشدند پس از دمیدن سفیدهٔ صبح بعنوان جنگ و مقابله بیرون آمده روبفرار نهادند و لشکر اسلام کابل را بحملات شدید خود فتح نمودند . »

این بود مضامین کتب موثوق وروایات معتمد نسبت بحضرت ابو رفاعهٔ عدوی تمیم ابن اسید رضی الله تعالی عنه که یکی از صحابهٔ بزرگوار حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوده و حضرت خاتم النبیین علیه افضل الصلوة واکمل التحیات

---

(١) اشاره به بخاری ، مسلم و نسائی است .

(٢) جزء ثانی ص٩٦ طبع حیدر آباد دکن .

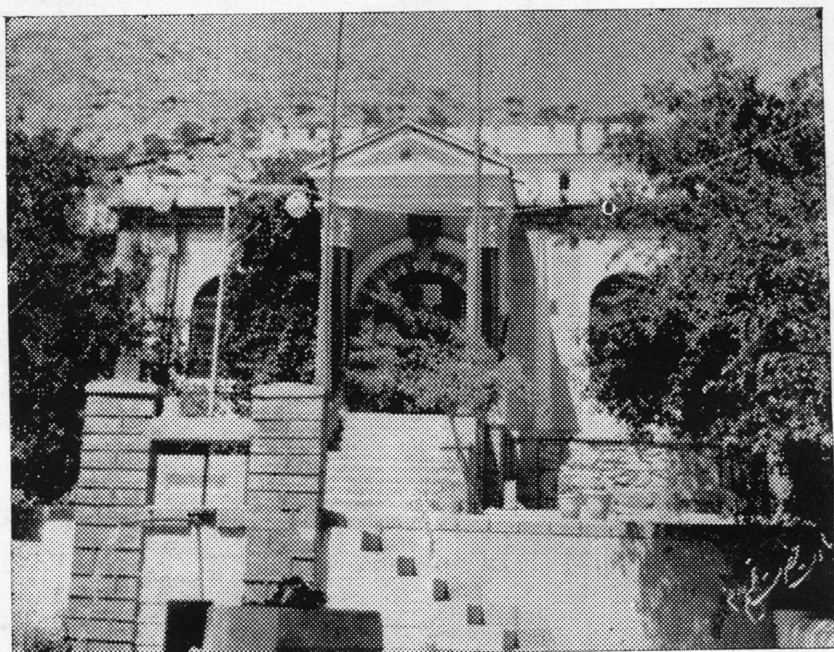
درحق او التفات فرموده از منبر فرود آمده، تعلیمات خدائی و اوامر آسمانی را باور سانده، این ذات بزرگوار بطور محقق درکابل بشهادت رسیده مشهد و مدفنش همین جاست که اکنون مزار فیض آثارش در آنجا واقع است و بتربت جابر انصار رض کسب شهرت نموده بود .

و اینکه مؤلف اسدالغابه وفات شانرا درسجستان نوشته، البته مطلب از افغانستان جنوبی داشته که در انوقت غالباً بنام سجستان یاد وزابل وکابل جزء آن شمرده میشد، ورنه سجستان نام خاص کدام موضع وشهری نبوده که بدان اشارت مینمود.

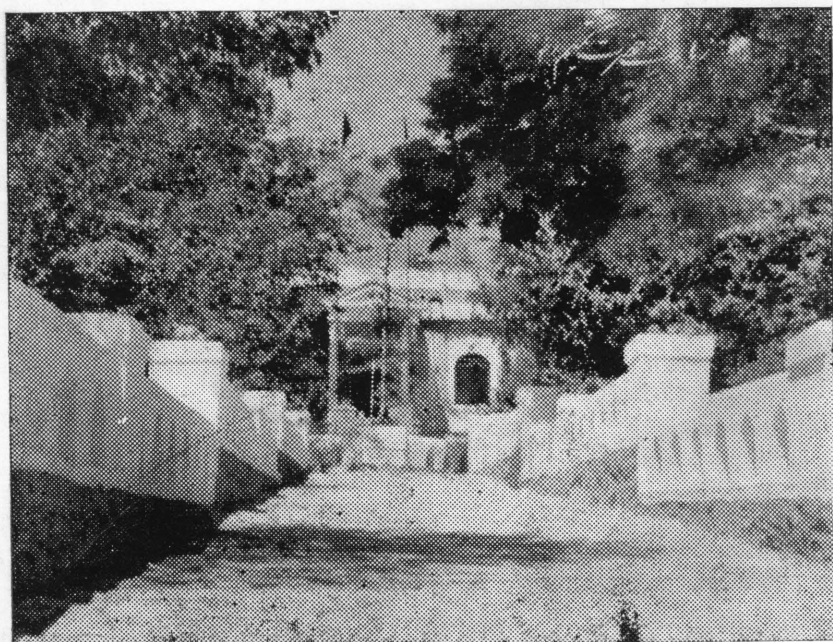
اما نسبت جابر، یا جبیر رضی الله تعالی عنهما فعلاً اظهار عقیده نمیتوانیم زیرا درماخذ ومدارك معتبری که بدان اعتماد باید کرد تاکنون برنخورده ام که آمدن و شهادت حضرت جبیر (رض) را بکابل اثبات نماید.

در صحیح بخاری ومسلم وسنن ابی داؤد ونسائی و دارقطنی وکتاب الکنی والاسماء دولابی واستیعاب فی معرفة الاصحاب نمری قرطبی وسنن کبرای بیهقی وجامع الاصول ابن اثیر جزری واسدالغابه ابن اثیر جزری واصابه فی تمیز الصحابه وتهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی از چندین جابر وجبیر (رض) ذکر وشرح حال هریك بطور واضح نوشته شده ولی مشهد یا مدفن یکی از انها ادر کابل سراغ نمیدهند صرف افواه عام است که سینه بسینه رسیده ومآخذ اصلی معلوم نیست که از چه منبعی این شهرت تراوش کرده .

بهرحال چون درمشهد ومدفن حضرت تمیم رض جای شبهه وتردید باقی نماندو عمارت سابق آن کهنه و بانهدام آورده بود مجدداً بنا یافت وچشمهٔ آن که خشك شده بود از چشمهٔ زیارتی که در نزدیکی آن مشهور بنظرگاه خضر (ع) است توسط نل، آب رسانیدندو کتیبهٔ برای آن لزوم دیده شد تاز اثرین رااطلاع بران حاصل باشد، بناءً بنده الله مطالب را در ۲۹ بیت درج نموده یکدفعه بمجلهٔ نمبر ۱۲ آریاناو همچنان بروزنامهٔ انیس ۱۸ جوزای ۱۳۲٦ به نشر گذاشتم ، بعداً که ما بقی کار مزار ولوح سنگی آن آماده گشت و موقع تحریر رسیدونوشتنش هم بعهدهٔ بنده گذاشته شدباز موضوع رابروزنامهٔ انیس ۱۰ جوزای ۱۳۳۱ بغرض استشاره از اهل خبرت وتتبع شایع نمودم ، پس از مدتی که درانباره کدام اعتراض ویااظهار صدور سهوی صورت نگرفت و از طرف وزارت معارف هم



متعلق صفحه ٦



متعلق صفحه ٦

تصدیق شد بنوشتن لوح مذکور پرداختم . در آغاز اولاً بسم الله الرحمن الرحیم و بعد آیهٔ کریمهٔ (ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات ط بل احیآء و لکن لا تشعرونه) را بخط ثلث نگاشته سپس این عبارت را با پانزده بیت که در جملهٔ ابیات ذیل بعدد نشانی میشود بخط نستعلیق نگاشتم :

(این حظیرة القدس واین مرجع انس ، مهد آرام و خوابگاه بر دوام جسد مطهر و بابرکت و جسم نورانی و ذیسعادت حضرت (ابو رفاعه عدوی تمیم رضی الله تعالی عنه) است که بطور محقق مشهد و مدفنش همینجاست :)

۱ این مرقد منیف که باعرش همسر است

وین روضهٔ شریف که با خلد همبر است

۲ این خوشنما مقام که ارباب حال را

شوقش فزونتر از چمن قدس درسر است

این برگزیده منزل عالی که خاك او

خوشبوی ترز عنبر و از مشك اذفر است

این آستان خوش که بهر ذرهٔ هواش

صد آفتاب رحمت جاوید مضمر است

این منظری که منتظر با ریا بیش

از نه فلك ملائکه ایستاده بر در است

این فیض ده حریم که در چشم قدسیان

گردش بکحل دیدهٔ حورا برابر است

۳ آرامگاه ذات شریف مکرمیست

کز مهر و ماه رتبه عالیش برتر است

۴ نامش (تمیم)وکنیه او (بو رفاعه) است

ابن(اسید) واز(عدی) آن پاك گوهر است

در علم و فضل ورتبه والای باطنی

روشن بروزگار چو خورشید خاور است

۵ از هجرت رسول ص بسال چهل وچار

از جسمش این محل بجهان فیض گستر است

٦ بی‌شبهه ازصحابهٔ خیرالرسل (ص) بود
لاریب فیض یاب حضور پیمبر (ص) است
به‌به ، به بختیاری چشمش که تا ابد
زان نور ذات قدس الهی (ج) منور است
دررفع شرك، اوزسران مجاهد است
درراه نشر دین زشهیدان اکبر است
هرکس براه حق زسروجان خود گذشت
از ذکر خیر زندهٔ جاوید واشهر است
۷ چون هیچ شبهه نیست که ذات شریف او
مدفون باین مقام چو گنجینه زر است
۸ گرشرح وبسط آن بنمایم درین سطور
تحصیل حاصل است وحدیث مکرر است
۹ تعمیر سابقش چو مرمت پذیر شد
زیرا بهر اساس خرابی مقدر است
۱۰ (ظاهرشه) جوان جوانبخت کامگار
کز لطف کردگار رعنان دار کشور است
۱۱ امر اکید داد بتجدید این بنا
چون دوستدار اهل حق آن نیک اختر است
۱۲ برامر او بمدت سه سال و چند ماه
اتمام شد چنانکه کنون حیرت آور است
از بس به پخته کاری اساسش بنا شده
دیوارهاش همسر سد سکند راست
سنگ وسمنت زبسکه دران صرف شد زیاد
گوئی ببطن کوه یکی کوه دیگر است
پوش مزار اوشده از سنگ رنگ رنگ
فرش حریم او همه ازسنگ مرمر است
از بسکه صرف جهد بزیبائیش شده
همچون قصور باغ جنان نیک منظر است

۱۳ــ دارد ز بس متانت و تجلیل و احتشام
نظاره اش باهل نظر روح پرور است
از جوش سبزه و گل و اشجار رنگ رنگ
با غش بچشم عقل بهشت مصور است
از چشمهٔ خضر شده سیراب چشمه اش
حوضش نمونهٔ عجب از حوض کوثر است

۱۴ــ مقبول باد مصرف و جهد ش بنزد حق
چون نیتش بمرضی دادار داور است

۱۵ــ کلک خلیل زد رقم از سال اختتام
(اکسیر نزد دیدهٔ دل گرد این در است)
۱۳۵۹ه‌ق

ناگفته نماند که خود این لوح که عکسش را مقابل صفحه از ملاحظه میکنند از سنگ سفید مزین بقابهای متین سنگ سیاه میباشد و بدیوار دریچه داخل عمارت فراز هردو مرقد که یکی آن بموجب تحقیقات فوق الذکر از حضرت (تمیم رض) و دیگرش نامعلوم است نصب شده ، هر دو قبر طولانی به بهترین سنگهای شفاف رنگارنگ بصورت خیلی زیبا پوش گردیده و باطرافش کتارهٔ سیمی ساخته شده ، صحن داخل گنبد سنگهای سفید و سیاه خشتی مفروش است ، کفشکن و زینه خارج گنبد و ماحول آن بخشتهای سنگی مروجه مرتب گردیده .

شک نیست که این مزار مبارک از بزرگترین مزارات محترم وطن ست و رجوع مردم باستانش زاید ، اهالی شهر دائم الوقت از فیض زیارتش بهره اندوز میشوند درروزهای پنجشنبه علی الدوام یک ختم قرآن مجید از طرف حفاظ جید در آنجا میشود. درماه رمضان مبارک چه در بهار ، چه درزمستان در مسجد شریفش که بالای عمارت زیارت است در نمازهای تراویح ختم های متعدد میشود و ذوقمندان بکمال دلچسپی درین ختمات شمولیت میورزند ، خدایتعالی نمازها و ختم هارا قبول درگاه بی نیازی خود فرموده روح شریفش را بارواح انبیاعلیهم السلام محشور داشته برکاتش را بتمام اسلام مخصوصاً هموطنان عزیز ما مستدام دارادبمحمد و آله الامجاد.

چون راجع بحضرت تمیم (رض) تحقیقات و معلومات و نقل کتیبه جدید و تفصیلات

ساختمان عمارت و غیر آنرا نگاشتم و عدم صحت مزار حضرت جابر (رض) را مختصری تذکرداد م اینک مناسب مینماید تابطور مثال از چند جابر و جبیر ذکر نمایم که بحضور خوانندگان محترم خوبتر مثبت ادعایم شده بتواند:-

۱ — ابو محمد بن جبیر بن مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف قریشی که از صحابه معتبر حضرت رسول اکرم صلعم بود و قبل از فتح مکه بشرف اسلام مشرف گشته بود وبقول صاحب تاریخ سیستان حضرت امیرالمومنین عثمان ذی‌النورین (رض) را همین جبیر بن مطعم بعد از سه روز بشست و کفن کرد، وفات وی در مدینه باختلاف اقوال ٥٤-٥٧-٥٩ میباشد.

۲ — جابر بن سلیم تمیمی (رض) مسکن او بصره بوده و در همان بصره وفات نموده.

۳ — جابر بن سمره بن جناده بن جندب ابن حجر ابن رباب ابن حسب ابن سوار ابن عامر ابن صعصعة العامری که خواهرزادهٔ سعد بن ابی وقاص (رض) است در کوفه سکونت داشته و در سنه ٦٦ یا ٧٤ در کوفه وفات کرده است.

۴ — جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام بن عمر بن سواد بن مسلمة الانصاری سلمی، از مشاهیر صحابه است و در بیعت عقبه و غزوهٔ بدر شامل بود. و در شام و مصر نیز تشریف برده اند، وفات حضرتش در مدینه منوره باختلاف اقوال در ٧٤-٧٧-٧٨ میباشد.

جابر بن تمیک بن قیس بن اسود از بنی کعب، بعضی گویند از بنی نجار است، در جنگ بدر و سائر غزوات شامل بوده اند، وفات شان به سنه ٦١ در مدینه طیبه اتفاق افتاده. اینک از ذکر حضرت تمیم (رض) که مشهد و مدفنش درینجا ثابت است

۵ —و جابر و جبیر (رض) که تا کنون مدفن شان درینجا به ثبوت نه پیوسته بهمینقدر کفایت کرده و در ذکر بعضی از دیگر مدفونین احاطه این مزار مبارك و بعداً در ذکر مدفونین نزدیک بجوار شان میپردازم:-

بعض مزارات داخل محوطه و باغچه این زیارت تا جائیکه روشن است و بمرور دهور از بین نرفته برخی از روی کتیبه و بعضی از روی معرفت مجاورین و غیره بدون شک و تردید هویدا است؛

۱- **مزار جناب مرحوم حافظ محمدعلی که سنگ صندوق نمای منبت دارد و کلمهٔ طیبه در بالای سر آن مرقوم است و تنها نقل همان سنگ کتیبهٔ برای همه گونه معرفی این حافظ جید کافی میباشد**

«جل من لا یموت- درین خوابگاه ابدی جسم نورانی و وجود روحانی خفته است که اکثر حفاظ قرن (۱٤) چهاردهٔ این خطهٔ اسلامی بواسطه یا بلاواسطه افتخار شاگردی ایشانرا دارند، اسم گرامی این استاد محترم حافظ محمد علی خان بن محمد نظام خان است که در خیل و تبار از اصیل زادگان قریه (آبدرهٔ) پنجشیر میباشند. مرحوم مبرور قرآن مجید را در رسال یکهزار و سه صد و هفدهٔ هجری قمری بعمر ده سالگی از نزد مجود و قاری قرائت سبعه یعنی جناب فضائل ماب حقائق اکتساب قاری نیک محمد خان (که در علم تجوید و قرائت شاگرد شیخ ابراهیم سعد مصری از هری شیخ قراءعصر، و درعلوم دینی عالم سند یافتهٔ مدرسه صولتیهٔ مکه معظمه زادالله شرفها بودند.) بقرائت امام عاصم و روایت حفص رضی الله عنهما حفظ کرده و سند حاصل نمودند و از ان بعد مدت چهل و سه سال بتدریس قرآن پاك مشغول مانده و بچندین لهجه و الحانیکه دل را آب میسازد تلاوت و قرائت مینمودند، و در لوح سینه و محفظهٔ دماغ شان کلام ربی بضابطهٔ جاگزین شده بود که مدت العمر و در تمام ختمهای تراویح حتی بیک کسره یا ضمه هم سهو نشدند تا کسی بایشان فتحه دهد از تسلیم و توکلی که داشته مادام الحیاة دوا را بلب نزدیک نکرده؛ وقتی در مرض الموت و حالت غشی که میخواستند غافلانه دوا رابدهنش بریزند با پشت دست آنرا رد کرده و آیهٔ مبارك کریمه (وان یمسسك الله بضر فلا کاشف له الا هو) را خواندو چشم ظاهر شان از زخارف دنیا پوشیده بود اما نور بصیرت از سینه و جبین شان هویدا و آشکارا دیده میشد بالاخر در پنجم شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و سه صد و شصت هجری قمری دنیا را باهزاران مخلصین خود وداع کرده و اینک در اینمقام تامادام القیام رحمت عام ایزدی را انتظار و استرحام دارند».

این مرحوم طوریکه در کتیبه فوق مرقوم است واقعاً بهمین صفات موصوف بوده و شاگردان لائق و جید بسیار از خود بیادگار گذاشته که ازانجمله حافظ محمدعمر پسر ارشد شان است که در هر هفته بعد از فوت پدر خود یک ختم درزیارت

حضرت تمیم (رض) که قبر والدش هم ملحق و مربوط آن است مینماید. ودر ماه رمضان مبارک گاه یک ختم وگاه دو ختم در همین زیارت در نماز تراویح مینماید و در چندسالی که نگارنده نیز شرف شمول در ختمات تراویحشان حاصل کرده ام این خلف الصدق آن مرحوم نیز مثل پدر خود هیچوقت حاجت بفتحه نشده اند خدایتعالی بطول عمر وتوفیق تعلیم حفاظ و ختمات برایش بیفزاید

۴- مزار بوبوجان و برخی از خانوادهٔ مرحومه

اسم محضه اش بی بی حلیمه و شهرتش بوبوجان است ملکه معروفه ضیاء الملة والدین امیر عبد الرحمن خان و در جود وسخا فریدهٔ هر و یگانه زمان بوده ذکاوت فطری و نجابت ذاتی وقریحه شاعری و علو همت او اظهر من الشمس است موصوفه بنت میر عتیق الله ابن حافظ میان جی ابن میر واعظ صاحب معروف و نامور است .

ضیاؤ الملة والدین را با این حرم محترمش دلبستگی و علاقهٔ خاصی بوده و ازین ملکه تنها یک فرزند بنام سردار محمد عمر جان بوجای ماند. بعد وفات شوهر تاجدار خود در پادشاهی سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان هم معززانه گذشتانده و در عصر پادشاهی امان الله خان بقیهٔ زیورات خود را فروخته پلی در پغمان بنا کرد که بنام پل حلیمه خانم است و با جمعی از زنان و مردان بسفر حرمین شریفین رفته واین فریضهٔ مقدس را نیز ادا نموده بالاخره بسرای جاودانی شتافت .

شفاخانهٔ پغمان نیز از ابنیهٔ خیر اوست که بقرار وصیتش بعد از فوت مرحومه ساخته شده .

قبرش در محوطهٔ طرف جنوبی زیارت واقع است و بسنگ های بسیار متین ساخته شده واین عبارت در ان منقور است .

«عالیهٔ معظمه بی بی حلیمه مشهور به (بوبوجان) همسر نامور اعلیحضرت ضیاؤ الملة والدین امیر عبدالرحمن خان که بتاریخ ۲ جوزای ۱۳۰٤ شمسی وفات نموده اند . انا لله وانا الیه راجعون» درپهلوی مرقد موصوفه قبر اخت السراج (بی بی هاجره) همشیرهٔ امیر حبیب الله خان شهید که همسر سردار محمد یونس خان پسر سردار محمد یوسف خان ابن امیر دوست محمد خان بود، میباشد که بصورت خوبی از سنگهای متین ساخته شده اما نوشتهٔ ندارد .

قبر خود محمد یونس خان هم درهمین احاطه است اما سنگی در وی نیست قبر خود سردار محمد یوسف خان که چهل سال قبل وفات کرده در سمت شمال قلعهٔ منال که نشیمن گاه خود او بود واقعست سنگی ندارد. و نیز درهمین احاطه قبر (نورجان) بنت سردار محمد عمر خان است که بسنگ ساخته شده و تحریری هم دارد. متصل بان قبر محمد عظیم جان پسر جوانمرگ سردار محمد عمر جان است که در سنه ۱۳۴۵ه ق وفات کرده و چند قبر دیگر نیز ازهمین خانواده در آنجا ست.

اما مرگ محمد عظیم جان مصیبت عظیمی بوده زیرا جوانی باتعلیم و تربیه وحسن اخلاق و آداب وکمال زیبائی ورعنائی بود که اکثر موزون طبعان در رثایش شعرها سرودند و ازانجمله یک بند از مسدسی که بخاطر مانده آورده میشود.

ای عظیم جان پسر ارشد و دانای وطن ای بخود برده تهٔ خاك تمنای وطن

. . . . . . خیز و یکبار ببین ماتم و غوغای وطن

گریهٔ زار وطن سخت تماشا دارد

زانکه داغ تو بدل ای گل رعنا دارد

۳- قبر خداداد.

درهمین جا گنبدی پهلوی مسجد است که قبری دران ساخته شده و سنگی بزرگ هم بالایش موجود است اما درسنگ چیزی مرقوم و منقوش نیست. صاحب قبر بشهادت مجاورین و دیگر مردم بصورت یقین خدا داد خان است که از غلام بچه های مقرب ونیکنام ضیاء الملة والدین بوده.

۴- مزار علیاجاه

بطرف جنوبی زیارت، گنبدی بدو حصه است: درحصهٔ اول، مزار علیاجاه که والدهٔ مرحوم سردار عنایت الله خان معین السلطنه میباشد و آبادی این گنبد و ترتیب سنگ آنهم از طرف معین السلطنه شده. عبارتیکه درین سنگ مرقوم است بدینقرار است:-

«هو الباقی زخاك ما قدم آهسته بردار مبادا بشکند در زیر پا دل

درسنه ۱۳۳۷ ه ق جناب عصمت ماب عفت آیاب علیاجاه بدر الحرم صاحبه

زوجه محترمهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین وداع عالم فانی گفته بسرای سرور جاودانی شتافت ، اکنون این توده خاك و دخمهٔ عبرتناك نخستین منزلیست از منازل آخرت این مغفوره که تایوم موعود امیدوار رحمت بی نهایت بوده به آسودگی دران اطراق خواهد نمود اللهم اغفر لها و لجمیع المومنین آمین »

٥ ـ قبر والدهٔ امیر حبیب الله خان شهید .

درحصه دوم گنبد فوق قبر والدهٔ امیر شهید است که کدام کتیبه ندارد .

٦ ـ قبر علیار تبه .

طرف جنوبی زیارت دو گنبد متصل پخته کاری و دربین آن سه قبر است که وسطی آن دارای پوشهای سنگ مرمر و بعد از بسم الله شریف و کلمه طیبه این عبارت مرقوم است :

«وفات مغفورهٔ مرحومه عصمت و عفت مابه مسماة بی بی زهرا الملقب به علیا رتبه ستر الحرم صبیه مرحوم مغفور خلدآشیان سردار محمدابراهیم خان ولد خاقان مغفور مرحوم جنت مکان اعلیحضرت امیرشیر علی خان ابن امیرکبیر مرحوم امیردوست محمد خان قوم محمد زائی واز طرف والدهٔ ماجدهٔ خود بسردار مرحوم خلد آرامگاه سردار محمد امین خان مرحوم نواده میباشند عیال اعلیحضرت امیر شهید سراج الملة والدین امیرحبیب الله خان که ازشهادت شوهر تاجدار خود دوماه ونه یوم بعد یکشنبه ٢٦ ماه رجب سنة ١٣٣٧ هجری از دار فنا بدار بقا رحلت نمود. »

مسجدی که درگذر اندرابی بنام «مسجد علیا رتبه » شهرت دارد یکی از بناهای خیر این بانوی مرحومهٔ پاك طینت و مظهر علاقه مفرط او به حسنات است: دربیرون گنبد متصل همین مقبره قبر فرخ تاج خواهرش وسردار عبدالواحد برادرش و هکذا قبر داکتر سید سلطان وچند قبر دیگر است .

٧ قبر لوینا ب

لویناب لقب شاغاسی شیردل خان قوم عمرخیل بارکزائی بود که در سلطنت اعلیحضرت شیرعلیخان بمراتب عالیه جلیله و مناصب میزیسته وسجع مهرش چنین بود.

« علی است شیر خدا و امیر شیر علی

کسیکه خادم شیران بود چه شیر دل است»

قبر خود او در مزار شریف در جوار مزار امیر شیرعلی خان است .

بعد ازوی منصب لوینابی به پسرش خوشدل خان داده شد واین مرد نامور هم تا اواسط سلطنت امان الله خان بامور مهمه وعالیه کشور اشتغال داشت .

در مرتبهٔ ثانی داخل احاطه گنبدی است پخته کاری ودران دو قبر است که سنگ پوش نیست وکتیبه هم ندارد یکی ازخوشدل خان لویناب است ودیگری از عیالش :

درپهلوی این گنبد قبریست سنگ پوش شده وسنگ صندوق نمابران موجود امانوشته ندارد. این قبر علی احمد خان پسر خوشدل خان لویناب است که در عصر امیرحبیب الله خان شهید شاغاسی ملکی ودرزمان پادشاهی امان الله خان والی کابل بوده بالاخره دروقت حبیب الله بچه سقو مقتول ودر اینجا بخاك سپرده شده .

علیا حضرت سراج الخواتین حرم امیر حبیب الله خان شهید که والدهٔ امان الله خان بود وحالا هم که سنه ۱۳۳۸ ش ۱۳۷۹ق میباشد حیات است دختر همین شاغاسی شیردل خان لویناب وهمشیرهٔ علاتی خوشدل خان میباشدکه والده اش را بعد فوت پدرش بابای گرام محمد سرورخان بعقد خود درآورد . مقبرهٔ دیگری متصل باینجاست دو قبرآراسته بسنگ های اعلی دران است که یکی اززوجه مرحوم محمد ابراهیم خان پسربابای گرام ودیگری صبیه وی خانم سلطان احمد خان لوامشر میباشد .

قبر خود بابای گرام که یکی از افرادنامور وشامل امورات مهمه درهر عصر بود وآخرچشم ازجهان پوشیده درمحل دیگری است که علیحده ذکرخواهد شد .

محمدابراهیم خان مذکورکه درعصر امان الله خان وزیرعدلیه وبازرئیس تنظیمیهٔ هرات بوده درهرات مدفون است .

۸ - گنبد جدید پخته کاری

این گنبد باندازهٔ یک قبراست و قبر هم از رئیس ضبط احوالات میباشد که سنگ پوش شده و لوح دارد یکطرف لوح آیة الکرسی شریف و در دیگر طرف آن مرثیه وی است که جناب بیتاب انشاد نموده و سه بیت آن این است.

داد و بیداد از جفای چرخ دون سنگدل
آه و افغان از ستمهای جهان حیله کار
نی فلک داردغم دلهای خون آلوده را
نی بمهرو الفت دهر است هرگز اعتبار
برد از پیش نظر فرزانه مردی را قضا
ساخت از مرگش دل احباب را یکسر فگار

در پهلوی این قبر، محمد یعقوب خان وزیر دربار امان الله خان مدفون است که قبرش بسنگ های زیبا آراسته شده و بسم الله شریف با یک آیهٔ مبارکه و نام و تاریخ فوتش که اول جدی ۱۳۲۹ میباشد تحریر یافته.

* * *

بیرون گنبد بطرف سرآرامگاه حضرت تمیم (رض) قبر حاجی عبدالرؤف تاجر است که خیلی جسارت کرده و درینمقام دفن نموده اند و لوحی بران نصب است که بتاریخ ۲ ربیع الاول ۱۳۷۰ بعمر ۷۰ فوت کرده.

* * *

مزار حاجی عبدالرحیم تیـ که دار بیرون گنبد زیر قدوم حضرت تمیم (رض) بسنگ های بسیار اعلی ساخته شده.

۹ احاطهٔ مرتبهٔ آخرین: درین احاطه طرف جنوبی قبرستانیست و درین قبرستان قبور ذیل به سنگهای زیبا و متین بنا یافته، بعد از بسم الله شریف و کدام آیهٔ قرآن عظیم الشان عبارات مندرجه آورده میشود:

۱ «این تربت عسکر نامدار محمدانور نائب سالار، خان قوم نورزائیست که بتاریخ ۷ حمل ۱۳۳٤ شمسی، ٤ شعبان ۱۳۷٤ برحمت حق پیوسته».

۲ مرقد خانم موصوف در پهلوی وی است.

۳ «مخور فریب فسون زمانه ای هشیار
زخواب غفلت و طول امل بشو بیدار

بدانکه هیچکسی در جهان نمیماند
بغیر ذات خداوند باقی و غفار

رئیس عبد الاحد خان که بود صاحب قدر
بنزد شاه و گدا و همی صغار و کبار

باین او اخر عمرش رئیس شوری بود
بملت و بحکومت بدی بسی غمخوار

همیشه بود بخدمت گذاری ملت
بنزد پادشهان زمانه داشت وقار

چو بود او پسر قاضی غلام محی الدین
بقوم وردك و نیکو خصال وخوش اطوار

گذشت عمر عزیزش تمام با عزت
زبخت میمنت آمود و طالع بیدار

بعقل و فکر و فراست فرید دوران بود
صبور و قانع و ذوالفضل و جود و هم ایثار

رسید عمر بهفتاد و دو زمرد نجیب
نمود ترك جهان را بجملگی یکبار

بلیل شنبه سوم بود ماه ذوالحجه
که روح او به بهشت برین گرفت قرار

زسال رحلت او خامه ام چنین گفتا
(غمش زیاد بود) هشت عدد ازان بردار

۱۳۷۴ – ۸ = ۱۳٦٦ ه ق

گوینده این تاریخ ښاغلی حاجی رمق است.

۴ در پهلوی این قبر عبد الله خان برادر کلان ویست که پخته کاری ساخته شده لوحی برایش از طرف ښاغلی محمد اسمعیل خان پسرش فرمایش شده و هنوز نصب نگردیده ابیات کتیبه آنرا که به بنده تکلیف نموده بود قرار آتی است:

دردل این خاك خفته مرد با نام و نشان
نیک کردار نکو اطوار عبدالله خان
قوم ورد ك خادم صادق بقوم ومملکت
از ضمیر صاف یکرو باهمه آئینه سان
بسکه پا بندی بدین بودش بصد سال حیات
یکنفس غافل نشد ازیاد رب مهربان
عز خیرالمرسلین و چار یار و اهل بیت
سازدش از دولت دیدار خود حق شادمان
روز و ماه و سال فوتش مصرعی گفتم خلیل
(هژدهٔ ماه محرم دیده بست آه از جهان)
۱۳۷۲ه ق

۵ بالاتر ازین مقبره دو قبر نو با سنگ های سفید و سیاه متین ساخته شده وبعد بسم الله شریف و کلمه طیبه و آیتی از آیات مبارکه قرآنی این عبارت دران تحریر است:

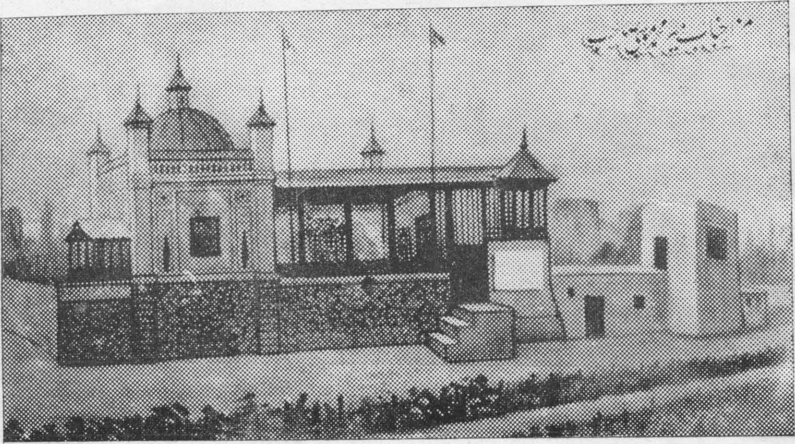
الف: «آرامگاه مرحوم جناب ذوالفقارخان ابن مغفور گل محمدخان که در تاریخ ۵ برج اسد ۱۳۳۲ بعمر ۵۵ برحمت ایزدی پیوسته»

ب: «مرقد مرحوم میر محمد صدیق خان ولد میر سکندر خان که بعمر ۶۸ بتاریخ ۱۲ سرطان ۱۳۳٤ وفات یافته»

۱۰ مزار سردار عبدالقدوس خان

ابن سردار سلطان محمدخان برادر امیر کبیر دوست محمد خان که از رجال نامور و سرداران با شهرت و مقرب سلاطین وطن بوده رتبه اعتمادالدوله گی و صدراعظمی را نیز نائل شده بود. این مزار بامزارات بسیار دیگری بطرف شمالی زیارت است تنها مزار این مرد با نام پخته کاری شده و لوحی دارد که این ابیات دران مرقوم است:

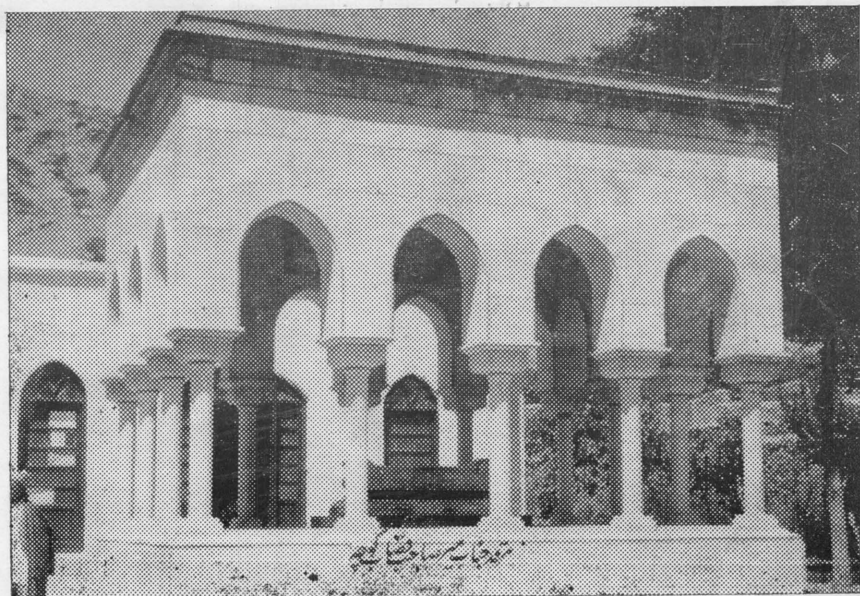
سرور و سردار اعلی صدر اعظم فرد عصر
آنکه بر ذاتش نمودی فخر عز و افخمی
صاحب فکر عمیق و مالک رای دقیق
زبده ارباب بینش نور چشم مردمی



منوط به صفحهٔ ۲۲



مربوط صفحه ۱۹



مربوط صفحه ۱۹

بسکه عالیقدر و عالی رای و عالی جاه بود
نزد شاهان در همه اسرار بودش محرمی
چون خلوص خدمت اسلام و دین پاك داشت
رفت سوی ملك عقبی با هزاران خرمی
مژده اش قدوسیان دادند کای پاك اعتقاد
در بهشت جا و دانی هم تو (صدرا لاعظمی)
۱۳۴۶ هق

گوینده این اشعار مرحوم آقاسید احمدخان است ، نمی دانم قدسیان چرا نگفته که قدوسیان گفته ؟

* * *

اینک که مقابر معروف و کتیبه دار داخل احاطه زیارت بپایان رسید بذکر مقابر یکه درجوار این مزار فیض آثار است تاحد ممکن میپردازیم

۱ مزار میر صاحب قصاب کوچه .

این مزار تقریباً صد قدم از احاطه زیارت پائین است و احاطه وسیع دار ای در و دیوار دارد آب از چشمهٔ کوهیکه مقابل طرف جنوبی آنست و بعد از فوت میر صاحب موصوف نظر بالتجای مزید و صرف خیرات ها و نذور مخلصین ظهور کرده بذریعهٔ نل در انجا آورده شده ، این آب برای نوشیدن و وضو و ساختن زائرین و شاداب داشتن باغچه مزار نعمت لا تعدو لا تحصا است.

احاطه خود زیارت بدو حصه منقسم است : در وسط حصه اول ، عمارت مزار است که بسنگ های بسیار زیبا ترتیب یافته و از زمین بقدر چهار فیت بلند می باشد و صورت قبر بالای اصل مرقد خیلی بزیبائی ساخته شده و چهار طرف آن بپایه های سنگی مزین و پوشش آنهم سنگی و سرسنگ آهن چادر بواسطه حفاظت از یخ و برف نصب شده خیلی زیبا و حیرت آور و یکی از نمونه های حجاری امروز یست :
طرف مشرق مزار مسجد زیبائی بنا یافته و پیش روی مسجد هم دو سه اطاق ساخته شده و دو سه قبر می باشد که یکی از انها قبر حسین افندی ترکی است که از مدت ها در افغانستان اقامت داشته و روزگار زیاد رئیس گمرك کابل بوده و شخص نیك و خداجوی بود .

دیگر اطراف آن همه گلکاری و نهال‌شانی شده است که صورت یک باغچه پرگل و درخت را به‌خود گرفته زائرین را حظ روحانی و تلذذ نظری می‌بخشد .

حصه دوم که از همین حصه اول جدا می‌شود از صحن حصه اول باندازه سه پته زینه بلندتر ، اول دروازه است و کفشکن بطرف مشرق کفشکن یک اطاق برای مجاورین و خدمتگاران است و به طرف غربی یک اطاق و دنبال آن دیگر اطاق باتشناب و گلخانه تعمیر یافته که اورسی های اینها همه بطرف حصه اول است .

درظهر این اطاق ها حویلی دیگری است که در انجا بیت الخلا وسه چهار اطاق دیگر تهیه شده وصحن آنهم بقدر کفایت است .

چون همه ساله در حیات جناب میر صاحب در روز مولود مسعود حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه وسلم طعام بسیار طبخ و بمساکین داده میشد حالا که از چند سال است اینجا آبادشده همان مولودی درهمینجا طبخ و صرف میشود .

و همچنین در هرسال عرس جناب میر صاحب در همینجا صورت میگیرد و هکذا در شبهای رمضان المبارک خصوصاً و درشب ختمیکه در مسجد اینجا میشود برای تعداد کثیر طعام مناسب تهیه و صرف میگردد ، معرفی این مرد بزرگوار را نوشته هائی که بدو طرف فوقانی دیوار سنگی مزار بالاتر از حد پایه هاست مینماید که آنهمه بخامه این فقیر و بدین ترتیب است :

بطرف شمال وسرهرقد بسم الله شریف وکلمه طیبه بدونوع خط عربی و بطرف مشرق عبارت نثر ، بطرف مغرب قطعه شعرزادهٔ طبع فقیر که نثر و نظم مذکور عیناً آورده می‌شود.

عبارات طرف شرقی

(هو الحی الذی لایموت) درصدف این خاک گوهرتابناک یعنی جسد مطهر وعنصر معنبر عارف متشرع و زاهد متورع حضرت میر عبد السبحان شاه معروف به (میر صاحب قصاب کوچه علیه الرحمه) بن حضرت میر محمد موسی صاحب بن حضرت سید عبد الستار صاحب است که در سنه ۱۳۰۱ هـ ق در کلنگار لهوگرد پا بساحهٔ عالم گذاشته وولی مادرزاد بوده ، تحصیل علوم

معنوی را بطریقه انیمه قادریه شریفه ازحضرت والد بزگوارخویش که برایشان ازمقام فضل وموهبت طورلدن رسیده بوش نموده وتکمیل علوم ظاهری راهم تابسن ۱۸ بحضور مبارك نموده بعدا رتحال والدماجدخویش واردکابل وبجای عبدالستارخان درقصاب کوچه کابل ۴۵ سال اقامت داشتند.

خلوات متعددیر را درولایت داخله افغانستان بمزارات متبرك انجام وبدفعات بحرمین شریفین مشرف ودفعه اخیر یکسال درمدینه منوره مستفیض بوده تمام اماکن مقدس را درعربستان وهندوستان زیارت وبسال دوم تشرف شان بحرمین شریفین بروضه حضرت فخرعالم غوث الاعظم صاحب رحمة الله تعالی علیه شرفیاب وبرای چندی خلوت بوده بعدا مرارشاد ثانوی راازحضور قدوة العرفا پیر سید احمد شرف الدین صاحب کلیدد ارنائل شدند، چون میل وتصمیم شان تجرید وانزوا ومجاهده مستدام بودخود راازمرید گرفتن معذور معرفی میفرمودند باوصف استتار واخفای کمالات صیت شهرت وکرامات کامله شان سرتاسرآفاق را گرفته وهرروزه دراعداد معتقدین بتمام بلادوحصص اسلامی افزوده لکها نفرمستفید گردیده وبالاخره بروز ۲۲ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۶۴ هق داعی اجل رالبیک گفته جانش بجان آفرین واصل وجسمش درینجا که جوارمزارفیض بارحضرت صحابه بزرگوارتمیم انصار رضی الله تعالی عنه است دفن شد (انا لله وانا الیه راجعون) بیدل فرماید :

مرگ صاحبدل جهانی را دلیل کلفت است

شمع چون خاموش گردد داغ محفل میشود

کتبه محمد ابراهیم خلیل

عبارات طرف غربی

هوالحی القیوم (یاالله) الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون وج صلی

(یامحمد) هو الحق الباقی

(یاابابکر رض) باریابی چو بخاك درصاحب نظران بیدل (رح) (یاعمر رض)

چین دامان ادب کن خط پیشانی را

* * *

جناب نخبهٔ سادات میر سبحان شاه

یگانه مست می معرفت ز جام الست (۱)

بهمت از سر دنیا بزندگی بر خاست

بکنج حق طلبی بر خلاف نفس نشست

دقیقه ز حیات عزیز خویشن نداد

بجز براه رضا جوئی خدا از دست

---

(۱) درینجا که ذکر جمیل مختصری این عارف به پایان میرسد نسبت مناسبت انسب مینماید از والد بزرگوارش نیز شمهٔ متذکر شوم گرچه مزارش در کابل نی بلکه در لهوگرد است.

این مزار در کلنگار لهوگرد واقع و دارای تعمیر حاوی بریک گنبد بالای تربت و یک مسجد متصل بگنبد و یک اطاق خانه و چند پته زینه و کفشکن خورد است که همه پخته کاری بسنگ و خشت پخته و چونه و سمنت و آهن پوشی با شد این بنا تقریباً در سنه ۱۳۴۷ ه ق از طرف همین خلف الصدق ایشان اعمار گردیده و عکس آن را در صفحه مقابل ملاحظه میدارید ، در بین گنبد یکی قبر خود میرصاحب موصوف است که کتیبهٔ بدیوار بالای سرش در سنگ مرقوم یافته و در پائین این سطور آورده میشود و یکی قبر محمد افضل خان لهوگردی است (محمدافضل خان که اکنون اولاد و احفادش در اطراف و نواحی مزار قلعه وزمین و امرار حیات دارند از خوانین معروف زمان خویش و صاحب خوان و اعتبار لهوگرد بود) جناب میر محمد موسی از مسکونین وردک بودند برای گوشه گیری در کلنگار آمده بعد چندی که اقارب و عزیزانشان آگهی یافتند جمعی نزدش آمده و تقاضای عودتشان را کردند ، چون غرض انزوا داشته و میخواستند بجائی باشند که شناخت با مردم کمتر داشته فارغ البال بطاعت و عبادت خداوندی پرداخته بتوانند ، همانست که مراجعت را نپذیرفتند . محمد افضل خان که با ایشان اخلاص و علاقه مفرط پیدا کرده بود بملاحظهٔ که باز این خواهش را ازو نکنند و اگر بنمایند هم قبول نشود و به همینجا متوطن گردد همشیرهٔ خود را بعقد نکاح میرصاحب موصوف در آورده که جناب میر عبدالسبحان مشهور بمیرصاحب قصاب کوچه ازهمین پدر و مادر متولد شده .

عیناً نقل کتیبه از طبع جناب بناغلی بیتاب

بود اینجا مرقد میر محمد موسی صاحب
که در وقت تجلی رازها میگفت با مولا

سلوکش در طریق قادری تا منتها حاصل
رسیدی وارداتش دمبدم از عالم بالا

بعلم ظاهر و باطن فرید عصر خود بوده
ندیده کس نظیرش را نه در زهد و نه در تقوا

چو آن ذات مبارک کرد ترک عالم فانی
زمان رحلتش ازخامه پرسیدم بمن گفتا

سر وحدت بیفزا بر سر مصرع بگو وانگه
بهشت جاودان با دش الهی منزل و ماوا

بطور عام فهم ار سی اگر از من بگویم من
ز هجرت یکهزار و سه صد و ده بود و بالا

چنان بگنج قناعت گرفت کنج فراغ
که ازعلاقه ناچیز ماسوی الله رست
بتان آز و هوا و هوس زکعبهٔ دل
خلیل وار به تائید کردگار شکست
ازو نماند بجز نام نیک بعد از مرگ
نبود بسکه گرفتار دهر و نفس پرست
نظر نکرد بسوی جهان و ما فیها
به پیش طبع بلندش ز بس نمودی پست
هزار حیف که آن عارف حقیقت جو
بعمر شصت وسه از دهر دون نظر بر بست
زمانه را بخمار غم فراق نشاند
اگرچه خود ز شراب طهور شد سرمست
زسال و روز و مهٔ رحلتش نگاشت خلیل
(به بست و دوم ماه رجب بحق پیوست)
۱۳٦٤ هـ ق

* * *

(یا عثمان رض) اثر طبع و خامه محمد ابراهیم خلیل (یاعلی رض)
کرده حجاری این لوح وسطور دوستدار اهل دل عبد الشکور

۳ مزارات متفرقه

الف: در بیرون احاطه مزار حضرت تمیم رض متصل بمزار میر صاحب در بین چاردیواری قبر سید امیر خان اپریدیست که از مجاهدین پښتونستان بود و بکابل اقامت گرفته بروز ٤ قوس ۱۳۲۸ هـ ش بعمر ٦٥ وفات نموده و از سنگ کتیبه اش همینقدر استنباط میشد.

ب: بعد از مقبرهٔ میر صاحب در اتصال آن، قبر اولین قوماندان طیارهٔ وطن است که تقریباً ۱۵۰ قدم از زیارت دور است پخته کاری و سنگ پوش و از طرف وزارت حربیه ساخته شده و این عبارت در سنگ آن مرقوم است:

ـ الله اکبر ـ

« محمد احسانخان فرقه‌مشر اولین پیلوت افغان که‌در سال ۱۲۷۹ تولد ودرسنه ۱۳۲٤ داعی اجل را لبیک گفته نسبت به خدمات برجسته و قابل قدرش که‌دردوران حیات موصوف در پیشرفت شعبه فضائی بمشاهده پیوسته بپاس خدماتش درین لوحه تذکار یافت »

* * *

طرف شمال راه عام که بزیارت میرود بیرون احاطه‌های زیارت چند قبرستان جدید احداث شده که (متصل با آنها قبرستان برادران ترکی و پاکستانی ماست) از بعض مقابر که کتیبه یا شهرتی دارند مختصراً تذکر میدهیم :

۱ قبرستانی استادقاسم

درین مقبره تنهاقبرخود استاد قاسم است که پسر ستار جو میباشد و پدر کلانش ازکشمیربکابل توطن گزین شده وخود قاسم جودرفن موسیقی صاحب شهرت بزرگ ومقام استادی بوده علاوه‌برکمالاتیکه‌درفن‌موسیقی داشت خوش صحبت وراست آشناودوستدار اهل الله‌و مخلص‌فقرا وپابند وفابوده چون‌سه‌سال‌ازوفاتش‌میگذرد تاحال بقبرش آبادی نشده وگمان غالب است که بوجه خوب آبادشود قطعه‌که‌درتاریخ وفاتش بنده‌سروده‌ام وبخامه‌خودمن‌تحریریافته وبا عکس‌مرحوم‌درمجلات‌زنگوگراف‌شده بودلزوماً میآرم :

درخرابات مغان امروز سازماتم است
نوحهٔ جانسوز غم درنغمهٔ زیرو بم است
از مقام عیش می‌آید سرود غم بگوش
دلربا خاموش چون دلدادگان درهم است
میخلد دردل برنگ چنگ‌شاهین صوت چنگ
پردهٔ عشاق را سازترنم پرنم است
تارعمر، استاد قاسم را بمضراب اجل
هشتم ماه صفردوران گسسته ازهم است
روح موسیقی زدرد خارج آهنگی او
چون‌قلوب دسته‌های‌ساز، زار وبرهم‌است

عز خیر المرسلین وچار یارو (رض) اهل بیت (رض)
حق گناهانش ببخشاید گر افزون یا کم است
سال فوتش را بگوشم زخمهٔ کلک خلیل
گفت (آه وحیف در کابل نوای ماتم است)
۱۳۷۶ هـ ق

۴ قبرستاني عبدالکریم خان نائب الحکومه :

درین قبرستانی قبر خود عبدالکریم خان و دو نفر مربوطین اناثیه شان است ، مشار الیه پسر ناموَر قاضی القضاة سعد الدینخان ملقب بخانعلوم بود که اباً جداً قاضی القضاة و از مشاهیر علمای وطن بوده اند ، کتیبهٔ سنگ مزارش که زادهٔ طبع این فقیر است قرار آتی است :

مرد بزرگ همت بانام و بانشان
صاحب سلوک و عاقل ودانا و خوش زبان
از بوستان خان علوم ، اولین شجر
از باغ علم ، دوحهٔ با زیب وعز وشان
پیر جوان طبیعت و بارکزئی نسب
باسنجش و مدبر و با فکر و کاردان
با شهرت بلند بهر شهر مشتهر
در بین قوم نامور (عبد الکریم خان)
بسیار عمر خدمت این مملکت نمود
گه نائب الحکومه وگه بود حکمران
در کارها ز صدق نمیکرد انحراف
رفتار خوش باهل زمان داشت هر زمان
چندین مراتب از مدد حسن عاقبت
شد بار یاب خانهٔ یزدان لامکان
هفتاد و هشت سال چنین برد خوش بسر
آخر ببست دیده از ین تیره خاکدان
یا رب ز فیض عام گناهان او ببخش

آسوده دارش از کرم خود با نجهان
از تاب آفتاب قیامت زفضل وجود
اورا به ظل رحمت خود دار در امان
بنوشت سال رحلت وی خامهٔ خلیل
(یارب عطا کن از کرم خو به وی جنان)
۱۳۶۸ ه ق

۴ ملحق بطرف شمالی این قبرستانها چند قبرستان دیگر نیز تشکیل یافته که در آن یک چاردیواری مربوط باین فقیر است و تا اکنون دوسه نفر با یک دخترم درآنجادفن شده اند این دخترم عزیزه نام داشت و بزیور علم وادب آراسته ود رسن ۲۴ بحالت حرمان آوری بتاریخ ۱۵ شوال ۱۳۷۰ ه ق جان بجان آفرین سپرد ، مرثیهٔ طولانی د رتحسرا وسروده ام که از آنجمله این ابیات رادر سنگ مزارش نوشته اند:

هی هی که چو برق از نظر رفت
هی هی بشتاب چون سحر رفت
وز تیر نگاه تیز تر رفت
چون گرد از ین سواد در رفت
وختیکه بوی محبتم بود
با هر سر مویش الفتم بود
ای گمشده نور دیدهٔ من ای آهوی نورمیدهٔ من
ای نخل بسررسیدهٔ من رحمی بقد خمیدهٔ من
رفتی اگرم ز چشم بیدار
بنمای مرا بخواب دیدار
ای باغ و بهار من کجائی ای لاله عذار من کجائی
شمع شب تار من کجائی خوش نغمه هزار من کجائی
گر روی نمی نمائی آخر
بفرست پیامی ای مسافر

* * *

حالا که مزارات داخل احاطهٔ زیارت و مزارات ملحق بجوار زیارت تاحدی انجام

یافت از مزاریکه در بالای کوه این زیارت واقع و موسوم به قبر نداف است نیز باید تذکر داده شود :

قبر نداف

فراز قلهٔ که کوه آسمائی وکوه زنبورک شاه با هم می پیوند ندباستوای زیارت حضرت تمیم (رض) در همان بلندی که باینطرف شهدای صالحین و با نطرف حد و دباغ بابرشاه تا و اصل آباد میباشد (و در حصهٔ پائین کمر این کوه با آنسو غار باول هم واقع است) مزاری وجود دارد که در همان سطح مرتفع سنگ های طبعی بسیار کلان از زمین بقد رسه فوت بلند برده شده وزینه پته به آن داده شده و صورت صحن وساختمان قبر بخیلی خوبی ترتیب شده و وصل به آن باندازهٔ گنجایش پنج ، شش نفر در صحن همان سنگ ها مسجد قرار یافته که دارای محراب است ، و اینهمه از سنگها ی طبعی وخیلی منظم بهم ارتباط داده شده ، مبرهن است که اگر چندین هزار سال بگذرد و عمارات پخته کاری سر بفلک کشیده از بین برود این مسجد بی در و دروازه و این مرقد بی سقف و بی دستکاری معمار ونجار برحال خواهد بود .

بس طاق شد خراب و همان بیستون بجاست
بنیاد عشق بین که چسان محکم اوفتد ؟

* * *

وقتیکه انسان درانجا میرسد خصوصاً در مواسم بهار گمان میکند که بیکطرفش کتاب گلستان و بدیگر جانبش بوستان کشوده است ، زیرا باطرف که نظر انداخته میشود تمام حصص چهاردهی تا قلعه قاضی و دورترازان و با ینطرف که التفات میگردد از بینی حصار تاده سبز و دشت قلعه حاجی صاحب و بی بی مهرو و غیر نظر بینند ه را جلب میکند بالای قبر از همان سنگهای طبعی بصورت لوحی نصب است اما نوشته ندارد ،

چهل سال قبل ازهذه السنه ۱۳۷۷ ه ق ازز بان حضرت قبله ام میرزا فضل احمد خان ۱۲۹۱-۱۳۶۰ه ق راجع بمعرفی این مزار شرحی شنیده بودم

که ایشان ازز با ن جد مرحوم میرزا محمـد جان خان متـوفای ۱۳۱۹ه ق شنیده بودند ونیز در همان اوقات ازبعضی موسفیدان دیگرجسته جسته شنیده‌ام که آنچه با هم مطا بقت دا رند قرا رذ یل ا ست :

اسم ابن صاحب مرقد (عبد الله) و پیشه اش ندافـی بـود ه بصـورت مجرد می زیست مرد خوش صحبت ورفیق با زونیک ا خلاق بود وذوق مفرط بعبادت خدا وند جل شانه دا شت .

دردوره اعلیحضرت تیمورشاه درا نی حیات بسرمیبرد روز ها باجمعی ازرفیقان بهمان حصه مدفن خود بسیرطبیعت میگذرا نید، اکثـر شب ها ی جمعه را هم بایک دو نفر ازرفیقان درانجا تیر میکرد ، دراواخرعمربخدمت شاه عزت الله صاحب مجددی که مزارشان درسیاه سنگ کابـل مشهور بحضرت جی صاحب است دست ارادت داده و بطریقه شریفه نقشبند یه طی طریق معرفت میکرد .

اما تا آخرعمر ، اورفیقان را ترک نگفت ورفیقا نش اورا، بعد ا زفوتش جمعیت دوستا ن نعشش را درانجا برده وبخاك سپرده عند الفرصت مزارش را طوریکه تذکردادیم مرتب نمودند .



نظرگاه و یا قدمگاه خضر علیه السلام

زیارت مشهور بنظرگاه خضر علیه السلام در وسط کوه، دارای عمارات و باغچه و چشمه آب است :

اولاً باید نسبت تعیین این نام را باینمقام تصریح کنم :

چیزیکه از روی کدام مأخذ باشد درین باره بنظر نخورده اما آنچه از مردم سفیدانیکه از جهان درگذشته اند شنیده شده چنین است : وقتیکه غازی سلطان محمود غزنوی انارالله برهانه باراده حمله بهند وارد کابل شد عساکرو تجهیزاتش طوریکه باید وشاید منتظم نبوده باعث تشویش خاطرش گشته با جمعی از مقربان خود روزی را بهمین جا بسر میبرد. اتفاقاً خواب بروی استیلا نمود چون ساعتی بخواب رفته بیدار شد فرمود « حضرت خضر علیه السلام را دیدم و بمن اطمینان داد» لهذا موضعی را که حضرت خضر ع را در آنجا دیده بود بنام نظرگاهش محترم دانسته و عماراتی در ان تعمیر نموده بلاتردد اقدام بعزم خود کرده موفق آمد .

ازانوقت تا حال شهرت این محل بهمین نام و میله جای خاص و عام است.

ثانیاً صورت موجوده آن :

درینجا احاطهٔ دارای عمارات و باغچه های مرتبه دار و اطاقها میباشد و گنبدی وجود دارد و درزیر گنبد چشمهٔ آبیست که از کوه شهدای صالحین می برآید اصل چشمه از گنبد تعمیر موجوده پنج پته زینه پایان و سمچی میباشد و دران سمچ کتارهٔ چوبی تقریباً ۳ فوت در ۳ فوت بوده در عقب کتاره تخمیناً بیست فیت سمچ میباشد و این سمچ کندگی سنگ کوه و خشت کاری پخته قدیمه معلوم میشود آب از همین سمچ می آید .

بدیوار گنبد متصل چشمه یک سنگ قدیمی نصب و دران آیة الکرسی شریف مرقوم است و در دیوار بیرون گنبد ، سنگی نصب و این ابیات دران مندرج است :

بهر این چشمه جای خضر نبی   چرخ مزدور، عقل بنا شد
دست قدرت نهاد تهدابش   مهر و مه خشت اینجا شد
کهکشان کاهگلش در پشت   چون غریبان زقریه پیدا شد

بهر نقا شیش عطارد نیز | با دوات و قلم سرا زپا شد
چشمه جاری نبود، بدمسدود | راغب این چشمه را چوره واشد
بهر تاریخ وطرح تعمیرش | نطق جاری چو آب دریا شد
پای عقل از ادب گرفت و بگفت | جاری این چشمه بهر گلها شد

تخلص راغب ونامم جهان خان ۱۲۲۰
زصلب بیگک ظفر با میرزا خان

معلوم است این ترمیمات موضع چشمه در سنه ۱۲۲۰ شده وروشن میسازد درهروقت که به عمارتش خرابی رومیداد آباد میشد وحالا هم عمارت آن موضع فرح بخشابصورت پخته کاری ازچند سال است تجدید شده .

و نیز این بیت میرزا صائب که در قصید ؛ معروف کابل آن شاعرشهیر درج است مؤید زیبائی ودلکشی این موضع خوشنما ست .

خضرچون گوشهٔ بگرفتهٔ است از دامن کوهش؟
اگرخوشتر نیامد از بهشت این طرف کهسارش

درپایان این منظره دوگنبد متصل بهم بوده گنبد بیرون آن خراب شده دیوارهای خرابه آن باقیست وگنبد درون آن پخته کاری وهنوزهم آباد است اما درین گنبد آبادکدام لوح سنگ وآثاری وجودندارد .

زیارت شیرسرخ

دربین راه سه الغ و پنجه شاه گنبد یست که سقف آن ازبین رفته ودر دیوارهایش اثرخرابی ظاهرشده اصل این گنبد پخته کاری بوده ونزدعموم بهمین نام «شیرسرخ» شهرت دارد درین گنبد چهار قبرپهلوی هم وجود دارد وسرقبرها سنگهای صندوقی مرتبه دارمکعب مستطیل میباشد که بدین تفصیل درسنگها تحریرا ست :

ازطرف مشرق سنگ اول : همه اطراف آن بکلمهٔ طیبه وآیات قرآنی مزین ومنقش وطرف پای این عبارت درج است « تاریخ وفات جناب مغفرت ماب خواجه ارباب تیمور ابن ارباب خواجه سپو میرزا سنه ۱۰۰۳ »

سنگ دوم : سطح فوقانی : کلمهٔ طیبه وچند بیت که ابیات خوب خوانده نمیشود بدیگرسطوح آیات قرانی .

سطح طرف: پا «تاریخ وفات معصومهٔ مغفورهٔ مرحومه بیگه گل ماه بنت خواجه سلطان قلی دلال سنه ۱۰۰٤»

سنگ سوم: طرف فوقانی منقش است ودر باقی اطراف آیات قران مجید مرقوم است. طرف پا: «تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره (بیگه ماه) یا (ماه بیگه) بنت مرحوم مغفور خواجه سلطان قلی سنه ۹۷٤.

سنگ چهارم: طرف فوقانی بخط کوفی کلمهٔ طیبه و منقش، باقی اطراف مزین با آیات قرآنی بخط ثلث، طرف پا: «تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره آغا بیجه بنت خواجه یعقوب سنه ۹۷۵»

بد و طرف قبرها دو سنگ خورد مستطیل مکعب میباشد اسم و تاریخ آن معلوم نشد.

در بیرون گنبد مذکور بطرف جنوب مغرب یک سنگ صندوقی مکعب مستطیل است، سطح فوقانی منقش، دیگر سطوح مزین با آیات قرآنی، سطح طرف پا: «تاریخ وفات مرحوم مغفور خواجه سلطان قلی دلال ابن خواجه امیر قلی سنه نهصد شصت و چهار»

مزار سید جلال آقا

در پایان منظرهٔ نظرگاه خضر علیه السلام زیارتی باین نام موجود و دارای دو قبر و چراغدان های گلی است، آثار تهداب دیوارها و ریخته های خشت پخته وچونه مظهر است که عمارت عالی دران مزار وجود داشته اما حالا چیزی باقی نمانده صرف چیزیکه از بین نرفته لوائح سنگی همین دو قبر است که ذیلا تذکر مییابد:

الف لوح مزار خود موصوف:

۱ در بالای سر: کلمهٔ طیبه و آیة الکرسی شریف

۲ درمتن:

ز نسل غوث الاعظم شاه جیلان　　　به بیمعنی شاه خطا بشکرد میران

تاریخ وفات مرحوم مغفور حضرت غوث زمانه حضرت سید جلال الدین المشهور المعروف به بیمعنی شاه حسنی الحسینی بغدادی غفرذنو به در ۱۷ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹٦ بود که در . . . .

باقی سنگ زیر گل بود و برآوردنش بیحد مشکل .

۳ در حاشیهٔ بالا :

سید و سلطان فقیر و خواجه مخدوم و لی بادشاها شیخ مولانا محی الدین جلی

۴ در طرف راست حاشیه :

سنینش کامل وعا شق تولد وفاتش دان تو معشوق الهی

میخواستم نظارهٔ آن دلربا کنم فرصت نداد گریه که من چشم وا کنم

۵ در طرف چپ حاشیه :

هب تا زیک دوستان خدا مینماید چورو ز رخشند .

این سعادت بزور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشند .

ب لوح دوم که از حرم شان است باین ابیات و عبارت منثور میباشد :

دریغ از ماه محبوب جلالت که جز خوبی نبودی درسرشتش

چو بودی زوجهٔ سید جلال آن بعالم سرنزد افعال زشتش

خدا سید کمالش داد فرزند که آمد هر کمال از سرنوشتش

درینمزرع چو تخم نیکوئی ریخت دهد حاصل بروز حشر کشتش

قضارا چون زجور گردش چرخ زمسند گشت ، بالین خاك وخشتش

چو خادم خواست تاریخ وفاتش شو دمسکن بگفتا (در بهشتش)

وفات مرحومهٔ مغفوره والدهٔ ماجدهٔ صاحبزاده سید کمال الدین درغرهٔ ربیع الاخر سنه ۱۲۱۱

ازمفاد مرقومات مبرهن شد که صاحب مرقد حضرت سید جلال الدین بغدادی واز نسل شریف حضرت غوث الثقلین رحمته الله علیه است که به بیمعنی شاه ملقب بوده و صاحب مقام روحی است دیگر ابیاتی را که نوشته اند متعلق باوصاف و تاریخ ولادت وعمر و رحلت حضرت غوث الاعظم صاحب است بصاحب مرقد جز ارتباط سلسلهٔ نسب دیگر تعلق ندارد ، ومرقد دوم بلا شبهه اززوجه شان است .

چون عمارت سابق این مزار از بین رفته و تنها صورت قبرها برجای ماند . بود سه سال قبل از حال که سال ۱۳۳۸ ه ش است شخصی را خدا یتعالی توفیق داد که تجدید تعمیر حصص قبرها را به سنگ وسمنت انجام داد خدایش اجر دهاد .

زیارت جانباز

شهرت این زیارت بجا نباز بلا گردان و درآخر شهدای صالحین در دامنه کوه موضعی زیبا وفرح بخشا و دارای گل بته‌ها و چشمهٔ آب وحوض است :
اصل مرقد میان گنبد پخته کاری واقع وروی قبر بصورت صندوق، چونه کاری ورنگ سنگ نماشده است مشهو است که اسم محضه اش خواجه شمس الدین و ازخلفای حضرت سلطان بهاؤ الدین شاه نقشبند رحمته الله علیه است (؟) بهرو چه مقام روحانیت بزرگ داشته و مزارش از سالیان دراز نزد عامه مردم محترم است. خود زیارت سنگ و کتیبه ندارد، امادر جوارش از آن وقت تاحال بزرگان و مشاهیر دفن شده اند که از اکثر سنگی نبوده واگر بوده هم بمرور زمان از بین رفته و ازبعضی که سنگی بود و باقیمانده ذیلاً تسوید میشود :

۱ پیش روی زیارت طرف مشرق قبری است دارای لوحیکه که این ابیات در ان مرقوم است :-

از وصال خواجه نصر الله بر چرخ برین
سوخت خورشید و فلک خون جگر بر سر فشاند
عارف عالم امام و مقتدای اهل فضل
رفت از دنیاو داغی بردل احباب ماند
شد بسوی جنت و در علم دین بس روزگار
از تصانیف کتب نقش عجیبی برفشاند
چون بجستم سال تاریخش مسیحا بر فلک
برکشیده آه گفتا خواجه نصر لله نماند
۱۱۶۰

۲ در طرف پای لوح قبر دیگری

رفت مهر علی زدار فنا
رخت بر بست سوی ملک بقا
حضرت ذوالجلال و الاکرام
کرد رحمت ز لطف خویش عطا
بود دائم بذکر حق مشغول
زان سبب یافت منزلت ز خدا

جستم از پیر عقل تاریخش
گفت با ما ز روی صدق و صفا
سال تاریخ آن خجسته خصال
گشت از (غ ع ط پیدا
۱۰۷۹

۳ درهمین احاطه قبر یکی از عیال های امیر حبیب الله خان شهید است که والده قمر البنات صاحبه خانم والاحضرت شاه محمود خان غازی میباشد، این قبر یک مرتبه سنگ خشتی و بازسر آن بصورت صندوق از سنگ مرمر ساخته شده نوشته ندارد.

۴ قبر دیگری در پهلوی آن سنگ پوش است دارای دو لوح در لوح بالای سر کلمهٔ طیبه و بسم الله شریف و اسماء الحسنی مرقوم است و در لوح طرف پای این ابیات

ایدریغ از حادثات گردش چرخ کبود
ای فغان از سانحات عالم پر انقلاب
وه چه اجسام بزرگان خورد کرد و زیر خاك
وه چه فرق تاجدار انسو ده شد زیر تراب
حیف حیف از دور چرخ پیر نیلی فام شد
این عفیفه صالحه مستورهٔ عالیجناب
مریم ایام بلقیس زمان ساره سیر
این خدیجه خوی حواطنیت حوری حجاب
اختر افلاك تمکین و شکوه و قدر و شان
گوهر بحرین فخر و رفعت و ستر و نقاب
آفتاب چرخ عز و جاه و زیب و احترام
بدر افلاك بزرگی خاور عصمت مآب
سرو نوخیز گلستان جلال و سلطنت
غنچهٔ نشگفته گلزار عز و احتجاب
آنکه از بهر نثار مقدمش از آسمان
مهر رخشان طبل بار آورده ماه نو رکاب
بنت سردار معلی جاه عالی منزلت
خسرو عالی محمد اعظم مالك رقاب
یوم جمعه از ربیع اولین بیست و دوم
همچو مهر خاوری خاور نهان شد در تراب
ارسواد ظلمت آباد فنا دلتنگ شد
رفت سوی جنت و طوبی لهم حسن الماب
شد بعمر ۲۲ ساله ز عمر خویش سیر
جوش ایام ترقی اول عهد شباب
تا که در زیر تراب این مهر انور شد نهان
دارد احبابش فغان یالیتنی کنت تراب

باقی ابیات و سنه در زیر گل فرو رفته کشیدن سنگ دشوار بوده صرف نظر شد.

۵ قبر دیگری متصل آن دارای دو لوح است، لوح طرف سر کلمهٔ طیبه و آیات بینات قرآنی لوح طرف پای این عبارت :

«وفات مرحومه مغفوره جنت مکان والدهٔ سردار حیات الله خان ابن الامیر سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان تاریخ یوم چارشنبه بیست و ششم شهر شعبان المعظم از دار فنا بدار بقا رحلت نمود در سنه ۱۳۲۶» اغلاط این سنگ : (والیده، ایات الله، ابن ل امیر، سعان.)

٦ دریک قبر دیگری نیز دو لوح است در لوح بالای سر آیة الکرسی شریف و کلمهٔ طیبه مرقوم است و در لوح طرف پای این ابیات :

ایدریغ از حادثات گردش چرخ کبود
ای فغان از سانحات عالم پر انقلاب
حیف حیف از جور چرخ پیر نیلی فام شد
این عفیفه صالحه مستوره علیا جناب
مریم ایام بالقیس زمان ساره سیر
این خدیجه خوی حو اطنیت حوری حجاب
اختر افلاك تمکین آفتاب قدر و شان
گوهر بحرین فخر و رفعت و ستر و نقاب
مریم ثانی مسمی بوده و هم افعال نیک
همچو مریم روز و شب اندر تلاوت در کتاب
بنت شاه معدلت دستور امیر با وقار
خسرو اعلی محمد اعظم مالک رقاب
در شب جمعه جماد دو می بد پانزده
جان بحق تسلیم کرد و رفت زین دیر خراب
سال فوتش جستم از پیر خرد گفتا بگو
در بهشتش فاء و واو افزا .... بیاب

۷ متصل باغچه زیارت قبرستانی است که فعلاً ویرانه شده دوسنگ قدیمه بالای دوقبردران موجودهمه‌اطراف یکی آن‌لشم‌وصفا ودرطرف‌پای‌آن مرقوم است :
« تاریخ وفات‌المرحوم المغفور مستو علی‌ابن خواجه بلبک خان‌سنه۹۶۱ »
سنگ دیگر آن دربالایش کلمهٔ‌طیبه‌بخط کوفی معلوم میشودودیگرنوشته هایش محو شده درحصه نگارش نام ، نوشته‌ها معلوم میگردداما ازخواندن برآمده .
بالاتر ازینجا بالای قبردیگری‌هم یک سنگ کهنه است منقش وبااطرافش آیة الکرسی مرقوم طرف پای‌تاریخ وفات خوانده میشود و دیگر آن ازخواندن برآمده .

۸ درسمت مغرب زیارت دریک بلندی‌قبریست‌که صندوق سنگ ، مکعب مستطیل دارد درسطح طرف پای‌مرقوم است « تاریخ‌وفات مولانای المرحوم المغفور مولانا درویش‌محمدابن‌المولانا الخطیب المرحوم مولینا .... محمدطاب الله ثراه وجعل‌الجنة‌مثواه فی الشهر المحرم سنه ثمان و سبعین و ... ماته »

۹ دریک‌احاطهٔ علیحده‌بطرف شمال زیارت قبرپروانه‌خان نائب سالار است‌که‌در عصر امیرعبد الرحمن خان مقام عالی واعتبارکافی‌داشته تاریخ وفاتش یوم شنبه ۳ ذیحجه ۱۳۱۰میباشد ولوحی‌حاوی براببیات زیاددارد که مهجورشاعرآنوقت سنه فوتش را ازکلمه غشی برآورده .

۱۰ بطرف مشرق ، جنوب احاطه زیارت ، سردابهٔ و بالای‌آن سنگیست باین عبارت « بتاریخ دوم جمادی‌الثانی۱۰۹۴بود که سیادت پناه میرابوالفتح بن میر عبدالغنی ازاولاد حضرت میر سید امیرکلال رحلت نمود »

۱۱ قبرستانی بصورت خامه درزیرزیارت بنا یافته دارای‌پنج قبر است در یک قبربالای سرسنگی نصب وبسم الله شریف وکلمهٔ طیبه وآیة الکرسی واین عبارت دران مرقوم است:
« هذامرقد پیر طریقت استادشریعت‌فقیرسالک درویش‌تارک سیادت‌نسب مولینا و مرشدنا جناب میرصاحب علیه‌الرحمه »

مزار همسر شاه محمود افغان

این مزار بطرف شمال وقریب بزیارت جانباز گنبد یست پخته کاری که رو بخرابی آورده وخوابگاه ابدی یکی از ملکه های بانام ونشان افغان میباشد.
این ملکه افغان حرم خاص و همسر با وفای شاه محمود هوتکی فاتح اصفهان است که کارنامهای درخشان او اظهر من الشمس و ابهر من الامس میباشد این شاه کشورکشا پسر بزرگ میرویس خان هوتکیست، میرویس خان کسیست که تسلط صفویها را از قندهار محو ومعدوم ساخته قندهار را استقلال کامل بخشیده بعد از هشت سال زمامداری میرویس خان برادرش پادشاه شد ولی این شاه جدید با فارس عهدی بست، شاه محمود این عهد را که صدمه باستقلال افغانستان وارد میکرد پسند نکرده، بعد از یک جنگ باابدالیان هرات در سنه ۱۱۳۳ بکرمان هجوم کرده آنشهر را اگرچه فتح کرد ولی بباعث شورش قندها رمعاودت نمود، سال بعد یعنی ۱۱۳۴ ه ق باسیروی سوار و پیادهٔ خود دلیرانه از کرمان گذشته و به یزد آمده بسوی پایتخت آنوقت که اصفهان بود روی آورده باوجود هرگونه مدافعه و مقابله شهرهای بین کرمان واصفهانرا تسخیر کرده افواج فارس را درکلون آباد شکست فاحش داد وبعد از هشتماه محاصره اصفهانرا شجیعانه فتح و تصرف نمود، چنانچه جوناس هنری انگلیس دربارهٔ برخورد دوسپاه و فتح درخشان افاغنه چنین مینویسد: ۷۰
«آفتاب تازه در افق پدیدار شده بود که دولشکر با دقتی که از خواص این موقع وهشت انگیز است بدیدن یکدیگر ایستاده بودند.
سپاه فارس با درخشان ترین زیورهای درباری خود را مزین ساخته از شهر بیرون آمده بود چنانکه گوئی بنمایشی یا بجشنی میروند نه بمیدان جنگ، گرانبهائی ورنگا رنگی سلاح ولباس وزیبائی اسپان وزر وجواهریکه برخی از اینها را پوشانیده بود، وشکوه سرا پرده های لشکر، همه اینها اردوگاه فارس را باجلال وباشکوه وآراسته جلوه میداد.
ازانسوگروه کمتری از جنگجویان که خستگی وتابش آفتاب رنگ شانرا دگرگون ساخته و پوست شانرا سوزانده بود انتظار میکشیدند، لباس شان باین

سفردراز باندازهٔ کهنه و پاره پاره شده بود که بسختی آنهارا از سرما محفوظ مینمود، زینت اسپان شان تنها از چرم و برنج بود و هیچ چیز دیگر درخشان نداشتند مگرنیزه و شمشیر »

این پادشاه نامی افغان در ۱۲ شعبان ۱۱۳۷ ه‍ ق در سن ۲۸ سالگی در پایتخت اصفهان در حین تاجداری و فرمانفرمائی پدرود زندگی نموده پسرعمویش اشرف شاه بر اورنگ شاهی فارس متمکن گردید.

این ملکه افغان که در فارس شمع روشن بزم محمود نامدار بوده بعداز بسربردن ۳۳ سال بماتم مفارقت و اندوه مهاجرت آن شوهر تاجدار خود چشم از زندگی بربسته و بخاك پاك وطن عزیزخویش بخوابگاه ابدی غنود

در لوح سنگی منقوش و مزینی که بالای تربت اوست بدو طرف چنین ترسیم و ترقیم یافته :

طرف اول :

بتاریخ ۹ شهر رجب یوم سه شنبه ۱۱۷۰ بی بی صاحب بیگم بنت کامران زوجه شاه محمود رحلت نمود .

چو بی بی صاحب از عالم سفر کرد
ازین ماتم شفق در خون نشست است
بعصمت نور چشم کامران بود
که خاك تربتش عنبر سرشت است
بایران شمع بزم شاه محمود
کنون بالین او در خاك خشت است
چو شد واصل نشان او بجستم
که جز تخم نکونامی نکشت است
بجنت حور با روی بقا گفت
مکان و سال تاریخش (بهشت است)

عدد (بهشت است) ۱۱۶۸ میشود، روی بقا (ب) وعدد ش (۲) جمله

(۱۱۷۰)

طرف دوم:

ای سرو سایه از سر ما بر گرفتهٔ
خود رفتهٔو عالم دیگر گرفتهٔ
ای خاك تیره دلبر ما را عزیزدار
این نور چشم ماست که در بر گرفتهٔ

لوح دیگری بالای سر قبر مذکوره نیز هست که شکسته ولی از پارچه‌های شکسته اش آیات بینات قرآنی خوانده میشود .

* * *

نزدیک گنبد مذکوره یک قبر دیگر است که دو لوح سنگ دارد . در لوح بالای سر کلمهٔ طیبه و آیات قرآنی و در لوح طرف پا چنین مرقوم است «وفات مرحومهٔ مغفوره بی بی زلیخ بنت مرحومی حاجی الحرمین حاجی رسول غلجائی هوتکی شاه‌عالم‌خیلی بتاریخ سیم شهر ربیع الثانی از دار فنا بدار بقا رحلت نمود سنه ۱۲۱۹ »

زیارت پنجهٔ شاه

در سمت جنوبی شهدای صالحین بدامنهٔ کوه موضعی باین شهرت واقع و دارای سبزه و اشجار و گل بته هاست و گنبدی دارد که تقریباً تا ۶۰ ، ۷۰سال قدامت خود را نمایندگی میکند ، در دیوار سمت مغرب گنبد سنگی بدیوار نصب است نشان پنجه در ان حک شده درین نزدیکیها متصل گنبد یک مسجد خورد و برندهٔ مختصرهم ساخته شده .

در صحن پیش روی گنبد مردگانرا دفن کرده اند و بطرف مشرق صحن مذکور عمارت خرابه ایست ، آب کمی از موضع بعیده درینجا می آید .

نعش مرحوم آزادرا درهمین قبرستان دفن کردند که بالای جنازه و دفنش حاضر بودم بعد یکسال پسر موصوف چند بیتی بغرض لوحی برایش ازمن خواست ولی ندیده ام که لوحی گرفته اند و ابیات را نوشته اند یاخیر اما بیاد بود آن شاعر ابیات را ذیلا می آرم

دورگردون که ندارید هنری جز بیداد
تازه داغی بدل اهل هنر بازنهاد
برد ازمجمع اربا ب سخن مردی را
که در اقسام سخن دسترسش بود زیاد
صاحب شهرت درعلم وکمال و دانش
اعنی آن (میرمحمد علی خان آزاد)
حیف ازان طبع صفا آه ازان طینت صاف
که چوگنج در وگوهر بتهٔ خاك فتاد
یا الهی زکرم عفو گناهانش کن
یا رب از رحمت خود دار روانش راشاد
سنهٔ فوت ورا گریه کنان طبع خایل
گفت چون نور ز (چشم بلغا) رفت آزاد
۱۳۷۶-۱۳=۱۳۶۳هق

* * *

در زیراین محوطهٔ مشهور به پنجهٔ شاه چهار سنگ صندوقی مکعب مستطیل میباشد که باقی اطراف همه مزین با یات قرانی است.

سنگ اول: طرف پا: نام مرقوم نیست اما سنه واضحاً نهصد و هشتاد مرقوم است

سنگ دوم: طرف پای: « درین سنگ مزاربی بی مرجان داده تا معلوم باشد » جز همین عبارت مبهم چیز دیگراز ان یافته نشد.

سنگ سوم: طرف پای: « تاریخ وفات المرحوم المغفور خواجه درویش بن خواجه سعدالدین محمدالخراسانی فی سنه ۹۱۱ نهصد و یازده

سنگ چهارم: طرف پای: « وفات مرحومه فاطمه جان بنت خواجه صدر الدین ۹۱۰

قبر میان صاحب

این زیارت بسمت شمال زیارت جانباز واقع و دارای دو احاطه است که در احاطه اول ابتداعمارتیست آهن پوش ومتصل باآن برای مجاورین اطاق مناسبیست در صحن این عمارت چاه آب و حوض وکردهای گل و چند درخت وگل بته ها میباشد

در احاطه دوم مسجد بهاری و زمستانی و اطاق های متعدداست .

اسم میان صاحب میا عبدالکریم میباشد چه از اهل هندبوده یانبوده؟ درآنجا مدت زیاد بسربرده واز صوفیان طریقهٔ قادریهٔ شریف کسب فیوض کرده وبکمال رسیده بغرض انزواگیری وارد کابل گشته وزمانی بغزنی میرفته و از مزارات آنجا استفاده مینمود.

بالاخرشهرتی پیدا کرد وتشنگان تصوف بایشان رجوع کرده از زلال علم وعرفان و فضل وکمال شان بهره ور میشدند ویکی بعد دیگر دست ارادت بایشان میدادند وبارشادات وهدایات شان طی طریق معرفت میکردند و رفته رفته چندین کس از طرف شان خلیفه مقرر گشته ودرغزنی وکابل بروش سلوك ایشان ارشاد خلق الله مینمودند که معروفترین خلیفهٔ ایشان جناب ملا غلام نبی صاحب بود که مردی عالم ومتقی وعارف وصاحب حیات مجردانه و فضائل بزرگ وسجایای عالی ودرتمام عمر امام وخطیب مسجد جامع گذر غسالان که مشهور بمسجد میان شیخ احمد است بود .

میان صاحب را بعد از وفاتش نظر بتمائل طبع شان که درین جا دیده میشد بخاك سپردند و مدفن شان همین عمارت آهن پوش احاطه اول است ولی خلفا و مریدان ومخلصان شان درکابل وغزنی از مسلك شان پیروی داشته وباقتفای خودشان همه ساله عرس حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی سید عبدالقادر جیلانی رحمته الله علیه را گرفته وعلاوة عرس بخود میان صاحب نیز میگرفتند خصوصاً خلیفه غلام نبی صاحب درهمین حصه سال در دفعه دو عرس بزرگ انجام میداد که بسیاری از مخلصان وعلاقه مندان شان دران شرکت

مینمودند، آبادی این زیارت تماماً از طرف خلیفه غلام نبی صاحب شده بلکه اضافه از همه کاریزی حفر کرده و آب آن را بذریعهٔ بلول درینجا آورده بود که تازمان حیات خودش درست بود و آب وافر و خوشگوار می آمد زیرا چاه این بقعه بسیار عمیق است، و احاطهٔ دوم را قابل گذاره و بود و باش یک جمعیت ساخته مسجد و تابه خانه وغیره ضروریات آنرا کامل ترتیب کرده بود.

چون حیات خودش بصورت تجرید بود از جملهٔ مریدان و مخلصانش مردم جدیدالاسلام نورستانی بوی بیشتر گرویده بوده و دائم الوقت خدمتش راهم انجام میدادند و آنهارا اولاد خود میگفت وبنای این عمارت رانیز برای گذارهٔ آنها مانده بود که درزمان حیاتش زیست داشتند و بعد وفاتش بقرار تملیک و وصیتش با آنها مفوض است.

خود خلیفه صاحب ٤٥ سال قبل ازهذه‌السنه ١٣٧٧ هـ ق برحمت ایزدی پیوست ودر همان مقبره پهلوی مرشد خود دفن شد.

از خلیفه صاحب، یکی مخلصین زیاد، که معروف‌تر همه جناب ملا احمد جان غزنوی که مدت ٤٠ سال قاضی ابتدائیهٔ محکمهٔ کابل بوده وبکمال پاکنفسی انجام وظیفه داده وده سال قبل از هذه‌السنه وفات کرده)و دیگر کتابخانه بزرگی وهمین عمارت زیارت باقی مانده و بس.

عمارت متعلق مردم نورستانی شدو کتابخانهٔ خودراکه وقف نموده بود و تحت ادارهٔ قاضی صاحب بود یکدفعه دزدی شده و البته آنچه باقی مانده طلاب علوم درهمان مسجد از ان استفاده میکنند.

مزار خود میان صاحب و از خلیفه صاحب یکی هم سنگی ندارند.

معلومات فوق بنده نسبت به میان صاحب شنیدگی و نسبت خلیفه صاحب دیدگی است خدای تعالی ارواح شان را بکرم خود شاد داراد بمحمد وآله الامجاد.

گنبد خلیفه صاحب

نزدیک زیارت میان صاحب گنبدی نو بنا یافته و بیرون نش رنگین و جالب نظر است در داخل این گنبد مدفن خلیفه محمد اکبر صاحب است که غالباً از هذه السنه ۱۳۷۸ ه‍ ق ۱۷، ۱۸ سال قبل وفات نموده اند.

این بزرگوار در بازار مسگری کابل دکان خورده فروشی داشته مرد با خدا و نیک اخلاق و از طرف یکی از صاحبان طریقه عالیه خلیفه بوده است در او اخر مریدان هم در حصص کمری و شیوکی پیدا کرده بودند.

بعد از وفاتش مریدان و اخلاص کیشان این گنبد را بنا نموده و سنگی بالای مزارش ترتیب داده اند که در علوم ظاهر و باطن و جمع کمالات یگانه بوده و مثال این عبارت مبالغه آمیز بسیار در آن درجست.

چون در خوب آدمی و خلیفهٔ طریقه بودن و حسن خلق شان جای شک نیست اما این مدحت مبالغه آمیز مخلصان برای دیگر وقت ممکن است تمام مزارات این جای را تحت الشعاع ایشان قرار دهد بنابر ان اینقدر تذکر میدهیم که معلومات عامی شان ابتدائی و قدرت خواندن شان در فارسی خوب بوده است چون عبارت سنگ همه غلط بود سواد نکردم و تکرار مینمایم که مرد با خدا و صاحب سلوک و ساعی در راه تصوف و صاحب ریاضت و مجاهدت بوده اند. و یکی از خوشبختی های آنمرحوم است که خلف الصدق مخلصان بعد از رحلتش همه ساله در ماه رمضان المبارک یک ختم قرآن مجید در تروایح بالای قبرش مینهایند.

کتیبه سنگهای مختلف و متفرق

این سنگهائیست قدیمی که اکثر بواسطهٔ سیل و یا ویران شدن مقابر و غیر آن از بالای قبرهای مربوطه خود جدا شده و متفرق در هر گوشه و کنار افتاده اند.

۱ - بسمت مشرقی مقبرهٔ میان صاحب در یک قبرستان تپه نمایک صندوقی ساخت سنگ مرتبه دار کلان مستطیل است طرف فوقانی منقش، باقی اطراف بآیات قرآنی، طرف پا این عبارت:-

رفتی و دردو داغ توام یادگار ماند	صد حسرت از تو در دل امیدوار ماند
آنکس که بود آرزوی جان ز دست شد	این جان زار مانده ندانم چه کار ماند

تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره مسماة پاینده سلطان .. در هژدهم شهر جمادی الاول سنه ۱۰۸۰ بود که از دار فنا بدار بقا رحلت نمود.

۲ - نزدیک مقبرهٔ میان صاحب در یک قبرستان تپه مانند دیگر سنگ صندوق نمای مکعب مستطیل خورد یست، طرف سر اعوذ بالله و بسم الله شریف، طرف فوقانی کلمهٔ طیبه، طرف پا این عبارت مرقوم است :-

تاریخ وفات میا نخیرک... فی شهر جمادی الاول ثمان و تسعین و ثمانمائه

۳ - در احاطه قبر عبدالخالق تاجر یک صندوق نما سنگ خورد است، طرف فوقانی کلمه طیبه، سه طرف آیات قرآنی، طرف پا: تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره.... خورد بنت جعفر عطا رکابلی سنه ۹۰۲

۴ - در زیر زیارت جانباز نزدیک یک عمارت قدیمه که دیوارهای خرابه و محراب مسجد آن هنوز هم باقیست یک صندوق نمای گهوارهٔ سنگ منقش است، بالای سر آیات قرآنی، طرف پا: هذا مرقد المرحوم المغفور یار احمد بن جمال الدین سنه اربع و تسعین و ثمانمائه

۵ - قریب سنگ مذکور (بفاصله تقریباً پنجاه قدم) صندوق نما سنگی از زیر خاک کشیده شد که بیکطرف آن مسطور است: تاریخ وفات سلطان خواجه حسین قلی میرزا سنه

۶ از ان سنگ تقریباً چهل قدم دورتر صندوق سنگ مکعب مستطیل کلانیست طرف سر آیهٔ کریمه (کل شیء هالک الا وجهه) طرف فوقانی بخط کوفی چهار جا (الله) جل جلاله طرف پا: تاریخ وفات مرحوم مغفور حسدی نقاش ابن عبد الله شیخ خوارزمی سنه ۵۱۱

چون تاریخهای متذکره عموماً نهصد و چند بوده اند یحتمل تاریخ سنگ مذکور نیز (۹۱۱) باشد و زیر عدد نه بمرور سالها پریده حال به پنج مشتبه می شود و یا حقیقتاً (۵۱۱) باشد؟ زیرا خط کوفی و طرز خط عربی و اسم حسدی دلالت بر قدامت آن میکند و اینکه تحریراتش از مغشوشیت محفوظ مانده و بسهولت خوانده میشود بر عایتیست که زیر گل مدفون بوده.

در پهلوی آن سنگ دیگری نسبتاً خورد هم است که بدیگر اطرافش کلمهٔ طیبه و آیات قرآنی معلوم میشود و طرف پا وفات مرحوم مغفور ...

٨ بطرف شمال زیر زیارت جانباز پهلوی یك احاطهٔ خرابه‌سنگك مكعب مستطیل دیگر لیست که هر طرفش مزین به آیات قرآنی وکلمهٔ طیبه و طرف پا چنین مرقوم است: تاریخ وفات المرحوم المغفور محب علی بن خواجه گدافی شهر صفر ۹۲۲.

٩ در ظهر گنبد خلیفه صاحب مرقد ملا محمد اعظم خطیب است که از علمای عهد امیر عبدالرحمن خان و خطیب بسیار شیوا و فصیح و حق گوی و در حق گوئی خود بی هراس بوده، میباشد که بعد از فوتش هر بوطین ممدوحی برای لوح قبرش از بنده خواهش چند بیت نمودند و در سنگی خورد در انجا مرقوم است.

خطیب و عالم و عامل محمد اعظم آنکه | قدم خلاف رهٔ شرع تاکه زاد نماند
صحیفه نود و ششم کتاب حیات | به بیست و ۲۷ هفتم شعبان چو بر کشاد نماند
خلیل سال وفاتش رقم نمود دو طور | (هزار و سه صد و شصت آه آن جواد نماند)

۱۳۶۰ ه‍ ق

مدفن خواجه کرباس

۱ این مدفن در وسط گنبد سه الغ و زیارت میان صاحب واقع و دارای گنبد پخته کاری است بدیوار سمت مغرب گنبد (از طرف بیرون) تخته سنگها بطور زینه نصب است که توسط آن در بام گنبد میتوان بالا شد (غالباً بمراعات پاك کردن برف آن است) دروازهٔ این گنبد سنگی یك پله ایست، در درون گنبد طرف قبله محراب هم دارد، بدیوار طرف شمال یك چراغدان مخصوص قبور نیز ساخته شده. در میان گنبد چهار قبر است سه قبر لوحی ندارد دیگ قبر که لوح سنگی دارد چیزی در ان تحریر نیست.

در کتاب عمدة المقامات تذکرهٔ ششم از منتخب چهارم که ذکر خلفای حضرت عروة الوثقی فرزند سوم حضرت قطب ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی علیهما را مینماید از ین بزرگواران در صفحه ۳٤۱ چنین نام میبرد: «صوفی مشهور بصوفی پاینده طلاء کابلی و صوفی عبدالرؤف مشهور بصوفی پاینده کرباس کابلی» و در صفحه ۳۲۶ در ضمن خرق عادات و تصرفات حضرت عروة الوثقی چنین می آرد: «از صوفی پاینده طلاء کابلی منقول است وقتیکه این مخلص را مجاز نموده رخصت فرمودند بعرض اقدس رسانیدم که مشیخت

را خرج خانقاه میباید واین درویش بجز نام خدا چیزی ندارم امر فرمودند که صوفی قدری کاغذ سرخ و سفید بیار تجسس نموده پارۀ کاغذ سرخ و سفید بخدمت حضر نمودم بدست مبارك خود از ان کاغذ بطور روپیه و اشرفی مدور قطع نمودند وبلعاب دهن مبارك خود آلوده بدست بنده دادند روپیه و اشرفی شده بودند بخاطر فقیر خطور نمود که اگر این تصرف به بنده عنایت شود خوبتر خواهد بود، ازین روپیه و اشرفی. بمجرد این خطور امر نمودند که این تصرف بشما عنایت نمودم بشرطیکه زیاده از احتیاج نکنید بعده هر وقت که محتاج میشدم کاغذ سرخ را مدور نموده بلعاب دهن می برآوردم اشرفی میشد و اگر کاغذ سفید را می برآوردم روپیه می شد و این تصرف او مشهور بوده لهذا ملقب بصوفی پاینده طلاء کابلی شده بود – کذا لك صوفی پاینده کرباس نیز ازمجازان ایشان بوده در وقت رخصت با و پارۀ کرباس عنایت نموده بودند وفرمودند که درین کرباس برکت است صوفی مذکور مدت عمر خود از آن کرباس میفروخت و خرج مایحتاج خود مینمود و از کرباس هیچ کم نمی شد تا انقضای مدت حیات او بعد ارتحال صوفی مذکور همان کرباس را تکفین او نمودند وصوفی مزبور مشهور بصوفی کرباس پاینده بود » (۱)

۲ در وسط راه حضرت تمیم رض بزیارت میان صاحب قریب باحاطه گنبد شیر سرخ یك سنگ صندوقی خوردموجود است که بالای سر کلمه طیبه و بطرف پا این عبارت مرقوم است :

«تاریخ فوت جناب مرحوم محمد محسن سنه احدی وستین وتسعمائه»

۳ مرقد معلمهٔ دینیات :

باستوای گنبد خواجه کرباس نزدیك بگنبد سه الغ قبرستانی است و دران قبرستانی قبر این مرحومه که از عالمات درجه اول نسوان مملکت واز نخستین افراد معلمات مکاتب نسوان میباشد واقع و بسنگی بالای مرقدش بابسمله و کلمهٔ طیبه این ابیات اثر طبع نگارنده تحریر است :

(۱) از این مضمون واضح شد که در ضمن این چهار قبر قبر این دونفر نیز میباشد وهردو از بادیافتگان فیوضات و خلفای حضرت عروة الوثقی رح میباشند.

متقیه زاهده عصمت ما به عالمه

فاضله، فیاضه، ریاضه، ادیبه، ناظمه

راستگو، حق جو، نکوخو، قدردان آبرو

فردنسوان زمان خویش بی بی فاطمه

صرف تعلیم و تعلم نقد عمرخود نمود

تاقوایش بود برحال ووجودش سالمه

طبعش ازمهمان شگفتی چون مزاج ازبوی خوش

بررخ محتاج ومسکین بودخندان دائمه

ازکمال خلق نیکو درغیاب ودرحضور

مینمودی ازهمه کس احترام لازمه

غرق ذکرو فکر واوراد و وظائف روزها

دردل شبها بعمرخود نسبودی نائمه

روز جمعه نزدهم ازماه مولود شریف

شدبجنت درسن هشتاد و هفتم عازمه

مصرعی ازسال فوتش زدرقم کلک خلیل

(لاحق جود الهی باد و حسن خاتمه)

۱۳۷۵ ه ق

زیارت سه اغر (سه الغ)

این زیارت در وسط شهدای صالحین واقع است، گنبد نهایت عالی و زیبا به پخته کاری تمام از خشت پخته و چونه و گچ دارد که مرور دهور هم در آن جزجزئی نقصانات صدمه زیادی نرسانده، تنها مجاور خانهٔ که متصل سمت مشرقی گنبد در خارج داشت خراب شده که سقفش از بین رفته و دیوارهای خرابه نمایش باقیست. در بین گنبد پنج قبر دارای سنگ های خیلی متین و اعلای مرقوم و منقوش بسی زیبا موجود است که بتفصیل آورده میشود، خارج گنبدش احاطهٔ وسیعیست که بسنگ مرمر سفید آراسته بوده و تا چهل، چهل وپنجسال قبل هم بیشتر آن از بین نرفته بود و دریك سنگ کلان که آنهم سفید و در بین سنگهای دیگر درزمین نصب

وبصورت (اغر) سه جای آن عمیق کنده شده بود که ممکن منظور از ان ذخیرهٔ آب جهت پرندگان ویا کدام لحاظ دیگر بوده باشد، مگر نزد عوام غالباً بهمین لحاظ شهرت این مزارات بسه اغر شده است که نگارنده آنرا بکثرت دیده بودم وخوب بیاددارم، ولی حالا آن سنگ وجود ندارد و سنگهای فرش احاطه نیز جز سه، چهار سنگ آن که بصورت نمونه مانده است باقی آن تماماً از بین رفته، وجه دیگر شهرت این نام ممکن است از لحاظ الغ ها بوده باشد که چون اولاده سلطان الغ بیك غازی دران مدفون واسمای شان مرقوم است بگمان غالب الغ را از قرب صوت اغر تلفظ نموده باشند و بزبانها بهمین نام کسب شهرت کرده، بهر وجه باید این گنبد را طوریکه در سنگهای بالای قبر هایش مرقوم است مقبرهٔ الغ ها شناخته و مضامین مندرجهٔ سنگهای قبر شانرا در ذیل مطالعه نمایند:

در بین این گنبد کلان پنج قبر است که سه قبر پهلو بپهلو دارای سنگهای کلان مرقوم و منقوش مکعب مستطیل، و دو قبر بالای سر قبر های ثلاثه با سنگهای خورد مکعب مستطیل مرقوم ومنقوش میباشد که بدین تفصیل است.

۱ – از طرف مغرب گنبد درسنگ اول:

بسطح فوقانی: کلمهٔ طیبه واسمای مبارك حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم وائمه وصحابه رض جانب سر و دو پهلو آیات بینات قرآنی.

طرف پا: تاریخ وفات امیر المرحوم المغفور امیر جلال الدین ویسل اتکه ابن المغفور المرحوم امیر محمدا لمغول طاب الله ثراهم روز جمعه پنجم ماه مبارك شعبان المعظم سنه خمس و تسعمائه (۹۰۵)

۲ – سنگ دوم: سطح فوقانی: – کلمه طیبه واسمای نبوی ص وائمه وصحابه رض، طرف سر و پهلو آیات بینات قرآنی.

طرف پا: تاریخ وفات امیرزادهٔ مرحوم مغفور امیر شیر محمد کوکلتاش ابن امیر الامرا او اعظم تکه یسل فی یوم الخمیس من شهر ذی القعده سنه ست و تسعمائه (۹۰۶)

۳ – سنگ سوم: بالای سر: کلمه طیبه، باقی اطراف آیات بابرکات قرآن عظیم الشان.

طرف پا: وفات امیر شمس الدین محمد ابن شیر محمد کوکلتاش فی تاریخ

نهصدو چهل و یک، در حاشیه و سطی سنگ: «بلعنت خدا گرفتار شود آنکس که طمع بفروش این سنگ کند.»

۴ ـ سنگ قبر چهارم که بالای سر سه قبر مذکور است، مضمون طرف پای: تاریخ وفات مرحومه آق‌بیگم بنت سلطان الغ بیگ غازی مرحوم سنه ۹۱۲ دیگر اطراف سنگ چیزی نوشته ندارد.

۵ ـ سنگ قبر پنجم که بالای سر سه قبر مذکور است سطح فوقانی منقش، دیگر اطراف آیات مبارك قرآنی، طرف پای: تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره فخر النسأبیگم حضرت بنت سلطان الغ بیگ غازی سنه ۹۱۱

عندالاقدام نگارش این کتیبه‌ها از اتفاقات حسنه بدیوان حضرت خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی برخوردم که در یکی از بزرگترین کتابخانه‌های کشور است، این کتاب بخط زیبا و دلکش خطاط معروف سلطان علی المشهدی مذهب و مجدول تحریر یافته که نمایش چشم را انور و طبع را اسرور می بخشد، و در صفحهٔ آخر آن نویسندهٔ نام ورش می نگارد « باهتمام جناب عمارت ماب امیرشمس الدین محمد کوکلتاش بدارالسلطنه هرات :رتاریخ عشرین شهر ربیع الثانی سنه ست وتسعین وثمانمائة (۸۹۶) عن الهجرة النبویه ص تحریر شد »

و نیز در ذیل آن مرقوم است «در مشهد مقدس درسنه ۱۲۹۸ تصحیف و تذهیب شده»

چون تحریر کتاب مذکوره یکی از اثرات گرانبها و یادگارهای مهمه است که باهتمام همین امیرشمس الدین محمد مدفون مرقد سوم گنبد هذا مهیا شد که درسنه ۸۹۶ تحریر کتاب به آرزویش انجام پذیرفته و درسنه ۹۴۱ یعنی ٤۵ سال بعد شیراز؛ کتاب حیاتش گسیخته.

مزار میر هاشم آقا

تخمیناً یکصد و پنجاه قدم پائین بطرف شهراززیارت سه‌اغر قبر مرحوم میرمحمد هاشم خان است که وزیرمالیه و شخص صاحب نسب وخیراندیش بود بالای مزارش دیوارچه ساخته شده وسنگی وران دیوار نصب و این ابیات قاری عبدالله خان مرحوم درآن تحریر است .

میر هاشم وزیر نام آور | آنکه گردد بنام نیکو یاد
آنکه بود است چون نظام الملك | در امور محاسبه استاد
آنکه بود از نجابت نسبی | سید نیکخوی پاك نهاد
آنکه چل سال از حمایت عزیز | در سر خدمت وطن بنهاد
ناگهان درجمادی الاول | رفت از تنگنای بی بنیاد
شست وسه گر چه عمر یافت برفت | هم به یکدم ازین خراب آباد
خامه زین غم الف کشیده و گفت | (جای او در ریاض مینو باد)

۱۳۴۹ـا=۱۳۴۸ ه ق

مزار غلام محی الدینخان

این مزار در وسط راه زیارت حضرت تمیم (رض) قریب قبر میر محمدهاشم خان است.

بالای قبر بصورت منار علامهٔ ساخته شده و دران سنگ نصب و معرفی این شخصیت را بتمام مینماید و ما حصل آن این است :

این مرد افغان در قندهار متولد شده و خدمات زیاد کرده آخراً مدیر دار المعلمین و د رزمرهٔ جمعیت جان نثاران اسلام بوده و فاتش روز چارشنبه ۲۸ ذی قعده ۱۳۳۹ ه ق مطابق ۱۱ اسد ۱۳۰۰ ش میباشد.

بروز مرگ که روز وصال یارانست
کسیکه دست من آندم گرفت یار آنست

مزار شاه سابق بخارا

دربین راه وسط شهدای صالحین قریب گنبد سه الغ گنبدی بنا یافته و درین گنبد مرقد شاه موصوف است که در صندوق سنگ فراز مرقدش این عبارت مرقوم میباشد :

«این حظیرهٔ پرالم حامل قبضهٔ خاك امارت و فخامت بنیان سیادت پناه پادشاه هفتم واخیر سلسله مانغیته بخارا شریف اعنی جناب عالی مغفور امیر سیدعالم خان ابن مرحوم امیرسید عبد الاحد ابن امیرسیدمظفرخان ابن امیرسید نصر الله خان

ابن (امیر سعید) سید حیدر خان ابن امیر شاه مراد ملقب بمعصوم غازی ابن امیر دانیال خان میباشد که در سال دهم سلطنت آنمرحوم امارت بخارای شریف از طرف کفار روس استیلا و خودش بصورت مهاجر فی سبیل الله بخاك همسایه محسن و مسلم خود افغانستان پناهنده شده و بعد از انقضای بیست و سه سال زیست درین خاك اسلامی بعمر ٦٤ سالگی روز شنبه ۹ ثور ۱۳۲۳ شمسی مطابق پنجم جمادی الاول ۱۳٦۳ هجری ندای ارجعی را لبیک و چشم از دنیای فانی پوشیده حقتعالی روحش را در جوار رحمت خویش جا دهد آمین ؛

خارج کنبد در جوار مزار شاه مو صرف مزارات بسیاری از مهاجرین بخار است که قبر حاجی بدرالدین تاجر لوحی دارد و این ابیات در آن تحریر است:

حیف آنمرد با وقار و امین
رفت در خاك زین جهان حزین
کرد هجرت هم او ز ملك بخار
سوی افغانستان مرجع دین
گرچه او ز اغنیا شد محسوب
صفت فقر داشتی ز جبین
کار و بارش همیشه جود و سجود
در صباح و رواح و هم پیشین
آخر الامر چون بحکم قضا
رفت از این سرای محنت و کین
بهر فوتش بعالم فکرت
گفت پیر خرد مرا بیقین
چل و یک کرده کم بگو قربت
جنت و خلد و حاجی بدرالدین
۱۳٦۹ هجری

گنبد دو یتیم

در وسط راه حضرت تمیم (رض) قریب سه الغ و متصل بمزار ساه بخارا گنبدی است قدیمه وخورد و پخته کاری که دیوارهای آن رو بخرابیست، در بین گنبد یک قبر و سر قبر یک صندوق سنگ مکعب مستطیل که خیلی زیبا ساخته شده میباشد بدیگر اطراف آن کلمه طیبه و آیات قرآنی و بطرف پا چنین مسطور است:

«تاریخ وفات هر زه دو یتیم مغفوری مراز ابن مغفوری خوجه سلام ابن مغفوری خواجه احمد برکت سنه غازی جهان»

اگرچه از مضمون سنگ چیز صحیح معلوم نمیگردد لاکن کدام پریدگی و یا نقص دیگری هم درسنگ وجود ندارد که اشتباه رو دهد مگر نظر به سنگ و گنبد اهمیت صاحب قبر معلوم داراست.

مزار ملک الشعرای مرحوم قاری عبدالله خان

مرحوم یکی از اجلهٔ علمای باعمل و خدا جوی و صاحب دل روشن و رقیق و چشم تر ودر نظم ونثر فارسی استاد بود درسنه ۱۲۸۸ ه ق در خاندانیکه حفاظ و علما بودند پا بعرصهٔ وجود گذاشت پدرش حافظ قطب الدین نام داشت، قاری پس از حفظ قرآن مجید بتحصیل علوم پرداخته و حسب ذوق بنز اسرائی آغاز کرد و در علوم ادبی بیشتر توجه گماشت، در اوائل هنگامی که اعلیحضرت حبیب الله خان شهید هنوز بپادشاهی نرسیده بود امام نماز پنجگانه اش بوده، ازان ببعد در زمرهٔ معلمین وزارت جلیلهٔ معارف وظیفهٔ تعلیم و تالیف کتب درسی را به عهده گرفت شرفیاب حرمین شریفین شده و خط نستعلیق را زیبا مینوشت، شهرت علم وفضل و نظم ونثرش زود ترقوس صعودی خود را پیموده در قطار سخنوران معاصر امتیاز و استادیش مسلم شد، در قصیدهٔ فتح کابل که طور مسابقه طرح شده بود از همگان گوی سبقت ربوده و به رتبهٔ ملک الشعرائی نائل گشت، آثار منظوم و منثور وبرخی از تراجمش بطبع رسیده که اگر از هر یک آن نام ببریم بطول می انجامد.

بالاخر بتاریخ روز جمعه ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۶۲ ساعت ۱۱ و پانزده دقیقه عالم فانی را وداع گفت و در مجلهٔ جوزا وسرطان ۱۳۲۲ و سنبله ۱۳۳۱ ه ش آریانا وبعد آنهم چندین بار سوانح مفصلش در روز نامه ها و مجلات انتشار یافت:

که تفصیل حال و معلومات آثارش را از ان صفحات دریافته میتوانند. جسدش را بفشی بهمانر و زدر وسط شهدای صالحین مقابل خانهٔ سادات بخاک سپرده شد چندی بعد وزارت جلیله معارف قبرش را بسنگ مرمر ساختند، چون در موقع وفات جنابش موزونان مراثی و قطعات تاریخ سروده بودند حین ترتیب سنگ از بین همه آثار موجوده قطعهٔ ذیل را که تراوش طبع فقیر بود انتخاب وباطراف سنگ های قبرپوش ارقام فرمودند . وهو هذا :

هی هی ز بی ثباتی دوران بیوفا — واحسرتا زکج‌روی چرخ پرجفا
ازسیل مرگ هستی‌او راز پا فگند — هرکو فگند رخت اقامت درین سرا
قاری یگانه عالم ودانشور وطن — آن شاعر شهیر وخداجوی و پارسا
آنمرد فاضلیکه بهفتاد وپنجسال — چون مه باوج علم وادب بود پرضیا
آنمرد متقی که زهر علم وفضل بود — پربهره‌مند و فیض‌رسان برشه وگدا
زین باغ شد چو بلبل طبعش گرفته دل — افتاد درسرش هوس گلشن بقا
در روز جمعه بیست و چهار ربیع دو — پوشید چشم خویش ز دنیای غم‌فزا
بی گفتگو بلبل طبع لطیف او — با قاریان عرش معلاست همنوا
چون سال رحلتش ز قلم خواستم نوشت — (سبحان کند خلیل بقاری جنان عطا)

۱۳۶۲ ه ق

مرقد میر حبیب الله

این قبر بفاصله چهار متر پائین از قبر قاری مرحوم در ثانی صورت گرفته زیرا وفاتش در هشتم برج اسد ۱۳۳۵ بوده اما قبرش را پخته وبقدر یکنیم مترا ز زمین بلند بسنگ خشتی وبطور چبوتره بپایه‌های خشت پخته جدید ساخته اند وسرآن را با هن چادر پوشانده لوحی سنگی بان تحریر و نصب کرده اند که اشعارش از جناب شائق جمال است ومعرفی مرحوم را میدارد که اینک بعد از بسمله وکلمهٔ طیبه عیناً آورده می‌شود :—

فغان کز گردش چرخ ستمگار — بجای آب خون از دیدگان رفت
من از بیداد گردون داغ دا غم — که از جورش چها بر این و آن رفت
کنون میر حبیب الله مرحوم — چو نور از پیش چشم دوستان رفت

بگاه سید عالی نسب بود ز نسل واعظ آن قطب زمان رفت (۱)
بملک جاودانزین دار فانی چراغ روشن این خاندان رفت
ز پیرا سپخار بودش خلافت طریق نقشبندی را بجان رفت
بعمر شصت آن روح نجا بت براحت منزل باغ جنان رفت
هزار و سه صد و سی بود و پنج که در برج اسد هشت از جهان رفت
الهی روح او خوشنود باشد که فیضش بر تمامی مخلصان رفت
بشائق هم عزیز و مهربان بود چسازم آن رفیق مهربان رفت

مزار ملاجان محمد شهید و مخلصه اش

این دو مزار قریب باغ لطیف متصل و طرف مشرق راه عام شهدای صالحین، یک احاطهٔ خورد است در وسط احاطه دو قبر است که اول آن از ملاجان محمد و ثانی از بی بی فاطمه میباشد طوریکه معروف است ملای موصوف از طبقه علما و روحانیون ریاض بوده و دریکی از غزوات که مهات افغان با انگلیس نموده اند باجمعی از مریدان خود شامل بوده و بالاخره بشهادت رسیده و درینجا دفن شده آبادی مزارش از طرف همان مخلصهٔ اوشده که خود او نیز دوسال بعد مرشد خود داعی اجل را لبیک گفته وقرار وصیتش زیر قدم مرشدش دفن شده مضامین لوح پیر و مریده علاوه بر کلمهٔ طیبه و آیات بینات قرآنی قرار ذیل است:

۱ از خود مرشد :

جنید زمان جان محمد ز دهر برون رفت با ذکر و فکر و سجود
تجرد سرشتی که در زندگی بد انگونه بودی که گوئی نبود
بجز حق نمید ید سر و علن بحق داشت پیوسته گفت و شنود
بپاس نفس داشت سعی تمام در اثبات حق بود و نفی وجود
بسر رفت عمرش بصوم و صلواة بدی روز و شب درقیام و سجود
ز سال وفاتش چو پرسد کسی تو گویش بروح محمد(ص) درود
چو جان داد آنگاه باجان خورد بگفتا ریاض جنان جا نمود
-۱۲۷۳-

مراد از واعظ میرواعظ صاحب عالم معروف است که در مزارات گذر بارانه یاد کرد مختصر شان برخواهند خورد، ناگفته نماند که فاصلهٔ چهار پنج متر دور تر ازین قبر یک قبری دارای طوغیست میگویند قبر پدر میر واعظ مرحوم است

مرید با اخلاص بی بی فاطمه

(اعداد کلمهٔ جان و (ریاض جنان جا نمود)را که جمع نمودم حاوی همان سنه ۱۲۷۳ میشود)

۳_ از مرید ه

آه بی بی فاطمه رفت از جهان		با کمال عصمت ودین پروری
داشت اندر فقر و تقوی شغل بس		بود در جمع زنانش مهتری
جان فدای جان محمد کرده بود		مرشدش بود آنجناب از سروری
شافعش یارب بروز حشر کن		حضرت زهرا که یابد برتری
یکهزار و دو صد و هفتاد و پنج		بود کوشد زینجهان سرسوی

این زاهدهٔ مرحومه عالمه و شاعره هم بوده که بعقیدهٔ نگارنده دوچیز مثبت آن میشود

۱_ در سنگ خوردی که بطرف پای بالای همین مرقداوست چنین مرقوم میباشد :

«از گفتار خود بی بی»

«خداوندا ز دست نفس و شیطان		بعصیان روزگارم شد بپایان»
«کنون درمانده وحیران وزارم		ز رحمت دستگیرم شو بغفران»

۲_ در یکی از یاداشتهای فاضلهٔ مرحومه بی بی فاطمه معلمهٔ بینیات که در صفحات مابعد از مشار الیهانیز یاد کردنی میباشم مرقوم است که این رباعی را بی بی فاطمه مریدهٔ ملاجان محمد شهید در تحسر طفلک برادر خود ساخته :

طفلیکه چوجان خویشتن داشتمش		بل دوست تر از جان بیدن داشتمش
بردش زکنار من زمان ـ رنهٔ خاك		ای خاك چنان دار که من داشتمش

از اتفاقات در سنگی خورد بالای قبر طفلی درجوار مزار حضرت نمیم رض این رباعی را دیدم اما فرق اندك در الفاظ آنها وجود دارد واز روی سنگ هم معلوم می شود که نسبت زمان اینمرحومه آن سنگ قدیمتر باشد پس واضح میگردد که در همان رباعی اصلاحاتی وارد نموده و اصلاحات مرحومه هم مثبت مقام عالی او در شعر شناخته شده میتوانند، رباعی مندرجهٔ سنگ اینست:

طفلیکه چوجان عزیز میداشتمش		یك لحظه جدا زخود نمیداداشتمش
من پرورده ام وزمانه اش برد بخاك		ای خاك چنان دار که من داشتمش

گنبد مشهور به میر مشهدی

در وهلهٔ اول که داخل شهدای صالحین میشویم اولین گنبدی که بدا منهٔ کوه بنظر می خوردگنبد خرا به ایست که سقف و دیوار سمت مغرب آن کامل خراب و یکطرفش نیم خرا به بوده در وسط گنبد سنگیست صندوقی ، طرف فوقانی منقش، دیگرا طراف مزین با آیات قرآنی؛ طرف پا این ابیات مرقوم است :

اختر برج حیا خورشید گردون وقار
رفت چون خورشیدسوی خلدو دیگر برنگشت
سال تاریخ وفاتش شدعیان چون عقل گفت
شد نهان خورشید سال نهصد و پنجاه و هشت

در بیرون گنبد بسمت مشرق صندوق سنگ مرتبه دار کلان موجود است سطح فوقانی منقش ، نوشته های دیگر اطراف پریده ، تحریری طرف پایان پا : — «صاحبه خانزاده زبیده بیگم بنت میر رستمداری تاریخ ۹ جمادی الثانی بود که با تمام رسید لعنت خدا و رسول خراب کنند. گرفتار کناد»
بطرف مشرق قبر زبیده بیگم مذکوره دو لوح سنگ طویل کلان منقش، مضامین پشت وروی سنگها تماماً کنده و تراش شده که ممکن خواندن نیست، بیکطرف سنگ پایان پا به بسیار زحمت همیقدر خوانده شده توانست :

تاریخ وفات میر رستمداری

میر صاحب کمال دانشمند
آنکه زو نکته قضا نشنهفت
بود بیدار چشم دانش او
آخر الامر زیر خاك بخفت

قرار بیان مجاور ، این قبراز میر مشهدی است وقبر میان گنبد خرابه از خانمش نوشته های سنگ ظاهر میسازد که میر رستمداری یکی از خانوادگان جاپله بوده خودش با عیال و اولادش در اینجا مدفونند .

مزار خلیفهٔ قاری

اندکی دورتر از گنبد میرمشهدی بالای قبری یک صندوق سنگ خوردی است بالای سر سنگ مذکور بخط فی الجمله خوش کلمه طیبه تحریر شده و بدیگر طرف این بیت :

میشود دیده بینا زغباری تیره

زیر خاک آمده ای دیده بینا چونی

بدیگر اطراف هم نوشته بوده لیکن پریده است ، بطرف فوقانی نسبت بخط کلمهٔ طیبه و بیت مذکور بد خط و متفاوت کنده شده :

«مرحوم مغفور خلیفه غلام محمدقادری یکشنبه سیم ربیع الاول ۱۳۱۸» از خط وسنه مذکور معلوم میشود که درسنگ قدیمی نام وسنه رادر بالا نوشته اند

مزار خلیفهٔ نقشبندی

بفاصلهٔ ۴۰ ، ۵۰ قدم آنسو تر قبر حاجی غلام محمد است که از خلفای صوفی صاحبان اودلک غزنی بوده و مجاهدت و ریاضت زیاد میکشید و بالا آخر از حضرت ضیاء معصوم مجددی رح هم خلافت حاصل کرده و تا آخرین نفس حیات سرگرم طی طریق معرفت بود ، صرف معیشت از صحافی و کتابفروشی منمود مریدانی هم داشت و دوگذر شانه سازی سکنا پذیر بوده در سنه ۱۳۶۰ هق درگذشته ، چون مرشد اول و ثانیش طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه داشتند بعد از فوت این شهرت را گرفته مزارش بدیوارهای خامه احاطه شده سنگ و نوشته ندارد .

باغ لطیف

این باغ متصل ظهر بالاحصار قدیمهٔ کابل در آغاز شهدای صالحین از طرف کرنیل عبداللطیف خان بنا یافته ، کرنیل عبداللطیف خان ولد محمود خان (۱) ولد شیر محمد خان قوم مهمند مسکونهٔ قلعه شیر محمد خان (۲) شالیج غزنی و در بین برادران مردی متصب دوست و خوش معیشت و دارای رتبه کرنیلی و مشهور به کرنیل لطیف بود کرنیل لطیف درزمان جوانی وقتیکه امیر محمد افضل خان هنوز بامارت نرسیده از طرف پدر خود امیر کبیر دوست محمد خان فرمان فرمای کل صفحات ترکستان

(۱) درمجله سال ششم شماره هشتم آریانا ضمن تذکر منصور غزنوی برادر کرنیل لطیف از ین خانه دان تذکر داده ام

(۲) قلعه مذکور موسوم بنام همان شیر محمد خان است که جد وی میباشد

و امیر عبدالرحمن خان پسرش سرافسو جنرال عسکری آنجا مقرر بود رتبهٔ کپطانی داشت ، بعداز فوت امیر کبیر مرحوم که اعلیحضرت امیرشیرعلی خان پادشاه شد در اول عبد اللطیف خان در توپخانه حضورکمیدان و بعدچندی کرنیل مقرر شده تاحین جلوس ضیاؤالملة والدین امیر عبدالرحمن خان بهمین منصب میزیست .

همینکه امیر عبدالرحمن خان بامارت رسید برادر کلانش عبدالقادر خان و عبداللطیف خان و پسر بزرگ عبداللطیف خان عبدالسلام خان را محبوس نمود که هرسه نفر یکی بعد دیگری ازسنه ۱۳۰۶ ه ق الی سنه ۱۳۰۸ در حبس پدرود حیات گفتند و در حوالی همین باغ دفن شده اند که حالا قبور شان مشخص نیست .

کرنیل لطیف خان گرچه طوریکه فوقاً تذکر یافت از شالیج غزنی بود ولی در شوربازار کابل سکونت داشت که گذری باسم (کرنیل لطیف) تاحال موسوم و مشهور است .

کرنیل مرحوم این باغ را در هنگام کرنیلی خود ساخته که یکی از نمونه های ذوق ویست ، باغ مذکور منقسم بچند مرتبه بانواع گلها تخیصص داشت ، ارهټ (دولاب) کلانی درحصه اولینش که بلند تر از همه حصص بود و تمام باغ را آبیاری میکرد ساخته و مسجدی هم بنا کرده بود که از لحاظ دیگی بشهر وزیبائی ، مرکز تفریح مردم شهر از طرف عصر قرار گرفته بود و در تعریفش ابیاتی بلهجه عوام سروده بودند که زبانزد همه مردم شده بود که از انجمله است :

همو شرشر ٔاو ، همو کش کدن گو ، بخدا باغ لطیف است .

گرچه بعداز فوتش بفحوای اینقول میرزا صائب رح (سرائی را که صاحب نیست ویرانیست معمارش) باغ و صفائی ترتیبات وزیبائی آن بربا درفت اما تاعصر امیر حبیب الله خان شهید سنه ۱۳۳۷ ه ق هم ارهت مذکور آباد بوده آب میداد و فی الجمله بعضی مردم استفاده ترکاری از زمینهایش میکردند ، عابرین از آبش وضو ساخته در مسجدش ادای نماز مینمودند ولی از ان ببعد رفته رفته ویران شد که حال تقریباً از ۱۵ ، ۱۶ سال است مسلخ قرار گرفته مگر قصابانیکه از میدانش کار میگرند بترمیم مسجد آن نیز همت گماشته اند .

چون موضع معروف وآغاز شهدای صالحین بود باین مقدار شرح معرفی آن خود را مکلف دیدم .

قبرستانی امیر محمد افضل خان

در قلعهٔ حشمت خان(۱)

این قبرستانی دربین زمینهائیست، که حالا زراعت میشود ، قلعه و عمارت آن از بین رفته که جز دیوار های خرابه چیز دیگر از ان باقی نمانده. خود مقبره باندازهٔ ذوفت از زمین بلند و مفروش بسنگ مرمراست وکتاره های سنگی دارد، پیش رویش مسجدی بوده که حالا تنها محراب آن بادو سه دیوار از هم ریخته باقیمانده دز ین قبرستان قبور ذیل است .

۱ قبر خود امیر محمد افضل خان :

بالای این قبر یک سنگ صندوق نمای کلان منقش است که اطراف آن دو مرتبه سنگ گرفته شده و بدینطرق دران تحریر است ـ

هوا لرحمن

دریغ و درد که رفت از جهان بعالم جان
شهی که در همه شاهان بخود نداشت نظیر

یگانه گوهر بارکزئی نژاد که بود
مهین سلالهٔ نام آور امیر کبیر

امیر اکرم اعظم محمد افضل خان
که صیت نام بلندش بدهر گشت شهیر

خداش اجر جمیلی دهد که در همهٔ عمر
زوی نبود کس آزرده از صغیر و کبیر

بچنگ ببر اجل رفت خسرو یکه مدام
بزور بازوی تدبیر بست گردن شیر

شکست باد اجل گرچه نخل عمرش زا
و لیک نام نکو ماند ازو بعالم دیر

زخوان نعمت او عام و خاص بهره گرفت
مگر که طینت او زآب فیض بود خمیر

---

(۱) اگرچه اینموضع بنام قلعهٔ حشمت خان شهرت نامدارد اما آنرا قلعهٔ هشمندخان هم میگویند، عبارا تش که حاضراً بصورت قلعه کهنه بنظر می آیداز ابنیهٔ عصر امیر محمد افضل خان مرحوم المقت ؛

ز بعد ماتم آن شاه دل زعیش بکن

حساب سال وفاتش زختم دران گیر

کتبة الحقیر میر عطامحمدفوشنجی، عمل محمدزمان

بقرار جمله (ختم دران) که در مصرع اخیر مادهٔ تاریخ تعیین شده سنه وفات (۱۲۹۵) میشود (اگر دل زعیش بکن) را درنظر گرفته دهٔ ازان کسر کنیم چندان در مصرع اول اینصورت تصریح نیست و بازهم عدد سنه فوت را پوره نمیکند. اما امیر ممدوح در سپیده دم شب جمعه ازماه جمادی الثانی ۱۲۸۴ ه ق پس از یکسال و پنجاه و چند روز پادشاهی بعمر ٥٤ پدرود حیات گفته و سراج التواریخ نیز مؤید آنست، گویندهٔ شعر در استخراج تاریخ طوریکه باید مهارت تام نداشته در تاریخ فوت که وضاحت داده شد اشتباهی نیست. خلیل

مز

۲ درلوح فراز قبر والدهٔ ضیاؤالملة والدین مرحوم منقور است:

«وفات مرحومهٔ مغفورهٔ علیین آرامگاه جناب عصمت ماب والدهٔ ماجدهٔ پادشاه مبرور اعلیحضرت ضیاؤ الملة والدین امیر عبدالرحمن خان بن مرحوم امیر محمدافضل خان بن مرحوم امیر دوست محمد خان درانی بارکزائی محمد زائی بتاریخ یوم دوشنبه ۲۳ ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۰۳ ازجهان فانی انتقال نمود اللهم اغفرها، حسب الحکم شهزادهٔ آزادهٔ معارف پرور معین السلطنه سردار عنایت الله خان فرزند ارشد اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان پادشاه محبوب القلوب افغانستان ابن اعلیحضرت ضیاؤ الملة والدین مرحوم بتاریخ سنه ۱۳۳۲ لوح سنگ هذا کنده شد»

۳ در لوح بالای قبر حرم ضیاؤ الملة والدین مرحوم تحریر است:

«وفات مرحومهٔ مغفورهٔ جنت آشیان حرم محترمهٔ خاقان مغفورهٔ اعلیحضرت ضیاؤ الملة والدین امیر عبدالرحمن خان، والده جنت مکان جناب عالی سردار غلام علی خان مرحوم، بتاریخ یوم پنجشنبه ۲۹ شعبان المعظم ۱۳٤٥ هجری مطابق ۱۵ حوت ۱۳۰۵ بدار بقاشتافت.»

٤ در سنگ قبر این مزار ابیات ذیل مرقوم است:

فغان که سرو قد شاهزاده بیگم را | بوقت میوه سموم اجل نمود خزان

گلی بخاک مذلت زشاخ عزت ریخت | که شد گلاب غم از چشم روزگار روان

نهال نورسی باغ امیر باتدبیر | مهین سلالهٔ افغان محمد افضل خان

• در سنگ قبر مرحوم سردار غلام علی خان :

هرکس که در قلمرو ملک جهان بود
میدان یقین که تیر قضا را نشان بود
نگرفت کام خویش کس از دهر بی ثبات
چندین هزار سال اگر کامران بود
افسوس و صد دریغ که از صرصر اجل
سروی فگنده شد که نه در بوستان بود
ناکام و نامراد جوانی که در جهان
بی او بهار و باغ جوانی خزان بود
شهزاده جوان جوانبخت کز غمش
جاری سرشک از رخ پیر و جوان بود
سردار نامدار غلام علی که خوش
از حسن خلق او دل خلق جهان بود
در حلم و در شجاعت و در جود و در سخا
کس همچو او ندیده که در این زمان بود
ابن ضیاء ملت و دین آنکه خسروی
چون او ندیده اند در افغانستان بود
او همچو تیر رفت ولی مادرش ز غم
همچون هلال لاغر و پشتش کمان بود
صد حیف از جوانی او کز جهان برفت
هرکس شنید روز و شب او در فغان بود
جستم چو سال هجری شمسی ز پیر عقل
گفتا بگو (غلام علی در جنان بود)
١٣٠٠

چون سال هجری قمری خواستم بگفت
(وان نوجوان برحمت حق شادمان بود)
١٣٣٩

دو بالای سر کلمهٔ طیبه ، و در سنگ روی سینه آیة الکرسی شریف بخط ثلث مرقوم است
ودر آخر طرف پای :
«کان وفاته یوم خمیس ۲۹ شهر رجب سنه ۱۳۳۹ سن سی و یک سالگی کتبه و نظمه شیخ محمد رضا»
کسانیکه این خط هنر مند چیره دست را ندیده باشند از همین سنگ هم دو سه نوع خط زیبایش را مطالعه میتوانند.

۶ در لوح قبر سردار حفیظ الله جان :
«وفات مرحوم مغفور شهزادهٔ رضوان وساده سردار حفیظ الله جان بن پادشاه مبرور اعلیحضرت ضیاؤ الملة و الدین امیر عبد الرحمن خان بن مرحوم امیر محمد افضل خان درانی بارکزائی بتاریخ یوم یکشنبه دوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۳ جهان فانی را وداع نمود ، حسب الحکم شهزادهٔ جوانبخت معارف خواه معین السلطنه سردار عنایت الله خان فرزند ارشد اعلیحضرت سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان بن مرحوم اعلیحضرت ضیاؤ الملة و الدین بتاریخ سنه ۱۳۳۲ لوح سنگ هذا کنده شد»

۷ در لوح مرقد مرحومه بی بی مرواری :
«وفات مرحومهٔ مغفورهٔ خلد آشیان علیا جناب بی بی مرواری حرم محترمهٔ امیر کبیر مرحوم امیر محمد افضل خان مرحوم بن امیر دوست محمد خان درانی بارکزائی محمدزائی بتاریخ سنه ۱۲۹۲ از جهان فانی بدار باقی شتافت ، حسب الحکم شهزادهٔ جوانبخت ترقی خواه معین السلطنه سردار عنایت الله خان فرزند ارشد اعلیحضرت سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان بن مرحوم اعلیحضرت ضیاؤ الملة و الدین بن مرحوم امیر محمد افضل خان بتاریخ سنه ۱۳۳۲ لوح سنگ هذا ساخته شد»

۸ در سنگ قبر ، همشیرهٔ ضیاؤ الملة و الدین مرحوم :
«وفات مرحومهٔ مغفورهٔ جنت آشیان بی بی شاه بوبو همشیرهٔ خاقان مغفور اعلیحضرت ضیاؤ الملة و الدین امیر عبدالرحمن خان بن امیر محمد افضل خان بن مرحوم امیر دوست محمد خان درانی بارکزائی محمد زائی بتاریخ یوم یکشنبه

یازدهم شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۱۶ هجری بدار بقا شتافت اللهم غفرها،
حسب الامر شهزادهٔ اجل افخم جناب معین السلطنه سردار عنایت الله خان فرزند ارشد
اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان پادشاه ممالک افغانستان
بن اعلیحضرت ضیاؤ الملة والدین مرحوم بتاریخ ۱۳۳۲ لوح سنگ هذا
ساخته شد » ؛

۹ قبر محمدسلیمان پسر مرحوم سردار عبدالمجیدخان پسر امیر حبیب الله خان شهید
که از طرف مادر نواسهٔ سردار غلام علی خان فوق الذکر (۵) میشود وبه آغاز
جوانی درگذشته نیز در ینجاست که تاریخش این است :

« زمیزان بود روز سیزدهم   هزار و سه صد و بیست و چهارم
۱۳۲٤ ش = ۱۳٦٤ ق »

۱۰ یک قبر خوردی است که بسیار زیبا ساخته شده و دارای این ابیات است :

چرا بر شاهزاده شمس الدین چنان   زمانه اینهمه نامهربان شد
پی تاریخ او ماه از میان رفت   کسوف شمس در عالم عیان شد
۱۳۰۰

عدد ماه که ٤٦ میشود از عدد جملهٔ مصرع اخیر که ۱۳٤٦ میشود برآورده شده

قبور قرب وجوار قلعهٔ حشمت خان

۱ بالای تپهٔ متصل قلعهٔ حشمت خان که حالا در زیر آن خانه های بسیار آباد شده
بالای قبری سنگیست که در سر آن کلمهٔ طیبهٔ خوانده میشود و دیگر اطرافش صفاست
و نوشته ندارد طرف پای چنین مرقوم است :
« تاریخ وفات مرحوم مغفور . . . . . یوسف ثانی . . . . .
. . . . سنه ۹۵۸

۲ در بین یک چاردیواری قبرستانی و در بین آن طور چبوتره پایه ها و آهن پوش ساخته
شده دو قبر بزرگ در ان بنا یافته که یکی نوشته ندارد و یکی دیگر آن که نوشته
دارد قبر حاجی عبدالخالق تاجر ولد مرحوم عبدالعزیز خان حکیم میباشد که روز
جمعه ۱٤ ذیحجه مطابق ۱۲ جدی ۱۳۲۰ ش بعمر ٦۲ وفات کرده .

۳ نزدیک باین قبرستانی بهمین طور قبرستان دیگریست که در ظهر گنبد خلیفه محمد اکبر صاحب میباشد و دران دو قبر است یک قبر دارای سنگ صند وقی که بیکطرفش آیة الکرسی شریف و دیگر طرفش ابیات حاوی فوت عبدالخالق تاجر بحمای لکه دار بعمر ۴۷ در سنه ۱۳۶۳ میباشد .

۴ متصل به‌آن قبرستانی ساخته شده که مرحوم دوکتور محمد رسول وسما ولد محمد یوسف خان ولد رحیمداد خان قوم صافی که در ۲۷ جدی ۱۳۲۷ وفات کرده درآنجا مدفون است و سنگی هم بالای قبرش حاوی عبارت فوق نصب است.

۵ نزدیک به‌آن قبری داخل همانطور چبوتره نمای خورد بسنگ متین ساخته شده گیست که بسم الله شریف وسورهٔ اخلاص بایک آیهٔ مبارکه دیگر دران درج واین عبارت مسطور است :

« عبد الرب خان ولد مرحوم مغفور ملا ابوبکر خان بتاریخ ٤ قوس سنه ۱۳۲۱ بعمر ۲۲ بمرض سل وفات کرده » .

آغاز جبه کهنه

۱ـ زیارت بابا چل گزی

این زیارت در شروع شهدای صالحین در بلندی که دو طرف آن راه قرار گرفته قبری است تقریباً بطول چهل زرعه اکثر آنرا بابه چهل گزی مینامند و بعض لعل جبهٔ بلند کمال، برخی عقیده دارند که مزار اکثر شهدا که بچهل نفر میرسند درهمین قبری که چهل زرعه یا بیشتر خواهد بود بهمینصورت قرارگرفته، بهر وجه مورد احترام مردم است، در فراز آن آثاری پیداست که سابق ملحق به آن مسجد خورد هم بوده چراغدان و دیگر آثارش تاحال روشن است، در ین سه چهار سال در خود مزار و دیوارهای دو طرفه اش اندك مرمت کاری نیز شده.

۲ـ متصل دیوار خرابهٔ قدیمه که بالای سر همین قبر طولا نیست تقریباً سی سال میشود سه صندوق نما سنگ مکعب مستطیل اززیر خاك و گل برآورده شده که سنگ های خیلی خوشنما وباین ترتیب و عبارات هیبا شند.

سنگ اول (ازطرف مغرب) بالای سرمنقش، سطوح باقی اطراف منقش ومزین به آیات قرآنی، سطح طرف پا: بخط فارسی:

شهید خنجر عشقم بخوناب دل آلوده
بخاکم همچنان پرخون درآرید و مشوئیدم

بخط عربی: تاریخ وفات امیر علی قورچی ابن قل علی ۹۱۰

سنگ دوم: سطح طرف سر منقش بوده ز دوده شده، سطوح فوقانی و طرفین، مزین به آیات قرآنی، سطح جانب پا: تاریخ وفات امیرالمرحوم المغفور امیر ابولحسین قورچی ابن امیرقل علی ..... سنه معدوم و اثری ازان دیده نشد:

سنگ سوم: طرف سر آیات قرآنی، دیگر اطراف منقش، طرف پا: تاریخ وفات المرحوم المغفور امیر علی یار ابن امیرالمرحوم امیر علی قل سنه ۹۲۳ احتمال میرود هرسه باهم برادر بوده اند، در سنگ سوم که اسم پدر خلاف دو سنگ دیگر امیرعلی قل آمده آنهم غالباً ازطرف نویسندهٔ سنگ شده باشد که درلوح سنگها اکثر حروف و کلمات را مقدم و مؤخر مینویسند و درانزیبائی خط و گنجایش عبارت و کلمات را ملحوظ مینمایند.

زیارت چهارده معصوم

درزیرکوه مابین شهر کابل وبالاحصار واقع ودارای احاطه ایست که دیوار های آن ویران شده ، درسمت جنوب احاطه عمارت نه۹دانه ارسی منقسم بدو حصه است(پیش خانه و پسخانه) پیشخانه آن مسجدمیباشدو پسخانه را پایه های برنده نما ازین خانه نه۹دانه ارسی تشخیص داده، در وسط آن کتارهٔ مشبک مثمن سرپوشیدهٔ گنبد نما قرار یافته ، درمیان گنبد نمای مذکور سه صندوق نما سنگهای خورد پهلو به پهلو ودرسطح فوقانی سنگ اول مرقوم است : صالح بن امام موسی کاظم و. . . . .

زند هر کس بغیر از آل او ... برگردد شکسته بال او

درسطح فوقانی سنگ دوم : علی اصغر بن امام محمد باقر

بطرف فوقانی سنگ سوم : کلمهٔ طیبه ، سید جمال الله بن میران . . . . .

درسمت مشرق عمارت مزبور چند خانه ویران ونیم آباد میباشد .

برسردوازهٔ احاطه ، سنگی نصب ودران مرقوم است : «سنه یکهزار و دوصد شصت وشش بود که ظهور زیارت مزار فیض آثار جناب سید علی اصغر معصوم بن امام محمد باقر و مزار فیض آثار جناب سید صالح بن امام موسی کاظم و مزار فیض آثار جمال الله بن میران بن محمد رضوان الله اجمعین، باشارهٔ معصومین ولی محمد بن گل محمد قندهاری یک سقاءخانه و یک چاه آب به نیاز امامهاو معصومین باتمام رسانده بهرنیت و مراد که ساخته شده حقتعالی قبول گردانا نده»

این زیارت که بنام نامی آن ذوات عالیدرجات افتخار یافته از روی تاریخ وکتب ثبوتی ندارد سنگ سردروازه که کاملاً سوادشده تاریخ بنای آنرا روشن میسازد، سنگ های صندوقی نما که تذکار یافت، وقتاً که بروشنائی شمع ودقت تمام ملاحظه شد احتمال میرود که درسنگ های قدیمه این اسمای مبارك ثانیاً تحریر یافته باشد با آنهم چون نزد عوام شهرت تامی دارد چیزی گفته نمیشود

اما نا گفته نباید گذاشت که بعد ازبانی اول قرار شنیدگی یکنفر از زنان که باین زیارت علاقه داشته نیز درینجا مصارف گزاف نموده یعنی دیوار های احاطه را تماماً ترمیم کرده وباز آنهمه را چونه وگچ گرفته وبرسر چونه وگچ رنگ آمیزی ونقاشی خوبی کرده که حالا هم دردیوار های باقیمانده طرف بیرون ، این اثر اقتباس آشکار است .

زیارت شاه طاؤس

نزد یک بالا حصار زیر کوه از دیک بچهار ده معصوم در آخر سمت مشرقی شهر کابل در یک احاطه که (بعضی دیوار های آن خراب شده) یک گنبد پخته کاری است، در میان گنبد دو قبر (یکی کلان و دیگری خورد) میباشد لوح و کتیبه ندارند.
قرار بیان مجاور اسم شان شاه طهماسب خجندی ملقب به شاه طاؤس است، در صحن احاطه چند نهال وگل بته است، متصل احاطه طرف مشرق یک مسجد نیز هست که ترمیم طلب شده.
سر دروازهٔ احاطه سنگی نصب و بخط خوش نستعلیق در ان مرقوم است :

گ[ا]ین حاجی رضا بودی نجف	نوجوان صالح و مرد حلیم
از پی تعمیر شاه طاؤس مست	شد نجف، بخشا گناهش یا کریم
روز محشر جنتش بخشا ز لطف	ده نجاتش یا رب از نار جحیم
اوستا چون سنگ تهدابش نهاد	گفت بسم الله الرحمن الرحیم
سال تعمیرش بسی از آرزو	هر زمان جستم چو از طبع سلیم
سر زید حاجی عمرا فزو دو گفت	شد بنای خوب از عهد قدیم

١٢٣٦

معلوم میگردد که مسجد و احاطه را در ثانی نجف نام مذکور آباد کرده اما زیارت قدیمی است خطاط این کتیبه با وجود خط زیبای خود جحیم را با های هوز نوشته اما خطش نهایت خوب است.

قبر احمد علی خان رئیس اردو

در محاذی طرف قبلهٔ زیارت شاه طاؤس فراز بالا جوی قبرستانی نیست که تقریباً از بیست سال باینطرف بصورت متین وشایسته بسنگ کاری بنا یافته، درین قبرستان خود رئیس مرحوم برادرش علی احمد خان و والدهٔ شان مدفونند، بالای یکی ازین قبور سنگی دارای تحریر وجود ندارد نظر بمدفن رئیس اردو از خود وی تذکر داده میشود :-
احمد علی خان پسر کلان عبد الواحد خان ولد سردار محمد رفیق خان لودین

است که در عصر اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم بنام و مقام رفیعه میزیسته،
احمد علی خان از عصر ضیاؤ الملة و الدین شامل کاربوده و در عصر اعلیحضرت
امیر حبیب الله شهید هم با مورات بزرگ اشتغال داشته در عصر امان الله خان
بعد از یک دوره کارها وزیر مختار افغانی در جرمنی و در اواخر رئیس بلدیه کابل
مقرر بود ، در دورهٔ محمد نادر شاه شهید هم اولاً معین وزارت دربار
و باز چندی نائب الحکومه مزار شریف بود و آخر بحیث رئیس اردو بوزارت
دفاع ملی شمولیت داشت، خود او و برادر و والده اش از مریدان حضرت ضیاء
معصوم مجددی مشهور بحضرت صاحب چارباغ بوده اند .
بالاخر شام چارشنبه ۲۶ ذی حجه الحرام ۱۳۶۳ هـ ق بعمر ۶۳ بمرض سکتهٔ قلب
وداع زندگی نموده بتجلیل تمام درینجا دفن شد .

مزار قطب حیدر

این مزار در سمت جنوب بالا حصار واقع و از احاطهٔ دور آن معلوم میشود که
سابق گنبد پخته کاری داشته که حال بعض دیوارهای آن باقی مانده وگنبد
از بین رفته روی قبر صندله گرفته شده لوح سنگی ندارد و بمأخذی را جع
بحالاتش برنخوردیم جز همین شهرت از شخصیت او چیزی فهمیده نتوانستیم
اما نزد عموم مزارش محترم ونامش گرامیست .

زیارت شاه شهید

این زیارت نزدیک به پل مستان وچمن حضوری واقعست که درین سال ها کارتهٔ جدیدی متصل به آن روی کارآمده ومشهور بکارتهٔ شاه شهید میباشد اسم صاحب مزار (شاه ابو اسحاق ختلا نیست) که مولینا جامی رح هم قصهٔ ازوی درسلسلة الذهب خود می آرد. مشهوراست که دریکی ازغزوات داخل پیکار بود درحدود ده افغانان حملهٔ دشمن سرش را ازتن جدا کرده وسرش درآنجا افتاد (که حالا در ده غوچک ده افغانان هم بنام وی زیارتیست وهمه را عقیده بران است که سر همین شهید بزرگوار است) وتنش روان بوده درین حصه که حالا زیارت است مردم ملتفت شده گفتند ببینید تن بیسر جنگ میکند، بعد از التفات مردم وگفتن این جمله تن هم بخاک افتاده وتاحال زیارتگاه خواص وعوام است (تفصیل درین باره تحت زیارت خواجه اسحاق هم خواهم نوشت زیرا این هردو زیارت را همه کس یکی میدانند) فعلا بالای مزار سنگ وکتیبه نیست، گنبدی عالی دارد، دورقبر کتارهٔ چوبیست، روی قبر چونه کاری میباشد که رنگ سنگ نما شده، علاوه برگنبد زیارت، عمارت مختصری برای مجاورین وغیره هم دارد، باغچه وچیزی زمین نیز متعلق زیارت است. درداخل گنبد، عظیم الله خان (که درعصر سراجیه ترجمان انگلیسی ودردورهٔ امانیه سفیر افغانی درایطالیا بوده) وچند تن دیگررا درین سالها دفن کرده اند درراهرو زیارت وباغچه اش اکثر مردم اعزه مدفونست.

بیرون گنبد مابین احاطهٔ مقبره، یک گنبد دیگرهم است که گنبد خواجه ها میگویند، صاحب این هردو خواجه ها ئیکه درسرای خواجهٔ کوهدامن مدفن شان زیارت معروفست ونام آنموضع هم از نسبت آنها سرای خواجه شهرت یافته برادر انند ویا وابست قریب؟ خواجه با بوی سرای خواجهٔ را هم درین سالها به آنجا دفن کرده اند زیرا این خواجه های حاضرهٔ سرای خواجه خودها را ازنژاد همین خواجگان میدانند.

این زیارت خارج احاطهٔ خود مسجدی هم داشته که درقدیم آباد ودرین نزدیکها رو بانهدام گذاشته بود، از هذه السنه ۱۳۷۸ هـ ق تقریباً پنجسال قبل مسجد مذکور

بپول دختر مرحوم میرزا محمدعمرخان سرمنشی سردار نصرالله خان نائب السلطنه
مرحوم که در حیات خود :
وصیت نموده که سازند مسجد
از و آنچه مانده است از جنس زیور

تعمیر جدیدشده .
آبادی حاضرهٔ زیارت در عصر احمد شاه بابای غازی صورت گرفته وسه سال
قبل ازوفات آن پادشاه نامی انجام پذیرفته که کتیبهٔ سر دروازه مرقوم بسنگ
حاوی آنست وعیناً نقل میشود :

چو احمد شاه ، برروی زمین شد
در اقلیم ظفر مسند نشین شد
چو پا رادرکاب اشهب آورد
فلک گفتا که اقبالش قرین شد
بعصرش شیرو بز یکجا خورند آب
که در عالم نهیبش اینچنین شد
بغبرا وسما افتد تزلزل
چو از راه غضب چین بر جبین شد
عدو زیر زره چون آب بنشست
چو در روز نبردش دل بکین شد
شرف از بسکه دارد آستانش
مکان بوسهٔ خاقان چین شد
چو نور احمدی بر چهره دارد
ازان رونق ده اسلام و دین شد
غلام خاصه اش یاقوت خان است
که تعمیر مزار انش یقین شد
چو در راه خدا گردید سالک
کمند مقصدش حبل المتین شد

مـزار شه شـهید ازمر بـنا کـرد
ز لطف حق حصو لش محسنـین شد

چـو سر کـاری نمـود الله وردی
مددگـارش امـیر المومـنین شـد

رسا ندش چون با تمام ازسرسعی
تو گوئی همچوفردوس بـرین شد

پی تاریخ چون ارشاد فـرمود
سرانجامش زمحجوب حزین شد

چوکرد اومشـورت باعقـل ناقـص
بـگـفتا بـاظـفرتـاریخ این شـد

(بتاریخ سنه یکهزار ویکصد و هشتاد وسه هجری بود که‌تمام شدسنه ۱۱۸۳)

ملحق باین زیارت:

۱ قبریست تقریباً پنجصد قدم جانب جنوب شاه شهید درپهلوی جوی املاک متعلق زیارت شاه شهید دارای‌سنگ مکعب مستطیل‌که طرف بالای‌سر ودیگر اطرافش مزین با آیات قرآنیست وطرف پای‌این عبارت‌مرقوم:

«تاریخ وفات المرحومة المغفرة دولت بنت‌خواجه شعبان سنه ۹۲۵»

۲ قبریست‌تخمیناً سه‌صدقدم بعید بطرف مشرق زیارت مشهوربیکهزارویک نام وصندوق‌سنگی بالای آنست‌که باستثنای طرف پابهمه اطرافش اسمای‌باریتعالی مرقوم میباشد اما نام وتاریخ دران مرقوم نیست.



زیارت حضرتجی صاحب

۱_ این زیارت درسیاه سنگ (ملحق به کارته شاه شهید حالیه) که اکنون هم مسجد ومجاور خانهٔ دارد واقع است.

درین زیارت مزار خود حضرت جی صاحب وبعض مربوطین شان واکثراعزه میباشد که اولاً بمعرفی خود جناب باستنادعمدة المقامات مؤلفهٔ حضرت شاه محمد فضل الله (رح) وتذکره نوازی مولفهٔ حضرت میانشاه نواز (رح) وثانیاً بذکر مزارشان پرداخته، بعداً از بعض مزارات دیگرهم تذکرمیدهم.

الف شخصیت موصوف:

و حضرت قطب الاقطاب واقف اسرار لی مع الله حضرت شاه عزت الله قدس سره مشهور بحضرتجی صاحب سیاه سنگ کابل، فرزند خامس حضرت غوث الاحباب سرمست باده مکتوم حضرت شاه غلام محمد معصوم قدس سره الاقدس در اواخر قرن ۱۱ هجری در شهر سرهند جنت مانند تولد گردیده علوم ظاهری رادر مدرسهٔ مجدد اعظم که از مدارس بزرگ دارالارشاد سرهند بود، فراهم گرفته وتحصیل معارف باطنی را طبق معمولات طریقهٔ عالیهٔ مجددیه ازوالد ماجد خویش وبرادربزرگ شان حضرت قطب الارشاد حضرت شاه غلام محمد رحمة الله علیه حاصل نموده بولایت خاصهٔ محمدی مشرف گردیده وباعلی درجات کمال فائض شده بودند، جهانی از ایشان منور شده معاملهٔ ارشاد شان عالمگیر بود خلفای شان طرق جاری دارند خدمت ایشان براساس مصطلحات حضرات صوفیه مرتبهٔ مداریت داشتند، سخا وکرم شان منت براهل زمانه نهاده بوده، همت عالی شان بنوعی بود که دنیاومافیها در نظر شان حکم متاع غرور داشت اگربالفرض تمام دنیابایشان تعلق میداشت آنرا بیک کس میدادند هنوز از عطای خویش محجوب میبودند، درجهاد نانک پرستان که در اود هیانه درزمان محمد شاه ثانی واقع گردید شرکت فرموده در اعلای کلمة الله واضمحلال آن باطل پرستان سهم بارزی گرفتند واز طرف والد ماجد خویش ملقب بناصر الدین گردیدند، واززمانیکه اعلیحضرت احمدشاه غازی ابدالی بسرهند شریف رسید، حضرت ایشانرا باد وبرادرشان حضرت قطب الارشاد شاه غلام محمد رحمة الله علیه وحضرت قیوم جهان شاه صفی الله قدس سره به آمدن افغانستان دعوت نمودند چنانچه

حضرات کرام قدس الله ارواحهم پیش نهاد شاه ابدالی را چون نیازمندی تمام داشته قبول فرموده بافغانستان تشریف فرما گردیدند ، خدمت ایشانرا طبع روان هم بوده گاهگاهی اگر توجه بنظم می میفرمودند درغایت عذوبت ادا میفرمودند یک غزل شان درحمد ایراد نمود می آید :

ای خار و خس حمد تو پیوسته بیانها   عاجز شده از حمد و ثنای تو زبانها
از نام تو اندر صدف سینه توان یافت   دری که بود مخزن اسرار نهانها
گر درهٔ اینمرحله دریافتنش نیست   بیهوده فرس تا زخیا لند گمانها
بیچونی ذات تو که بگوید که بود چون   هرچند بلنداست بوصف تو فغانها
قاید بزبان شمهٔ از ذات قدیمت   ممکن نتوان یافت چو واجب به نشانها
آنیکه بخاوتکدهٔ اسرار تو ره یافت   شد غیرت توحید تو اش مهر زبانها
از بسکه بود درهوس حمد و ثنایت   بیتاب تر از کلک فقیر است زبانها

حضرت ایشان بعمر مسنون رسیده در کابل بوصال حضرت باری مشرف شدند بتاریخ دوازدهم بمتا بعت سید البشر (ص) سرفراز گردیدند بیرون شهر کابل برتپه مشرف برچمن در دامن پشته مرنجان شرقی بالاحصار مذکور آسوده اند احمد خان نورزائی که ازمخلصان خاص ایشان بود بنای مزار فیض آثار ایشان نمود و اعلیحضرت تیمور شاه پادشاه درانی باغیکه قریب مزارشان مسمی بگلاب باغ بوده در صرف مزار ایشان گذاشت ، الیوم مزار مبارک ایشان مرجع خلائق است بزار و بتبرک مادهٔ تاریخ وفات شانرا چنین یافته اند :

هاتف ازغیب نعره زد بدلم   قطب دوران برفت ازعالم

هفت فرزند از ایشان خلف شدند ، اکبرشان حضرت قدوة السالکین میان شاه بیگک (رح) بودند که مسند ارشاد حضرت ایشان بهآنها تعلق داشت و از علوم ظاهری و باطنی بهرهٔ کامل داشتند و دردیار بارکند مسند ارشاد بوجود ذیجودشان مزین بوده و فرزند دوم شان میان شاه نواز که صاحب ارشاد بودند و اکثر ایام حیات شان در بدخشان سپری گردید و در اواخر ببخارا تشریف بردند و آنجا رحلت کردند پنج فرزند دیگر شان میان علیم الله ، میان نعمت الله ، میان حرمت الله ، میان عباس ، میان الیاس اند که همه ایشان ازعلوم ظاهری و باطنی حظی وافر داشتند »

ب: صورت مزار و کتیبه های آن

مزار مبارك در وسط احاطهٔ زیارت واقع است وسنگها که دربالای مزار است سه مرتبه دارد در سطح بالای سنگ همیقدر مرقوم است «زیارت مبارك شاه عزت الله صاحب مجددی ملقب بحضرتجی صاحب» لاکن این سنگ را مخلصی در همین پنج شش سال در فابریکهٔ حجاری ونجاری کابل ساخته، لوح سنگ قدیمه اش شکسته وحاضر آ دو پارچه آن موجود و بالای سر نصب است واین اشعار درانمرقوم:

. . . .

. عزت الله مرشد کامل نماند

دستگیر عاجزان و ان رهبر صدق و صفا

در طریقت پیر واوکزر : منزل نماند

بسکه خوان لنگر او بود دائم رو بکار

نا امید از درگهٔ او هیچگه سائل نماند

شیوهٔ اورا داو؟ بودی هم آغوش سپهر

یکقدم زین بحرگاهی جانب ساحل نماند

در قبوض و بسط امر معرفت مکشوف بود

پیش علم او شنیدم نکتهٔ مشکل نماند

. . . .

. . . .

جستم این جاهز زهاتف سال فوت آن ولی

درزمان فکری به پیش عقل او هائل نماند

در جوابم ناله بر پا کرد گفتا داد داد

حیف مثل وی بکابل دیگر اهل دل نماند

این لوحه . . . . : درسنه ۱۲۱۶ کرد مهر علیخان میرآخور.

لوح دیگری که درآنهم شکستگی رو داده و بالای قبر دیگریست بقراریکه در فوق تحریر یافت از مضمون کتب واضح میگردد که آنهم از مزار خود شان است این ابیات دران مرقوم است:

قـ .... شده زو یـاد گـار د رعـالـم

یـا الهـی بدار یش بـامـان   حـق اصحاب سـرورعـالـم

هـاتف غیب نعره زد بـدلـم   قطب دوران برفت ازعـالم

سنهٔ رحلت درکتب تصریح نشده ودرین دولوح هم بعد دمر قوم نیافته امامادهٔ
تاریخ سنگ اول راکه سنجیدیم بدینقرارشد :

اعداد جملهٔ داد داد ۱۸ } سنه ۱۲۰۶
« تمام مصرع دوم ۱۱۸۸ }

مادهٔ تاریخ سنگ دوم راکه مراد همان یک مصرع اخیراست که سنجیدم
۱۲۰۳ شد .

چون دربین مادهٔ تاریخ این دوسنگ سه سال فرق موجود است بصورت یقین
گفته نمی توانیم که کدام آن صحیح است اما جای شک نیست که درهمین سنوات
است بنابرین تاریخ وفات شاهانی راکه درعصرایشان بوده ودرکتب مذکوراست
درینجا می نویسم :

۱- وفات اعلیحضرت احمد شاه بابا درسنه ۱۱۸۶
۲- « « تیمورشاه « ۱۲۰۷

نظر به سنوات وفات این دوپادشاه همعصروکتیبه های فوق الذکر مسلماً یا در
سنه ۱۲۰۶ ویا درسنه ۱۲۰۳ بوده است وهمین سنوات ازمضمون بالاکه ولادت
را دراواخرقرن ۱۱ تذکرداده نیزبثبوت می پیوندد .

۲ قبری است زیرپای مرقدحضرتجی صاحب که قرارشرح کتب بوضاحت معلوم
است که قبراحمدخان نورزائیست امالوحی ندارد .

۳ طرف غرب مرقد، قبرغلام عمرجان پسرسوم حضرت میان عبدالباقی صاحب
برادرزادهٔ حضرتجی صاحب پسرشاه صفی الله صاحب است که لوحی ندارد فعلاً
لوح دومین خود حضرتجی صاحب بالای قبروی گذاشته شده .

۴ بطرف غرب قبربالا، قبرحضرت مختارجان نوادهٔ حضرت ضیا معصوم
مجددی مشهوربه (حضرت صاحب چاردباغ) متوفای ۱۳۳۷ه ق میباشد که
درکابل وفات نموده وبخواهش اعمام وبرادرانش قطعهٔ انشاد نمودم وبخامهٔ
خود درسطح فوقانی سنگ مزارش که ازبهترین سنگها بصورت خوبی ساخته
شده بابسملهٔ شریفه وکلمهٔ طیبه نوشته ام که قطعهٔ مذکوراین است :

صاحب تقوی ودانش حضرت مختا رجـان
عارف حقـانی و زاهل مجدد بیگمـان
زادهٔ شهزاده جـان پور ضیـا معصوم کو
بود پیرکـامل و صـاحب تصرف درزمـان
با حیـا و با ذکـاء وبـا خـدا و با سخـا
با وفـا و با صفا ، روشندل وروشن روان
با همه اعمال نیک وجماه اوصاف بزرگ
با همه حسن سـلوك و بـا دل آئینه سـان
چارم ماه صیام آخـر بسن سـی و هفت
ناگهـانی شد روان سوی بهشت جاودان
گشت اولادوعیال واز خود وبیگـانه را
درغمش ازچشمه های چشم جوی خون روان
یـا الهـی از طفیل رحمة لـلعـالمیـن
مرغ روحش را بباغ قدس بخشـا آشیان
زد رقم سال وفاتش در جمل کـلـك خلیل
(یارب ازجودت عطا فرما بوی جادرجنان)
۱۳۶۵ هـ ق

۵ قبردیگری موسوم به خواجه محمد پارسای مجددی پسرشاه عبدالرحمن ابن حضرت شاه بیگ بزرگترین فرزند حضرتجی صاحب است لوحی ندارد .

۶ قبر محمد نعیم‌خان نائب سـالار است ازسنگ آن نمایان میشود که بعمر ۸۰ بتاریخ ۱۰ صفر ۱۳۶۰ وفات کرده .

۷ قبرمحمد رحیم مهمندی است که ۳۷ سال بآستان حضرتجی صاحب خدمت نموده بالاخره بعمر ۹۲ درسنه ۱۳۰۳ ش فوت کرده .

۸ قبرمرحوم سکندرخان ابن پردلخان لویناب هم درینجاست و به سنگ خوردی ، نامش دران ارقام یافته علاوه برین قبورزیادی درخود احاطه زیارت و بیرون احاطه است که به همجواری حضرتجی صاحب افتخاراً مدفن گزیده اند ، خدایتعالی گناهان همهٔ شانرا به رحمت خود عفوفرماید .

مرقد نائب سالار عبدالوکیل خان

مرحوم درسنه ۱۲۵٤ هـ ش درقریهٔ کانتوای نورستان تولد شده ، در عصر ضیاؤالملة والدین برتبهٔ اجیدن داخل عسکری شده و درعصر امیر حبیب الله خان شهید برتبه کندک مشری و غند مشری رسیده و بعد آن درسنه ۱۲۹۷ ش برتبهٔ جرنیلی و در سنه ۱۲۹۹ برتبهٔ فرقه مشری و در سنه ۱۳۰٤ ش بر تبهٔ نائب سالاری ترفیع کرده و مصدر خدمات برجسته و اخذ نشانها شده بود ، درسنه ۱۳۰۸ ش ازحضور اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید بهمان رتبه عزتقرر حاصل کرده وخدمات لائقه بظهور رسانده درعین وظیفه بتاریخ ۱٤ اسد ۱۳۰۹ در منطقهٔ باغ عارق کوهدامن بدرجهٔ شهادت نائل شده و نسبت قدردانی از خدام صادق درمقبرهٔ خاندان سلطنتی درتپهٔ مرنجان بخاک سپرده شد و بپاس قدر از خدماتش آبدهٔ یادگاری درحصهٔ دهمزنگ (بریکوت) بنامش بنا یافت .

زیارت خواجه ظهیر ، خواجه خورد مکی ، ضیاؤالدین محمد

قبور این هرسه بزرگوار دربلندی متصل سرك و مسجد ودکانها وجوی قریهٔ بینی حصار واقع است : —

۱ خواجه ظهیر که لوحی سنگی بالای سرش نصب است و بیکطرف آن کلمهٔ طیبه مرقوم و بطرف دیگرش این عبارت : « تاریخ وفات حضرت خواجه ظهیر :

گفت باهمنفسان خواجه ظهیر　　بعد مردان اگرم یاد کنید
هریك از فاتحهٔ تا اخلاص　　هر نفس روح مرا شاد کنید
خواستم سال وفاتش گفتا　　دم آخر . . . یاد کنید »

لوح دیگری بطرف پاهم دارد که این ابیات دران مرقوم است :

ای همنفسان هلاك میباید شد　　زین واقعه درد ناك میباید شد
تاریخ وفات خواجه ازروی ادب　　خوش گفت خرد که (خاك میباید شد)

بحساب جمل جملهٔ (خاك میبایدشد ۹۹۲) میشود اما درسنگ عددی مرقوم نبود .

۲ خواجه خورد . لوحی بالای سردارد که شکسته و چیزی از ان استنباط نمی شود درلوحیکه بطرف پایش میباشد چنین مسطور است :

«هذا مرقد المرشد الکامل العالم العامل الفاضل المفضل کاشف الحقائق مظهر الدقائق الواصل الی جوار الملك الزکی مولنا خورد المکی سنه ۹۷۰»

۴ ضیاؤالدین محمد . کتیبهٔ که در لوح سنگ بالای سراست چنین میبا شد :
«ضیاء الدین محمد خواجهٔ روشنضمیر ما
که مردم خاك راهش رابجاروب مژه میرفت
ازین دنیای فانی چون رخ ... نهضت آخر
خرد تاریخ فوتش را (ضیاء الدین محمد) گفت
قدوقع وفات المرحوم المغفور المبرور المذکور فی شهر رمضان المبارك سنه ۹۹۵» کلمهٔ (ضیاء الدین محمد) کههم اسم جناب است وهم در بیت مذکور مادهٔ تاریخ قرار گرفته نیز متضمن عدد (۹۹۵) میشود .

زیارت وحی صاحب

این زیارت در قریهٔ بینی حصار بطارف غرب سرك عمومی و دکانها پهلوی جوی واقع و دارای شهرت وعلامات روشن است دور قبر کتارهٔ چوبی واحاطهٔ مقبره (که چند قبر دیگر هم نمودار است) دیوار خامه دارد ، احاطهٔ مذکوره تخمیناً ۱۰×۱۰ متر میباشد دولوح دارد در لوح طرف سر کلمهٔ طیبه و نقوش است در لوح طرف پا این عبارت مرقوم «تاریخ ..... خواجه محمد ... حی

شد خواجه وحی آنشه دین — ازعالم جسم سوی جانان
آن ختم سخنوران خوشگوی — دان پیشرو طریق عرفان
بهر تاریخ سال فوتش — شد عقل ضعیف من شتابان
درگوش دلم زعالم غیب — یا پاك ضمیر گفت رضوان»

عدد جملهٔ (یاپاك ضمیر) بحساب جمل (۱۰۸٤) میشود .

درکتاب خزینة الاصفیا مسطور است : «اسم شان خواجه محمد فضیل قادری نوشاهی که ازاعاظم احباب حاجی محمدشاه است و در کابل سکونت داشته بجهت کسب معرفت وارد هند شده چندی بنوکری عالمگیر اشتغال نمود ، بعد ازان ترك علائق کرده شرف مریدی حضرت نوشاه را حاصل نمود ، سوز وگداز ، وجدوشوق ، جذب وذوق بهمرسانید ، پس از تحصیل شرف خلافت بوطن مراجعت کرد ، در کابل ملقب بوحی بود ، از خرق عادات و کمالاتش تفصیلاتی داده وفاتش را باقوال صحیح درسال (۱۱۱۱) یا (۱۱۱۲) تصریح وابیات ذیل را ذکر نموده ،

خواجه دین فضیل واصل حق | شد زو تیا چو در بهشت برین
رحلتش هست (عارف سرمست) | نیز فرما (فضیل واصل دین)
۱۱۱۱ | ۱۱۱۱
باز فرما (مکرم اخیار ۱۱۱۲) | سال تاریخ آتشه حق بین

قبرستانی اطباء

درسمت شمال پائین تپهٔ مرنجان مقبرهٔ اطبای معروف کابل است، در ین مقبره تنها قبر میرزا عبدالواسع خان لوحی داردکه آنهم بواسطه خامه بودن درزمین فرورفته و برای خواندن و سواد برداشتن از زیر کشیده و باز بجایش گذاشتم این سنگ بصورت محرابیست درقسمت فوقانی آن ضرور آیهٔ از آیات بینات قرآنی و روز و ماه و سال وفات مندرج بوده که متاسفانه حک شده تنها یوم جمعه دران دیده میشود، باقی ابیات کتیبه است که سواد شد، اما مناسب دیدم از دیگر اطبای شهیر مدفونین این مدفن هم نام برده و مختصر بذکرشان پرداخته ودر ذیل نام این مرحوم کتیبه اش را هم نقل نمایم .

قبور اشخاص ذیل درینجاست

۱ میرزا لعل محمدخان متخلص عاجز ابن پیرمحمد خان که طبیب اعلیحضرت تیمورشاه بوده وعلاوه بر طبابت دراقسام شعر ید طولی داشته و دیوان جامع وضخیم ازخود بیادگار گذاشته ،
از وی دو پسر یکی میرزا عبدالواسع خان و یکی میرزا عبدالقادرخان و سه صبیه مانده بود

۲ میرزا عبدالواسع خان متخلص واسع پسر موصوف طبیب اعلیحضرت امیرکبیر دوست محمد خان و اعلیحضرت امیر شیر علی خان بوده یک پسر و یک دختر و دیوانی بحجم ۱۴۹ صفحه هر صفحه ۱۲ سطر بار سالهٔ در فن طب از وی مانده ودرآخر دیوان غزلیات، ترجیع بند طولانی هم در ۱۸ صفحه دارد که بیت ترجیع آن این است :—

انما الله واحد و احد | صمد لم یلد ولم یولد

سواد کتیبهٔ لوح مزارش

آنکه ازمن یوتی الحکمة خدایش برگزید
بر حکیمان زمانه در همه روی زمین

رایتـش افراشت در عالم بعلم معرفت
کرد از علم گمانش فائض علم الیقین

گشت چون علم الیقینش حاصل از امداد حق
شد منور دیده اش از سرمهٔ عین الیقین

شد چو از علم الیقینش کحل مازاغ البصر
دل گرفت ازعالم و پیوست باحق الیقین

گر زمانه خون خون بگرید درفراقش میسزد
کـه نزاده مادر ایام فرزندی چنین

سال مولودش (غلام واسع) عبدالواسعش
اسم محضه بود باداو اسعش یار و قرین

۱۲۰۸

سال فوتش را ز پیر عقل میجستم رشید
با فغان دردناک و نالهٔ زار و حزین

هاتف غیبی فگند از علم سر آنگاه گفت
جنت فردوس باداجای او تا یوم دین

۱۲۸۳ ﻫ ق

۳ میرزا عبدالقادر خان پسر دومین میرزا لعل محمد خان، وی طبیب امیر محمدافضل خان بوده و ازوی چهار پسر میرزا عبدالواحد خان، میرزا عبدالفتاح خان، میرزا عبدالنبی خان میرزا عبدالغنی خان مانده بودند.

۴ همین هر چار پسر موصوف طبیب نامی عصر خود ها بوده در عهد ضیاؤ الملة والدین امیر عبدالرحمن خان و سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان شهید و بعد آنهم تاحینیکه طب یونانی رائج بود طبیب حضور شاهان و معالج مردم وطن بوده بنام نیک طی زندگانی نموده یکی بعد دیگری درین محوطه بخاک سپرده شده اند که منجله چند بیت از قطعه مرحوم قاری عبدالله خان ملک الشعرا که تاریخ وفات میرزا عبدالنبی خان است آورده میشود.

مسیحای زمـان عبد النبی خـان
که نام او به نیکی برزبـان رفـت

چو از هشتاد افزون زندگی کـرد
نگوئی نقد عمرش رایگان رفت

بساط طـب یونـان درنوشتنـد
چو ازبین این طبیب مهمان رفـت

خودش شاد ان وخرم رفت لیکن
ز مرگش محشری برخاندان رفت

بـلیـل جـمـعه سـوم از محـرم
هزار و سه صد شصت ازجهان رفت

۱ میرزا عبدالرشید خان و میرزا عبدالسمیع خان این دو نفر طبیب پسران یك دختر و میرزا عبدالشکور خان و میرزا عبدالصمد خان پسران دیگر دختر عاجز مرحوم بودند که پسر یکی شان میرزا عبدالقدوس خان و از دیگر شان میرزا عبداللطیف خان

طبیب بوده و در زمان خودها از اطبای بانام وشهرت نیک بوده اند و همه در همینجا دفن اند الامیرزا عبداللطیف خان که در شهدای صالحین درحصهٔ باندی راه زیارت حضرت تمیم رض مقابل خانهٔ سادات و مرقد قاری ملک الشعرا در پهلوی دختر خود مدفون است و بالای مرقد دخترش لوحی مرقوم بشعر اثر این نا چیز است .

منجمله میرزا عبدالرشید خان طبع شعر هم داشته و رشید تخلص میکرده و در ساختن قصیدهٔ ولیعهدی سردار عبدالله جان ابن امیر شیرعلی خان نیز سهیم بوده وکتیبهٔ لوح مزار میرزا عبدالواسع خان هم از طبع اوست .

میرزا عبداللطیف خان هم علاقهٔ مفرط بشعر داشته وعواض تخلص میکرد اما بر حسب اتفاق گاهگاه اندك شعری میسرود

٦ میرزا محمد ابراهیم خان از اطبای حاذق وسرآمد زمان خود بوده ونواسهٔ دختری عاجز مرحوم میشد در عهد امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید خدمت طبابت خاندان شاهی وغیره را انجام میداد ،

وعلاوه برمهارتی که در فن طبابت داشت بشعر هم ذیعلاقه بود و اشعاری در فارسی و عربی دارد و امروزهم اولادش از طبابت وشاعری بهرهٔ وافی دارند

معلومات مدفونین این مقبره قرار فوق است

زا گفته نمانند که در عصر سراجیه وامانیه یکی از اطبای معروف مولوی محمد اکبر خان طبیب بوده که از دسترس کافی بفن وحسن اخلاق باتمام طبقات محشور و بهمه جا مشهور بود، ولی ازین خانواده نبوده بلکه پسر خلیفه محمد امین صاحب بود که مقبرهٔ شان در زیر خواجه صفاست و خود موصوف بمرض وباء در استالف داعی اجل را لبیک گفته و در همانجا دفن شده است لزوماً باین توضیح پرداخته شد

زیارت سید مهدی آتش نفس

این زیارت را حالا میدان طیاره احاطه کرده درخود زیارت یک لوح سنگ شکسته دیده شد که آیات بابرکات قرآنی دران مسطور است تاریخ و اسمی دران مذکور نیست امادر جوار زیارت بیرون از سردابه سنگی بصورت صندوقی به بسیار نقش و نگار زیبامرتبه دار ساخته شده بطرف بالای سر کلمه طیبه و بدو طرف دیگر آیة الکرسی شریف مرقوم و همه اطراف آن بنقش های بسیار نفیس و گوناگون آراسته و بطرف پای این عبارت مرقوم است :

« درتاریخ ۹٤۷ جناب مغفرت ماب محمدی بن سیدخواجه غفرالله ذنو بهما از دار فنا رحلت نمود »

غالباً گمان میرود این سنگ از مزارخود سید مهدی (رح) باشد که اصل اسم محمدی بوده وشهرت مهدی گرفته باشد زیرادلیلی ندارد که این زیارت باین شهرت و اخراز مقام روحی که دربین مردم دارد سنگی نداشته باشد و مزارد یگری درآنجا دارای چنین سنگ باشد علاوتاً زیارت دیگری که به اسم سید محمود است هم اورا برادراین میدانند درینجا هم احتمال میرود که نام یک برادر محمد و از دیگر محمود بوده باشد ؟ اما این حرف حدسی است .

طوریکه مشهور است جناب شان مدتها درهند بسربرده و از عرفای آنجا مخصوصاً طریقه چشتیه کسب فیوض کرده و باز بوطن مراجعه نموده درگذر شوربازار حالیه سکناء پذیرشد ، مخلصان مسجدی هم درجوار اقامتگاهش ساختند که تا حال بنام مسجد سید مهدی شهرت دارد کتارهٔ مشبک حجری مزار حضرت امیر خسرو را در دهلی از ابنیهٔ مخاصانه اش میدانند

از برکات انفاس شان خصوصاً دو بارهٔ اطفال سخن بسیار است چنانچه اطفال که دو چار کبود سرفه میشوند بمزار شان میبرند و از خدای تعالی صحت شانرا ببرکت نفس ایشان درخواست میکنند وموثر واقع میشود .

* * *

قبرسردار فیض محمد خان بن امیر کبیر که در محاربهٔ با ضیاءالملة والدین درسلطنت امیرمحمد افضل خان درحصص پنجشیر بضرب گلولهٔ توپ کشته شد درینجا بود واین ابیات دران منقور :

بیک گولهٔ توپ آتش فشان شد　　تن برگ نسرین اوارغوانی
بعین جوانی چو شد کشته ناگه　　بتاریخ گفتم (دریغ جوانی)
۱۲۸٤

سنگ مذکوره از بین رفته وحالا وجود ندارد

زیارت مشهور به سید محمود

این زیارت را برادر سید مهدی آتش نفس میدانند متصل است بطرف شمالی قلعهٔ جنگی

بالای قبر یکه قرار اظهار مردم منسوب بخود اوست یک لوح کلان مکعب مستطیل میباشد که در سطح فوقانی آن کلمهٔ طیبه، بالای سرودو طرف دیگر آیة الکرسی و دیگر آیات شریفه و طرف پا چنین مرقوم است.

« وفات امیرال . . . فق لی بیرا بن احمد بیک فی تاریخ نهصدوچهل وچهار ازهجرت »

* * *

پهلوی قبر موصوف قبر دیگریست که در اطراف لوح سنگ مکعب مستطیل بالای قبر، آیات شریفه قرآنی و طرف پا چنین مرقوم است.

« تاریخ وفات مرحوم مغفور مهدی قلی ابن امیر علی قلی سنه نهصدوسی و هفت »

درهمین مقبره لوح سنگ مکعب مستطیل دیگری دیده شد که در دیگر سطوح لوح آیات کلام مجید و بطرف پا چنین مرقوم بود . « تاریخ فوت آکه سکی بنت آغا میرا احمد بیک فی شهرسنه خمسین و تسعمائه (۹۵۰) میباشد »

زیارت بی بی ماهرو

این زیارت بسمت مشرقی در سر تپهٔ قریهٔ که موسوم به بی بی ماهروست واقع میباشد قبررا چار دیواری خام کاری محیط است لوح سنگی ندارد قرار بیان مردم موصوفه همشیرهٔ سید مهدی آتش نفس است .

خواجه حضور

این زیارت درسمت جنوبی قریه بی بی ماهرو واقع است بالای قبر لوح سنگ مکعب مستطیل است که همه اطرافش با آیات قرآنی مزین و طرف پا چنین مرقوم است . تاریخ وفات امیر مرحوم مغفور . . بان ابن . . قل . . سنه ۱۱۱۰

تاج مزار

بسمت شمال قریهٔ مذکور واقع است و بالای قبر لوح سنگ مکعب مستطیل موجوداست که دران آیات قرآنی است و حروب خوانده نمی شود بیکطرف آن (تاریخ مرحوم المغفور) بوده اسم و تاریخ ازان فهمیده شده نتوانست سبب آنکه خوانده شده نتوانست قدامت و پریدگی حصه های تحریری سنگ است .

شاه همدان

این زیارت در قریهٔ زنده بانان واقع و لوحی بران نصب و این ابیات دربالای سر مسطور است:

میرخورد ازجهان برفت جوان — حق کند در بهشت ماوایش
در حلیمی و حسن خلق و سلوک — کس نبودی بعد هر همتایش
وه که از تند باد سخت اجل — شد برنج و تعب چو اعضایش
از بدن کرد ناگهان پرواز — طائر روح عرش پیمایش
زیرا این تودهٔ مغاک افسوس — شد نهان روی ماه سیمایش
جستم از پیر عقل تاریخش — غرق حیرت بشد سر اپایش
چون سر از بحر غم کشید بگفت — (باد در خلد دائما جایش)

شاه همدان در محوطه میباشد که دیوار های آن خراب شده و چندنفر سادات ذکور و اناث و چند نفر عام نیز در محوطه مذکور مدفونند که از لوحه های بعض آنها از وفات شان ۸۰ الی ۹۰ سال گذشته مصرع اخیر (باد در خلد دائما جایش) را که حساب نمودم (۱۲۰۵) شدکه حاوی برفوت صاحب لوح باشد

چون شاه همدان از ابیات مفهوم نگردید ازمردم درصدد تحقیق شدم ، بعضی گفتند این زیارت بسیار قدیمی است سابقاً مجاوری دراینجابود که سنگهای قبر را تلف کرده ، مضمون ابیات سنگ و شهرت مزار نیز باهمدیگر مباعدت دارند غالباً سنگ دیگر قبری را لوح این مزار کرده اند ، از ریش سفیدان که در صدد تحقیق برآمدم دو سه نفر معمرین اظهار داشتند : حینیکه حضرت قطب صمدانی (میرسید علی همدانی) رحمة الله علیه در کابل و گاهی در پغمان توقف داشتند صاحب مزار هذاخدمت سرتراشی آن وجود معظم را کرده و موی های سرشان را

درهمین مدفن دفن میکرد بالاخره قرار وصیتش خود او را هم درینجا دفن کرده اند

بیشتر ازاین معلومات درباره این زیارت حاصل نتوانستم فقط شهرت واظهار مردم قرار فوق است

مزار حاجی قلندر

این مزار در دامنهٔ سمت مغربی تپهٔ مرنجان واقع است ، طول قبر تخمیناً ۷ متر و عرض آن سه متر بوده بجز سنگهای یادگلوله که بالای قبر دیده شد دیگر کدام لوح و مرقومهٔ بنظر نرسید و وجود ندارد ، اما بالای سر قبر یك چراغ خانه محرابی تعمیر شده است درپایان تپهٔ مذکور مقابل مدفن حاجی قلندر بمسافت تقریباً دو صد قدم مسجد و احاطه مختصری میباشد ، چند قبر و چند درخت وگل بته ها در احاطه دیده شد ، قبریکه در دهن دروازهٔ احاطه است (قرار اظهار مردم) قبر خلیفهٔ حاجی قلندر است .

در اواسط طرف جنوبی تپهٔ مرنجان (بیک مقبرهٔ عام) نزدیک سرك دو لوح سنگ مکعب مستطیل دیده شد که در بالای سر یکی آن مرقوم است « تاریخ وفات مرحومی خواجه محمد زرین بن خواجه عبد المومن سر دیوان سنه ۹۹۳» بطرف یمین ویسار آیة الکرسی شریف مرقوم میباشد.

در سنگ دیگر بالای سر کلمهٔ طیبه و بدیگر اطراف آیات مبارکه قرآنی مرقوم است و بواسطه شکستگی و پریدگی نام و سنه از ان معلوم نشد

مزار خلیفه‌جی شهید

بطرف مشرقی سرك عام متصل بازار بی بی ماهرو قبریست که بخلیفه جی شهید شهرت دارد مردم خیلی بوی معتقدند اما لوح وسنگی ندارد وجز همین شهرت نزد مردم نیز کدام معلومات راجع بوی نیست .

مزار میر سید علی سرمست

در ما بین بارکهای میدان طیاره مزاریست بهمین شهرت بدون کدام لوح سنگ اما گنبد آن جدید آباد شده

زیارت خلیفه جی

در ما بین قریهٔ بی بی ماهرو واقع است لوحی در بالای سرمزین به آیات قرآنی دارد و لوحی هم بطرف پا که مرقوم باین عبارتست : «الحکم لله وفات مرحومی مغفوری حقائق و معارف آگاه مجمع کمالات صوری و معنوی خلیفهٔ فیض ماب قطب الاقطاب و غوث الاحباب حضرت میان غلام حسین جیو صوفی گل محمد از دارفنا بدار بقا رحلت نمود سنه ۱۱۹۰»

زیارت سید میر جان

در سمت جنوبی قریهٔ بی بی ماهرو قبری در بلندی باین شهرت واقع و بدیوارهای مدور خامکاری ویران شده محاط است ، در سر قبر صندوق سنگی مرتب بسه مرتبه بنقش های نیکو مزین میباشد بطرف سر کلمه طیبه و بطرف پا سه مصرع مرقوم وباقی آن نا تمام مانده است و آن سه مصرع اینست :

چون زدنیا رفت سید میرجان　　شد بهشت جاودان ماوای او

سال تاریخ وفاتش را خرد

بطرف مشرق مقبره مسجدی بوده که از محراب و بعض حصص یک دیوار صحن آن هنوز هم سنگ مرمرکاری منقش ظاهر است و باطراف مقبره سنگهای منقوشه زیاد موجود است ازپایه وسنگهای منقوشه مقبره روشن میشود که در اول بسیار مجلل بوده و حالا به مرور دهور ویران شده نا گفته نماند که در بین مردم شهرت این زیارت سید مهدی جان است .

مردان غیب

در سمت شمالی اخیرتپهٔ مرنجان و سمت جنوبی بکه توت واقع است ، قرار بیان ساکنین قریب زیارت ، ایشان پنج برادر بوده اند یکی در همینجامدفون ، یکی خواجه زنبور ، (در ترناب اودخیل) دیگری خواجه چاشت ولی دیگر خواجه غارولی (درده سبز) ودیگرخواجه مسافرولی میباشد ، در سر قبر یک لوح سنگ چهارپهلوی مستطیل شکل است ، درسه طرف آن بخط ثلث مرقوم است

ای اهل دل که میگذری بر مزار ما　　. . . . .

. . . .　　آخر بباغ عمرخزان شد بهار ما

اما مکن دریغ بسا خلاص و فاتحه　　تکبیر با دعاست زخلق انتظار ما

. . . .

چون بسیار گل آلوده وچرکین بوده دیگرابیات آن خوانده نشداگر شسته میشد ممکن بود دیگرابیات آنهم خوانده میشد .

قبررا ، سطح تخمیناً ۴×۷متر محاط و سطح را دیوار پستی محیط است .

چند چیز مثبت قدامت سنگک مذکوراست اول طرزنوشتهٔ ثاث آن . دوم اسم ذات باریتعالی دردوسه جای آن بخط کوفی است. سوم طرف علیای سنگک بمرور وهود ومساس مردم خیلی سودگی پیدا کرده . چهارم اسم وشهرت این زیارت که بکلمهٔ جمع معروف است احتمال بمزارچند ین بزرگوار میرود . والله اعلم

زیارت میان داؤد

این مزاربفاصلهٔ دوصدقدم یابیشتر ازمزارمیان شیخ احمدبطرف گذردرخت شنگک دورودر وسط کوه محاذی گذر فرملیهاست کدام گنبدو آبادی وکتیبه ندارد، خودقبر هم بدون ترتیبات خاصهٔ ساده وبیساخت میباشد، یک دو درخت ارغوان که متصل وبجوارآنست بالایش سایه انداخته اماخیلی مرجع عوام و بیشتر زیارتگاه زنان است

زیارت حضرت میاں شیخ احمد

این زیارت در بالای جوی نشیب بالا برج فراز گذر قاضی فیض الله خان مرحوم وگذر فرملیها واقع است عمارتش یک گنبد بخشت وگل خام ه اماهتین میباشد در بین آن هفت مرقد است که مرقد خودوی بزرگتراز دیگر مراقدساخته شده مگرکدام لوح سنگک وکتیبهٔ در ان وجود ندارد تا ازین شخصیت بزرگک معرفی نماید

درمکتوب ۲۵۵ حصهٔ چارم دفتر اول حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمته الله تعالی علیه که به ملا محمدطاهر لاهوری صدور یافته دراخیرش ارقام یافته «میان شیخ احمد فرملی از محبانست چون درجوارشماواقع است التفات وتوجه درباره مشار الیه مرعی خواهند داشت»

علاوه بر گنبد یک مجاورخانهٔ خورد هم داشته که بمرور زمان خراب شده و مجاورین آن حالا پیشهٔ سقائی دارند وازجانب خود ها آباد نموده دران گذاره مینمایند

مسجدی هم در پهلوی خود دارد که بحالت فعلی خود خوب است و ترمیمات آن شده و دران ادای نماز میشود ، مسجد جامع کلانی که در گذر پرانچه هاست هم مشهور بمسجد میان شیخ احمد صاحب است ، غالباً در حیات خود نزد یک بان اقامت داشته و ادای پنجگانه را دران میکردند ، اینهم از احتمالاتست که بانی یاساعی بنای مذکور باشند در قرب و جوار مزار شاد قبرستانی زیاداست از پنجسال است یکنفر اظهار کرد که نسباً منسوب بایشانم و کتابی هم نزدم موجود است که مفصل سوانح ایشانست ولی درین پنجسال بهیچوجه موفق نشدم که کتاب را اقلاً یکدفعه ازدور هم ببینم خداداناست که صادق القول باشند یا . . .

در گذر قاضی

در گذر قاضی فیض الله خان در ، بین خانهٔ مرقدی بود و احترام میشددر ثانی آن خانه را حضرت نورالمشایخ مرحوم که دران گذر اقامت داشتند خریده و درحریم مسجد داخل کردند که احاطهٔ علیحده و متصل و مربوط بمسجدهم گفته می شود درین احاطه کتابخانهٔ خود را ترتیب داده بودند و سه چهار اطاق برای بود و باش طلاب و مدرس با یک گلخانه و تشناب و غیره ساخته بودند که این قبر در صحن آن احاطه واقع شده

مردم مو سفید آن گذر که حالا فوت شده اند صاحب مرقد ابرادر میان شیخ احمد ونامش را میان محمد طاهر میگفتند بعد ازانکه حضرت صاحب موصوف در قلعهٔ جواد اقامت پذیر شدند عمارات این محوطه متعلق امام مسجد و غیره مریدان و مخلصان شان میباشد پرداختی بمرقد نبوده و نزدیک بانهدام بود درهذا سنه خلف الصدق آنمرحوم محمد ابراهیم المجددی موسوم به ضیأوالمشایخ مرقدرا تجدید فرمودند که به سنگهای پخته و خشت و چونه ساخته شده و حالا از خطر انهدام برآمده و مورد احترام مردم است

زیارت ابدال و قبرستانی میرزا محمد عمر خان

۱ مزار خود ابدال

در بالا کوه قریب سنگ کش ها محاذی گذر قاضی مزاری است خرابه که معلوم می شود وقتی آبادی پخته داشته طوغهای کهنه بالایش نصب است مردم میگویند برادر میان شیخ احمد صاحب است که زیارت خود او نزدیک باینجا ست و علیحده می آید امادر سنگها ئیکه بالای مزار مذکور است با آنکه سنگهانیز قدیمه است چیزی و صاحب ندارد بلکه از یک سنگ که یک بیتش خوب خوانده شده توانست چنین بود :

فوت آن صالحهٔ عصمت مآب نهصد و شصت و سه آمدو السلام

غالباً سنگ از دیگر مزار است که بالای این مرقد گذاشته شده، بهر رجه مزار نزد مردم محترم است

۲ قبرستانی ملحق بوی

ملحق باین مزار چاردیواری کلانی است که مجاور رخا لهٔ هم دارد و قبرهای زیاد درآن موجود است طرف مشرق این چاردیواری گنبدی است در بین گنبد چهار قبر است بدین تفصیل :

قبر اول : از میرزا محمد صدیق خان است که برادر کلان میرزا محمد عمر خان و مرد دانشمند و بامعلومات خصوصاً در تاریخ بوده، بر حسب اتفاق دو سه شعر هم در حیات خود سروده غالباً در سنه ۱۳۴۳ ه ق وفات کرده لوح ندارد

قبر دوم : از خود میرزا محمد عمر خان است که شهرت حسن سلوک و خوراجی وبساو صافش هنوز هم در محیط وطن پهن است، سنگی زیبا بخط خوش بالای مرقدش باین عبارت نصب است : «رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین »

«این حظیرهٔ عالی آرامگاه غفران مآب میرزا محمد عمر خان بن مرحوم میرزا مصطفی شاه خان است، که پس از تحصیل علوم دینیه و کمالات دینویه و رمیدن بمراحل رشدیه داخل امورات سلطنتی گردیده نظر بذکاوت فطری و لیاقت ذاتی خویش یکی از رجال نامور و اشخاص باشان و شرافت افغانستان شمار شده خدمات مهمه از قبیل ریاستهای امور تحریریه و حسابیه و مستوفیت ولایت مزار شریف و اخیراً سر منشی حضور مغفور مرحوم سردار نصر الله خان نائب السلطنهٔ

افغانستان وظیفه دار شده ادوار ماموریتهای خود را بکمال فعالیت و دیانت بسر برده متاسفاً در ۲۲ رمضان ۱۳۵۳ هجری قمری بسن ۶۹ سالگی جهان فانی را پدرود گفته به رحمت ایزدی پیوست، اللهم اغفره مغفرةً واسعةً، چون در فتوت وشجاعت واخلاق حسنه و خصائل حمیده یگانهٔ عصر بودند از آن رو محبوبیت شان بقلوب همهٔ طبقات جا گرفته و از ارتحال خود سینهٔ عموم علاقه مندان را مجروح و متألم گردانیده اند، این برادر کهترشان میرزا محمد اسلم که بانی این بقعه است از زائرین ووارد بین تمنامیکند که روح مرحوم مغفور رابخواندن فاتحه واخلاص ودعای عفو و غفران یادوشادفرمایند »

مرحوم یکی از رجال نامور و زبده وعالی همت عصر خود بوده سوانح وی طولانی است بهمین ثبت عبارت لوح مزارش اکتفا شد .

قبرسوم: دختر میرزا محمد عمرخان است که قبراو هم سنگ پوش صندوق نما ست ودراطرافش این ابیات اثر طبع این فقیر مرقوم است .

در بالای سنگ: ـ بعدازبسم الله شریف و کلمهٔ طیبه :

خفته در این خاك بی بی هاجره ‌‌‌‌‌‌ مگذرا زوی بی دعای مغفره

در اطراف سنگ :ـ

چو مرزا محمد عمرخان نامی ‌ باخلاق وجود و هنر نامور
بسوی جنان شد ازین دار فانی ‌ ازو ماند فرخنده سیرت دو دختر
بزرگش لقب بی بی گل عقد بوده ‌ بمرد و فا پیشهٔ نیك محضر
ز تقدیر ایزد زباغ حیاتش ‌ بمانده گلی یادگاری بخواهر
دریغا به پنجاه و سه سالگی شد ‌ گرفتار سیل از قضای مقدر
زبعد دو سال از جهان بست دیده ‌ بتاریخ هفت ظفر المظفر
سیه شد جهان برسرخواهر وی ‌ که بودی بچمش به از مهرخاور
وصیت نموده که سازند مسجد ‌ هرآنچه ازو ماندوا زجنس زیور
خدایش ببخشد باین حسن نیت ‌ باعزازاصحاب و(رض) آل (رض) پیمبر(ص)
خلیل اینچنین سال فوتش نوشتم ‌ (بود لطف حق پرده سازش بمحشر)

۱۳۶۸ هـ ق

قبر چهارم : این قبر از دومین دختر میرزا محمد عمر خان است :

چون بعد از فوت پدرو کاکا و خواهر وفات کرده کسی بر قبرش سنگی نساخته اما فوتش ساعت هفت و نیم صبح روز دوشنبه چهاردهم شهر شعبان المعظم ۱۳۷۵ مطابق ۶ حمل ۱۳۳۵ بوده همین مرحومه قرار وصیت خواهر خود میکوشید مسجدی بنا نماید تا بالاخر مسجد شاه شهید را که مرمت طلب شده بود مجدداً بعد از فوتش بوصیت و دارائی او آباد کرده خدا بتعالی قبول کند .

قبر پنجم : این قبر برادر خورد میرزا محمد عمر خان و خارج گنبد در همان چاردیواری است ولی قریب گنبد ، قبر مذکور پخته کاری شده و اطرافش همه سنگ مرمر است در سنگی کلان که فراز قبر است این کتیبهٔ زادهٔ طبع نا چیز این فقیر درج است ،

معین مالیه میرزا محمد اسلم خان — بلند همت و فرخنده خوی و عالیشان

فرید دهر بفن حساب و نظم امور — وحید عصر بترتیب دفتر و دیوان

بکار قوم و وطن صرف نقد عمر نمود — بپاك نفسی بیحد و صدق بی پایان

بعد ز پیری خود چون زکار دست کشید — گرفت دامن طاعات ایزد سبحان

بطوف خانهٔ یزدان لامکان ماوی — شد از خلوص عقیدت بعین شوق روان

چو حج فرض خداوند را بجا آورد — دگر نبست دل خود بملك و مال جهان

بمحض مرضی ایزد بخویش و بیگانه — گرفت شیوهٔ جود و سخاوت و احسان

زباغ عمر چو هفتاد و پنج گل برچید — بسر زدش هوس سیر گلشن رضوان

دمیکه بود زبان و دلش بذکر خدا — نمود طائر روحش به آن چمن طیران

هزار حیف که از وی نماند فرزندی — اگر چه ماند ز خود نام نیك جاویدان

خدا ببخشدش از فضل و جود و رحمت خود — بحق شاه رسل افتخار کون و مکان

خلیل روز و مه و سال رحلت او را — تو (دم) کشیده بگو (بست و هفتم شعبان)

۴۴-۱۴۱۶ سنه-۱۳۷۲ ه ق

قبر ملا فیض خان بانی مسجد ازبکان

ملا فیض خان مرحوم یکی از مردان حق جوی و عارف چراد طبیعت بوده مسجد ازبکان که متصل سه دکان عاشقان و عارفان (رح) واقع است از ابنیهٔ وی است، اما باینطور که مسجد از سابق بنام مسجد دوازده امام و خورد بوده، وی آن را وسعت داده و تجدید نموده چند اطاق برای طلبهٔ علم دینی نیز بنا کرد و برای مصارف طلاب و مدرس و مصارف خود مسجد و ملا امام و غیره آن بتاریخ ۱۰ رجب المرجب سنه ۱۲۰۶ اوقاف تعیین نموده که وقف نامه اش فعلاً نزد ملا محمد طاهر امام مسجد موجود است.

اوقافش حاوی سه قطعه املاک و یکنیم حجر طاحونه واقع سر آسیاب و نیم باب دکان واقع چنه دوم علیمردانخان و یکقطعه باغ انگوری و اشجاری واقع گذر کوهدامن است این مسجد بعد از وی هم تجدید شده معلوم نیست از طرف که؟ اما پول عایدات اوقاف در ان کمک کرده و از آبادی موجوده اش تقریباً هفتاد سال میگذرد

درین مسجد علاوه بر جای نماز خوانی بهاری و زمستانی اطاق های زیاد هم وجود دارد که اکثر طلبه و یا اهل علم در ان سکنا پذیر میباشند، مصارف طلبه و دلو چاه و غیره مسجد وی هم از درك عایدات طاحونه اش میشود دیگر اوقافش را غالباً کسان متصرف شده اند بهر حال خدای تعالی اجر تعمیر مسجد و تعیین اوقاف را علی الدوام برحمت خود بروی ارزانی فرماید.

حالا که مختصری فوق لزوماً نگاشته شد بنگارش قبر خود او و دیگر قبور متصله اش میپردازم:

این قبر نزدیک بزیارت عاشقان و عارفان و حضرات مجددی در راه طرف جنوب که قریب مسجد ازبکاست واقع میباشد.

۱ ـ در قبر خود ملا فیض خان دو لوح سنگی منقش و مزین است، از لوح طرف سر یکطرف که منقوش است برحال خود است طرف دیگر آن که آیات بینات بوده از طرف کسی حك شده لوح طرف پا یکجانب منقش در جانب دیگر این ابیات مرقوم است.

قطب دوران شیخ عصر ایشان ملا فیض خان

رفت سوی جنت الفردوس از دنیای دون

جز خدا بامر دم عالم سروکاری نداشت

همدرین عالم، بمعنی بود زین عالم برون

بود روز و شب بمسجد معتکف بایاد حق

داشت اندر خویش دائم سر رمز کاف و نون

شارع رسم شریعت و ز حقیقت حق طلب

در طریقت سالک ره، معرفت را رهنمون

رفت و اندر ماتم او اهل کابل را مدام

موج زد جای نفس بر رخ ز دلها جوی خون

برمزار فیض آثارش مریدان را مدام

هست ذوق طرف و شوق مسکنت از حد فزون

سال تاریخ وفاتش هاتفی از غیب گفت

* * * * * *

مصرع اخیر را بی انصافی تراشیده

۲- نزدیک بوی قبر دیگری است آنهم بهمان طریق دارای دو لوح که نوشته های هر دو لوح پرانده شده تنها در لوح طرف پا سه مصرع از تراش باقیمانده و هو هذا:

بادل پر حسرت از دار فنا شد حیف حیف

مرتضی خان ابن میرزا خان پور اختیار

در نسب درانی فوفلزائی با میرزئی

دیگر همه ابیات را بی انصافی حک نموده

۳- متصل بوی قبری است دارای صندوق سنگ کلان لیکن همه نوشته هایش تراشیده شده

٤- در همانجا بالای یک قبر صندوق سنگیست که از سه طرف آن آیات قرآنی بدقت و مشکل خوانده شده میتواند اما نوشته های جانب فوقانی و طرف پا بواسطه مرور زمان بالکل از خواندن برآمده

زیارت سیدان

بحصه جنوبی سمت‌کان عاشقان و عارفان رح در کوچهٔ چقرک مقابل مسجد ملا رحمت خان مرحوم مشهور به زیارت سیدان قبرستانی است از بیرون دروازه دار دو بصورت خانه نشیمن معلوم می شود در ان هفت قبر بالوح سنگ های افتادگی است که در هر هفت مذکور آیات بینات قرآنی خوانده می شود اما در سه آن ها اسم و تاریخ فوتی مدفونین مذکور هم خوانده شد که قرار ذیل است.

۱ تاریخ وفات مرحوم المغفور علی بیگ ابن استا سلطان نعلی متفکر سنه ۹۵۸
۲ تاریخ وفات مرحوم المغفور جوبان آغا بنت منشی بیگ سنه ۹٤٤
۳ وفات امیرزاده حسن بیگ ابن شکور بیگ قوجین بتاریخ سنه نهصد و سی و دو ، همین قدر یکه از روی دقت خوانده شد ترقیم یافت که ممکن است کدام وقتی بهمین انداز هم خوانده شده نتوانند.

مقابر حضرات مجددیه رح

این مقبره در باغچه ایست که چند درخت و چند خانه برای رهایش مجاورین و مسجد و یک گنبد و احاطه دارد و محاذی زیارت عاشقان و عارفان با تصال بالاجوی میبا شد.

در وسط باغچه چوبتره مانند کلا نیست که صحنش فرش بسنگ مرمر و اطرا فش از چوب کتار و تزئینات شده ، در داخل آن قبر حضرت میان عبدالباقی صاحب است که فرزند هشتم حضرت شاه صفی الله صاحب مشهور قیوم جهان میباشند واز طرف مادر نسب شان بحضرت شیخ الاسلام احمدجام زنده پیل قدس سره منتهی میشود ، جنابش بسن ۱٤ بوده که پدر بزرگوار ش رحلت کرده و در همان سن بشرف خلافت بهره ور شده صاحب ارشاد و مرجع مخلصان بودند ،
حضرت قیوم جهان ابن حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی ابن شاه محمد اسمعیل ابن شاه محمد صبغةالله ابن عروة الوثقی حضرت محمد معصوم سومین فرزند حضرت غوث صمدانی مجدد الف ثانی قدس سره میبا شند .

حضرت میان عبدالباقی در علوم ظاهری و کمالات باطنی طی مدارج عالیه فرموده از اجلهٔ مرشدان نقشبندیهٔ مجددیه محسوب بودند
ایشان میفرمودند : —

اول : « مراقبه آنست که خود را در ظاهر و باطن از امور منهیه نگهدارند »

دوم : « بهترین اعمال برای نجات از عذاب آخرت جهاد فی سبیل الله و خدمت بخلق الله است »

حضرت میان غلام صدیق مجددی کتابی بنام مقامات العارفین و حضرت محمد صادق المجددی کتابی بنام حیات باقی راجع بحالات شان نگاشته‌اند که هر دو کتاب طبع شده ارباب علائق از ان دو کتاب بتفصیل سوانح شان کسب معلومات نموده میتوانند، علاوه بر فضائل صوری و معنوی صاحب طبع موزون و دیوان مکمل اشعار هم بوده اند که در پایان انموزجی از اثر طبع لطیف شان راهم می‌آرم .
بالاخره بسن ۹۳ داعی اجل را لبیک گفته و در اینجا بخاک سپرده شدند ، لوح سنگ بزرگ منقش بالای مزار شان از طرف محمد علم خان غازی ترتیب یافت که یکطرف باسماء الله شریف مزین است و بدیگر طرف آن این کتیبهٔ زادهٔ طبع جناب سردار غلام محمدخان طرزی افغان مرحوم که از اخص مخلصان و مریدان بود منقور میباشد و هو هذا :

آه و فغان از جفای گردش گردون — الحذر از کینهٔ زمانهٔ فانی
حضرت باقی چو انقلاب زمان دید — کرد ازین خارزار قلب مکانی
بود وجودش بجود ظاهر و باطن — مظهر فیضان حق بفیض رسانی
سینهٔ بی کینه اش ز علم لدن بود — پر ز گهرهای شاهوار معانی
سالک راه سلوک حق بریاضت — کاشف رمز لطائف دوجهانی
طبع سلیمش ببستن در مضمون — برده ز آب روان گرو بروانی
ثانی باقی ما نبود بعالم — زانکه بد او ثانی مجدد ثانی
زائر بیت الله بود از سر اخلاص — عالم و محدث برحق ز فیض سبحانی
طائر روحش ز دامگاه جسد رفت — تا بسر سدره شد بیال فشانی
بیست و یکم از مهٔ وفات نبی (ص) بود — روز سه شنبه گذشت قطب ربانی
طرزی افغان بسال رحلت ار گفت — (مرشد باقی حی مجدد ثانی)

۱۲۸۷

قطعهٔ ذیل از جناب مرحوم سردار محمدعزیزخان (عزیز) ابن سردار شمس‌الدین خان نیز در تاریخ رحلت ایشان است که از اخص مریدان بوده اند .

آن سپهر قدس را بدر منیر — وان کلام سرحق را ترجمان
هادی را حقیقت با لیقین — کاشف رمز طریقت بیگمان
واحدعشرون از ربیع اول بعصر — یوم ثلثا بود کان عالی مکان
زینجهان بیوفای بی ثبات — شد بسوی عالم باقی روان
آه آتشناك برگردون رسید — از فراقش از دل پیر وجوان
وز برای سال تاریخش عزیز — بابل طبعش بشد در بوستان
رخت نیلی کرده در بر زین عزا — سوسن خامش نفس باصد فغان
سر کشید از کل بگفتا برگذشت — (قطب برحق آفتاب عارفان)

۱۳۰۷ — ۲۰ سنه = ۱۲۸۷ ه ق

این عریضه ایست که باستان حضرت سید انس وجان صلی الله علیه وسلم منظوم وتقدیم نموده اند وبطور نمونهٔ کلام آورده میشود :

صبا رو درمدینه ده خبر آن شاه شاهان را
که جز وی نیست دیگر پیشوائی اهل ایمان را
تحیات وسلام بیعد دبر روح باکش خوان
مرا ندر آستانش نه بگو عرض غریبان را
الا ای سید عالم ضیای دیدهٔ آدم
ز کفر آمد بسرما تم مراهل علم و ایقان را
گروه امتانت از نفاق وظلم نفس خود
شده مغلوب و استیلاست اهل کفر وطغیان را
بهند وسند استیلای کفر وکافران باشد
کنون خواهند تسخیر بخارا وخراسان را
خصوصاً کافران بیحیای قوم افرنگی
که درمکر وحیل شاگرد خود دانند شیطان را

بقربانت شوم گردسگان درگهت گردم
دگرمپسند زین بد تر ذلیل اربابایمانرا
برا ازحجرت نازت بکف شمیرغیرت کن
بلالت را بگوتا باز خواند جمله یاران را
بچار اطراف عالم جیش امداد ازکرم بفرست
ابوبکر تقی و عمر فاروق و عثمان را
بسروقت اسیران و غریبان خراسانی
بلاگردان شوم بفرست ، حیدر ، شیریزدان را
که ننگ خاندان بر ذمهٔ مخدوم شان باشد
بلی غمخواری موران بود لازم سلیمان را
ز درد و غم اگر ترک ادب را مرتکب گشته
بفرما عفو جرئت های باقی پریشان را

دربین چوب تره نمای مذکوره که دروسطش خود حضرت میان عبدالباقی صاحب دفن است قبور ذیل میباشد :

۱ بطرف غرب آن فرزند بزرگش حضرت حاجی غلام حیدر که بکمالات ظاهری وباطنی فائزو بدولت ارشاد ازحضور والد خویش نائل بوده وقطعات ذیل در تاریخ وفات شان است.

اول :ـ از جناب مرحوم سردار محمد عزیزخان

فغان از فتنه ات ایچرخ دولاب
چه بیداد از تو بر عالم عیان رفت
چراغ دودمان خواجه باقی
دریغا آه و افسوس از میان رفت
زاولاد مجدد گوهری بود
هزاران حیف ازکف رایگان رفت
غلام حیدر اسم سامیش بود
بسن شصت و هفت ازاینجهان رفت
ربیع الاول ازمه هفده هم بود
که مرغ روح او زین خاکدان رفت
شب یکشنبه وهنگام مغرب
ازین دنیای فانی پرفشان رفت
خطاب ارجعی آمد بگوشش
بسوی روضهٔ رضوان روان رفت
روان عارفان ازتن برون شد
سرورجسم وجان عاشقان رفت
عزیزا ازبهرتاریخ وفاتش
بنزد پیر عقل نکته دان رفت

بقیوم جهان چون داشت پیوند | خرد برخاك آن عالیمکان رفت
خطاب آمد فگن (ریب و) بتاریخ | بگو (قیوم ثانی زین جهان رفت)
۲۱۸ | ۱۵۲۳-۲۱۸سنه ۱۳۰۵

دوم : از جناب آقا سید احمد خان متخلص اثیم

امام شرع هدی مقتدای اهل سلوك | که خلق را بخدا رهنما و رهبر بود
قوام ملت و دین حضرت ولی الله | شهٔ سریر ولایت غلام حیدر بود
براه صدق و صفا همچو حضرت صدیق رض | بشرع دین متین چون جناب عمر رض بود
حیا و حلم و ادب داشت همچو ذی النورین رض | بجود و علم و سخاوت بسان حیدر رض بود
شمیم خلق عظیمش چه نافه ها که نداشت | مشام عالم از انفاس او معطر بود
کلام صاف و روان بخششش از لطافت طبع | بذوق اهل سخن همچو آب گوهر بود
بشد زدار فنا رهسپار ملك بقا | که این متاع اقل نزد او محقر بود
اثیم آثم عاصی که از رهٔ اخلاص | یکی ز سجده جبینان خاك آن در بود
ز فکر سال وفاتش شبانگهی تا صبح | با ین خیال سرا و بجیب اندر بود
ندا رسید ز کرو بیان که تاریخش | همین بس است که گوئی (غلام حیدر) بود

۲ طرف شرق متصل مرقد حضرت میان عبدالباقی صاحب فرزند دوم شان که مراتب سلوك را از خدمت والد خود بهآخر رسانیده متمکن مسند ارشاد گردید و بعمر ۶۳ در ۵ جمادی الثانی برحمت ایزدی پیوست قطعهٔ ذیل از طبع جناب عبد الغفور ندیم مرحوم در تاریخ شان میباشد که در ثانی انشاء نموده و در لوح سنگی تحریر و فراز مرقدش نصب است

آه از گردش زمانهٔ دون | داد از جور چرخ فتنه کمین
آسمان میسزد اگر ز شفق | دامن از خون دل کند رنگین
گل گلزار عمر فاروق رض | دوحهٔ گلشن مجدد دین
محرم راز حق (غلام صدیق) | سالك مسلك هدی و یقین
آفتاب جهان و قطب زمان | نور حق آنکه تافتش ز جبین
عارف ذات و روشناس صفات | یافته بهرهٔ از آن و از ین
دلش از نام نقشبند یه | کنده صد نقش معرفت بنگین
کرد پرواز طائر روحش | چون از ین خاکدان بعلیین

سال فوتش ندیم کرد طلب — از دل نا توان و اندهگین
برکشید آه و گفت شد ببهشت — مرشد و مقتدای اهل یقین
۱۳۰۵

عدد مصرع اخیر ۱۳۱۱ میشود و عدد آه که شش است چون از ان کشیده شود سنه رحلت ۱۳۰۵ برمی آمد ، اماجمله شدببهشت قراراصول تاریخگوئی خلاف محل واقعشده زیرا بقرار اصول اعداد اینجمله هم شامل عدد مصرع اخیر شناخته میشود لیکن درینجا اینجمله دخلی در اعداد نگرفته بهروجه عدد سنه بصورت یقین ۱۳۰۵ میباشد

۴ خارج چوبتره قبری از حضرت محمدعمر شهید فرزندحضرت غلام صدیق ولدحضرت محمدادریس مشهور بمیان قاضی است و ایشان فرزندحضرت میان غلام حسین صاحب مشهور بحضرت جی قندهار اند که ایشان فرزندشاه غلام محمدصاحب میباشند که احوالات شال در عمدة المقامات به تفصیل است این ابیات در لوحی مرقوم است :

بخوان از صفحهٔ امکان سواد من علیها فان
که سرکل شیء هالک الا وجهه دانی
چه باشی همچوگنجشکان بسعی آشیا نبستن
درین کاخیکه باشد خوابگاه بوم ویرانی
یسان بوالفضائل صاحب دل عارف کامل
محیط علم ، دریای کرامت قطب ربانی
محمدعمر آنکویافت نامش از دوشه بهره
که بودی نسبتش باهردو روحانی وجسمانی
شهید از بهرحق شد زانچه بهتربودی شبهت
سراسر مخو دیدار است دید چشم قربانی
بلیل بیست و هفتم از رجب یعنی شب معراج
عروج لامکانی کرد ازین دهلیزهٔ فانی
چوبودی شامل حالش نظرهای خدا صدیق
سزاباشد که در تاریخ او (منظورحق) خوانی
۱۳۰۴

۴ بطرف مغرب مقبره یک چوب تره خورد آهن پوش وجود دارد که کتاره چوبی داشته و درآن مرقد حضرت عبدالقدیر صاحب فرزند غلام حیدر صاحب مرحوم میباشد

موصوف مراتب سلوك را از دوالد خود طی نمود ولی باارشاد طالبان کم میپرداختند جناب آقا سید احمد خان اثیم درتاریخ وفات مرحوم قطعه ذیل را انشاد نموده است.

هادی راه طریقت سالک سلوك
مقتدای شرع و ملت حضرت عبدالقدیر
دردریای حقیقت معدن علم وحیاء
مخزن نور و ضیا آئینهٔ مهر منیر
ظاهرش ازنعمت الفقر فخری مفتخر
باطنش مستغنی از انعام سلطان و امیر
آه و افسوس آنکه شد ازاین جهان بی مدار
سوی دارالملک باقی آنشهٔ گردون سریر
سال فوتش را همی جستم من از پیرخرد
ملهم غیبم بگفت آن مرشد روشن ضمیر
بسکه آداب شریعت داشتی مد نظر
حامی دین محمد خوا ندیش برنا و پیر
لفظ حامی بر فزا و سال تاریخش بگو
(درمقام قرب ماوای میان عبدالقدیر)
۱۲۶۷ +۵۹ سنه ۱۳۲۶

۵ متصل این چوب تره بطرف جنوب یک آهن پوش خوردیست که درآن حضرت میان عبدالاحد صاحب فرزند دوم حضرت غلام حیدر صاحب مدفون هستند تاریخ وفاتش راقاری عبدالله خان ملک الشعراء درین بیت خلاصه نموده است

سال وصلش ز عقل جستم گفت پیر عالم زدهر دون رفته
۱۳۱۴

متصل مسجد و آهن پوش احاطه خوردیست که در آنحضرت محمد یوسف خان دفن میباشد تعلیم طریقت را ازجناب حضرت ضیاء معصوم صاحب مشهور بحضرت صاحب چهارباغ داشت باین کار نپرداخته اوقات را بوظائف کثیره واوراد صرف میکرد و بعمر (۵۲) از عالم فانی چشم پوشیده از قطعه تاریخیکه حضرت عبدالسلامجان ا ثیم پسر فاضل و بزرگش انشاد نموده دو بیت ذیل آورده میشود .

گفت تاریخ ارتحالش اثیم | اول لیل هفتم رمضان
پی سالش کشید روای) و نوشت | (در بهشت برین نمود مکان)

۱۳۸۴-۱۷ سنه ۱۳۶۷

متصل بان قبر صوفی آغاست که کتیبهٔ ذیل را نگارنده در فوتش نگاشته ام

صوفی غلام سرور شیخ مجددی | آن گوشه گیر و بیطمع از مردم زمان
در بیستم جمادی الاول بعمر شست | پوشید چشم همت از ین تیره خاکدان
در مصرعی زسال وفاتش خلیل گفت | (شد سرفراز از عفو الهی در آنجهان)

۱۳۷۶

درهمین باغچه بطرف مغربی زیارت حضرت میان عبدالباقی صاحب ، مقبرهٔ دیگری بصورت چاردیواری پخته کاری که بالایش گنبد پوشیده شده بنایافته که دران قبر جناب مرحوم حضرت غلام قیوم صاحب پسر حضرت غلام صدیق صاحب پسر حضرت میا عبدالباقی صاحب وحضرت فضل محمد شمس المشائخ صاحب پسر بزرگ شان است درون این مقبره قبور دیگری هم از نسوان این خاندان است اما این دو قبر به پنجره های چوبی و منقش و سنگ های نوشته مزین است در آغاز تعمیر این عمارت که بالای قبر حضرت غلام قیوم صاحب از طرف شمس المشائخ و نور المشائخ دو پسر بزرگوارش بنا یافته بود قاری مرحوم که ثانیاً ملقب بملک الشعرا شدند این ابیات را در تاریخ آن سروده اند :

همایون روضهٔ عالی بنائی | که گردد از درش حاصل مرادات
مزار نخبهٔ آل مجدد رح | که میتابد برو نور سموات
مزار شیخ قیوم جهانی | بزرگی صاحب کشف و کرامات
درودیوار او جمعیت آور | بنایش قبلهٔ ارباب حاجات

بسیر این مقام فیض آید　　اگر صوفی کند سیر مقامات
چو شد انجام این تعمیر دلکش　　ز فرزندان آنصاحب اشارات
پی تاریخ تعمیرش سرودم　　(زیارت جای ارباب مناجات)
۱۳۳۰ ه ق

اکنون بتسوید ابیات لوائح مذکور میپردازم :

۱ از حضرت غلام قیوم رحمة الله علیه از طبع حضرت شمس المشائخ پسر نخستین شان .

زوصل سرور اهل یقین و قطب زمان
سپهر را ز شفق خون دل ببر آمد
بسوخت قرصهٔ مهر و گداخت جرم قمر
چنانچه رونق خاورچو باختر آمد
زگریه چشم کواکب علیل رنج رمد
زنوحه گوش ملائک بچرخ کر آمد
بلند سیر جنابی که مرغ روحش را
ز حد فرش الی عرش زیر پر آمد
قوام ملت ودین و ضیاء شرع مبین
که کحل دیدهٔ خاصانش خاك در آمد
جناب حضرت قیوم کاستان ورا
ز فخر بوسه کنان شمس و القمر آمد
کشید رخت به بستانسرای علیین
چو بی ثباتی گیتیش در نظر آمد
بگفت ملهم غیب ای بدیع روح شریفش
چمان بسوی جنان چونکه ره سپر آمد
نهاد افسر فردوس را و رضوان گفت
مجدد مأة رابع العشر آمد
۱۳۲۹

درپهلوی این قبر، قبر دیگریست که سنگ یکمر تبهٔ قبرش را پوشیده و بالایش سنگ صندوق نمائیست، علاوه برتسمیه و کلمهٔ طیبه شش بیت دران درج است که این دو بیت ازانجا آورده می شود.

قنبرعلی خان تا جر شهر مزار	بگذاشت جهان بسن هشتاد و چهار
حق بخشدش، از طفیل شاه لولاك ص	وزحرمت چار یار ص و آل اطهار رض
سال قمری زرحلتش گفت ..	(درجنت امید شد آن نیکوکار)

۱۳۷٤ ه ق

ب :- طرف مغرب زیارت عاشقان وعارفان متصل مقبرهٔ سردار غلام حیدرخان وغیره سرداران باغچه ایست مشهور به (باغچهٔ شترشاه) که وجه تسمیهٔ این اسم مجهول است درو سط این باغچه احاطهٔ خوردیست که پوشش آن خراب شده و علامهٔ ارسیهای چارطرف آن باقیمانده بعضی ستونهای سقف وارسی آن نیز از بین رفته درین احاطه مزاریکی ازعرفای وطن میان عزت الله صاحب است بامزار محمد رحیم خان امین الممالك ومزار جلندرخان که از عمدهٔ مخلصین و مریدانش میباشد درخارج احاطه که داخل باغچه است دیگر مزارات نیز ازاولاد ومخلصین آنعارف هستند که ذیلاً به تسوید لوح خود وی و مریدان ومنسوبانش که لوائح تربت شان باقیست مبپردازم:

۱ مزارخود وی که در وسط احاطه است دولوح دارد لوح بالای سرمزین است بکلمهٔ طیبه و اسماءالله شریف وآیات بینات قرآنی و نقش های زیبا و ابیات بسیار که ازانجمله است:

ای بدرما ندگی پناه همه	کرم تست عذرخواه همه

درلوح طرف پای بیك جانب آن این بیت است.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق	ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

جانب دیگر لوح

میان عزت الله صاحب که باد ا	چو اصحاب تقوی مصاحب بغفران
سیادت چو مهراز رخش بود روشن	نجابت ز سیماش چون ماه تابان
صحیح النسب سیدو درحسب هم	چو اجداد خود مرجع اهل عرفان
بحکم شریعت رموز حقیقت	باهل طریقت شده معرفت دان

حدیث سلوك و مقامات گفتی | بطبق احادیث و تفسیر قرآن
مقامش کلات نصیر و بکابل | سوی موطن اصلی آمد شتابان
محمد رحیم آن امین الممالك | که تملیك او داشت ملك دل و جان
بخدمتگذاری قدم ساخت از سر | بجان منت افزود زین طرفه احسان
زیك اربعین بیش در شهر کابل | نبود شی زمان توقف ز دوران
ازانجا بمنزلگه عاقبت شد | ز دنیای بی عاقبت شاد و خندان
درین عصر چون او فقیری نبوده | بهند و به سند و بایران و توران
ازین درجا نگاه بالا گرفته | ز هر شهر تا ماه آمد مریدان
ز عین عنایت ز فرط کرامت | بصدر بهشتش دهد جای یزدان
بتاریخ سال وفاتش ز غیبم | سروش سرایند هاتف که گریان (۱)
بریز آب چشم و بگو سال فوتش | میان عزت الله شبلی دوران (۲)

۲ ـ بطرف جنوب مرقد فوق الذکر داخل احاطهٔ مدفن امین الممالك دارای دو لوح سنگ است، لوح طرف سر مزین بکلمهٔ طیبه و آیات بینات قرآنی و بعضی ابیات، لوح طرف پای این ابیات .

دریغ و حیف کز عالم تو ای جان جهان رفتی | هزار افسوس از خلق نکو یت کز میان رفتی
رحیم خان امین الملك کز دنیای دون آخر | برای صحبت حوران بفردوس جنان رفتی
لقای حضرت حق داشتی منظور کز عالم | کشیدی پا و بر کندی دل و دامن تکان رفتی
هوای گلشن خلد برین در خاطرت ره یافت | که بر کندی بکلی دل ز اسباب جهان رفتی
وزیر از دست اعدا شربت تلخ اجل نوشید | تو هم دل خون ازینعالم بجسم ناتوان رفتی
چو از باد اجل نخل وجودت سرنگون گردید | بصد حزن باغ شیون شد که سرو از بوستان رفتی
بزیر خاك غبرا گوهر ذاتت چو شد پنهان | عیان شد ما تمت اندر میان دوستان رفتی
زبس نیکی که با سادات میکردی بمال و جان | با مید نبی مرسل آخر زمان رفتی
دریغا وای وای از بهتر تاریخ دبیرت گفت | که چون بلبل دل از خون پر ز طرف گلستان رفتی

عدد حروف کلمهٔ (دریغا وای وای) که ۱۲۴۹ میشود مادهٔ تاریخ سال فوت است :

۳ ـ بطرف شمال آن داخل احاطه مرقد چلندر خان است که دو لوح دارد کتیبهٔ لوح

---

(۱) گریان غالباً تخلص شاعر است

(۲) عدد مصرع اخیر (۱۲۴۷) میشود عاد آب که ۳ باشد چون از ان کم شود «۱۲۴۴» سنه وفات باقی میماند .

نظر باعداد سنه که بهند سه مرقوم یافته و درصحت آنجای هیچ شبهه و اندیشه نیست از روی الفاظ که سنجیده میشود دو عدد فرق موجود است اما در جائیکه سنهٔ اعداد واضح است ترددی وارد نمیگردد و همان ۱۳۲۹ سنهٔ صحیح و بلا اشتباه است.

۲ کتیبهٔ لوح شمس المشائخ که علاوه بر کمالات عرفانی حافظ قرآن عظیم الشان و صاحب طبع موزون هم بوده و در شعر که گاهگاه میسرودند (بدیع) تخلص میکردند:

دامگاه هوا دشت جهان — از چه هر کس در و بود خوشدل
زندگانی او متاع غرور — فرصت او حیات مستعجل
رفت از ین رهگذر بعین شباب — هادی راه و مرشد کامل
پیشوای مجددی نسبی — فیض عامش به پیروان شامل
شیخ و شمس مشائخ عالم — پیر حق بین و عارف و اصل
روز سه شنبه هفدهٔ ذیقعد — رخت بربست چون از ین محفل
خامهٔ اشکریز کرد رقم — رفت ای وای مرشد کامل
۱۳۴۳

مصرع اخیر بتمام حاوی سنهٔ مذکور قمری است

* * *

خارج این گنبد و بیرون چبوتره نمای وسیع و احاطه و چاردیواری های خورد که مدفونین آنها فوقاً ذکر شد در قرب و جوار مزار حضرت میان عبدالباقی صاحب مزارات زیادی از ذکور و اناث خاندان مجددیهٔ کابلست که اکثر آن کتیبه ندارند و از بعضی که بنگارنده معلوم بوده همانست که نظر به معلومات ثقهٔ خود نگاشتم علاوه بر آنها بالای دو قبریکه در پهلوی مزار مبارک است بفرمایش غفران مآب نور المشائخ صاحب کتیبه مرقوم شده که یکی ابر عبدالواحدجان است که در عین جوانی فوت شده و دیگر قبریکه این مضمون بران مرقوم است:

« تاریخ وفات قدوة السالکین فخر الحاج و المعتمرین حضرت ناصر الدین ملقب به جانان نبیرهٔ حضرت قطب ربانی مولینا عبدالباقی رحمة الله علیه سنه ۱۳۰۱ ق »

در باقی حصص احاطهٔ زیارت علاوه بر قبور خاندانی شان اکثر مخلصان و مریدان ذیعلاقه تر دفن شده اند که منجمله از دو سه قبریکه کتیبه دارد آورده می شود:

۱- مزار قاضی میر سید قاسم خان است که ابیات حاوی بی ثباتی دنیا و مناجات دران مندرج است وتنها نامش واضح بوده تاریخ ازان معلوم نمیگردد ؛ وازجملهٔ ابیات مندرجه این یک رباعی ازانجا آورده میشود :

گر منفعلم زجرم بسیار از تو | نومید نیم بهیچ کردار از تو
خواهی تو مرابسوز وخواهی بنواز | من از تو و جنت ازتو ونار ازتو

۲- درین مزار نیز ابیات مناجاتیه است اما درلوح طرف پا این ابیات مرقوم :-

حسر تا درد ادریغ از دهر دون | صدفغان از جور چرخ واژگون
ایشیک آقاسی عطاؤ الله خان | خیمه زد زین منزل فانی برون
باب او آقاسی میر داد خان که بود | خوبی ذاتش برون از چند و چون
ناگهان یوم دوشنبه از ... | گشت میراب او زجنات عیون
بیست ودوم ازمهٔ سعد رجب | شد روان ازینعالم مایسطرون
زین الم بشکست دلها همچو میم | قد احبابش زغم خم شد چو نون
چون شهید عشق شد در راه فقر | باد حضرت صاحب او راره‌نمون
خواستم تاریخ فوتش را که بود | شصت وسه سال اندرین دنیای دون
سر برآورده امید آنگاه گفت | به که لفظ یاغفور آید برون

۳ درحصهٔ زیرپای حضرت ، قبرسردار محمد عثمانخان است :-

اصل قبر بسمنت پخته کاری وچوبتره نما ساخته شده ، لوحی بطرف سردار دکه یکروی آن سفید ودر دیگر روی آن آیة الکرسی شریف مرقوم است و لوحی طرف پا دارد متضمن این مضمون بد و طرف خود :

« سردار نام دار سردار محمد عثمانخان مرحوم ولد مغفور سردار محمد عمرخان قوم جلیلهٔ محمد زائی که یکی از رجال بزرگ افغانستان بود ، جمیع ادوار حیات قیمتدار خود راچه در دورهٔ نائب الحکومگی قندهار ومزارشریف وچه در آوان ریاست درا لعلوم وریاست شوری درخدمت دین ودولت اسلام شریفانه بسرر سانیده ...

.... بزمان انقلاب خانمانسوز افغانستان از دست ظلم پرست دزد خونخوار سفاك بیباك بچهٔ سقو شهید راه حقا نیت گردیده روح پاکش ازهوای عالم فانی پرواز ودر فضای عالم جاویدانی وراحت آباد جوارحق اقامت گزین گردیده .

« انا لله و انا الیه راجعون »

« اللهم اغفره و ارحمه برحمتك یا ارحم الراحمین »

چون یک سطر زیرگل بود خوانده شده نتوانست اما واقعهٔ سردار موصوف با سردار حیات الله خان عضد الدوله و سردار عبدالمجید خان دریک وقت بوده که آنهایکی در ۷ صفر و دیگر در ۱۳ صفر ۱۳۴۸ هق بقتل رسیده اند تاریخ شهادت این مرحوم نیز دران وقت است:

بیرون دروازهٔ احاطهٔ مذکور یک سنگ صند وقلمای خورد بسیار کهنه است که دیگر اطرافش تراشیده شده بالای سر آیهٔ مبارکهٔ (کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام) وطرف پا «تاریخ وفات محمد اکبر خان بن محمد رفیع سنه احد و ثمان ۰۰۰» جز همینقدر چیز دیگر فهمیده نشد.



زیارت عاشقان و عارفان

درسمت جنوبی شهر کابل به نشیب کوه شیر دروازه متصل ببالای جوی کاریز مشهور این حصه زیارتگاهی بنا یافته که بعاشقان و عارفان شهرت دارد، راجع به این دو مرد بزرگ تشریحاتی که داده شده میتوانند بدو تفصیل ذیل است: (۱)

۱- اکثریه معتقد بر آنند که از جمله صحابه کرام (رض) میباشند که در قطار عساکر اسلام حین فتح کابل حضور داشته و بشهادت رسیده اند.

۲- تاجائیکه معلومات بدست آمده وپاورقی مجله سال سوم ادبی کابل صفحه ۴۱ شماره (۱۲) مصدق آنست ذوات عالیدرجات موصوف که شهرت تامه (عاشقان و عارفان) دارند بدون واو عطف هم مستعمل است، نام عاشقان خواجه عبدالسلام و نام عارفان خواجه عبدالصمد است، که در تزک بابری وآئین اکبری هم بهمین اسم ذکر شده اند، هردو باهم برادر و پسران خواجه جابر پسر حضرت شیخ الاسلام ابواسمعیل خواجه عبدالله انصاری قدس سره که درسنه ۳۷۶ درهرات بعالم هستی پانهاده و درسنه ۴۸۱ بهمانجا عالم فانی را وداع گفته مزار فیض آثارش زیارتگاه باعظمتیست، میباشندو درعهدعین الدوله

---

(۱) پیش ازانکه خوانندگان گرامی از شخصیت این بزرگواران اطلاع کماهی حاصل کنند بهتر دیدم مسبوق باشند که باین نام زیارتی درمحال لهوگرد وطن عزیز نیزوجود دارد که ذیلاً وضاحت داده میشود.

درقریهٔ گرم آبهٔ چرخ بطرف مشرق درمابین داراروخانه های مردم دومزاریست موسوم به (عاشقان وعارفان) مرقد اولین را که عاشقان وخواجه عبدالسلام میدانند نخست مسجدی دارد دربین مسجد دروازه ایست که بزیارت داخل میشود، عمارت اینجا چوب پوش وخام کاریست در صحن آن مرقدیست دارای سه مرتبه، مرتبهٔ اول سنگهای مرمر پرنقش است، درمرتبهٔ ثانی سنگهای منقش وبخطوط کوفی تحریر، درمرتبهٔ سوم سنگ علیحده است که قرازاین دومرتبه گذاشته میباشدو(آیات)متبرکهٔ قرآنی بخط عربی مزین است.

املسنگهای دومرتبهٔ تحتانی بخط کوفی مرقوم و شکسته است که پارچه های شکسته را بگل باهم وصل کرده اند واکثرنوشاه ها زیرگل شده خوانده نشد.

مرقد دومین را که عارفان و (خواجه عبدالصمد) میگویند بفاصلهٔ پنجاه قدم دورتر ازین عمارت مزاریست بگل آداسته ودر بلندی بطرف راه عام واقع و طوغی بالای سرش نصب است، باغچهٔ توتی هم درالحاق خود داردکه وقفی است.



متعلق صفحهٔ ۱۰۷

بهرام شاه غزنوی پسر مسعود ثالث ابن ابراهیم بن مسعود اول بن سلطان محمود متوفای ٥٤٤ بخواهش او بغزنی آمده اند و بعد چندی بکابل توطن گزیده این خطه خوش آب و هوا را پسندیده خواستند باذن آن پادشاه غفران پناه بطور دوام رحل اقامت افگنند که موافق بهمین میل، درینجا جان بجان آفرین سپردند چنانچه میرزا صائب تبریزی رح که در اواخر عهد جهانگیر بهزم هند از اصفهان برآمد واز راه هرات وارد کابل گردیده چندی به نزد ظفرخان حاکم کابل گذرانده و از عزت و احترام دیده چند قصیده درمدحش سروده، در تشبیب یکی ازان از شهر شهیر کابل و بعض مناظر دلکش و تاریخی آن صفت نموده درضمن آن باین بیت خود ماحصل مرام مذکور را واضحت می بخشد :

«خوشا وقتیکه چشمم از سوادش سرمه چین گردد»

«شرم چون عاشقان و عارفان از جان گرفتار ش»

صورت عمارت حاضره اش که فعلاً وجود دارد بدین اصول است : یک باغچه خورد حاوی بر چند درخت، وبطرف مغرب باغچه خانه ایست آراسته بسنگ مرمر، در وسط خانه قبر برادر کلان بود و قبر از صحن خانه تاسقف پنجره شبکه کاری وسقف بالای قبر آهن پوش است، سمت جنوبی این خانه مسجد جامع دو منزله میباشد که پس از ویران شدن مسجد سابقه اش ۳۵ سال قبل از طرف عبدالرحمن خان پسر ملک داد محمد خان کوهستانی مرحوم تعمیر شد .

مرقد برادر خورد از صحن باغچه ۹ پته زینهٔ سنگی بالا شده اطاق برنده نمائی دارد که ازین اطاق داخل دهلیز طولانی میشود، دو طرفهٔ دهلیز ارسیهای متعدد و آخر دهلیز اطاق خورد کفشکن نما و بطرف دست راست آن دروازه اطاقیست که در وسط آن قبر برادر خورد بوده اینهم از صحن خانه الی سقف، دور قبر پنجرهٔ چوبی مشبک دارد و بالای قبر آهن پوش میباشد، زینهٔ ابتدا و صحن برنده و دهلیز و داخل مقبره همه از سنگ مرمر است، فراز دروازهٔ دهلیز موصوف سنگی نصب و این ابیات دران مرقوم و محکوک است :

در زمان خسرو جم احتشام	کش مسلم ملک هفت اقلیم شد
شاه محمود آنکه از فضل اله	زیب تخت و رونق دیهیم شد
خان عالیجاه جمشیدی نسب	آنکه نام نیکش ابراهیم شد

چون بنای عاشقان و عارفانش / در دل از توفیق حق تصمیم شد
کرد حاصل زین بنا اجر عظیم / در جهان زان واجب التعظیم شد
حبذا از روح این عالی بنا / کش زخوبی برارم تقدیم شد
گلشنش از بس هوای جانفزا / چون دم عیسی خو داز...شد
حوضش از صافی آب خوشگوار / آبروی کوثر و تسنیم شد
از پی کسب ضیا بر درگهش / جبهه ساخورشید از تعظیم شد
بانیش حاجت روا شد از دعا / مستجاب الدعوه زین ترمیم شد
از پی تاریخ اتمامش نوید / غوطه ور در لجهٔ تفهیم شد
پیر عقلش گفت از الطاف قدیر / بانی این کعبه ابراهیم شد)
۴۴۲ ۷۸۶ = سنه ۱۲۲۶ ه ق

از ابیات فوق واضح است که تعمیر عمارت موجوده در سنه ۱۲۲۶ که بحساب جمل نیز عبارت یکنیم مصرع بیت اخیر از حد(زالطاف قدیر، مصرع اول ، باتمام مصرع ثانی)حاوی بر آن است در سلطنت اعلیحضرت شاه محمود ابن اعلیحضرت تیمور شاه سدوزائی درانی بصورت خوبی شده چنانچه از ابیات مذکوره ترتیب حوض وغیره زیبائی آن واضح میگردد ، واینهم بثبوت می پیوندد که سابق بر ان نیز عمارت شایان و بسزائی داشته چنانچه مصرع ثانی بیت دهم از ترمیم آن متذکر است.

گرچه نسبت باین دو عارف بزرگ زائد بر نگارش فوق معلوماتی بدسترس نگارنده نمیباشد ، اما معلوم میشود که از نقطهٔ نظر عام و روحانیت شخصیت مهمی را در افغانستان احراز نموده اند چنانچه از همین ملحوظ است که از قرون متمادی تاحال رجوع مردم بیحد باین مزار است و بسی نامداران وطن مانند علما و مشایخ و سرداران و غیرهم مقابر خود هارا که خوابگاه ابدی و منزل دائمی نوع بشر است در قرب و جوار این دو عارف شهیر اختیار نموده اند ، اینك بعضی از حظائر متصله و مربوطهٔ آنرا که در عصر خود دارای شهرت و مقامی بوده اند تذکار مینمائیم.

الف - مقابر متصلهٔ زیارت :-

۱ در لوح سنگ طرف پای یك قبر این ابیات مرقوم است :

منبع جود خواجه فاضل بیگ / روی همت زسوی عالم تافت
سال تاریخ او نیافت کسی / خرد نکته دان که موی شگافت
برد ، ره چون بهمت خواجه / آخر از (خواجهٔ بهمت) یافت

شاید صاحب این مرقد کسی باشد که قلعهٔ فاضل بیگ چهار دهی بنامش شهرت دارد و مادهٔ تاریخ سال وفاتش را «خواجهٔ بهمت ۱۰۶۲» یافته اند .

۳ درلوح سنگ طرف پای دیگر قبر در یکطرفش این ابیات مرقوم است :

داد از دست جفای چرخ کجرفتار داد
زانکه یکگل زین گلستان خرم و خندان نماند
هرکس آمد چند روزی زندگانی کرد و رفت
هیچکس اینجا بکام خویش جاویدان نماند
نوجوانی را ز پای افگند اکنون کز غمش
روح و راحت پیر و برنا را بجسم و جان نماند
بود نخل باغ اکبرخان در انسی کز و
باغبانرا در بغل جز میوهٔ حرمان نماند
آنکه رفت و برلب تاجیک و ترک از فرقتش
حرف و صوتی غیر صدناله و افغان نماند
سال فوتش خواستم پیر خرد بیتاب شد
ز آتش حسرت نمش در دیدهٔ گریان نماند
آه آهی کرد بیرون از دل و آنگاه گفت
نونهال نورس اکبر ، علیمردان نماند
۱۲۰۹

بدیگر طرفش این عبارت :

«تاریخ وفات مرحوم مغفور عالیجاه رفیعجایگاه علی مردانخان بن عالیجاه رفیعجایگاه عمدة الخوانین العظام اکبرخان چارچی باشی ۱۲۰۹» .

علیمردانخانیکه حمام و گذری در کابل بنامش موسوم و بساختن چته معروف است ، و افسانه های سنگ فارس بدو منسوب میگردد وفاتش در سنه ۱۰۶۶ ه ق روی داده و در لاهور مدفون است بغرض رفع شبهه تحریر شد .

۴ در دیگر قبر در یک لوح منقش طرف پای این ابیات است :

این خواجه که رخت بست از ورطهٔ زیست — ابر دبروی بچشم رحمت نگریست
تاریخ وفاتش از خرد پرسیدم — «صد حیف ز خواجه میر» گفت و بگریست
۱۰۶۵

درزیر جملهٔ ماده تاریخ ۱۰۶۵ مرقوم یافته ولی قرار سنجش ۱۰۶٤ میشود .

۴ درلوح سنگ طرف پای یك قبر ابیات چندی مسطور است اما تاریخ آن معلوم نشد بیت اول لوح مذکور چنین است :

مربی الفضلا بود خان ملاخان معین دین محمد سعید هردوسرا

گرچه این لوح درزمین فرورفته و همانقدرش از خاك بیرون است که خوانده شد ، لاکن شخصیت صاحب این مرقد واولاد واحفادش که از اجل علما وقضات مملکت در ادوار طولانی بوده اند با کثر هموطنان پوشیده نیست وتاجائیکه بنگارنده معلوم است ذیلا تذکر میدهم :-

الف : خودموصوف ملامحمد سعیدخان آخندزاده ولد ملا محمد اسمعیل خان آخندزاده قوم بارکزائی است که در سلطنت اعلیحضرت شاه محمود سدوزائی ملقب به «خان ملاخان» و قاضی القضاة افغانستان مقرر بوده و یکصدو بیست سال عمر کرده و پس از فوت جسدش در اینجا دفن شده است ، سجع مهرش چنین بوده :-

محمد سعید از فضل حق مسعود شد

قاضی القضاة از اشفاق شاه محمود شد

ب : ملا عبدالرحمن خان پسر بزرگ و ارشد موصوف ملقب به خان علوم که بعد از فوت پدر قاضی القضاة افغانستان مقرر شده و بعمر ۸۵ دراواخر سلطنت امیرعبدالرحمن خان در شیوکی فوت کرده و تابوتش را با مرا امیر موصوف باعز از تمام در شهر آورده و در ینجا بپهلوی پدرش دفن نمودند .

این بیت سجع مهرش بوده :

تاقیام رکن ملت از امیر با فر است عبد رحمن قاضی القضات شرع انور است

ج : ملاسعدالدینخان پسر خان علوم موصوف درسنه ۱۲۵۲ ھ ق تولد یافته بعد از دورهٔ تحصیل هشت سال قاضی قندهار و ۱۹ سال نائب الحکومهٔ هرات بوددر اوایل پادشاهی اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید ۱۳۳۷ ھ ق به قاضی القضاتی افغانستان تقرر حاصل کرده و شانزده سال این خدمت را انجام داده بالاخره درلیل شنبه ۱۳ محرم الحرام ۱۳٤۸ ھقمری در قریهٔ شیوکی رحلت نموده درصحن مسجد قلعهٔ نشیمن خود دفن گردید ، قبرش در انجا دارای

کتارهٔ چوبی است نه لوحی دارد نه کتیبهٔ ، بعد از فوتش دومین پسرش ملاعبدالشکورخان قاضی القضاة شد مگر تشکیلات مملکتی رنگ دیگر گرفته وزارت عدلیه بروی کار آمد و محاکم ثلاثه در تمام ولایات تعیین و قضات متعدد تقرر یافتند .

چون «خان ملاخان» و «خان علوم» حتی قاضی سعدالدینخان از علمای نامی وقضات مشهور و صاحب تصنیفات و تالیفات نظم و نثربودند وآثار گرانبهائی از هر کدام شان باقیمانده که باز ماندگان شان تمام ثروت و دارائی وجایدادو املاک وغیره وغیره حتی اعتبار ، و درحدود دوازده هزار نسخه کتاب غیر مکررش را بارث گرفتند اما بطبع نسخهٔ از تالیفات شان نپرداختند تا آن آثار دستخوش مفقودیت نگشته و سبب ابقای نام آن نام آوران میشد .

نگارنده در ذیل کتیبهٔ همین یك قبر انهدام یافته لازم ذمت خود دیدم که همینقدر از هریك شان تذکار نموده و بخشایش شان را از خدا بخواهم .

۵ درلوح طرف پای قبر میرزا زاهد :—

میرزا زاهد آن فرشته صفات — ترك دنیا نمود از همت
رفت آن یادگار آل رسول(ص) — خون روان شد ز دیدهٔ امت
حرم روضه‌اش برای طواف — گشته بیت الحرام از حرمت
آمد از روی معجز قرآن — سال تاریخش آیت رحمت ۱۰۵۹

میرمحمد زاهد هروی صاحب حاشیهٔ زاهدیه برشرح مواقف وشرح رسالهٔ قطبیه وحاشیه بر شرح تهذیب محقق جلال‌الدین دوانی ؛ تحصیل علوم را ازپدرخود در لاهور نموده درعهد شاه جهان محرر وقائع کابل و درعهد عالمگیر باحتساب عسکری مقرر شده وبعد از آن بصدارت کابل منصوب بود تا اینکه درسنه ۱۱۰۱ فوت و در مزار عاشقان و عارفان دفن شد ، شهرتش درفنون عقلیه به محقق هروی است .

مزارش درهمین حصص است اما سنگی بران نبود که طور یقین شناخته میشد چون مدفنش همین جاست تذکر نامش را متصل به میرزا زاهد لزوم دیدم تا ازخود آن مرحوم ذکری بوده و باصاحب این مزار اشتباه رو ندهد زیرا وی شخص باشهرت دیگری است وصاحب این مزار شخص دیگری اما جای تردید نیست که مزار او هم درهمین قرب وجوار است .

۶ در لوح طرف پای قبری این ابیات است :

شد مهر جهان و جود و اخلاق — آن در حلم و حیا چو آبا
زین غمکده رخت بست و خون شد — از فرقت او دل احبا
هاتف تاریخ فوت او گفت — باداش بهشت جاویدان جا
۱۰۸۳

۷ در لوح سنگ طرف پای قبری ابیات چند مرقوم بود و ازان چنین مستفاد میشود که درویش محمد پسر قاضی فیض الله خان بتاریخ دو شنبه ۲۵ ربیع الاول وفات یافته است بیت آخر که محتوی سال است چنین میباشد .

عمر ، افسوس خورد و گفت دریغ — سال فوتش دریغ کرد عیان

کلمهٔ دریغ که (۱۲۱٤) میشود مادهٔ تاریخ سنهٔ فوت اوست .

۸ در لوح طرف پای قبر دیگری چنین مرقوم :

« شب جمعه ۲۷ ماه رمضان المبارك سنه ۱۲۱٤ بود که مرحومی مغفوری ملا نور محمد ولد عالیجاه رفیعجایگاه قاضی القضاة ملا فیض الله خان معلم سلطان جنت مکان تیمور شاه از دار فنا بدار بقا رحلت نمود »

این دو مرقد که به نمبر ۷ و ۸ تحریر شد با یك مرقد دیگری که باسم قاضی نعمت الله لوح دار دو ابیاتی در ان درج است اما حصهٔ تاریخش بر هم شده هر سه پسران قاضی فیض الله خان مرحوم اند که بمعلمی و رتبهٔ وزیری اعلیحضرت تیمور شاه نایل بوده ، گذر قاضی و باغ قاضی در کابل و قلعهٔ قاضی در چار دهی باسم او شهرت دارند ، گذر قاضی واقعست در جنوبی شهر قدیم کابل تحت حصهٔ کوهیکه بین شیر دروازه و کوه بالا برج میباشد ، و تاکنون هم بعض خاندان در ان گذر است که به نیاکان مرحومی اثبات نسب مینمایند و در اطراف مسجدیکه خود مرحوم بانی او بوده خانه های شان است ، باغ قاضی نیز بطرف جنوب شهر کابل به نشیب حصهٔ آخرین کوه شیر دروازه پایان سرك عام بفاصلهٔ تخمین یك صد متر از زیارت عاشقان و عارفان بطرف مشرق دور و ملحق بقلعهٔ ازبین رفتهٔ ملا فیروز است ، قلعه قاضی بطرف مغرب چهار دهی بشش کروه بعد مسافه از شهر کابل واقعست و فعلاً در انجا زیارت با برکت عمدة السادات والعرفا سید عبد العظیم صاحب ، مشهور به شاه آقا شهرت تمام داشته دارای عمارت جدید پخته کاری میباشد .

۹ کتیبهٔ لوح قبر طرف پای نواب محمد زمانخان (۱) چنین است :

افسوس و آه و ناله ز بیمهری فلک
وا حسرتا که از کف صبرم عنان برفت
نواب ذیوقار از ین کهنه خاکدان
با جیش صدق و توبه چو روحانیان برفت
آن غازی که اردم تیغش بگاه رزم
چون بسمل طپیده بخون دشمنان برفت
کرو آنچنان محاربه با کافر فرنگ
کاوازه مرحبا به نهم آسمان برفت
ناگاه صرصرا جل از تند باد مرگ
سرو قدش فگند ز پا و روان برفت
رفت آن دریگانه بصد حسرت ازجهان
بل آب و رنگ از رخ درانیان برفت
بود آنچنان بجود و کرم در جهان مثل
کز دهر نام حاتم طی ر اشان برفت
واسع ز سال رحلت او ازمن حزین
آرام و صبر و طاقت و تاب و توان برفت
عقلم کشید آه و دل از صبر کند و گفت
درد ا کزین زمانه محمد زمان برفت

نواب مذکور پسر نواب اسد خان و برادر زادهٔ اعلیحضرت امیر دوست محمدخان است که درسلطنت شاه شجاع سدوزائی اهالی او را بسر داری وریاست خودها برافراشته و باطاعت او گردن نهاده باعساکر دشمن شجیعانه مقابله نمودند که تفصیل آن در کتاب سراج التواریخ مشرح است ، گویندهٔ کتیبه میرزا عبدالواسع خان طبیب است ، عدد مصرع اخیر قطعه (۱۲۷۱) میشود که چون عدد آه و دل صبرکه رب ، است و هر دوی آن هشت میشرد ازان وضع شود عدد (۱۲۶۳) سنهٔ فوتش مطابق ذکر سراج التواریخ می براید.

(۱) نواب کلمه ایست که درانوقت بجای رتبهٔ نائب الحکومگی مروج ومعمول بود .

۱۰ کتیبهٔ لوح قبر نواب جبار خان (۱) که سراج التواریخ تولدش را سنه (۱۱۹۷) وعمرش را ۷۳ وفوتش رادرسنه ۱۲۷۰ و مدفنش را همینجا مینگارد :

شادی چه ممکنست درین ماتمی سرا
تا چادرسیه بسرماست آسمان
چون نقطهٔ مدار فلک نعش مرده است
درمرده خانه چون بزید زنده شادمان
نواب مستطاب ذوالمجد والکرم
جبار خان محامی دین سرور سران
پشت وپناه عاجز ومسکین وبینوا
جود وکرم بمولد او زاده توامان
از عالم مقدس آواز ارجعی
بشنید ورفت طائر روحش سوی جنان
شد دربحر مکرمت از رحلتش یتیم
شد بی ثمر درخت سخاوت ازین زمان
افسوس وآه وناله که مهر سپهر جود
در ابر شد نهان ونماند از ضیا نشان
یارب بحشر با دلوای محمدی ص
بر فرق او زتابش خورشید سایه بان
کردم سوال سال وفاتش ز هاتفی
طالب به آه وناله ، با چشم خونفشان
برداشت ازمیانه سرجان نخست وگفت
جبار خان نمود میان جنان مکان
۱۲۷۰

---

(۱) نواب جبارخان برادر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان است ، قلعهٔ نه برجه درچهل ستون ازوی بوده وقلعهٔ جبارخان طرف جنوبی انچی باغبانان چهاردهی بااراضی زیادی از وی بوده که حالا برخی ازان متعلق بملکیت جناب عبدالرب خان پسر مرحوم حاجی عبدالرازق خان عالم شهیر میباشد ، قلعهٔ غنی خان که ریاست زراعت مدت چندی درانجا بوده ساخته پسر بزرگ وی غنی خان است که چندی حاکم دیرهٔ اسمعیل خان بوده ودر جنگ رنجیت سنگه نیز عهدهٔ سر لشکری داشت .

گویندهٔ شعر میرابو طالب خان است ، ماده تاریخ مصرع اخیر که عدد ش ۱۲۷۳ میشود و سرچان که حرف ج و عدد ش ۳ میباشد چون ازان وضع شود (۱۲۷۰) سال فوت باقی میماند .

* * *

علاوه برین مزارات ، اکثر قبرهای دیگر نیز دارای سنگ های منقش و کتیبه هاست اما بالعموم یك یك حصه سنگها زیر گل و خاك شده اند که معرفی و تاریخهای فوت صاحبان مرقد را بوجه خوب نمی تواند، زیرا اگر از زیر گل و خاك کشیده شوند بخود قبر و دیگر قبر های نزدیکش ضرر وارد میشود بناءً از انها صرف نظر کرده و از جمله قبر های نوساخت که بیشتر از خانمها و برخی از ثروتمندان است نیز منصرف شده اولاً تنها بذکر مختصر حافظ محمدحسن که قبرش معلوم دارد بدون کتیبه است ، و ثانیاً بنگارش کتیبهٔ لوح سنگ مزار مرحوم داکتر عبدالعزیز خان که یك عمر خدمت صحی در وطن کرده و با عام و خاص بحسن خلق رفتار داشت و بالاخره وفات نمود و مزارش خیلی بصورت خوب و پخته کاری از طرف پسرش ساخته شده و ابیات آنهم ازطبع این فقیراست می پردازم:

۱-۱۱ قبریکه بصورت عادی و خامه آبادا ست و هرکس آنرا می شناسد قبر جناب حافظ محمد حسن ولد ملاصالح محمد قوم ترکی است که از حفاظ جید و با تقوی بود ، مرحوم از لحاظ همین شهرت بواقع خود در تمام عمر امام مسجد ارگ شاهی بود و شاهان عصر بامامت وی ختم قرآن شریف در نماز های تراویح مینمودند، چنانچه امیر حبیب الله خان شهید ۱۳۳۷ ق ه که درچند سال آخر خود ختم قرآن کریم را در نمازهای تراویح باجمع کثیر مردم شهر در مسجد عیدگاه آغاز نمود و برای عدهٔ زیاد نماز گذاران طعام مکلف (۱) هم تهیه میشد که

(۱) دریکی از شبها امیر شهید میر عبدالواحد خان را که در زمرهٔ مصاحبانش میبود فرستاد تایکنفر را از بالای سفره منجملهٔ مردم شهر بیاورد ، موصوف که در موضع طعام خوری عامه داخل شد حاجی میرزا عبدالعزیزخان (لنگرزمین) را دید، و با خود برد چون حاجی موصوف بحضور پادشاه رسید امیر صاحب از وی پرسید که در طعام موجودهٔ همه شبه چیزی کمبود هست ؟ اگر باشد بگوئید که آماده شود امیرده گفت هرچیز موجود است مگر یك چیز ، گفتش آنچیست ؟ بجواب گفت : (شکر) امیرصاحب را گفتارش بسیار پسند افتادوشکر را مکرر بزبان آورد .

چون ذکر طعام را مکلف نمودم نوشتن این سطور را هم مناسب دیدم . خلیل

از طرف عصر در چمن حضوری با انتظام شایسته روی دسترخوانها و سینی های مسی ترتیب میدادند ، مردم بعد ادای نماز شام که معیت شاه ادا میکردند بدون تفریق درویش و غنی سر سفره رفته و صرف طعام و چای نموده سپس در عیدگاه میرفتند و موکب پادشاهی هم بوقت معین میرسید ، با جمعیتی که نفری طعام خورده آنجا و نفری که طعام بخانهٔ خود ها خورده و خاص برای نماز می آمدند تقریباً بیك لك نفر میرسید ادای نماز خفتن و تراویح مینمودند و هر شب سه سیاره خوانده و در شب دهم ختم میکردند ، امام نماز همین حافظ مرحوم بوده و برای فتح دادنش چندین حافظ جید چون حافظ خضر محمد و حافظ خدابخش و امثال ایشان نیز در عقب جای مخصوص داشتند و این ختم در چندسال جریان داشت که در سه چهار سال آن این فقیر نیز شرف شمول حاصل کرده بودم و در آنهمه سال ها بیك فتحه هم ضرورت نیفتاد الا که یکدفعه بوی فتحه دادند و نگرفت بعد فراغ نماز رجوع بقرآن عظیم الشان نمودند سهو از طرف فتح دهندگان بود ، در همان وقت امیر شهید فرمودند اگر دیگری از حافظ محمدحسن درحفظ قرآن مجید جیدتر میبود چون نام این حسن است نام او را احسن میگذاشتم ، علاوتاً مرحوم در تقسیم آیات رکعات یك مهارت و دور اندیشی دیگری را هم بخرچ داده بود که وضعات سجدات تلاوت را در پائین قیام هر رکعت آورده و سجدهٔ تلاوت را در رکوع ادا میکرد ، زیرا نفری زیاد بودند اگر باینطور مراعات نمیکرد بلا شبهه باین تعداد کثیر سهو و اشتباه واقع میشد ، گرچه این تفاصیل در اینجا آنقدر ضرورت را ایجاب نمیکرد اما بنابر حسن معرفی مرحوم نگاشته شد ، آخرالامر این حافظ جید و صاحب تقوی که بسیاری از مردم شهر ما مقتدی وی بوده اند بعمر ٧٣ لیل پنجشنبه ١٥ ربیع الاول ١٣٦١ جان بجان آفرین سپرده و جسدش در اینجا بخاك سپرده شد ، خدایتعالی بعفو و بخشایش خود شادش داراد ، بمحمد و آله الامجاد.

٢-١٢ بعد از بسم الله شریف و کلمهٔ طیبه :—

داکتر عبدالعزیز ، مرد فرشته سیر — صاحب اخلاق خوش ، منبع علم و هنر
پیرو دین هدی ، جوهر صدق و صفا — مخزن زهد و تقا ، خوش نیت و ناموز
خدمت طبی نمود مدت پنجاه سال — در وطن از صدق دل بیطمع سیم و زر

بهر تهجد چو خاست، تابنماید وضو — ناگه ز منزل فتاد، کرد بر ضوان سفر
حجت خوشبختیش بس که شدش بدرقه — طاعت یزدان پاك، در سفر پر خطر
ای صمد بی نیاز، وی احد کار ساز — از کرم او ر انواز، و ز گنهاش گذر
نعمت از حد فزون رویت بیکیف و چون — قسمت وی کن کنون حرمت خیر البشر
روز و مه و سال فوت ریخت ز کلك خلیل — (پنجم ماه رجب کرد بجنت مقر)

۱۳۶۵ ه ق

ب مقابر منفصلهٔ زیارت عاشقان وعارفان

الف: بطرف مغرب زیارت راهی یکره میباشد پهلوی این راه باغچه ایست موسوم بمقبرهٔ سردار غلام حیدر خان منقسم بدو حصه که از دیدن دروازهٔ کهنه و مجاور خانه ها و مسجد و غیره اثرات باقیماندهٔ آن معلوم میشود که در اول تعمیر خیلی خوبی داشته، مشاهیر عمدهٔ مدفونین این قبرستان بدینقرار است.

۱- کتیبهٔ لوح سنگی طرف پای خود سردار غلام حیدر خان که ولیعهد امیر کبیر دوست محمد خان بوده:

فغا نکه با ز عصیان شد مصیبتی بجهان — که داد روی زمین را ز اشك در طوفان
دریغ سلطنت آرای دولت کبری — هزار حیف که شهزادهٔ عظیم الشان
فروغ کوکبهٔ دودمان و رانی — که هست کوکب دری نشان عالی آن
سپهر معدلت وجود و رحمت و رافت — پناه لشکر اسلام و ناصر ایمان
فلك سرادق و خورشید چتر و کیوان بخت — سکندر آیت و کی پاسبان و جم دربان
قمر رکاب و ثریا جناب و عرش سریر — ملك سپاه و قدر قدرت و قضا فرمان
ظهیر سلطنته القاهره نصیر الملك — ولی عهد امیر کبیر گزدون شان
امیرزادهٔ سردار اقدس ذیجاه — سپهر رتبهٔ عالی غلام حیدرخان
برو ز بیستم ذیقعدة الحرام بشد — بیوم جمعه و ازسوی روضهٔ رضوان
ز لطف شافع امت بروز حشر بود — غریق رحمت و غفران حضرت یزدان
شوی چو طالب سالش همین بگوی که حق — (دهد بابن شهٔ عالی بهشت جاویدان)

سنه ۱۲۷۴ بسن چهل و یك سالگی

مصرع اخیر بدون تفاوت حاوی سنه وفات است.

کتیبهٔ لوح طرف پای قبر سردار سیف الله خان پسر امیر کبیر .

آه از جور زمان داد از جفای آسمان | ز انقلاب روزگار و کینهٔ اختر فغان
هر که در بزم جهان یکدم بکام دل نشست | هر که شد در مجلس گیتی دو روزی میهمان
ساقی ایام زهرش میکند آخر بجام | منعم آفاق خوانش مینهد آخر بخوان
بر داز عالم جوانی را بحسرت چرخ پیر | کز فراقش خاك بر سر میکند پیر و جوان
رفت ناکام از جهان شهزادهٔ کز فرقتش | روز و شب دارند یکسر فرقهٔ افغان فغان
اختری در خاك شد پنهان که مهر طلعتش | داشتی صد طعنه از خوبی بماه آسمان
آفتاب عمر ماهی شد زوال اندر کمال | کز غمش خورشید گردون صد شرر دارد بجان
گوهر درج هنر پور امیر نامور | جوهر تیغ ظفر سردار سیف الله خان
داد همت داد در میدان جنگ از نام نیك | گوی سبقت برد در مردانگی از همگنان
با برادر کرد خدمت آنچنان بعد از پدر | کاخر از فرط صداقت در رکابش داد جان
(۱) واصل از پیر خرد کردم سوال سال او | بود در فکر سخن کاندر جواب ناگهان
از سر مهر و وفا حوری ز جنات الخلود | سر برون آورد و گفتا (شد مخلد در جنان) (۲)

شهر محرم سنه ۱۲۸۲

۳ـ کتیبهٔ سنگ صندوقی قبر والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم

آه از جفای چرخ ستمگر که بارها | بر پادشاه و بنده و پیر و جوان گذشت
هر گل که شد شگفته بگلزار کائنات | باداغ دل چو لاله ازین گلستان گذشت
هر دل که از تنعم گیتی نشاط یافت | آخر برنج و غصه و محنت زجان گذشت
از محنت زمانه چگویم که تا چه حد | بر مردم زمانه خصوص این زمان گذشت
خورشیدی از قبائل افغان غروب کرد | کافغان صد قبیله ز هفت آسمان گذشت
ماهی ز پشت پرده بخرگاه خاك خفت | کز بام چرخ آه دل دوستان گذشت
گنج حیا خدیجهٔ عهد یکه نام او | نتوان ز پاس خاطر او بر زبان گذشت
ام امیر شیر علی خان که در عفاف | یکتن نگفت ثانی او در جهان گذشت

---

(۱) واصل. میرزا محمد نبی خان دبیر ضیاؤ الملة والدین بود که در ۱٤ شوال ۱۳۰۹ فوت شده

(۲) مادهٔ تاریخ را که (شد مخلد در جنان) نشان داده مطابق (۱۲۸٦) است کدام اشاره هم ندارد که عدد چهار کسر شود اگر سر جنات الخلود بر آورد ن منظورش بود. باشد هم عدد چهار نیست بلکه سه میباشد اما واضح است که در شهر محرم سنه ۱۲۸۲ فوت کرده سراج التواریخ هم شاهد این ادعاست .

آن آفتاب صبح سعادت که فیض او — چون فیض آفتاب کران تا کران گذشت
آن بانوی سرادق عصمت که بارها — فرق بلند همتش از فرقدان گذشت
آباد کرد هرچه بعالم خراب بود — تا خود ازین خرابهٔ محنت نشان گذشت
واصل ز پیر عقل خرددان سوال کرد — تاریخ فوت او چو ازین خاکدان گذشت
باغ نعیم و سایهٔ طوبی و پای خلد — بگرفت سال رحلت و ازاین و آن گذشت

عدد (باغ نعیم) ۱۱۷۳
« (سایهٔ طوبی) ۱۰۳ — ۱۲۸۰
« پای خلد (د) ٤

سنهٔ فوت همین (۱۲۸۰) میباشد سراج التواریخ هم همین سال را قید کرده اما جملهٔ ازین و آن گذشت ربطی با عداد سال ندارد و بطور مصرع پرکن واقع شده .

واقعهٔ فوت و کتیبهٔ قبر سردار محمدعلی خان مرحوم

درحالیکه سردار محمد امین خان از برادر خود اعلیحضرت امیر شیرعلی خان آزرده خاطر بود از قندهار بنای شورش گذاشته و طرفین بمقابله آماده شدند ، چون امیر شیرعلی خان از قلات گذشته موضع کجباز را لشکرگاه قرار داده با آراستن صفوف لشکر پرداختند پسر ارشدش سردار محمد علی خان که جوان خوشگل زیبا و بلندبالائی بود تن بسلاح آراسته چارآینه در برکشیده خود آهنین برسر نهاده و شمشیر حمائل ساخته در زیر پشتهٔ حدود کجباز بخدمت پدر حاضر شد ، امیر او را دیده گفت چنان تن به آلات حرب آراستهٔ که گویا خود را آماج گلوله خصم ساختهٔ میباید تغییر لباس کرده داخل میدان کارزار شوی تا خصمت نشناسد ، فوراً تبدیل لباس کرده از حضور پدر دور تر برپا ایستاد ، چون منظورش مصالحه و ترک مقاتله بود پس نزد سردار محمدعثمانخان که بحضور پدرش بود فرستاد . و او را طلبید و خواب خویش را که دیده بود بوی بیان کرد که دو سگ گزنده حمله کرده هرکدام از یک پایم گرفته مرا میدرند ، و نیز گفت که تمام سپاه از شدت محاربه شب خسته اند اگر ترک مقابله امروز را از امیر استدعا نمائی ، امیر شیرعلی خان که این مطلوب را از سردار محمدعثمانخان استماع نمود فرمود محمد علی را آهنگ جنگ نیست ، سردار محمدعلی خان ازین سخن بخود پیچیده پیش دوید و زمین ادب بوسیده

عرض کرد که آمادهٔ کارزارم وبجان منت دارم که جان بقدمت سپارم ، داخل میدان جنگ گشته روبجانب سنگر سرداو محمدامین خان نهاده چون از سخن و طعن امیر خو لش بجوش آمده بود بیباکانه باسر دار محمدامین خان درآو یخت ، از دوسو نائرهٔ جنگ شعله ور گشته خونریزی زیادبطرفین پیش آمد وسردار محمدعلی خان بضرب شمشیر وسردار محمدامین خان بگلوله تفنگ بروز عاشورا (۱) سنه ۱۲۸۲ درهمین معسکر کجباز داعی اجل را لبیك گفتند ، میت سردار محمدامین خان را بقندهار برده در احاطهٔ خرقهٔ مطهره مدفون ساختند ونعش سردار نام دار محمدعلی خان رابامر اسم پراجلال درین مقبره بخوابگاه ابدی سپردند .

کتیبه لوح طرف پایش این است ، ولی افسوس که پارهٔ ازان شکسته وابیات آخرین آن بصورت کامل تسوید شده نتوانست :

هزاران دریغا که رفت ازجهان	محمد علی سرور شیرزاد
سرافراز تاج وسزاوار تخت ،	خداوند جود و خداوند داد
خدیو برومند بخت ودلیر	که مانند او در زمانه نزاد
بطالع جوان و بتدبیر پیر	به نیرو نریمان بهمت قباد
سهی سرو بستان شیرعلی	امیرجهان داور خرش نژاد
بعهد جوانی که بیست وسه بود	ز باد فنا نخلش از پا فتاد
فدا کرد جان در رکاب پدر	که رحمت بران گوهر پاك باد
تنی رفت در خاك تیره ،که دل	نمیخواست بروی وزد تند باد
رخی شد نهان درنقاب بقا	که بودی جهان فنا رامراد
دریغا ازان فرد نیرو و بروز	دریغا ازان دست بست وکشاد
دریغا ازان طلعت همچو ماه	که مهرش یدی بندهٔ خانه زاد
بهشت ازجهان، دربهشت عدن	خدایش مقامات عالی دهاد
الهی کند فائضش از کرم	به آمرزش (خویش رب العباد)

(۱) گرچه سراج التواریخ واقعه‌را بروز عاشورا نذکار نموده اما اصل واقعه بروز سه‌شنبه ۱۱ محرم‌الحرام سنه ۱۲۸۲ واقع شده چه‌در اکثر کتب مردم آنوقت یادداشت نموده اند که بملاحظهٔ اینجانب رسیده واز زبان‌اکثر موسفیدان هم‌شنیده‌شده

الهی شفیعش با مید و بیم | شود (شافع حشر حسب المراد)
زدار فنا چون بدار بقا | شد و (داغ حرمان بدلها نهاد)
شرر سال تاریخ آنشهریار | بجست از خرد (اب بپاسخ کشاد)
بشد چون محمد ور پنش بگوی | محمد علی (در جنان است و شاد)

۱۲۸۲

چون پنج بیت اخیر بواسطهٔ شکستگی سنگ آن پوره بدست نیامد و سواد اصلی آنرا نیز یافته نتوانستیم بناءً آن ابیات را خود نگارنده تکمیل نموده کلمات پیوند دادگی خود را درضمن آن مصارع بین قوس گرفتم تااصل و پیوند واضح باشد، مصرع اخیر بدون کم و زیاد حاوی برسنهٔ فوت است که (۱۲۸۲) باشد.

• قبر سردار محمد عظیم خان برادر امیر دوست محمدخان که در جنگیکه بار نجیت سنگه دراوائل سال ۱۸۲۳ ع درحوالی نوشهرهٔ پشاور نموده درمیدان جنگ زخمی شد بانی مجروح از پشاور بجلال آباد آمده و ازانجا روانهٔ کابل شد، درراه بعمر ۳۸ در کوتل لته بندفوت کرده جسدش را بکابل آورده و در ینجادفن کردند لوح بزرگی بخط زیبای نستعلیق بالای مرقدش نصب واین ابیات در متن و حاشیهٔ آن درج است :-

متن

سوی یارباقی ازین ملک رفت | محمد عظیم آن جهان و داد
نکورو نکوخوی و والا گهر | جوادی جوان‌بخت نیکی نژاد
زامداد حی ناظم هند و سند | بفیض ازل رابط این بلاد
باندوه غم داد جان ازجهان | بدر رفته با دود دل نامراد
ببخشی گناهان وی یا معین | زاحکام رحمت بیوم التناد
یکی زمصارع چوگیری شمار | بوی جمله را هست این اتحاد
چوپرسند از سال فوتش بگو | بخلد برین ایزدش جادهاد

حاشیه

هزار و دو صد بود باسی وهشت | کزین مسکن شر بخیرا لبلاد
پس ازتوبه باجیش صدق و صفا | سفر کرد سردار روشن نهاد
سر سرفرازان وگردن کشان | محمد عظیم بزرگی نهاد
سپهدار و لشکرکش و ملک گیر | امیر نکورای با عدل و داد
زبا رك باراز جمله درانیان | امیری باین شان و شوکت نزاد

چو در فکر تاریخ فوتش شدم | فتوحات غیبم برخ در کشاد
ازین چارده مصرع متن لوح | خرد چارده جا مرا شرح داد

از ابیات حاشیه مبرهن میگردد که هر مصرع ابیات متن حاوی سنه است والحق چنان‌میباشد اما در بعضی مصارع اندك تفاوتیست که ذیلاً توضیح میشود :

در مصرع ۲، ۳، ۱۳ یک یکعدد، در مصرع ۵ هفت عدد، در مصرع ۶ دو عدد، در مصرع ۱۰ سی و یک عدد کسر وجود دارد، در مصرع دهم که تفاوت بیشتراست واضح میگردد که برای شاعر معلوم نبوده که الف ولام تعریف درجملهٔ اعداد محسوب است غالباً آنرا بحساب نگرفته، در باقی مصارع تفاوتهای مذکوره موجب تردد بود چون درشعر تخلص شاعر هم ذکر نیافته از فحوای کلام حدس زدم که ازشاعر شهیر وطبیب معروف آنوقت میرزا لعل محمدخان عاجز است که درانزمان پیروناتوان بوده، برای صحت این ابیات بجستجوی زیاد دیوان خطیش را پیدا کردم که بخط دیگرکس تحریر یافته بود واینقطعه هم در انجا ثبت افتاده، اما کاتب در تحریر اغلاط بسیار داشت حتی در ینقطعه ازل را بحرف ذال ویوم التنا درایوم المعاد و نیکی نژاد را نیکونژاد نوشته بود؛ بناءً تفصیل تفحص خود را نگاشته بسردار مرحوم وگویندهٔ کتیبه اش معفرت خواسته وعلاوتاً اقتدارشاعررا دربرآوردن تاریخ ازهرمصرع تقدیرمیکنیم.

ناگفته نماند که کتاب سراج التواریخ هم عمرش را ۳۸ سال وفوتش را بهمین سنه ۱۲۳۸ دانسته است.

۶ ازکتیبهٔ طرف پای قبر سردارمحمدعمرخان والد سردار محمد عظیم‌خان‌موصوف چنین مستفاد شد که به ۶۵سالگی درهفده ماه رجب سنه ۱۲۹۶ داعی اجل را لبیک گفته.

۷ ازکتیبهٔ طرف پای قبرمحمدسرورخان ولدسردارمحمدعمرخان فوق‌الذکر چنین استنباط شد که به تاریخ پنجشنبه ۲۱ شوال المکرم سنه ۱۳۵۴ فوت شده.

۸ قبرسردار محمد هاشم خان ابن اعلیحضرت امیر دوست محمد خان نیز درین مقبره است اما از لوح آن بجز اسم چیز دیگر بنظر نرسید زیرا سنگ مذکور زیاد بزمین فرو رفته.

۹ مدفن امیر بیگم بنت اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مرحوم نیز درینجاست لیکن ازسنگهای قبرمذکور بهمان عذر فوق جز اسم چیزدیگری خوانده نشد؛

۱۰ قبر محمد قاسم خان ابن سردار محمد سرور خان ابن سردار محمد عمر خان ابن سردار محمد عظیم خان که درین نزدیکیها فوت شده هم بسنگهای خشتی ساخته شده و لوحی دارد که درهمینجاست و تذکر میدهد که مدت العمر خود را بخدمات مملکت بصداقت گذرانده وبتاریخ ۱۶ شوال المکرم ۱۳۷۳ بعمر ۵۷ داعی اجل را لبیک گفته

۱۱ فراز قبر دختر نواب اسد خان لوح بزرگیست که همین سه بیت ذیل ازان خوانده شده توانست و دیگر حصه لوح زیر گل است :

آه آه از جور گردون ستمگر آه آه   داد داد از دور مهر و ماه و اختر داد داد

نوجوانی را کنون پوشیده او در زیر خاك   کانچنان مستوره در این عصر از مادر نزاد

دخت نواب اسدخان اخت نواب زمان   از پدر عالی گهر از والده والا نژاد

۱۲ از کتیبهٔ طرف پای سردار امیر محمدخان پسر امیر کبیر تنها همین یك بیت بیرون مانده و دیگر زیر گل فرو رفته :

خان زمان امیر محمد امیر عصر   اکنون ز پیش دیدهٔ احباب شد نهان

۱۳ کتیبهٔ دو لوح که در همین مقبره بالای قبریست .

(اول) شد جهان بیگم جهان شرم و عصمت زینجهان

آنکه در عصمت نبودی هیچکس همتای او

آن حیا مشرب که میجوشید اندر هر نفس

شرم همچون جوهر آئینهٔ از سیمای او

رفت ازاین دار پر آشوب در عین شباب

شد بزیر خاك پنهان قامت رعنای او

نخل عمرش شد خزان فرسوده در عین بهار

گشت چون نور نظر از دیده پنهان وای او

بهر سال رحلتش اندر تردد روز و شب

بود واسع تا بپرسد در کجا شد جای او

شد جهان بی پا و سر زین در دو پیر عقل گفت

باد زیر سایهٔ خیر النساء ماوای او

۱۲٦٤

(دوم) لوگل گلزار عفت حدقهٔ چشم حیا
بدجهان بیگم عفیفه بانوی عصمت پناه
پاك طینت نیك سیرت خوب خصلت خوش مزاج
برده گوی حسن، خوبی درجهان ازمهر و ماه
امة الخاتون جنت رشك حوران بهشت
ثانی بلقیس و مریم بانوی صاحب کلاه
جاوه گر، در مهد عفت همچو آب اندر گهر
کامران بر تخت عظمت بود چون رچرخ ماه
از غم دوران نخورده هیچگاه آسیب خار
شاد و خندان بود هر دم همچو گل در صبحگاه
ناگهان از هاتف غیبی ندای ارجعی
زد صماخ گوش هوشش از معالی بارگاه
کوس رحلت زین جمازه برزد آن محمل نشین
رفت از چشم جهان بین زود چون نور نگاه
تیره و تار یك شد زین غم زمین و آسمان
مهر و ماه و مشتری بنشست بر خاك سیاه
یا الهی از طفیل فاطمه بنت رسول ص
زآب رحمت پاك سازش دامن از لوث گناه

۱٤ در لوح قبری چنین مرقوم است.
وفات مرحومهٔ مبرورهٔ رضوان مکان خدیجهٔ الدوران بی بی جان بنت صداقت نشان محمد تقی خان اردبیلی بتاریخ سوم شهر محرم سنه ۱۲٦۰



ناگفته نماند که این سه قبر در احاطهٔ ظهر زیارت عاشقان و عارفان متصل به قبر داکتر عبدالعزیز خان مرحوم که نمبر ۱۲-۲ میباشد بودند و در آنجا از قلم مانده بود لزوماً درینجا آورده شد.

۱ قبر مرحوم غلام محمد خان پروفیسور رسامی، که مشارالیه اصلاً از ساکنین میمنه بوده و متوطن کابل شد، و این فن را بانتهای کمال رسانید. شاگردان زیاد و آثار نفیس باقدر هنری از خود بیادگار گذاشته قبرش بسنگ و سمنت ساخته شده و لوحی بالای سرش نصب است و این ابیات در آن مرقوم:

«غلام‌محمدخان‌مرحوم ۵ قوس ۱۳۱۵»

گر بپرسی ز من این مدفن کیست ؟ | قبر دانشور نیکو سیر یست
اینکه در زیر لحد پنهان است | در هنر نابغهٔ دوران است
عالم و فاضل نیکو سیری | ملکی بود بجلباب بشری
کرده تحصیل علوم دینی | یک سر موئیش خود بینی
بر بسا علم که عارف بوده | این ز خدام معارف بوده
گشته از رحمت این پاک نهاد | بوطن مکتب صنعت آباد
از همه باهنران برتر بود | در فن رسم پروفیسر بود
بود صاحب هنران را استاذ | خط سرمشق بارژلگی داد
سوخت از رشک روان بهزاد | قلم از دست رفائیل افتاد
وصف این فاضل ورسام شهیر | کی‌تواند قلم من تحریر
ابد ریغا که چنین ناموری | زبدهٔ دهر سراپا هنری
در تهٔ خاک سیه خوابیده | رخ خود را به کفن پوشیده
گرچه خوابیده کنون زیر لحد | نام او زنده بود تا با بد

خدمات هنری این مرحوم در وطن فراموش ناشدنی است و یاد گار هایش جاودانی اما متاسفم که در لوح مزارش تذکر حالش مختصر بود حاضراً معلومات شخصی نگارنده محدود است .

۲ در لوح قبر دیگری که متصل بقبر پرفیسور مرحوم است این ابیات و عبارت مسطور میباشد :

ای اهل حیات مرگ را یاد کنید | خود را زغم زمانه آزاد کنید
چون میگذرید برسر تربت ما | باید که بیک فاتحه ام شاد کنید

❀ ❀ ❀

ای مرگ چه خانه‌ها که ویران کردی | در ملک وجود غارت جان کردی
هر گوهر نایاب که آمد بجهان | بردی و بزیر خاك پنهان کردی

تاریخ وفات مرحوم مغفور الله یارخان فرملی بیست و هفتم شهر ذی قعدة الحرام هزار و دو صد و بیست و چهار بود که از دار الفنا بدار بقا رحلت نمود .

طرف پای چنین است :

پرحذر باش ای دل از تقدیر حق　　پنبهٔ غفلت بردار از گوش جان
تانوالی کوش اندر راه حق　　تا نمانی در عذاب جاودان
چون جلندرخان نیامد از عدم　　نوجوان مه لقای دلستان
هرکه دیدی طلعت آن ماه رو　　میگرفت انگشت حیرت در دهان
اب والاشان او عبدالمجید　　بود از نسل رحیمداد شه عیان
گر بزادی مادر دهر اینچنین　　کی بدی از دیگری نام ونشان
داغ گردیده است ماهی تا بماه　　حیف کان گوهر تلف شد رایگان
یك گلش نشگفته از باغ مراد　　شد بهار عمر او ناگه خزان
از قضا پیك اجل چون دررسید　　از برمن در ربود شش ناگهان
رخت هستی بست ورفت اندر عدم　　درجوار رحمت حق شاد مان
مرغ روحش چون زتن پرواز کرد　　رفت وبرخود ساخت در جنت مکان
از عمیم لطف خود یارب دهی　　در صف حوران خلدش آشیان
از عطای خویش نومیدش مکن　　یا الهی عفو کن تقصیر آن
هرچه گویم من ز اوصافش کم است　　جای آن دارد که گردد داستان
صبر آئین کن بقرآن وانگر　　آیهٔ انا الیه را بخوان
ماده تاریخ آن نیکو سیر　　بس تفکر مینمودم هر زمان
هاتفی دادم نوید از غیب وگفت　　بود باحور او بجنت شد روان

تعداد حروف تمام مصرع آخر (۱۲۵۲) میشود که حاوی سنهٔ فوت است :

٤ – طرف شمال احاطهٔ مذکور قبری دارای دو لوح بوده لوح بالای سر مزین بکلمهٔ طیبه وآیة الکرسی شریف وابیات مناجات وکتیبهٔ لوح طرف پای این است

رفت بیگم صاحب از این خاکدان　　سوی حق چشم تر و دل پر زآز
آن خدیجه خوی پاکیزه سرشت　　نوجوان صالحه عصمت طراز
بست برخود روزن عیش جهان　　شد بروبش روضهٔ جنات باز
چون ندید این دهر فانی را ثبات　　سوی عقبی شد فراغت زین مجاز
نخل باغ خان عالی مرتبت　　دردرانی غلام احمد که باز
قوم فوفلزائی ومختار لقب　　صاحب رای وفهیم وکارساز

سیزده بود از مهٔ شوال چون / کرد طیران روح او زینجا بناز
شدخرین درلجهٔ حیرت غریق / تا برآورد گوهری از بهرراز
ملهم اسرار داد شن این نوید / (غم مدارید) بهراو تاریخ ساز
۱۲۹۹

۵ پهلوی احاطهٔ (میان عزت الله صاحب) بطرف مشرق قبریست که لوحش چنین کتیبه دارد :

میان غلام رضا آنکه عارف حق بود / بسینه علم و بدل داشت خاص نور رضا
پدید در دل او از حال وآینده / عیان بآینهٔ خاطرش رموز مضی
براه فقر همیبود در مقام سلوك / محب خاص علی رض پیرو امام رضا
بگوش جان چو شنیدار جعی الی ربك / زعین صدق و بقیق شد رضابامر قضا
بشدمجرد و بشتافت در حریم وصال / بیافت از گل رو یش ریاض قدس فضا
زپیر عقل حسن سال رحلتش جستم / ندا رسید که دریافت کن ز نور رضا

مادهٔ تاریخ (نور رضا) ست که ۱۲۵۷ میشود .

۶ بطرف مغرب احاطه قبریست که لوح خوردی مرقوم باین عبارت دارد .

الحکم لله — وفات مرحوم میر منور علی شاه ابن محمدعلیشاه ابن میاں عزت الله بتاریخ ۲۰ شهرذی حجة الحرام چهار و نیم ساله بود که از دار فنا بدار بقا رحلت نمود سنه ۱۲۷۱ .

۷ قدری دورتر از احاطهٔ مذکور داخل باغچه بطرف جنوب قبری دارای دو لوح بوده لوح بالای سر مزین بکلمهٔ طیبه وآیة الکرسی و ابیات مناجات و کتیبهٔ طرف پا چنین است .

« تاریخ تولد مغفوره بی بی فخری جهان بیگم صبیه عبدالعزیز خان حرم سردار عطا محمد خان درانی بامزائی درسنه ۱۲۱۲ هجری شده ٦٤ سال درینجهان فانی گذرآنیده مرغ روحش از قفس تن ملول گردیده درسنه ۱۲۷٦ هجری قفس جسد فانی را شکستانده برحمت بیغایت الهی پروازکرده در جهان باقی آشیان گرفت »

دربن مقبره علاوه بر مزاراتیکه کتیبهٔ الواح شان مرقوم گردید بعض مزارات دیگر نیز میباشد که نگارش الواح آنها لزوم دیده نشد .

زیارت بابای غوری

الف : خود این زیارت

ازمزار عاشقان و عارفان بطرف مشرق بفاصلهٔ تخمیناً سه چار صدقدم در دامنه کوه زیارتیست مشهور به بابای غوری ، این زیارت حاوی یک احاطه دارای مقابرزیادی بوده در میان احاطه قبریست که صندوق سنگ کلان مکعب مستطیل دارد ، بالای سنگ مذکوریک سنگ قدیمی گهواره نما مانده شده که بطرف پای آن چنین مرقوم است .

« تاریخ وفات مرحوم مغفوربابا او غلی الله بیرن ابن محمود ترکمان سنه ۱۱۳ » سنه این مزار قابل تأمل است گمان میرود در تحریرعدد هزار ازقلم انداخته شده ؟ دیگر معلومات راجع بشخصیت این بزرگوار نیست اما نزد مردم خیلی محترم است و درداخل محوطه مذکوره قبرهائیکه بسنگ های خشتی مرتب شده اند از حاجی عبدالحمید تاجرمعروف کابل و برادرشهیدش وعبدالعزیز پسرش وغیره خالوادهٔ وی است .

ب . ملحقاتش

۱ نزدیک بطرف غربی این زیارت احاطه ایست دارای مقابرزیاد که ازانجمله از چند قبر که اکثردولوح دارند کتیبه هایش نقل میشود .

کتیبه اولین قبر :-

دردا وحسرتا که ز بیمهری سپهر — شد منخسف باوج جوانی مهٔ تمام
آن نوگل یگانه سرداری موفق تمن — اعنی مهین محمد علی خان مهر فام
مهر وی ونیکخوی چوسلطانعلی‌که‌کرد — ماوا اوجا ، بیارگه وادی السلام
تاریخ سال رحلت اوزاثرحزین — میکرد جستجوزخود باصد اهتمام
پای نیازکرد برون بهر رحلتش — زینگونه‌زدرقم‌که‌بهشتش‌زحق‌مقام
۱۲۹۶

کتیبه دومین قبر

زحادثات تو ای چرخ فتنه بار افسوس — زانقلاب تو ای دهرکینه جوی فغان
بلند مرتبه خورشید اوج جاه وجلال — سپهر کوکبه سردار مسند لت بنیان
سماء حشمت وشوکت محیط عزوشرف — رفیع مرتبه سردار پیر محمد خان

گذاشت عالم فانی و رو بباقی کرد بسوی روضهٔ رضوان‌ لمو دنقل مکان
ربیع الاول بیست و دوم بیکشنبه ازین جهان فناشد بسوی خلد روان
شوی چو طالب سالش بگوی و اصل شد بقرب عفو الهی برحمت سبحان
۱۲۷۸

از کتیبهٔ قبر سومین چنین مستفادشد:
وفات بی بی همای بیگم بنت سردار پیر محمد خان ۱۵ شعبان سنه ۱۲۸۰
کتیبه قبر چهارمین این است :

فغان از گردش چرخ ستمگر کزو هرگز ندیدم خاطری شاد
ز تند باد اجل افگند ناگاه قدی کزوی خجل شد سرو آزاد
نهال نوگل باغ جوانی عفیفه بی‌بی مریم جان ناشاد
صبیه شاد محمد خان بافر فلک زین غم دلش را داغ بنهاد
بهفده ساله عارض شد خناقش قضای ارجعی را او رضا داد
بغره از ربیع اول اما بروز جمعه اش در خاك جاداد
اگر جوئی زمن تاریخ فوتش هزار و سه صد و هشت آربا یاد

۲ ملحق باحاطهٔ زیارت :
احاطهٔ وسیعی است که (بی بی فاطمه) مشهوره (فاطوجان) معروفه (آقا جان) بنت اعلیحضرت امیر دوست محمد خان و بعضی اقارب شان مدفونند تاریخ وفات بی بی فاطوجان موصوفه روز چارشنبه ۸ جمادی الاول سنه ۱۳۴۹ ه ق است این مرحومه که از یکطرف دختر پادشاه وطن بوده از طرف دیگر صاحب علم و هنر و درخط نستعلیق مهارت تام داشته و درخوریادو بود بقدردانی است خدایش بیامرزد .

۳ طرف شرق بفاصلهٔ دو صد قدم باستوای این زیارت قبرستانی اجدادی نگار نده است که حالا جای خالی در ان نمانده بالای قبر جد بنده کدام کس از دوستانش در ان زمان لوحی ساخته که ابیاتش این است :

شاعر و منشی و محاسب فرد صاحب الجود و بخشش و احسان
زبدهٔ نسل شیخ احمد جام ذوالفضل میرزا محمد جان
آنکه در حسن خلق و حق جوئی بود در عهد خود وحید زمان

بعد ۷۸ هفتاد و هشت سال حیات | زینجهان شد بنام نیک روان
سال فوتش سروش غیبی گفت | (حق عطایش کند بخلد مکان)

۱۳۱۹

حضرت قبله گاهی میفرمود در وفات پدر خود در بمبئی بر طیفهٔ رسمی دولت بودم پنجسال بعد که آمدم همین سنگ بر مزارشان بود نفهمیدم کدام یك از دوستان صمیمی شان ساخته باشد .

٤ متصل بمرقد جد امجد مزار قبله گاه فقیر است که تاحال موفق بساختن لوح مفصل نشده و از مرثیهٔ که در وفات مرحوم سروده بودم این چهار بیت را در سنگی خورد کنده و بالای قبر گذاشته ام که قبر غلط نشود امید است روزی بتهیهٔ لوح لائق موفق شوم .

ابیات مندرجه سنگ :—

جناب قبله گاه بنده میرزا فضل احمد خان
که عمرش شد بدینداری ز فضل ایزد منان
بنظم و نثر بس ماهر ادیب و فاضل و شاعر
بهنگام بیان ساحر بتأثیر سخن طوفان
بعمر شصت و نه آنجو هر فضل و شرف راهی
ازین دنیای فانی گشت سوی ملك جاویدان
خلیل از سال ترحیلش شنید از غیب اینمصرع
(بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان)

۱۳٦۰ ه ق

٥ در همین نزدیکی بالای قبری سنگی است دارای نقوش و تحریرا ما مرور زمان فرسوده اش نموده که قابل خواندن نیست طرف دیگر آن که در زمین بوده وشسته و پاك کرده شد این ابیات دران مندرج است .

گر من گنه روی زمین کردستم | لطف تو امید است که گیرد دستم
گفتی که بروز عجز دستت گیرم | عاجزتر ازین مخواه کاکنون هستم

* * *

زیارت سید مرد

این زیارت در زیر کوه شیر دروازه نزدیک سرك بالا جوی عقب خا فیهای چنداول گنبدی است کلان درمیان گنبد چهار صندوقه سنگ مکعب مستطیل مرتبه دار و (قرار بیان مجاور) زیر گنبد سردابه است ، سه سنگ پهلو بپهلو ویک سنگ پایان پای آنها میباشد ،

۱ ازسنگهای پهلو بپهلو سنگ وسطی ، کلانتر بوده ودربالای سر آن کلمهٔ طیبه ، طرف فوقانی منقش ، طرف راست وچپ آیة الکرسی شریف بخط خوش ثلث ، طرف پا بخط فارسی که خوش قلم نمیباشد چنین تحریر است :

آن میر مؤید پسندیده صفات ... ز هر علم بر علا داشت نکات

چون قطع نظر کرد ز اقلیم حیات ... در نهصد و پنجاه و دوم یافت رفات

۲ سنگ طرف چپ که ازسنگ وسطی کمی خوردتر است بدیگر اطراف آن آیات قرآنی وطرف پا بفارسی قلم چنین مرقوم است :

آن امیر حی که مارا بود از وصد افتخار

رفت در قرب جوار رحمت معبود حی

از سقاهم ربهم آمد ندا در گوش جان

در کشیده از شهادت شربت لاجرعه وی

خواستم تاریخ از بهر شهادت گفت عقل

از شهیدان میرود سلطان محمد دولدای

۹۳۵

بقرار سنجش هم حروف مصرع آخر بتمام متضمن ۹۳۵ بحساب حمل میشود

۳ طرف راست سنگ وسطی ، سنگ بسیار کلان نبوده میانه میباشد ، بالای سر وطرفین مزین بآیات قرآنی ودر حاشیه های طرفین برسم الخط قدیمهٔ بخارای عماند بفارسی نوشته دارد لیکن خوانده نشد ، بطرف پا چنین مرقوم است :

بقیهٔ صفحهٔ ۱۳۲   آنکه جان بخشید و روزی را در چندین لطف کرد

هم ببخشاید چو مشت استخوان بیند مرا

جای تأسف است که همانطرف سنگ که نام وتاریخ داشت بکلی خوانده شده نتوانست .

«تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره‌او مان آغا بنت جناب ... امیر سلطان محمد دولدی سنه ۹۳۵»

٤ سنگ طرف پای سه‌سنگ مذکوره : طرف فوقانی منقش، باقی اطراف‌مزین بآیات مبارکهٔ قرآنی ، طرف پاچنین مسطور است :

«تاریخ وفات مرحوم المغفور .... باقی خوانده نشد .

پهلوی گنبد مذکور یک‌احاطهٔ‌خور دویکدست‌خانهٔ‌علیاوسفلی دارد که‌خانهٔ علیای آن‌سه‌دانه‌ارسی میباشد ، در احاطهٔ‌مذکور ، قبر آقاسکندر مجذوب (که اوحه‌سنگ ندارد)وقبور زیاد دیگری هم میباشد ، کبوتر خانه و مجاور خانه نیز دارد .

* * *

ازین زیارت بطرف مغرب تقریباً (٦٠ قدم) دورتر (جانب شمالی راه) سنگ صندوق نمائیست دوتکه یکرنگ ویکساخت که‌متصل‌بهم گذاشته‌شده ، کلمات طرفین عبارات عربی‌وآیات قرآنی بوده(مقصدبخوبی‌مفهوم‌نمی‌شود) بطرف فوقانی ،جانب سرکلمهٔ طیبه وبسطح جانب سر« توفی الامیر الاعظم امیر سنجری ابن شیر نوغا . »

سطح جانب پا : « تاریخ وفات المرحوم المغفور قاسم علی ابن‌امیر مرحوم خواجه خالدار سنه ۹۵۱ »

ازجوی بالا جوی بالاتر زیرکوه شیردروازه (ازسنگ دوتکهٔ مذکور تقریباً ۷۰ قدم بعید) صندوق سنگ مکعب مستطیلی است : طرف سر : قل‌کل یعمل علی‌شاکلته. صدق‌مانطق ، طرفین راست و چپ آیة الکرسی شریف ، طرف‌فوقانی نقش وقال‌الله‌تعالی کل من علیهافان‌ویک‌حصه‌تراشیدگی وپریدگی ، طرف پا : وفی‌فی سابع عشرین جمادی‌الاول‌سنه۸۹٤ اسم او معلوم نشد

ایضاح :

سنگ دوتکهٔ مذکور ازاینکه هردو تکه‌یک‌موافق ویک ساخت ورنگ‌است احتمال میرود که‌یک‌صندوق سنگ‌مکعب‌مستطیل بوده شکسته است وازینکه بالای‌سریک‌اسم وطرف پادیگر اسم‌است ،چون غالباً اسمای اموات بجانب پامرقوم‌میباشد مظنه‌میرود که‌هر دوتکه جانب پای دو نفر بوده بهم وصل گذاشته شده بازهم خداجل شانه بهتر میداند .

نظریه:

درین گنبدی که چهار صندوق نماسنگ قرار تذکار فوق دیده شد دو سنگ کلانتر آنها از روی دقت واضح میگردد که همان تحریری حد پای (که مراد نام باشد) و بخط فارسی مرقوم است در ثانی شده ، بچند دلائل : ۱ تمام تحریرات آن بخط فارسی ثلث است واین بخط کچهٔ فارسی ۲ از باقی بودن علامات فتحه وکسره که بعد از حک شدن اصل خط ثلث آن فتحه وکسره راحک نکرده اند که درعین تحریرات فارسی درانجا باقیمانده ومعلوم دار است ۳ طریق کندن و صفا کردن متن تحریرات این سنگ نهایت زیبا ست وازین حصه برخلاف آن ممکن است سنگها راسنگ تراشان پیشتر ساخته و برای فروش آماده مینمودند و باز هرکسی برای قبر میت خود خریده در طرف پای اسم و تاریخ فوتی را در ثانی حک میکرد ؟



قبر شیخ محمد رضا

این مرد صاحب کمال در هر علم و فن معلومات و دسترس کاملی داشت ، در اقسام خط ماهر بود ، قریحهٔ شعری و معلومات تاریخی و اطلاعات نجوم و غیره را هم بوجه خوب داشت .

آثار فنی و علمی از وی بسیار مانده خواهد بود ، اما آنچه واضح است یک جنتری اختراع اوست که) برای دائم کار میدهد ولی معلوم نیست حالا بکجاست ؟ دیگر کتابی بنام (نزهت الالواح) ثبت اکثر لوائح مزارات غزنیست که نقل لوح را بصورت خود لوح برداشته وحالا این کتاب درموزهٔ کابل است ، همچنین کتاب دیگری درتفصیل وتعریف سکه ها تالیف اوست که نوع سکه را بصورت خودش اگر در طلا بوده بورق طلا عیناً صورتش را ساخته و درصحائف کتاب طوری نصب کرده که گمان میرود خود مسکوك است واگر در نقره بوده درورق نقره بهمان صورت ترتیب کرده که حالا این اثر او هم درموزهٔ کابل است .

قبرش درمحاذی زیارت سیدمردطرف جنوب که راه عام ، فیمابین فاصل است احاطهٔ خوردی بسنگ عادی کتاره شده و خود قبر بسنگ رخام تعمیر یافته و درسنگ بالای قبر آیة الکرسی شریف بخط ثلث و بلوح بالای سر این ابیات بخط فارسی ارقام یافته :

شیخ محمد رضا نابغهٔ نامور	عالم کامل صفت فاضل نیکو سیر
خط خوششش هر کجاهست بچندین رقم	بود در انواع علم مطلع و بهره ور
جنتری دائمی ساخت که ایام را	ماضیه بدهدنشان زآتیه گوید خبر
درسنهٔ یکهزار و سه صدوشصت و یکم	بپانزده صفر کرد ز دنیا سفر

گنبد پیر اکرم خان

در دامنهٔ کوه شیر در و از محاذی زیارت عاشقان و عارفان گنبدی است از سنگ و گچ و چونه منقسم بدو حصه یک حصه مسجد و میان حصهٔ دیگر قبر صوفی پیر اکرم خان است نام صاحب مرقد صوفی شیر محمد است که سردار محمد اکرم خان پسر امیر دوست محمد خان بوی اخلاص مزید و ارادت داشته چون سردار موصوف دارای شهرت بود و بانی این مسجد و مقبره هم اوست بناء شهرت بنام پیروی گرفته و بعضی مردم (قبر صوفی) هم میگویند ولی بیشتر بهمین نام مشهور است کتیبهٔ که در سنگ مرقوم یافته بالای محراب مسجد نصب و بدینقرار است : —

این روضهٔ منور پرنور باصفاست ۞ این منزل شریف نظرگاه اولیاست
این مسجدیست سجده گه اهل معرفت ۞ در ده زار اهل غرض را از بن دراست
صوفی صاف شیر محمد ولی حق ۞ کز ما سوا بریده و پیوسته باخداست
او صاف او نه جد زبان بشر بود ۞ تحت قبای حق بود حق بر بن گواست
بانی این بناز سر صدق و مهر و فضل ۞ سردار محمد اکرم باجود باعطاست
جستم ز عقل رخصت تاریخ این بنا ۞ گفتا بکن که مرقد صوفی باصفاست

۱۲۶۲

احفاد این صوفی باصفا و عارف راه خدا وجود داشته بلکه صاحب خانقاه میباشند از آنها را جع بسوانح ایشان مکرر تقاضا کردم وعده داده اما بوعده ایفا نکردند . قبر سردار موصوف خارج مقبره در همین جا که زمین هموار کرده شده تقریباً در پهلوی پیرش واقع است اما سنگی ندارد .

* * *

در پایان این دامنه کاریزی است متصل بکار یز قریب بزیارت عاشقان و عارفان قبرستانی که در آن آبا و اجداد مرحوم عبدالغفور ندیم و خود او مدفونند از دیگران لوائح دارد اما از خود ندیم ندارد ، این مصرع قاری مرحوم حاوی سنه فوت اوست (داشت رونق منزل دل از ندیم ۱۳۳٤ هـ ق) .

خواجه صفا

این مقام عالی وزیبا واین محل نظرفریب ونزهت افزا، که دروسط کوه شیردروازه با رتفاع تقریباً ۲۶۰ — ۲۷۰ متر ازسطح کابل واقعست مدفن یکی از بزرگوارانیست که بهمین اسم (خواجه صفا) شهرت دارد .

در کتب راجع باحوال شان چیزی بنظر نگارنده نخورده وکتیبه هم ندارد مختصر تذکاری که در تزك شهنشاه بزرگ مغل اعلیحضرت ظهیرالدین محمدبابر بادشاه تحت وقائع ۹۰۸ راجع باین حصص کابل میباشدو آنهم نامی ازخواجه صفا نمیبرد چنین است «درجانب جنوبی قلعه وشرقی شهر کابل یك کول (۱) کلانی افتاده گرداگرد او یکمیل شرعی نزدیك میشود وازشهر کابل سه چشمهٔ خورد برآمده دوی از ان در نواحی گاکنه (۲) است بر سر یك چشمه خواجه شمو نام مزاری است (۳) و در چشمه دیگر قدمگاه خواجه خضر است ، این دو گشتگاه مردم کابل است ، یك چشمه دیگر روبروی خواجه عبدالصمداست (٤) خواجه روشنائی میگویند ، از شهر کابل یك بینی گاهی جدا شده آمده عقابین میگویند ازینها جداشده یك کوه خوردی افتاده ارگ کابل بالای این کوه است ، قلعه طرف شمال ارگ است این ارگ غریب مرتفع و خوش هوا جای واقع شده این کوه کلان (۵) بسه او لانگ دیگر سیه سنگ ، سونك (٦) قورغان و چالاك باشد مشرف است ، تمام اینها زیربایند ، اولانگها درمحل سبزی بسیار خوب مینماید در بهار باد شمال هرگز کم نیست ، باد پروان میگویند ، در ارگ بطرف شمال اوخانه ها دریچه دارد بسیار خوش هواست ، ملامحمد طاهر معمائی در تعریف ارگ کابل یك بیت باسم بدیع از مانمیرزا بسته می خوالدبیت :-

---

«۱» مراد از چمن جبه کهنه است که تابینی حصار امتداد داشته .

«۱» مراد ازین گدکنه خندق دهن جبه کهنه خواهد بود ؟

«۳» احتمال دارد چشمهٔ زیارت جانباز باشد زیرا اسم محضه اش را خواجه شمس الدین میدانند خواجه شمو مخفف آن باشد .

«٤» مقصود از مزار حضرت عاشقان وعارفان علیهما الرضوان است ، زیرا اکثر محققین اسم حضرت عارفان را عبدالصمد وازعاشقان را عبدالسلام دانسته اند ، در آئین اکبری که عبدالصمد بخواجه روشنائی تذکار یافته نیز مدلل این خبر است .

«۵» اولانگ چمن است :

«٦» سونك ، سمونك ، قورغان ، چالاك ، مراد از چمن ده خداداد وچمن وزیر خواهد بود .

بخورد رار گ کابل می ، بگر ان کاسه پی در پی

که هم کوه است و هم دریا و هم شهر است و هم صحرا

زا بد برین چیزی نیافته ام ، تاجائیکه افواهات است و مردم شهر عزیز ما حکایه میلمایند بسه روایت است :

۱ ـ جمعی عقیده دارند : که خواجه صفا وخواجه وفا که حالا به (خواجه روشنائی کسب شهرت نموده) و تخمیناً دو صد متر ازمدفن خواجه صفا پائین تر و بدا منه کوه یک گنبد خورد سنگ پوش ، و میان گنبد قبری بدون اوح است و چشمهٔ آب جاری هم دارد ازجملهٔ افواج صحابه رض میباشند که حین فتح کابل بشهادت رسیده اند .

۲ ـ بعضی میگویند خواجه صفا خاك روب ، وخواجه روشنائی چراغدار هما ن افواج اسلامی بوده اند .

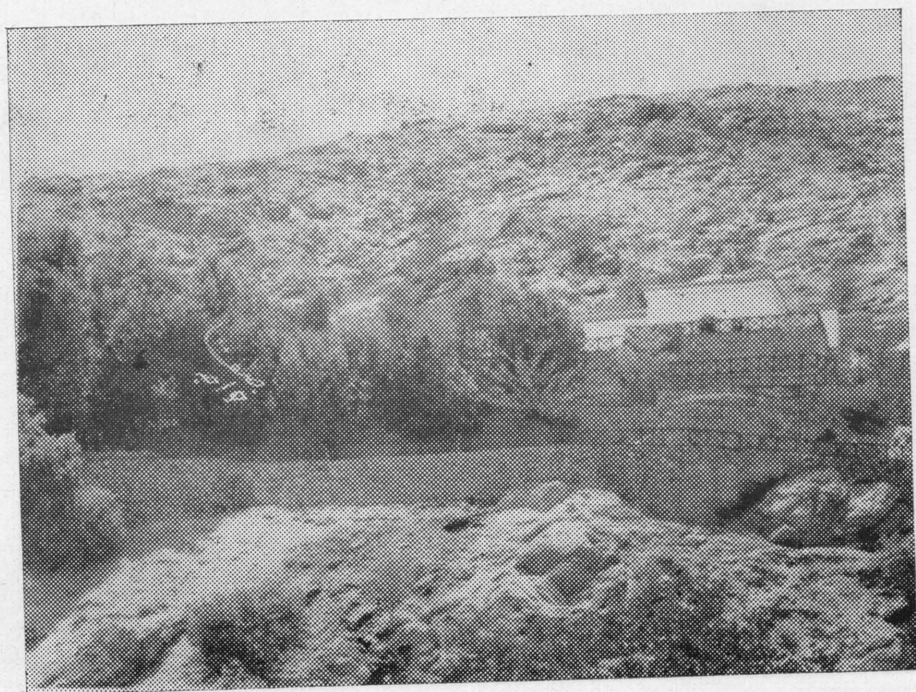
۳ ـ عدهٔ خبر میدهند که هردو ذوات پسران حضرت شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری پیر هرات رح واعمام حضرات عاشقان و عارفان که پسران حضرت جابربن شیخ اند میباشند واینها همه غیر مستند بوده بیشتر جنبهٔ افسانوی وفولکلوری دارند. »

این مقام دلکش و زیبا درسابق نیز عمارات مختصری داشته ، اما عمارت نظر ربا و عالی وسرك های مارپیچ آن که بعد ازطی ، هشت دوره نائل باصل عمارت میگردد درعهد امیر حبیب الله خان شهید تعمیر شده وتار یخش را ذوقمندان بملاحظهٔ کثرت ارغوان آنموضع (ارغوان اینجا ۱۳۲۳ ه ق) یافته اند وتارخ تعمیر ش در سنگی که باول مرحله بنظر بیننده میخورد واز طرز خط مبرهن میگردد بقلم خطاط معروف آنوقت میرزا محمد یعقوب خان مرحوم تحریر ونقر شده بدین عبارتست « هذا بقعه موسوم بخواجه صفا نظرگاهیست بانزهت و صفا و نظاره است خوش آب و هوا ، در زمان سلف چنانچه شاید درآبادی وتعمیرآن پرداخته چند حجرهٔ که ازسنگ وگل ساخته بودند آنهم مخالف اسلوب هندسی بوده بواسطهٔ امتداد زمان رو بخرابی و ویرانی آورده بود . از آنجا که همت والا نهمت شهریار عدالت قرین اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان درانی بارکزائی محمدزائی همواره مصروف آبادانی ملک

و ملت افغانستان خاصه آبادی بقاع خیر بوده میباشد ، درآبادی این بقعه امر فرمودند ، بموجب امر جلیل القدر اعلیحضرت همایونی بتاریخ ۳ ماه ربیع الاول سنه ۱۳۲۳ هجری آغاز بنا در ۱۷ ماه شوال المکرم سنه ۱۳۲۳ مو صرفه اتمام آن شده این سطور بطریق یادگار دربن سنگ زینت ارتسام یافت »

این عمارت حاوی بر چهار مرتبه و بطول ۱۷۰ قدم میبا شد از طرف علیا بحصهٔ شمال مرتبهٔ اول یک اطاق کلان جانب شرق دارای یک ارسی دروازهٔ ود و کلکین و طرف شمال یک دروازهٔ درآمد، و نه اطاق خورد یک یک دروازهٔ موجود و تماماً مکمل و آبادا است و درحصهٔ آخر آن مسجدی میبا شد ، در مرتبهٔ دوم آن بطرف حصهٔ آخر حظیر این مرد با شهرت است که بطور اطاقی آباد و دروازه هم دارد و باتصال آن جای رها یش با غبان رمجاور بن آن بنا یافته است .

در مرتبهٔ سوم مذکور محل چشمه آب آنست که دائماً بقدر پنج سانتیم و در اوائل بهار باندازهٔ پانزده سانتیم جریان دارد ، مرتبه چهارمش تنها گلکاری و اشجار است لیکن بهر چار مرتبه مذکور بطور صفه سطح هموار ی وجود دارد که پیش روی آنها یکتارهٔ چوبی آراسته است ، سه مرتبه علیائی یکی بدیگر بواسطه زینه راه دارند امامرتبه چهارمین بجز راهیکه سرك ادخال بآن منتهی میشود ، و از همین طرف هر چهار مرتبه یکی بدیگر وصل میگردند و راه عمومی هر چهار مرتبه است دیگرراه و زینه ندارد . این مقام دلپذ یر از یکطرف بآب وهوای صاف وشسته و فضای وسیع و فراخ و از طرف دیگر بزیادت اشجار ارغوان که همین حصه را طرافش ارغوان زار انبوه این کوه بلند گفته میشود خیلی جالب انظار و کشندهٔ دلهای اهالی بطرف خود است ، علاوه براشجار ارغوان که از سالیان دراز غرس شده و صورت طبیعی را بخود گرفته‌درخوداین محل اشجار دیگری بکثرت وجوددارد که از جمله درختان بادام میباشد و در وقت شگوفهٔ خود چندان جلب انظار میکند که مردمان کابل ابد خودداری نمیتوانند تا از یکدفعه طی این ارتفاع را نکنند بمسافهٔ دوصد قدم بالاتر کبوترخانه نیز از خشت پخته تعمیر یافته که بمتصل آن اطاق گدام دانه کبوتران نیز آباد شده ، و درسابق کبوتران زیاد در آن آشیان داشته و گدام دانه‌ساز دانه پر میبود و یومیه بمصرف آنها میرسید و حالا کبوترخانه و اطاق دانه‌شان پا برجای



مربوط صفحة ١٤٠

ولی کبو رود انهدر انوجود ندارد .

میلهٔ خواجه صفا همه ساله از آغاز برج حمل الی برج جوزا دوام دارد، و چاپخانه ها حصه بحصه از دامنهٔ خواجه صفا الی حد خواجه روشنائی وفر و تر از ان برپا بوده دکانها وانواع نمایشات ملی و بازیچه های اطفال موجب مسرت تماشاچیان و تفریح کنندگانرا فراهم مینماید، علاوه برهمه چیز یکه بیشتر سبب هجوم مردم بامدن اینجا میگردد وسعت نمایش آن است که تقریباً تاحدود دوازده کروهی اطراف شهر را بنظر بین نشان میدهد که در موسم بهار زمین آن از سبزه چون صحن بهشت بفرش زمردین آراسته و درختانش از برگ و بار چون حوران جنان بقبای استبرق پیراسته است ، قریب شام که وقت تنویر چراغهای شهر است ازین مقام رفیع روشنی چراغهای برق ، شهر کابل را بصورت یك آسمان پرستاره در نگاه ناظرین جلوه میدهد خصوصاً درین چند سال که فراز کوه هم برق برده شده بنده در ضمن مقالهٔ از رئیس بنار وال آقای غلام محمد خان فرهاد که بار یاست بنار وال در ریاست برق هم دخالت داشتند تقاضا کردم که درینجا نیز برق آورده شود بهجردنشر همان نوشته بلا معطل دوازده چراغ درینجا برده شد، خاص برای استفاده ازین منظرهٔ بدیع اکثر آ که از هوای فرح بخشا و تماشای اراضی سرسبز و شاداب تحت نظارهٔ اینجا مستفیض شدند ادای نماز شام را در مسجد شریف آن نموده سپس فرود آمده نظارهٔ نظرفریب شهر نورانی و مزین بچراغهای خود را از مغتنمات دانسته شادان و تازه دماغ آهسته بطرف خانهٔ خود روان میشوند . (۱)

«۱» اتفاقاً از دو سه نفر اهالی پنجشیر شنیده‌ام که در بین دو آب پنجشیر که بطرف درهٔ پنجشیر رود درهٔ خاواك میرود زیارتی بنام خواجه صفا موجود است و سنگی هم دارد که این دو بیت از تحریر سنگ بخاطره شان بوده .

در میانه ندو آب خواجه صفا ست — منزل و جای او بعرش خدا ست

گرد برگرد خواجه مردانند — چون بلا را ولی بگردانند

محض یاد داشت ثبت افتاد .

خواجه روشنائی

نام صاحب این مزار بعقیدهٔ اکثر خواجه وفاست تخمیناً دو صد متر از مدفن خواجه صفا پائین بدامنهٔ کوه یك گنبد خورد سنگ پوش است میان گنبد قبر یست او حد ارد چشمهٔ آب جاری در ینجا هم موجود است امانسبت سابق آبش قلت پیدا کرده در ضمن خواجه صفا ازین مزار هم ذکر رفته بهمین مختصر کفایت شد.

پایان این مزار در ابتدای او این سرك راه خواجه صفا قبر نوی بسنگ و سمنت ساخته شده و لوحی بران نصب و این ابیات این فقیر بخامه خودم بعداز بسم الله شریف و کلمهٔ طیبه مرقوم است.

بود قبر حاجی محمد مقیم — که شد از بخارا بکابل مقیم

بن قاری مضراب ز تجار بود — شریف و نجیب و خلیق و حلیم

گذشتالدشست و سه سال حیات — بذکر و بفکر خدای کریم

در آخر به بیست و ششم از صفر — ازین دامگه شد بباغ نعیم

شدالهام از سال فوتش خلیل — (به بستان فردوس باشد مقیم)

۱۳٦۷هـ — ق



زیارت بابای خوردی علیه الرحمه

این زیارت از زیارتهای خیلی باشهرت کابل و مرجع عموم وگذری بنام نامیش موسوم ودر همان گذر زیارتش دارای مجاورخانه واحاطه کلانی است در مابین احاطه عمارت خوردی ودر وسط آن مرقدخودش محاط بکتارۀ چوبی بوده لوح سنگ ندارد ودر دیوار این عمارت صورت محراب لیز میباشد، شخصیت این جناب روشن نیست.

قرار بیان ولی محمدولدسائین محمدشریف متولی ، بابای خوردی برادر بابا ولی صاحب و بابای غوری وبابای کیدانی و سید میباشندا ما این نسبتهابی اساس است وبعضی جناب موصوف را بابای سماسی هم حدس زده اندولی جز اشتباه چیزی نیست زیرا بابای سماسی همان عارف امیست که پیر حضرت میرکلال و ایشان مرشد حضرت شاه نقشبند رحمته الله علیهم میباشد و قدمی در ین خاک نگذارده و مرقدش هم در وطنش آشکار است.

درین اوقات مرقد حضرت بابای خوردی را شخصی بسنگهای مزین و زیبا تجدید بنا کرده و از بنده خواهش کرد تا در ان چیزی بنویسم از عدم معلومات خود عذرخواستم مجاور یادداشتی از شخص دیگر را چندی بعد برایم ظاهر کرد که بنام بابای سماسی چند بیت برای آن انشاد کرده بود جداً از نوشتن آن ابیات ممانعش شدم بهرحال با آنکه معرفی جناب شان را بتفصیل موفق نشده ام در مقام روحانی و شخصیت عرفانی شان جای حرف نیست که از سالیان دراز مرجع اخلاص هموطنان است خدا کند بنده یا کسی دیگر از هموطنان بمعلومات بوره در بارۀ شان موفق شویم.

درین احاطه پهلوی خانۀ زیارت موصوف حاجی میرزا محمود خان که در عصر امانی چندی رئیس مالیه بود واز مریدان حضرت صاحب چاربا غ (ضیاء معصوم مجددی) میباشد حجرۀ خوردی ساخته و دیوار خانۀ زیارت را برداشته هرد و خانه را یکی ساخته و پسرش که فوت شد در آنجا دفن کرده وخودش را هم در همینجا دفن نمودند سال رحلتش درین جمله مندرج است (عاقبت محمود رفتی ۱۳٦۱ هـ ق)

قبر حاجی شهنواز خان برادرش نیز در نزدیک وی است ، مرحوم قاری ملک الشعرا

استخراج تاریخ فوتش را چنین نموده .

معنه را برکشید خامه وگفت   شهنواز از پی بهرا در رفت

متصل بهمین مقابر گوشهٔ علیحدهٔ برای قبر دختر جوان حاجی شهنواز خان از طرف شوهر آن مرحومه تعیین شده و قبر زیبائی ساخته و بر آن لوحی بخط خوش افراخته وچون درعین جوانی فوت کرده مرثیهٔ برایش ازینجانب تقاضای زیاد شد که در ٦٧ بیت نوشته بودم واز انجمله این ابیات را در سنگ نوشته اند .

در دل این خاك خفته گوهری   گوهری از مهر و مه رخشان تری
خانم باعفت عبدالکریم   نخل باغ عصمت وسیمین بری
دختر حاجی محمد شهنوار   خوشجمالی خوشگلی خوش منظری
از قضا مسموم شد درسن سی   از خطای چارهٔ چاره گری
نامراد وازجهان نادیده کام   بادل پرحسرت وچشم تری
طفلکی را مرده زاد و بعد از آن   رفت از دنیا چو باد صرصری
از بهار و باغ عمر او نماند   آه یك گل نی پسر نی دختری
کس بمرگ خانمی کم دیده است   غصه ور چون شوهر او شوهری
این دو آن همفکر و همسن بوده اند   گوئی مشتق بوده انداز مصدری
بوده اند از اتحادو دوستی   آن یکی آئینه دیگر جوهری
بر سرخود می شناسد همچو شمع   آتش سودای او را افسری
گاه گوید ای (ثریا) بی رخت   میخ چشم من شده هر اختری
گاه گوید آه (گاجانم) کجاست؟   تا چو بلبل سر کنم شور و شری
گاه میگوید چرا ازگرد وخاك ؟   بر رخ زیبا کشیدی چادری
بر فکن این چادرو بنما مرا   آن رخ بهتر زگلبرگ تری
گاه میگوید چو می آید بخویش   آنچه من دیدم نبیند کافری
یا الهی مرگ دختر وعروس   باز در عالم نبیند مادری
ازکسوف قبر یارب دور باد   چون رخ او باز مهر انوری

از خدا غفران به آنمرحومه خواه | از طفیل بهترین پیغمبری
آنکه ذات اشرف والای اوست | ذات بیرنگی نشان را مظهری
تا نماید مرغ روحش آشیان | در بهشت خلد با کروفری
روز ماه وسال نقلش را خلیل | زد رقم در بیت حیرت آوری

همچو بلبل طرف گلزار عدن
هژده ماه محرم زد پری

۱۳٦۷ ه ق

متصل دیوار سمت قبله زیارت نیز قبریست و بالای آن سنگی صندوقی سطح طرف سر مزین با آیات قرآنی و باقی سطوح منقش و بسطح طرف پا مرقوم:
«تاریخ وفات خواجه نورالحق فراش بن گل خواجه ۱۲۰۱»



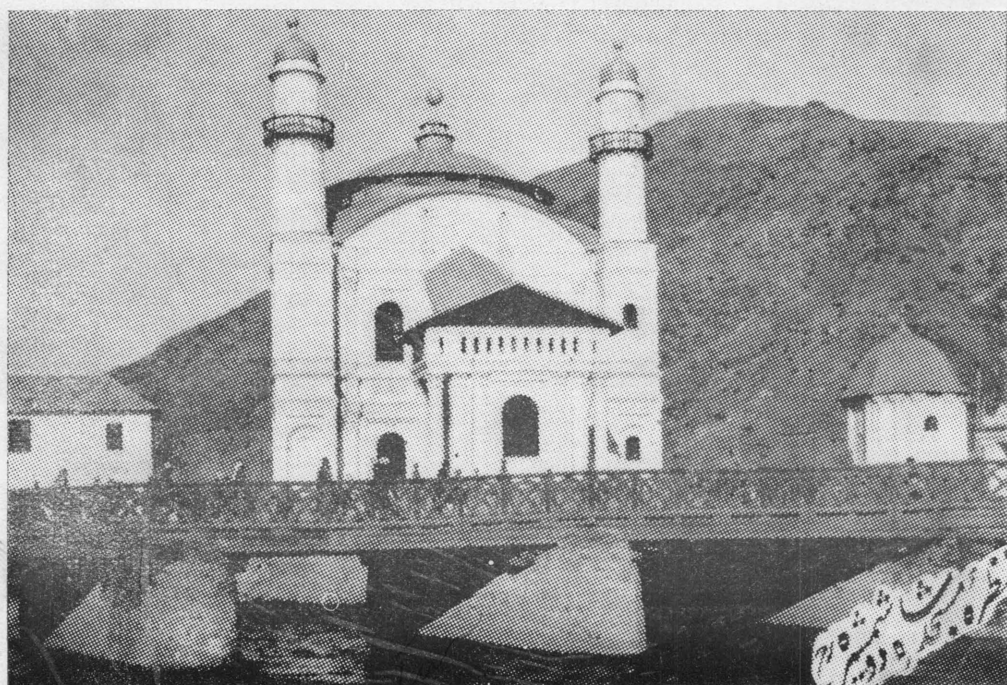
زیارت شاه دوشمشیره (علیه‌الرحمه)

مرقد این ذات مبارك (که تاکنون شخصیت بزرگ و معظمش بصورت یقین باین ناچیز واضح نشده) از آغاز پرتو اندازی دین مبین اسلام در وطن عزیز ما الی حال واجب الاحترام و مرجع خاص وعام است ، مسجد یکه مقابل مزار موصوف است هم نخستین عبادتخانه ایست درین خاك که مطابق رسوم آنوقت خود اعراب بهرجا مقیم میشدند دراوّلین وهله خصوصاً متصل مزار شهدا بنا میکردند .
البته شك نیست که ازانوقت تاحال این مسجد مبارك چندین بار انهدام یافته وتجدید شده چنانچه عمارت دو منزله پخته کاری زیبا و متین حاضره اش در عصر شاه سابق امان الله خان ازطرف والده اش ملقبه سراج الخواتین در سنه ۱۳۰۶ هـ ش انجام یافته که درسنگی تذکر آن تحریر و بطرف شرقی دیوار طرف بیرون نصب است خود زیارت بفاصله عرض یك جاده عمومی درینوقت موسوم بجادهٔ احمدشاهی که بین مسجد ومزار است درحصه بلندی واقع ودارای احاطه وسیعیست ، درین احاطه گنبد پست ودران گنبد دو قبر دارای صند وق سنگهای مزین و زیبا ، دربالای صندوق سنگ اول دریك تخته سنگ (ازطرف مغرب) مرقوم است : بسم الله الرحمن الرحیم . واین بقعهٔ مبارکه که آثار تعمیر سابقهٔ او ازباعث طوالت ایام منهدم گردیده بود در زمان فیض اقتران خلیفة المسلمین اعلیحضرت حامی دین مبین امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین دام ظلال حمایتهم علی رؤس المسلمین که اکثراً مسجد های شریف وقبور اهل الله حنیف درشهر های متعلقه خداداد شان تعمیر و بناهای جدید عالی یافته است کمترین خدمتگاران صادق شان محمد حسین مستوفی الممالك که ازبرکت تربیت مبارك اعلیحضرت سرفرازیها دیده ام وبهمجواری بقعهٔ مبارکه مفتخر بودم این تعمیر جدید نمودم و ببرکت ارواح شریف این آرام یافتهٔ بقعهٔ مبارکه ترقی و دوام سلطنت اسلامی را ببقای عمر پادشاه معظم ممدوح خواهانم تحریر شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۳ هجری .

این سنگ مرقومه را تقریباً ۱۷ سال قبل که دیده بودم طوریکه تحریر شد بالای قبر اول بوده ولی ذو سه سال بعد آن در وقتیکه مرحوم دوست محمد خان ایماق رئیس حجاری و نجاری بود سنگ های این مزار را تجدید نموده که



مربوط به صفحه۱٤٦



مربوط به صفحه ١٤٦

حالا سنگهای بسیار اعلی بالای مزار بصورت ساده نصب و آنسنگ مرقومه در دیوار بیرونی گنبد نصب میباشد .
قبر دوم صندوق سنگ دارد ولی چیزی در المرقوم نیست .
دریک تکهٔ برنجی که سریک توغ در زیارت نصب است چنین مرقوم میباشد :
« روضهٔ انور حضرت لیث بن قیس بن حضرت عباس فاتح ثانی کابل یعنی نواسهٔ عم حضرت رحمة للعالمین علیه الف الف تحیه شهید سنه ۸۱ هجری قمری بدر یافت، جسد مبارکش را جناب عبدالرحمن بن اشعب که بمعاونت او از غزنین علی العجاله رسیده بود درین بقعهٔ حنیف مدفون گشت »
چون بنام قیس پسری از حضرت عباس رضی الله تعالی عنه شنیده نشده بود از متولی زیارت مستفسر شدیم که این مضمون درین پارچه برنج بکدام وقت ارقام یافته گفت : « در عهد ضیاؤ الملة و الدین شخصی در ماشینخانه کنده است » همچنان شخص دیگری گفت که امیر عبدالرحمن خان ضیاؤ الملة و الدین وقتیکه حمام شاهی را بنا کرد (که حالا بالکل از بین رفته و اثری از ان وجود ندارد) بیشتر سنگ های آن از سنگ مزارات بوده اما از مزار بعضی مشاهیر که سنگش آورده میشد عوض سنگ همینطور یک پارچه برای شناخت آن در برنج نوشته و بسر توغ آن نصب میکرد چنانچه واقعاً بهمین صورت پارچهٔ برنجی در مزار حضرت تمیم (رض) نیز وجود دارد و الله اعلم بحقیقت حال .
نظر بارتباط موضوع صاحب این مزار دو سه صفحه از یک مقالهٔ بناغلی حافظ نورمحمد خان را که درص ۴۵ شماره سوم سال اول مجلهٔ ادبی کابل مورخه ۱۵ اسد ۱۳۱۰ درج است بغرض معلومات مطالعه فرمایان این صفحات مناسب دیده ذیلاً می آرم :

اولین دفعه فتح کابل بدست اعراب:

« در سنه ۲۸ یا ۳۲ که زمان خلافت حضرت سیدنا عثمان رضی الله عنه بود
« مسلمین بسرکردگی عبدالرحمن بن سمره بن حبیب قریشی از راه غزنی »
« برکابل حمله آوردند اینوقت کابل کوشالی شخصی بود که اعراب آنرا در »
« تواریخ (اعرج) نام برده اند. اعرج بالشکر خود که قوای معاونت از هند هم »

« داشت بیرون شهر جنگ کرده و بعد از شکست داخل شهر گردید ، عبدالرحمن »
« هم شهر را محاصره کرده و در پایان کار بحکم غلبه شهر را بکشود ه بسپاری »
« از سپاه کابلشاه را عرضهٔ تیغ صاحت و زنهاو فرزندان شانرا اسیر گرفته سالانه »
« یک ملیون درهم طور خراج بروی قبولانید. درین وقت اعرج هم که دستگیر »
« گردیده بود به حضور عبدالرحمن کلمه بزبان راند و مسلمان گردید »
« وقتاً که شهر فتح گردید و شاه مسلمان شد ، عبدالرحمن ، تمیم رض بن »
« قیس و جبیر رض را با چند نفر صحابه برای تعلیم فرائض و آداب اسلامی »
« در کابل گذاشته رفتند . » (۱)
« چون پیاپی فتح کابل شهادت حضرت امیر المومنین عثمان رض بمیان آمد »
« و اعرج شاه هم فوت گردید جیپال نام که بعد از وی شاه کابل شده بود از »
« شهادت حضرت ذی النورین و جنگهای موقع خلافت استفاده کرده از »
« تادیه خراج ابا نموده و حضرت تمیم و جبیر را با اصحابان معیت وی در »
« موضعیکه حالا بشهدای صالحین مشهور است در شب علی الغفله بشهادت رسانید »
« (رضی الله عنهم) ؛ گرچه از طرف اعراب بعد از ین چندین لشکر کشی دیگر هم »
« بر سر کابل شده اما مثل این لشکر کشیهای آنقدر مشهور نبوده و چنان معلوم »
« میشود که بجهت اختلال در بار مقام خلافت اگر از طرفی کابل را گرفته »
« اند پیاپی آنرا از دست داده و حتی بعضاً بشکست فاحشی دچار هم شده اند »
« مثلاً در سنه ۶۹۸ ع ۷۹ ه که زمان عبدالملک مروانست حجاج بن یوسف ثقفی »
« عبدالله بن ابابکر صدیق رض را که در بعضی از تواریخ آنرا عبد الله ابی بکرة و در »
« بعضی هم یزید بن زیاد مینویسند حاکم سیستان نموده و لشکرها را جمع »
« کرده بآویزهٔ کابل شاه آمده اینوقت رتبیل Rutbil یا زنتبیل Zuntabeel »
« بن جیپال شاه بود که از سنه ۶۳ ه تخت کابل بدو رسیده بود ، خلاصه این »
« لشکر بیک حالت بسیار اسفناک شکست خورده و در تنگناهای کابل اکثر آ اسیر »
« و شهید گردیدند چنانچه گفتیم این شکست برای قشون اسلام آنقدر خساره »

---

(۱) نویسندهٔ معروف ما شاغلی صدقی نیز در ص ۲ مجله دهم سال دوم آریانا اول عقرب ۱۳۲۳ در ذیل شهرهای آریانا این موضوع را بهمین طور می آرد.

« و تلفات رساند که بقایای مسلمین بر علاوهٔ همه تلفات هفت لک درهم برای »
« کابل شاه داده و خود را زنده کشیدند. »

« فتح دوم اعراب »

« دو سال بعد ازین یعنی د ۸۱ هـ ۷۰۰ م عبدالملک یک فوج کثیر التعداد را »
« بسر کردگی عبدالرحمن بن اشعث برای فتح کابل و انتقام ز رتبیل شاه نامزد »
« فرمو چون این لشکر مانند سیل جوشان و خروشان رو بکابل شد زنتبیل »
« هراسان شده بالای اهالی شهر و تمامی قشون بسرعت تمام گرداگرد شهر »
« دیواری (۱) بنیاد نهاد و آنرا با بروج مشیده و دروب محکم استوار گردانید »
« این پادشاه کابل در عین زمان عیاش هم بوده و بسیار زنهانگاه میداشت »
« چون قشون اسلام، سیستان، بست، قندهار را فتح کرده »
« بغزنی رسیدند خود عبدالرحمن برای فتح غزنی معطل شده یک عده از نفری »
« خود را بتحت ادارهٔ لیث بن قیس بن حضرت عباس (رضی) یعنی نواسهٔ کاکای حضرت »
« رسول الله صلی الله علیه وسلم برای فتح کابل پیشتر فرستاد این عسکر چون گرد دیوار شهر »
« رسیدند زنتبیل لشکر خود را برابر تیر کشها برای جنگ تقسیم کرده خود دلش بفراغت »
« نشست اما دیری نگذشت که مسلمین چند موضع دیوار را از حد معبر دهمزنگ »
« سوراخ نموده و بغلبه داخل شهر گردیدند در ینوقت آنچنان جنگ شدیدی »
« اجرا گردید که یک بر دگر فرق نمیتوانستند. »

« اگر در همین فرصت جناب عبدالرحمن که از جنگ و فتح غزنی فراغت یافته »
بود نمیرسید مسلمین تماماً بشهادت میرسیدند اما چون جناب عبدالرحمن رسید »
شهر تماماً تسلیم گردیده و زنتبیل بقلعهٔ گردیز گریخت عبد الرحمن جناب لیث »

« (۱) این دیوار ها همانست که تا حال بالای کوه ها آثار آن باقیست اکثر از اهالی »
« شهر در باب بانی این دیوار ها پرسیده شود میگویند آنرا (زنبورک) شاه »
« تعمیر نموده و بلافصل از ظلم و اجحافیکه در وقت بنای آن کرده تفصیل میرانند »
« ما هم که می بینیم زنبورک رتبیل، زنتبیل، زمبور، اینها همه تحریف یکدیگر »
« اند ومعلوم میشود که صحیحاً بانی این دیوارهم کیست که یکی ازین نامهارا »
« داشتند اینکه میگویند دیوار مذکور را چغتائیان ساخته اند و یا جهانگیر و یا »
« نادر افشار غلط خواهد بود زیرا در وقت چغتائیان کابل سرحد بوده و در وقت »
« دیگرها اینطور مهمی که باعث دیوار ساختن گرد کابل شود پیش نشده ممکنست »
« اینها دیوار شهر را هر یک بنوبهٔ خود مرمت کرده خواهند بود »

«راکه در بن جنگ شهید گردیده بود بموضعیکه حالا بشاه دوشمشیره معروف»
«است دفن کردو این جناب چون درالروز که شدت حرب بود بهردو دست شمشیر»
«میزد لهذا بشاه دوشمشیره مشهور شده اند»
«جناب عبدالرحمن بعدازین واقعه تمام (معابد) درمسا لهای هنود را که دردو»
«طرفه دریا آباد بود خراب کرده تنهایك درمسال راکه در پایان کوه بود وحالاهم»
«است بحال خود گذاشت و اولین مسجد را در پهلوی مشهد جناب لیث»
«شاه دوشمشیره» اعمار فرمود (۱)»
«پس از آن جناب عبدالرحمن در موضع شهدای صالحین گذر کرده وجسد»
«حضرت تمیم (رض) وجبیر (رض) که تااینوقت در تهٔ خاك سلامت مانده بودند»
«شناخته ومعروف نمودند اما دیگر جنابان معیت ایشان شناخته نشده اند درینوقت»
«کدام خبری بجناب عبدالرحمن رسید به بسیار دهشت کابل را تخلیه کرده و بطرف»
«سیستان بنای حرکت را گذاشت، امادر عین حال مورد غضب حجاج واقع گردیده»
«باز نتبیل که بعداز تخلیهٔ اعراب کابل را مجدداً متصرف شده بود بتفصیلی که»
«در تواریخ تصریح شده ملحق گشت و بالاخره زنتبیل عبدالرحمن را که بعداز»
«شکست و پناهنده شدن در بست بکابل آورده بود در سنه ۷۰۳ م برای حجاج»
«فرستاده در عوض هفت سال ازادای خراج معافی گرفت و عبدالرحمن»
«هم خود را در راه هلاك ساخت»

* * *

اکنون که تفصیلات مذکوره را محض معلومات نگاشتم زیرا در تحریر جناب نویسنده ماخذ الذکر اند اشت که بانهم رجوع کرده اظهار نظر میکردم بنا ء بقبوریکه بیرون گنبداست میپردازم :

۱- در احاطهٔ زیارت خارج گنبد قبری دارای دولوح سنگ است لوح جانب سر دو طرفه مزین بکلمهٔ طیبه و آیات قرآنی در لوح طرف پا این ابیات مرقوم :

آن زنده دل کریم چو افتد ز آب و گل (۲)   آزادگشت و کندز پیوند جسم دل

«(۱) این مسجد که حالا مسجد شاه دوشمشیره معروف است اولین مسجد یست که در کابل»
«بناشده عمارت آخری آن از نصیرالدین همایون بن بابرشاه بود که آنرا در دو»
«ره امانی تجدید نمودند»
«۱» غالبا در تحریر مصرع سهو واقعشده ممکن چنین باشد؟
«آن زنده دل کریم چو از قیدآب و گل»

لطف کریم برسر او کرد سایبان — هم رحمتش ز شهپر عزت فکند ظل
شرمنده اهل فضل ز خلق کریم او — صاحبدلان ز جود و جوانمردیش خجل
میکرد کارسازی مخلوق روزها — شبها بذکر و فکر خدا بود مشتغل
اهل زمان ز فرقت او دردها بجان — خلق جهان بماتم او داغها بدل
گفتند خویش و قوم که بودند شاد و خوش — یارب ببزم عیش چرا مرگ شد مخل
آمد ز جانب ملك الموتش این ندا — رو کن بملك باقی دار فنا بهل
امیدوار رحمت رب کریم باش(۱) — هرچند دل ز شرم گنه داشت منفعل
در روز شنبه از رمضان بیست و هشت بود — نزدیك شد بحق ز جهان گشت منفصل
یکشنبه اش بخاك سپردند و ساختند — قبرش بقبر شاه دو شمشیره متصل
تاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت — رحمت بود نصیب کریمان زنده دل

۲ـ قبریست دارای دو لوح سنگ بلوح بالای سر آیات بینات قرآنی و چند بیت و بلوح سنگ جانب پا مضمون ذیل مرقوم است:

«وفات مرحومهٔ مغفورهٔ جنت مکان خلد آشیان بی بی خدیجه بیگم بنت مغفور حاجی محمدرضا بتاریخ ۲۵ صفر مظفر سنه ۱۲۸۳»

۳ـ قبریست که لوح سنگ طرف سر مزین بآیات قرآنی و نقوش و لوح سنگ طرف پا مشتمل بر چند بیت و بلوح سنگی که بالای قبر (بطور افقی) میباشد ابیات ذیل بخط خوش مرقوم است:

آه کان اختر سپهر وقار — اوفتاد از سما بروی زمین
شد کسوف آفتاب زندگیش — آنکه بودی بپاك فلك تمكین
بهزاران هزار حسرت و آه — شد بخاك سیه چو گنج دفین
معدن لطف و مخزن اخلاق — مر دفر زانه قاضی قطب الدین
داغ بنهاد بر دل احباب — بلکه بشکست ظهر صدرالدین
جمع گشتند بر سر نعشش — جمله یاران چو خوشهٔ پروین
کردگارا با حمد مختار — آنکه آمد بشان او یس بن
گزرهٔ لطف و رحمت و احسان — ساز ماوای او بخلد برین
از خرد سال فوت او جستم — . . . . . .
سرو پای الم فزود و بگفت — رایگان شد ز دست قطب الدین

(۱) ممکن در تحریر سهو روداده اصل مصرع چنین خواهد بود «امیدوار رحمت رب کریم بود»

٤ قبریست دارای صندوق سنگ مرقومه اش این است «وفات زوجه میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک بنت عبدالقادر خان ۲۰ صفر المظفر ۱۳۳۳»

٥ قبر حاجی صاحب درویش است که بسنگ های زیبا زمین محوطه و خود قبر را آراسته اند و اطرافش از چوب کتاره و پایه ها ساخته و بطور چوبتره نشانیده شده در لوحیکه بالای قبرش گسترده نصب است بعد بسم الله شریف و آیهٔ لا تقنطوا این ابیات مرقوم بیا شد :

فریاد و آه و ناله که از جور روزگار   گردید چشم اهل وفا باز خونفشان

شاید که خاک بر سر خود باد میکنم   دلها بخون طپید ز بیداد آسمان

دنیا بچشم اهل محبت سیاه شد   خورشید زیر خاک نهان گشت ناگهان

مارا بدرد و داغ جدائی کباب کرد   آن بایزید عصر خود آن شبلی زمان

یعنی جناب حاجی درویش آنکه بود   در علم معرفت چو یکی بحر بیکران

اسم دو برگزیدهٔ حق بود بر سرش   زیبنده از محمد و اسحق نام شان

واقف ز نکتهٔ توحید آنجناب   هم رسم و راه چار طریقت باو عیان

دلها اسیر خلق خوش و خوی پرورش   مفتون وضع او دل شیدای مخلصان

دانا و نکته پرور و آدم شناس بود   خوش روی و خوش لباس خوش اطوار خوش زبان

از دست جور چرخ ستمگار سنگدل   پی شکسته جانب فردوس شد روان

در سینه بسکه عشق رسول خدای داشت   در عمر شصت و سه شد احیای جاودان

هستند اگر به زندهٔ جاوید اهل دل (۱)   سال وصال تا به حشر باشد و عیان

در بیست و هفتم مهٔ شوال وقت ظهر   در شاخسار قدس گزیدند آشیان

شایق بخون دیده رقم کرد و داغ شد   شد در هزار و سه صد و هفتاد از جهان

٦ قبر بابه محمد جان است که مجاور زیارت از سالها بوده و بسنگهای سفید ساخته شده نوشته دارد مگر تاریخ دران نمیباشد غالباً چار سال از فوتش میگذرد.

* * *

چون موضع مذکوره از حیث زیبائی که قدرت دران بوجود آورده و خیلی دلپسند و مورد جلب نظر و کشش خاطر است بنده چند بیت دربارهٔ آن انشاد نموده ام که درینجا آوردن آن ابیات مناسب مینماید. —

از جادهٔ احمد شهی یکبار گذر کن   در منظرهٔ شاه دو شمشیره نظر کن

---

(۱) درین مصرع کلمهٔ اگر به (اگرچه) خواهد بود در کتابت سهو شده باشد.

دریا بمیان، کوه دوسو، سبزه بهرسو　　جان تازه ز نظارهٔ این کوه وکمرکن

از سبزهٔ نوخیز زمردصفت او　　اعمی نظرا فعی اندوه وکدرکن

برطارم فیروزه، ش روشن او بین　　از سینه غبار را الم و غصه بدرکن

از فیض نسیم خوش و جانبخش شمالش　　دل تازه و مشکین نفس ای جان پدرکن

در بارگهٔ شاه دو شمشیره بهر دم　　از فیض عجب سیر بنما ی دگرکن

شو حلقه ز تعظیم چوخاتم بحر یمش　　دیوار و درت را چو نگین یکسره زرکن

خورشید زتکریم ببوسد عتباتش　　نظارهٔ این کار بهنگام سحرکن

ازمسجد فرخنده وگلدستهٔ زیباش　　ای پرخرد افزایش انوار بصرکن

این ست نخستین اثرمقدم اسلام　　خود راچو مؤرخ زروایات خبرکن

آنگاه بسی حرمت وبس قدرشناسی　　زین معبد باعظمت و تار یخی اثرکن

اشجار و، گل باغی و، خوردروی بهرسوی　　نظاره ازین مرکز با شوکت وفرکن

از عکس گل ولالهٔ این قطعه بدریا　　سیر عجب از خلطیت آب وشررکن

جاده است چو مه صاف وفضا همچوفلک پاك　　هنگام تماشا زادب پای زسرکن

درسه شب مخصوصهٔ هر ماه درینجا　　نظارهٔ کیفیت انوار قمرکن

تصویر مه افتد چو بدریاش، تصور　　آغوش صفای صدف وطفل گهرکن

در وقت خزان نیز درین گوشه تماشا　　صد رنگ گل و باغ بهر برگ شجرکن

در موقع برفست نمایش به ازینش　　آنوقت هم این صفحهٔ خوش، زیروزبرکن

ازکثرت موترکه درین جاده روالست　　ازرفتن عمر آگهی ای نیک پسرکن

درمسجد آن آی ودرگانه بیگانه　　ازشکر ادا، با ادب و دیدهٔ ترکن

زان شکربه کام و دهن جان و دل خود　　لبریز حلاوت صفت تنگ شکرکن

گلزار جهان نیست چو سرمنزل جاوید　　بیش از همه زین باغ چو گل فکرسفرکن

بوشد چو خلیل ازچمن دهر نظررا　　از دیدن این، یادی ازان خسته جگرکن



زیارت خواجه شاه محمود

در لب دریای گذر الدرابی بین قلعهٔ حیدر خان و ((پشتی تجارتی بانك)) قریب بزیارت حضرت شاه دو شمشیره رح سرای جدید البنای عبدالقیوم تاجر است و در حصه تحتانی سرای یك اطاقی که بمانند دیگر ابنیه سرای تجدید شده دارای دو قبر میباشد که بالای هریك سنگهای متین صندوقی مرتبه دارمنقش برجسته و زیبا بخطوط اعلی وجود دارد بدینقرار :-

۱- قبر اول : طرف فوقانی همه منقوش ، بطرف سر کلمه طیبه ، بدو طرف آیة الکرسی شریف بخط ثلث ، طرف پای این عبارت بخط نستعلیق :-
«تاریخ وفات مرحومی مغفوری خواجه شاه محمود ابن شیخ محمد هروی سنه اثنی و ثمانین و تسعمأة سنه ۹۸۲» .

۲- قبر دوم : طرف فوقانی : طوری معلوم میشود که سنگ سر آن علیحده بوده و نام صاحب مرقد هم در ان بوده باشد و از بین رفته زیرا ناخراش و ناتراش است یقیناً سنگ دیگری در بالای آن بصورت درست بوده است و الا فراز چنین سنگ زیبا را بدینطریق نادرست نمیگذاشتند ، طرف سر کلمه طیبه ؛ دو طرف دیگر آیة الکرسی شریف برنگ سنگ مرقد اول ، طرف پای این ابیات مرقوم :-

«ناگاه زتند باد جانسوز اجل　　نخل قد خوشخرامش افتاد ز پا»
«تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت　　کان سرو ز پا افتاد از باد فنا»
سنه ۹۷۸

اعداد حروف مصرع اخیر مطابق عددیست که در ذیل آن بهندسه نیز نوشته‌اند.

مقبرهٔ اعلیحضرت مرحوم تیمورشاه درانی

این مقبره دارای گنبد کلان بلند پخته کاری و واقع بـاغ عمو می کابل است که اکنون مرکز ریاست بلدیه و وزارت صحیه میباشد .

در وسط گنبد صورت یك قبراست که خشت کاری بوده و اکنون خرابه شده در زیر گنبد سردابه است ومیان آن دو قبراست که این قبرها هم خرابه شده اند ؛ در صورت قبر داخل گنبد ، و این دو قبر که در بین سردابه میباشد لوحی سنگی نیست اما مبرهن است که قبر خود اعلیحضرت تیمورشاه درانی پسر ارشد احمد شاه بابای غازی دومین پادشاه سلسلهٔ سدوزائی درانی است که روز یکشنبه ۷ شوال ۱۲۰۷ وفات نموده و این گنبد بالای قبرش بنایافته و قبر دیگر از اعلیحضرت شاه شجاع الملك پسر اعلیحضرت موصوف است که باوجود بارگران پادشاهی و پیش آمد حوادث متواتر دورهٔ شاهی خود دیوان غزلیاتی نیز به یادگار گذاشته و بتاریخ ۲۲ صفر مقتول و در ۲۳ صفر المظفر ۱۲۵۸ در همینجا دفن شده است تفصیل حالات شان را در سراج التواریخ و کتابیکه بنام تیمورشاه درانی در سنه ۱۳۷۲ ه ق وکتابیکه بنام (درة الزمان) تاریخ شاه زمان در سنه ۱۳۳۷ ه ش از طرف عزیز الدینخان وکیلی فوفلزائی تالیف و طبع شده جستجو میتوانند درینجا بهمینقدرا کتفا رفت زیرا تفصیل حال آنها بکمتر از کتاب متعذر است لهذا حواله بکتاب داده شد .



مقبرهٔ شهزاده نادر و غیره

الف - کتیبه های قبر شهزاده نادر پسر تیمور شاه

قبر موصوف در احاطهٔ مقبرهٔ اعلیحضرت تیمور شاه (بیرون گنبد) دارای دو لوح سنگ بوده بیکطرف سنگ بالای سر کلمهٔ طیبه و نقوش و بطرف دیگر آن در متن آیة الکرسی و در حاشیه چنین مرقوم است:

«در سن بیست و یکسالگی از دار فنا بدار بقا رحلت نموده سنه ۱۲۲۰» این رباعیات که از طبع خود او ست هم در سنگ مذکور است.

۱. هرچند بشاهزادگی مشهورم — نبود سر برگ سلطنت منظورم
از سلسله نادر و تیمورم لیک — نادر بگدائی درش مسرورم

* * *

۲ هرچند تو ئی بسالک اصلاب شراف — در سلسلهٔ حکم بطون الاظراف
تیمور پدر، ز نادرت مادر شد — نادر بگدایان ره عشق ملاف

در سنگ طرف پا:

بیکطرف این یک بیت و یک رباعی با دو رباعی دیگر که از طبع خود او ست:

چون ز خاکم بگذری دامنکشان — از سر اخلاص احمدی بخوان

* * *

آسودگی از جهان فانی مطلب — زین چرخ کبود مهربانی مطلب
هیچست جهان فنی و هرچه در وست — جز دوست بد هر تانوانی مطلب

* * *

۱ - تا چند توان بدرد و حرمان بودن — در قید زجور ظلم اخوان بودن
شد طاقت من طاق نجاتی یا رب — زین بیش نمیتوان بزندان بودن

* * *

۲ - نادر چه شد ار ز صلب شهٔ تیمورم — و ز دودهٔ نادر بجهان مشهورم
گر دوست گدای در خویشم خواند — عار است ز ملک قیصر و فغفورم

* * *

بدیگر طرف سنگ مذکور جانب پا:

فغان کز رحلت شهزاده نادر — فغان مردمان با آسمان رفت
همان شهزاده کز فضل و کمالش — سخنها بر زبان کاملان رفت

پدر تیمورشاه هش بود کان را ز احمد شه شرف بر خسروان رفت
ز نسل شاهرخ شه مادرش را نسب تا نادر صاحبقران رفت
بجان مادر و اخوان و خواهر از این غم زلجهای بیکران رفت
همه اخوان باه و ناله گفتند که این گنج از کف ما رایگان رفت
بزندان عمری از بیداد اخوان مکانش بود آخر زین مکان رفت
خدایا شاد کن در انجهانش که با اندوه بیحد زین جهان رفت
بگو با آب چشم از سال فوتش ز دنیا نامراد آن نوجوان رفت

اگر با آب چشم را (باب خوانده باعدد تمام مصرع اخیر جمع کنیم سال فوتش معلوم میشود چه عدد (باب) (۵) و عدد مصرع اخیر (۱۲۱۵) است که مجموعش (۱۲۲۰) میشود و در لوح بالای سر نیز همین عدد صریحاً بهندسه مرقوم میباشد (معلوم است شاعر با ب ساخته نویسنده با آب نوشته بهر وجه سنهٔ رحلت بدون تردید (۱۲۲۰) میباشد

ب پهلوی قبر شهزاده نادر قبریست که لوح سنگ بالای سر آن کلان و مزین بکلمهٔ طیبه و نقوش قشنگ میباشد و سر قبر صندوق سنگی بوده و دران مسطور است :

صد هزار افسوس از ان سرور یاض معدلت
کز جفای چرخ دون از باغ عالم شد برون
آفتاب اوج رفعت حیف شد اندر کسوف
در محاق خاک کرد آن پاک در آخر سکون
او بمصر خلد چون یوسف ع عزیز و حوریان
چون زلیخا قائل یا لیت قومی یعلمون
زیبد ار صبح افگند در ماتمش بر سینه چاک
شاید ار شام از غمش پوشد لباس قیرگون
سرور خاقان نسب قاآن حسب خورشید جود
آنکه زآب تیغ او گردید گردون غرق خون
پور سلطان ابن سلطان خسرو گیتی ستان
آنکه از خسرو بدش اندر جهان حشمت فزون

لائق اورنگ وافسر قابل تاج وسریر

آنکه وصف شان او از حصر واز حد بدرون

سقف گردون پست پیش قصر اجلالش بسی

سنگ زیرین ستون بارگاهش بیستون

حسن شهرآشوب اوافگند در عالم فتور

صد چو مجنونش گریبان پاره در دشت جنون

مصدر اجلال شاهی مطلع حسن وجمال

مقطع ظلم وتعدی منبع فیض وعیون

عارف سر حقیقت حامی شرع شریف

سالک سالک طریقت واقف راز تکون

دریکحصه از حاشیهٔ سنگ برای چندبیت جاگذاشته شده احتمال میرود که برای اسم ومقطع وتاریخ بوده (چه از اشعار فوق مفهوم میشود که بقیهٔ آن مانده مؤسس یاقائل موفق بتکمیل آن نشده خواهد بود)

ج بپهلوی قبر مذکور قبر دیگریست که لوح سنگ طرف سر ازجانب بالاپریدگی داشته و چنین مسطور است:

«وفات مرحومه مغفوره.....عالیجناب مخدره زمان.... مکان مهرجهان بیگم بنت سلطان جنت مکان رضوان آرامگاه تیمور پادشاه درانی سدوزائی بتاریخ شهرشوال المکرم سنه ۱۲۱۱ بود که از دار الفنا بدار البقا رحلت نمود» بالای قبر سنگ صندوقی هم هست وجاهای ابیات خطوط منقوش بوده چیزی مرقوم نیست ممکن برای شان موقع مساعد نشده

....

زیارت خواجه اسحق

این زیارت ورده غرچك ده افغانان واقع و قبری منسوب بموصوفست ؛ محاط بکتارهٔ چوبی ، پنجره وکتاره راچهاردیواری خوردروازه دار بدون سقف احاطه نموده ، سقف آن عبارت از چیلهٔ تاك و یك اصله تاك کلانا ست که سرچهار دیواری را پوشانیده و این چهار دیواری مابین باغچهٔ خوردیست که چنداصله درخت دارد .

سرقبر دوتکه صندوق سنگ خورد سربسرها نده شده از سنگ زیرین آیات مبارك قرآنی معلوم می شود درسنگ سرکه (گهواره نما میبا شد) دوسطر زیر و بالا تحریر است ، سطرفوقانی بصورت بیت معلوم می شود اما مضمون مفهوم نشد ، سطرزیرین ، بیکطرف :« هذا روضة المطهر المرحوم المغفور المقبور عبدالرحمن » بطرف دیگر: « ابن ناصر الدین عبدالله..... » مضمون دیگرآن فهمیده نشد . پهلوی کتاره طرف مشرق صندوق سنگیست که طرف سرآیات کریمه وباقی اطراف منقش میباشد ، طرف پا « تاریخ وفات مرحوم المغفور صالحه سلطان بنت پهلوان دولت مقیم سنه ۹۷۸ »

* * *

از هر حیث واضح میگردد که این سنگها بمزار ارتباطی ندارد ، قرار معلوماتیکه ازاشخاص معمر وخبیر نمودم این زیارت و زیارت شاه شهید که در صفحه ۶۹ ذکر یافته بنام یك بزرگوارشهرت دارند چنانچه تفصیلی از بیان و عقیدهٔ مردم درحصهٔ مزار شاشهید نگاشته ام .

قرار وضاحت کتاب حزنیته الاسرار اصل نام شان شاه اسحاق ختلانی مشتهر بشهید وملقب بخواجهٔ بزرگ است و از بزرگترین خلفای حضرت علی ثانی امیر سید علی همدانی قدس سره است .

اصل شان ترك و از احشام ختلان هستند ، درزمان شاهرخ میرزا چنان بشهادت رسیده اند که جسد مبارکش درختلان مانده وسرمبارك دربلخ و پوست سر ایشانرا پرکاه کرده بکابل آورده اند درکتاب مذکور از پوست شان که بکابل آورده و دفن شد . ذکرمینماید اما واضح نمیگردد که درلیجا باشد یا همانجائیکه زیارت شاه شهید است .

زیارت مولوی صاحب

الف : خود این زیارت :

این زیارت در باغ عمومی که حالا وزارت صحیه و ریاست بلدیه کابل نیز درآنجاست نزدیک بمقبرهٔ اعلیحضرت تیمورشاه درانی در یک احاطهٔ چهار دیواری واقع است و دو رقبر کنارهٔ چوبی چوبتره نما میباشد و بالای چوبتره آهن پوش است و یکباب مجاورخانه هم دارد.

تقریباً ۱۷ سال قبل از هذا سنه ۱۳۳۷ بمزارش مشرف شدم بالای سر مرقد دوپارچه سنگ متصلاً بطور افقی گذاشته شده بود در پارچهٔ اول بسم الله شریف با یک حدیث مبارک و کلمهٔ طیبه مرقوم بود.

در پارچهٔ دوم :

« این بقعهٔ مبارک واین روضهٔ شریف خاص از جناب مولوی با کرامت است همیشه امداد روحانیت مولوی عباس صاحب برای زائرین رسیده و میرسد بنابران مقبرهٔ جناب شانرا بطریق یادگار محضاً لله این کمینهٔ خاق الله پیر محمد سنگتراش در تاریخ ۱۳۰۹ شمسی هجری تکمیل نمودم ».

ازان ببعد زائرین این زیارت خصوصاً مخاصانیکه بشرف زیارتش مداومت داشتند ازین ناچیز معلومات شخصیت و تاریخ وفات شانرا تقاضا میکردند تااینکه شخصی یکروز یکقطعه بخط حضرت قبله گاهی (میرزا فضل احمدخان متوفای ۱۳۲۰ هـ ش) برایم آورده گفت حین وفات مولوی صاحب خودمن از قبله گاه شما خواهش کرده بودم و این قطعه را در تاریخ رحلت شان انشاد کرده اند، بعد از ان دیگری آمادگی خود را بساختن لوحی ابراز نمود، همانا بنده پس از حصول معلومات کافی در بارهٔ شان قطعهٔ مذکور را با تفصیلی به نشر در لوح مذکور نوشتم که بالای سر مزارشان نصب گردیده واکنون از انوقت ۱۳، ۱۲ سال میگذرد و بعد آن شخص دیگری روی مزار را به پوش های سنگی زیبا نیز ساخته است.

اما بنده در انوقت تفصیل معلومات مذکور را باسواد دو طرفه لوح تماماً بمقالات جداگانه در شماره ۵۳ جوزای ۱۳۲۶ و شمارهٔ ۷۱ قوس ۱۳۲۷ و شمارهٔ ۷۲ اول جدی ۱۳۲۷ مجلهٔ آریانا شایع کردم.

اکنون در ینجا بشرح مختصر که در لوح ازقلم یافته می پردازم البته کسانیکه معلومات بالاتر را طالب باشند بمجلات متذکره رجوع خواهند نمود.

سواد لوح که دو طرفه و بخا مه عاجزا نه ست

صفحهٔ اول که بطرف مرقد است ، بعدازبسم الله شریف که بصورت محرابی راسته وچپه بنوع خط ثاث نوشته شده وکلمهٔ طیبه بخط ثلث است بخط نستعلیق چنین مرقوم است: درصدف این حظیرهٔ گوهر تابناك عرفان ، یعنی سالك مجدوبیست که برادرزادهٔ شاه عبدالعزیز پسر بـزرگ شاه ولی الله صاحب معروف دهلوی پسر جناب شاه عبدالرحیم پسر جناب شیخ وجیه الدین فاروقی میباشد ، زمانیکه عمش مسلمانانرا فتوای هجرت از دهلی داد در سنه ۱۲۴۲ ه ق بکابل آمده بعد ۸۷ سال بعمر ۱۱۵ دنیای فانی را وداع گفت.

این مولوی سالک و این عارف مجذوب در آغاز از اهل علم و زهد وتقوی بوده ودرین راه مجذوب گشته ودرانجام بمرتبهٔ لهائی عرفانی مجذوب واصل ویکی از اعاظم اهل دل گردید ، قطعهٔ ذیل را قبله‌گاه راقم میرزا فضل احمدخان مرحوم دررحلتش سروده ؛

مولویصاحب مشهور فقیر مجذوب — شاه عباس بنام وبه نسب عالیشان
هستی ، ثروت وسرمایه بسی داشت بهند — ترك گفت آنهمه راگشت باینسوی روان

صفحهٔ دوم لوح ، بعد ازسورهٔ اخلاص که درفوق بصورت خط ثلث مدور تحریر شده :

گشت چون وارد کابل بسرای زرداد — سالها کرد بیک مرکز معلوم مکان
نشهٔ داشت بسرازمی مینای علوم — برکشیدش زخودی رطل گران عرفان
زان سبب بیخودی وجذب وسکوت وآرام — داشت تابود بمعمورهٔ پر شور جهان
گرنه برصورت دلدار ازل دیده کشود؟ — زچه رو بود چو آئینه همه دم حیران؟
همه‌کس معتقد فضل وکمالاتش بود — کرده اوقطع علائق ولی ازجان وجهان
چون پسند نظر او نشد این دیر خراب — گشت راهی بسوی کشور معمور جنان
فضل احمد سنه وروزومهٔ فوتش را — زد رقم (جمعه وپانزدهٔ ماه رمضان)

۱۳۳۰ ه ق

مستدعی عفو ارحم الراحمین و دعای زائرین و راقم سطور محمدابراهیم خلیل بانی لوح حاجی محمد یعقوب سنه ۱۳۶۶ ه ق

ب : از لحاظ مربوطیت باین زیارت :

ناگفته نماند که این مولوی مجذوب وسالك مجذوب دیگری که مراد از باباخان محمد صاحب است و ازمعاریف مجذوبان صاحب کمال وطن میباشد وهمه وطنداران خصوصاً آ لهائیکه ایشانرا بکثرت دیده اند بسیار مخلص وارادتمند شان هستند وشرح حال وکمالات شانرا بیحد بیان میکنند ، بعض مردم خبیر روابط خیلی مخفیانه هردو را هم قائلند ، گرچه مزار آن سالك مجذوب درگلبهار سمت شمال وطن مربوط حکومت اعلای پروان است .

ولی نسبت ارتباط این دوسالك و علاقهٔ مفرط اهالی کابل بجنابش ازوم دانستم که مضمون لوح مزارش را که اثرطبع اینجانب است بغرض معلومات مختصر علاقه مندان سواد کنم ، کسانیکه بیشترازانطالب تفصیل باشند البته بمجلات آریانا که دربالا ذکریافت ودرضمن مقالهٔ این فقیر مشرح تذکر یافته است رجوع خواهند نمود .

سواد لوح بعد از بسمله شریف وکلمه طیبه :

بود این قبر باباخان محمد — که بودی ازمجاذیب سرآمد
بظاهر بی نصیب از دانش و هوش — بباطن بهره یاب فیض سرمد
بهرموقع کمال وخرق عادات — ازو اهل بصیرت دیده بیحد
روانش شاد دارد حق تعالی — بجنات النعیم از فضل بیعد
خلیل از سال فوتش در قمر گفت — (بحق واصل شده مجذوب امجد)
۱۳۴۵

ج - ملحق باین زیارت

۱- پهلوی این احاطه احاطهٔ میباشد که دران یك کتاره چوبی قبری را احاطه نموده که خاص مضمون لوح سنگ آن این است «وفات مرحومه والده شهزاده اسدالله جان زوجهٔ ضیاؤالملة والدین ۲۲ شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۲۵

۲- نزدیك قبر مذکوره قبریست که کتیبهٔ لوح سنگ طرف پایش این است :

آه واویلاز چرخ کینه جوی بدسرشت
یکدلی نبود که ازجورش نباشد دردناك

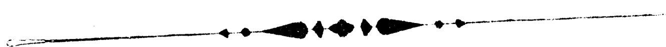
سلطنت سلطان ز نخل زندگی ناخورده بر
رفت باصد حسرت و حرمان کنون در زیر خاک

بنت احمد خان بارکزائی آن سردار قوم
آنکه کوس شاهی او از سمك شد تا سماك

سرز ماتم پیر عقلم از میان چون برکشید
رفت های افسوس گفتا سلطنت سلطان بخاك

ظاهراً جمله (سلطنت سلطان بخاك) که ۱۳۲۲ میشود مادهٔ تاریخ است که سر ماتم که چهل است چون ازان کم شود (۱۲۸۲) میماند.

۳ـ قبر صاحبزادهٔ نقشبندی است که از خاندان خواجه معصوم میباشد و دو لوح سنگ دارد لیکن حصه تاریخ آن چون زیر خاك بود معلوم شده نتوانست.



قبر بابا محمد سرور خان

این قبر در اتصال سه دکان چنداول که در حین حیاتش منزل و اقامتگاهش در نزدیك آن بود و حالا یکطرفش سرای موترخانه و دیگر طرفش سرای زغال فروشی میباشد واقع است و دارای احاطهٔ و دریکطرف احاطه گنبدی و در بین گنبد همین یك قبر است .

قبر موصوف بسنگ مرمر صندوق نماساخته شده و در بالای آن آیهٔ کریمهٔ (کل شیء هالك الا وجهه) و بدوطرفش عبارت ذیل تحریر است .

واین حضیره آرامگاه مرد جلیل الشان و نامدار افغان جناب بابا محمد سرور خان مرحوم ابن جناب عطاء الله خان مغفور بن جناب میرداد خان مبرور قوم بارکزائی عمرخان زائیست که دوران حیات خود را بدربار شاهان معاصر بکمال اعزاز در عهدهٔ های عالی ایشیك آقاسی و نائب الحکومگی عز افتخار داشته زندگانی خود را در خدمت قوم ووطن صرف نمود اخیراً در زمان شقاوت و بغاوت بنیان انقلاب سقوی در ۱۳ رمضان هجری قمری ۱۳٤۵ (۱) مطابق برج دلو ۱۳۰۸ هجری شمسی چشم از جهان بی ثبات پوشیده بعمر ۹۰ سالگی داعی اجل را لبیك گفته ازجهان گذشت (انا لله وانا الیه راجعون)

شخصیت مرحوم را بقدر لازم کتیبه قبرش روشن ساخت مگر لزوم می بینم راجع بکلمه بابا که قبل از نامش گفته می شود تفصیلی بنویسم :

والدهٔ علیاحضرت سراج الخواتین همسر نامور امیر حبیب الله خان شهید و والدهٔ امان الله خان دختر شاغاسی شیردل خان لویناب همشیرهٔ علاتی خوشدل خان لویناب را بعد از فوت شاغاسی شیر دل خان شوهرش بحبالهٔ نکاح خود درآورده بود ، درعصر امان الله خان چون نائب الحکومه هرات بود درفرامین لقب بابا پیش از نامش ارقام می یافت وبهمین لحاظ شهرت بابا را بخود گرفت :

پسر نامورش محمد ابراهیم خان که در ثانی رئیس تنظیمیهٔ هرات بوددرآنجا فوت ودفن شده دیگر خاندانی شان درجوار حضرت تمیم رض مدفونند :

---

(۱) سنه قمری درآنوقت (۱۳٤۸) بوده ضرورهنگام تحریر سهو رو داده ۱۳٤۵ صحیح نیست
خلیلی

مقبرهٔ ضیاء الملة و الدین امیر عبدالرحمن خان

۱ — امیر موصوف در باغیکه از عمرانات عصر خود او موسوم به (بوستانسرا) بوده و درین سالها اولا وزارت خارجه و بعداً وزارت معارف در انست و آبادی زیاد شده مدفون است و مسجدی هم محاذی مقبره اش بنا یافته که حال نیز آبادان است و ادای صلوة دران میشود.

خود مقبره دارای گنبد و پیش روی گنبد برندهٔ مفروش بسنگ مرمر و از همین برنده دروازه بطرف مرقد است که داخل احاطهٔ مرقد هم تمام صحن و خود قبر بسنگ های مرمر زیبا آراسته شد گیست ، کتیبه در دیوار طرف شرقی برنده در سنگ کلانی بخط زیبای سید عطامحمد شاه آقای فرشنجی تحریر یافته که بدینقرار است :

وحضرت بیچون که بانی گنبد گردون و معمار قبهٔ سپهر نیلگون است شعر :

مقدری نه به آله بقدرت مطلق کشد زشکل بخاری چو گنبد ازرق
نه خشت ورشته و معمار ادوبازار نه چوب وتیشهٔ نجار را درو رونق

چون مبنای عالم عنصری را برخرابی نهاده بلکه مبنای چرخ چنبری را بموردی امعلاة (و انشقت السماء فهی یومئذ واهیة و الملك علی ارجائها) در شکست ونشست مساوی عالم آبی و ترابی گردانیده است ، بمضمون صدق مشحون (ذالك تقدیر العزیز العلیم) جناب سلطنت مآب قبله گاه معظم و پادشاه مظفر مکرم امیر ابن الامیر ضیاء الملة و الدین امیر عبدالرحمن خان علیه الرحمه و الغفران آن شاه کار آگاهیکه مملکت افغانستان را بعد از ویرانی دولتی و ملتی و پریشانی خاندان شاهی و دو دمانهای رعیتی و بی سامانی عسکری و کشوری بنحو یکه رعیت و سپاه و اهل مسجد و مدرسه و خانقاه از استیلای ملت و دولت غیر بسان نبات النعش از هم پاشیده و همه را بحسن تدبیر و قوت رای جهان تسخیر بمانند پروین جمع و بنور شمع وجود فائض الجود خود شبستان تیره و تار مملکت را از چراغان اجرای احکام شریعت و امضای قوانین سلطنت و سیاست ، منور و فروزان ساخته بعد از مدت سلطنت بیست و دو سال قمری مطابق شب پنجشنبه اول دهم شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و سه صد و نوزده هجری قدسی ، همای فلك پیمای روح بافتوحش از جهان فانی بهوای عالم جاودانی شتافته ، این

حارس عبادالله وحامی بلاد الله امیر ابن الامیر ابن الامیر سراج الملة و الدین امیر حبیب الله بجهة نگهبانی تخت سلطنت پدر مظفر بعون و عنایت الهی عز شانه جلوس نموده استقلال سلطنت آن منظور نظر مرحمت حضرت رب العزت را بطریق شایسته و سر رشتهٔ بایسته حفاظت و حراست و رعایت و سیاست شد که لله الحمد مملکت آباد و دوستان شاد و دشمنان نامراد و بربادند ، پسر چون پدر را خلافت کند ـ زتخت پدر دفع آفت ، کند و از جمله ضروریات امور ترمیم قبهٔ علیهٔ مقبرهٔ مغفورهٔ آن پادشاه جلیل القدر بوده که این خانهٔ مغفرت آشیانه در وقت حیات آن مرحوم سلطنت صفات در شمار مواضع نشیمن خاص که نفری معدودی از ملازمان سراسر اخلاص در ان باریاب میشد اند بود ، الحال بعد از تلاوت سورهٔ فاتحه و اخلاص در سنه ۱۳۲۰ شروع بترمیم و استحکام آن شده تبدیل هیئت آنرا از پوشش چوب بخشت پخته و گچ وغیره نموده در جوار آن مسجدی برای جماعهٔ حفاظ کلام الله شریف وباقی سجاور ین آن نقبه بارتبه نیز ازخشت پخته ساخته ، در سنه ۱۳۲۳ باتمام رسید ، نزول برکات رفیوضات بیت المعمور از مرحمت حضرت رب غفور دران مامول و مسئول است آمین» .

۲ــ قبر سردار حیات الله خان عضدالدوله و سردار عبدالمجید خان درحصهٔ آخر جنوبی مقبرهٔ ضیاؤ الملة و الدین (بوستانسرا و زار تمعارف حاضره) در یك احاطه که ازسنگ مرمر کتاره های منقش و فرش صحنش هم ازسنگ مرمر است این دوقبر بتفصیل ذیل واقع است :

الف : قبر عضدالدوله بقبرپوش صندرقی مرتبه دار که بالایش سنگ صندوقه نمای دیگری هم است آراسته شده وبالای سرش لوح علیحده هم دارد .

یکطرف لوح به بسم الله و آیةالکرسی شریف مزین ، بدیگر طرف آن بعد یك آیهٔ شریفه این عبارت تحریر است «عضدالدوله سردار حیات الله خان پسر اعلیحضرت حبیب الله خان شهیدبرادر اعلیحضرت امان الله خان نهالی بود که ازآبیاری فضل و دانش در نخاستان نژادمحمدزائی بکمال تزئین و راستی مثمر برومند گشته و پس ازخدمات برجسته که در راه علم و امنیت افغانستان نموده بود بعد از تسلط حبیب الله دزد که همه موجودات وطن از ظلم و بیداد آن بباد فنا رفت برای

اینکه آرزومند نبود که گلزار وطن پایمال یك گله وحشیان بشود حیات شریف ومغتنمش در هفتم صفر ۱۳٤۸ مطابق ۲٤ سرطان۱۳۰۸ در زیرپنجه خونخواران جنایت کاران سپری شده وبسرخروئی‌شهادت بجوارپروردگار خودشتافت، شبهه نیست چون شهادت بهترین او مغانیست که ازین دنیای فانی به پیشگاه عرش خداوندی پذیرفته میشود و یقینست که درهای آسمان برای ارواح شهدا باز است و فرشتگان رحمت‌باپال زمردین خود ارواح پاك وقدسی شانرا درآغوش پذیرائی میگیرند، اکنون این روح شهید وآزاد که برای سعادت قوم وملت براقامه علم و مدنیت از جسم مغتنم ونازپرورده خود مفارقت نموده است درآغوش لطف پروردگار مهربان خود بایکعالم بهجت، نوازش وپذیرائی میشود وخدای پاك که هم حسیب و منتقم است برین روح مظلوم که بحقانیت شهید شده است بخشایش وبران پنجه جانی وغاصب‌که بخون صد هزار بندگان‌خداوند آلوده شده است سخط وغضب میفرماید خدا وند برروح درخاك وخون طپیده اش رحمت فرماید و برتربت پاك آن گل وریحان برویاند ، درسنگ صندوق نمای بالای تربت بسم‌الله‌وسورهٔ اخلاص‌وابیات تحسرآمیز و دعائیه‌وامید دعااززائرین‌بصورت‌مثنوی تحریر است .

پ : قبر سردار عبدالمجید خان :

ساختمانش بطورقبراول است امادرین قبردولوح وجوددارد، در سنگ بالای قبربسم الله وآیة الکرسی شریف منقوراست ودرلوح بالای‌سر این عبارت، هوالحی الذی لا یموت . این مشهدپاك که‌فرشتگان رحمت درفضای آن بال کشاده و درپروازند آرامگاه پیکرلطیف شهزادهٔ شهید سردارعبدالمجیدخان‌ابن‌اعلیحضرت‌امیرشهید ابن حضرت ضیاء الملة والدین مرحوم است که ازدست غاصب‌تخت‌وتاج سلطنت بجه سقأ نخستین ظلماً حبس‌وبعددر۱۳ صفر شهید گشته ،روح پاکش درحوصله مرغان سبز بهشتی درباغ مینوآشیان گزیدو پیکرنازنینش درین حظیرهٔ نزهت فزاآسوده ومنتظر است که درروزبازخواست‌بدربارعدل‌الهی عرض‌واز قاتل‌سفاك قصاص‌خویش واستاند وبلکه درین حظیرهٔ پاکیزه طوری‌بناز ونعمت رحمت غنوده که بحشر خطاب کرده گوید .

ای حشر خلق را بشکر خواب نیستی بگذار یک دور و زکه طوفان کشیده الله

در لوح سنگ طرف پا این ابیات مرقوم است !

وه که با آرزوی گونا گون | از جهان رفت آن جوان رشید
چه جوان تازه شاخ شمشادی | سرو پیشش چو سایه می افتید
نخل رعنای بوستان شرف | پسر ارشد امیر شهید
نامور شاهزادهٔ افغان | یعنی عبد المجید خان سعید
بتمنای کام می پرورد | در دل پرهوس هزار امید
داشت در دل که برخورد از عمر | روزگارش دهد ز بخت نوید
او بدین آرزو که از تقدیر | ناگهان دور اغتشاش رسید
فتنه زا، دور فترت سقوی | که چنین دور کس بخواب ندید
بیگنه این جوان رعنا را | سقو آمد بزیر تیغ کشید
نی ز شهزادگیش شرم نمود | نی بدل از جوانیش لرزید
تا زه شاخ جوانیش بشکست | وز نهال شباب میوه نچید
بیست و دو عمر زود سیرش بود | که بیک لمحه منقضی گردید
سیزده از مه صفر بوده | که ازین حبس گاه رخت کشید
سال این وقعهٔ الم انگیز | خرد نکته سنج می سنجید
گریه سر کرد خامه و بنوشت | با دلی پر امید گشته شهید

۱۳۴۸ ق ۱۳۰۸ ش

مصرع اخیر بتمام حاوی سنه قمری است و سنه شمسی را هم خوب است که تحریر کرده‌اند اشعار از قاری مرحوم است .

• • •

نوت : چون پدر و پسران امیر شهید تذکر یافت باید متذکر شویم که خود امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان در ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۷ ق بشهادت رسیده و در جلال آباد دفن شده . چون درینجا از مزارات کابل بحث است از تفصیل صرف نظر نمودم .

مقبره مجنون شاه و پدر و دو فرزندش

این مقبره در مقابل کوتی ستور (عمارت وزارت خارجهٔ حالیه) در صحن مسجدی که بمسجید مجنون شاه مشهور و قریب صدارت عظمی میبا شد وبصورت خانه چوردی بنا یا قته واقع است و میان آن دو قبر کلان دارای سنکهای مزین بکلمهٔ طیبه و آیات قرآنی و برخی ابیات است و دو قبر کوچک که در سمت شمالی قرار داشته دو لوح سنگ بر دیوار طرف بیرونی آن دو قبر نصب میبا شد که عبارات مندرج هر لوح بترتیب قرار ذیل است .

۱ـ وفات مرحوم حاجی الحرمین الشریفین حاجی هاشم قادری بینوا چشتیه فخریهٔ نظامیه سوم ربیع الثانی ۱۲۶۵ ق »

۲ـ وفات جنت مکان سیادت همراه سید مجنون شاه ولد مرحوم سید حاجی هاشم شاه ۸ ربیع الاول یوم سه شنبه ۱۳۰۵ ق »

۳ـ وفات مرحوم سید محبوب شاه ولد سید مجنون شاه فقیر (در سن پنجسالگی) یوم جمعه ۵ رجب سنه ۱۳۰۵ »

۴ـ تاریخ منظوم :

» ز دست ظلم و بیداد فلک داد — که یکدل نبود از وی شاد و خرم
بمجنون شاه این سید هاشم — خدا بخشید فرزند مکرم
نهادش اسم نیکو ناصرالدین — باومیداشت صد لطفی بهردم
بسن چار چون عمرش بسرشد — قضا کردش بخاك تیره همدم
رمضان بیست ویک شداز وفاتش — بتاریخ علی پیوست محکم
هزار و دو صد و هشتاد و پنج بود — که فارغ شد ز قید هر دو عالم

اکنون مختصری در پیرامون معرفی شخصیت مجنون شاه حوالهٔ قلم میشود :
اسم سید مجنون شاه ، سید فخرالدین (مجنون) مشهور بمجنون شاه رح ولد حاجی سید هاشم شاه رح است ، ولادتش در سنه ۱۲۴۲ هـ ق در ده افغانان کابل شده ، پدرش مرید شاه نیاز رح بوده و بالآخره درطریقه ، قادریه شریف و چشتیه شریف مجاز بارشاد شده و تا آخر عمر در ده افغانان میزیست مجنون از عمر هفت تا بیست بتحصیل علوم پرداخته و تحت توجه پدر بتربیه و علوم باطنی مجاهدت میورزید ولی در ایام طفولیت اکثر اوضاع جنون از وی صادر میشد

و بدان نسبت پدرش بوی (مجنون شاه) خطاب میکرد و بهمین اسم شهرت یافته ، وقتیکه صاحب علم وارشاد هم شده و سراغ موزونی طبع نیز درخود احساس نموده بشعرسرائی اقدام کرد تخلص خود را (مجنون) گزید .

چون درسن بیست رسید پدرش برحمت حق پیوست و او بجایش بمسندار شاد نشسته چهل و سه سال خدمت ارشاد طالبان حق را کرده بتاریخ ۸ ربیع الاول سنه ۱۳۰۵ برحمت ایزدی پیوسته در محوطه مسجد خانقاه خود بخاك سپرده شد .

مجنون شاه دیوانی حاوی غزلیات ، مخمسات ، ترجیعات و قطعات که بیشتر مضامین عارفانه دارد وموسوم به (بوستان خیال) است از خود باقی گذاشته که درسنه ۱۳۲۸ هـ ق شیخ الهی بخش در مطبع حمیدیه لاهور بتوجه بلبل شاه خلیفه مجنون شاه چاپ نموده علاوه برین هم کتب در تصوف دارد مگر درینجا همین مختصر کافیست .



مقابر باغچهٔ آخندجی

واقع قول چکان دامنهٔ کوه نو آباد ده افغانان :

۱ - قبر خود آخندجی درمیان باغچه، قبری دار ای احاطهٔ بسیار پست خور دو چراغخانه است قرار بیان مجاور سنگ مزارش درخود قبر فرو رفته مرحوم ازقوم سادات، عالم، غازی و مرجع طلاب بود دائم تدریس میکرد، اصلاً از ترکستان است درعهد امیر دوست محمد خان بکابل آمده علاوه بر این معلومات اسم و غیره اش بکسی نبود .

۲ - قبر سردار نصرالله خان ابن ضیاءالملة و الدین امیرعبدالرحمن خان است که درعهد سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان شهید نائب سلطنه و متصدی امام امور مملکت بود بفهم و فراست وکاردانی وی همه کس قائل میباشد :

این سردار مرحوم علاوه بران که دارای کفایت ولیاقت اداره و پیشبرد امور بوده عالم، خدا جوی، حافظ قرآن مجید وخیلی ادب پرور وشاعر نیز بوده است و علاقهٔ خاصی بکلام حضرت ابوالمعالی عارف وفیلسوف شهیر میرزا عبدالقادر بیدل رحمة الله علیه داشته، چنانچه بمبالغ کثیر کتب زیاد آثار خطی آن شاعر بزرگ را جمع کرده وعدهٔ از شعرا وفضلای کشور را بمنزل خود برای ترتیب و ترديف و تطبیق و تفریق نظم ونثر موظف ساخته بالاخر کتاب ضخیمی ازمنظوماتش را که تصحیح وتکمیل شده بود امر چهاپ داد که بمطبع حروفی ماشینخانه بصفحات بسیار کلان تحت طبع گرفته شد وتا ردیف دال رسید اما زمانه موافقت نکرده وآ نقدح بشکست وآن می ریخت آن ساقی نماند یعنی امیر حبیب الله خان بشهادت رسید واقتدار سردار موصوف برهم خورده نیست ونابود گردید وکتاب ناتمام ماند کار بجائی رسید که همان تا ردیف دال را فی جلد دو روپیه وسه روپیه میفروختند و بیشتر دکانداران برای پوری ازان کار میگرفتند ولی باز هم این کتاب ناتمام احراز قدر نمود وازقرارفی نسخه ۲۰ افغانی وباز ۳۰ افغانی رفته رفته بصدافغانی خریدوفروش میشد اما حالا سخت کمیاب است.

بهر وجه این سردار علم دوست بزود ترین فرصت داعی اجل را لبیک گفته جانب شمال مغرب احاطهٔ باغچهٔ مذکور بخاك سپرده شد و اکنون گنبد

خوردی قبرش را احاطه کرده ولوح بدخطی دران قرار یافته که سال وفاتش را سنه ۱۲۹۹ ش واضح میسازد.

۳– بطرف شمال گنبد متصل دیوار احاطهٔ باغچه قبری دارای صندوقه سنگ سه مرتبهٔ میباشد که خلص کتیبه‌اش این است: «بی بی رحیمه بنت شهریار سعید شهید امیر حبیب الله خان زوجهٔ سردار نامدار سردار عزیز الله خان ولد نائب السلطنه در ۲۶ سالگی بتاریخ شب جمعه ۲۶ رجب ۱۳۵۹ ق فوت شد»:

٤ پهلوی گنبد بطرف مغرب قبر سردار عزیز الله خان دارای کتارهٔ چوبی چوبترهٔ خورد آهن پوش است.

لوح سنگی ندارد اما ولادتش در دوم ذیعقیده ۱۳۱۰ ه ق مطابق ۲۹ ثور ۱۲۷۳ ه ش بوده ووفاتش در بیست و دوم ذیعقیده ۱۳۵۲ ه ق مطابق ۱۹ حوت ۱۳۱۲ واقعشده مرحوم در عصر سراج الملة والدین سر کردهٔ سنجش و در دورهٔ امانی سر کرده احصائیه و نفوس شماری و در عصر اعلیحضرت نادر شاه شهید سفیر کبیر افغانی در ایران بوده.

مرحوم صاحب طبع موزون وخیلی ادب پرور بود و بتخلص قتیل شعر میسرود دیوان عبدالغفور ندیم مرحوم را حین سفارت خود در ایران بطبع رسانده این ابیات را مرحوم هاشم شائق برای لوح مزارش انشاد کرده بود.

اینکه اقوام و یار من بودید | در زمان رفاه و هم بعده
زینها را ازبرای من نکنید | آه و افسوس و ناله و رعده
یك دو شعر بدیع برخوانید | برمزارم کنید گر قعده
تا برینوچه مستریح شود | تن زاشکنجه روح از بعده
چل و دو سال و بیست روزبدم | منتظر بر نوید این وعده
عاقبت (دم) کشیده آسودم | (شام جمعه بماه ذیعقیده)

۱۳۹۶–٤٤ سنه ۱۳۵۲

۵– پهلوی قبر نائب السلطنهٔ مرحوم دو گنبد نو تعمیر شده که یکی مسجد است و دیگری بالای قبر غلام محمد خان وردك، غلام محمد خان شخص عالم و مشهور بملا و حق جوی و حاجی بوده علاوه براینکه پیشهٔ تجارت داشت ابتدا پنجات

باشی و آخر روز بر تجارت بوده در سنگ مرقدش عبارات طولانیست که خلصش این است: «تولد او در سنه ۱۲۶۸ و فاتش ۱۵ شعبان ۱۳۴۸ ق بعمر هشتادسالگی میباشد» بانی این مسجد و مقبره شیردل خان تاجر پسر مرحوم است که در سنه ۱۳۴۹ هـ ق بنا نموده.

۶- بطرف جنوب گنبد نائب السلطنة قبر والدهٔ سردار امین الله خان ابن ضیاء الملة و الدین است که تاریخ فوتش در سنگ سر قبر سنه ۱۳۱۸ ش مرقوم می باشد.

۷- بمحاذی گنبد قبر غلام محمد خان در حصهٔ بالائی باغچهٔ مذکور (سمت جنوب) قبری دارای سه لوح سنگ بوده سنگ بالای سر مزین بکلمهٔ طیبه و آیات قرآنی و بعضی ابیات و در سنگ افتادگی سر قبر چنین مسطور است:

«وفات مرحومهٔ مغفوره بی بی حمیرا جان بنت سردار محمد یوسف خان ولد مرحوم امیر دوست محمد خان در سن ۱۶ سالگی ۲۴ شعبان سنه ۱۲۹۶»

کتیبهٔ لوح سنگ طرف پا:

دارم از دور چرخ مینا ئی — دل چو مینای باده پرخون ناب
بسر حسرت آتشم نشانده سپهر — خونم از دیده میرود چو کباب
قامتم چنگ و مید مد گردون — گوشمالی حسرتم چو رباب
چون ننالم بسان رعد بهار — چون نگریم برنگ چشم سحاب
برد زین حقه چرخ سفله بخاك — لؤلؤئی را که داشت عالم آب
آفتابیکه رخ دهان میکرد — عقدش شام تیره از مهتاب
ماهتابیکه داشت عارض او — طعنه بر آفتاب عالمتاب
غنچه درپیش لعل او خاموش — لاله در پیش رنگ او بی آب
یکجهان ناز و یک فلک نمکین — یک چمن حسن و یک بهار آداب
مایهٔ عیش و شادی و عشرت — خرمی بخش همچو عهد شباب
نکته رس نکته سنج حرف شنو — همه معنی چو لفظ اهل کتاب
سال او بود ده و شش که نهفت — چون مهٔ بدر چار ده بشتاب
دوش سال و روز آمهٔ نو — جستم از پیر عقل چشم پر آب
تیره شد روز روشنش زین غم — چون شب هجر عاشقان خراب
دو بیفزود و گفت با طرزی — دورم از آفتاب عالمتاب

۸ طرف مشرق باغچهٔ آخندجی گنبدیست که میان آن دو قبر کلان و دو قبر خورد بوده بدیوار سمت مشرقی گنبد سنگی بدیوار نصب و دران مسطور است «در زمان عدالت توامان اعلیحضرت سراج الملة و الدین امیر حبیب الله خان درانی بارکزائی محمد زائی پادشاه خود مختار دولت علیه خداداد افغانستان که بقعهٔ رفیعه برای مقبرهٔ مرحومهٔ مغفوره والدهٔ شهزاده محمد کبیر خان فرزند چهارمین اعلیحضرت همایون والا حسب الامر مودهٔ شهزادهٔ موصوف در یوم یکشنبه ۵ ماه شوال سنه ۱۳۳۱ ق صورت اتمام پذیرفت»

۹ بطرف مشرق گنبد مذکور قبریست که یک لوح سنگ داشته کتیبهٔ خلص آن این است «هذا قبر شیخ محمد صالح افندی شامی دمشقی الاصل در ۸ رجب بجوار رحمت ایزدی پیوست ۱۳۳۶ ق» افندی موصوف خسر مرحوم محمود بیک طرزی است که از مشاهیر نویسندگان و سیاسیون مملکت بوده و پس از خدمات ترویج نویسندگی و ارتقای سیاست که مدنی عهدهٔ وزارت خارجه و سفارتها را داشت و در راه اعتلای وطن بیحد مجاهدات کرد درحین انقلاب داخلی بترکیه رفته و بالاخره درانجا داعی اجل را لبیک گفته و بخاک سپرده شده.

۱۰ درپهلوی همین قبر، قبر عیال ربیع حکمت بیک (دوکتور ترکی) است که در سنه ۱۳۱۲ ش فوت شده این مرحومه از اتفاقات به تیل خاک آلوده شده یعنی اریکین را تیل می انداخت و یا چیز دیگر را تیل مذکور بلباس و جایش اصابت نموده و درهمین حال گوگرد زده که آیا اریکین را امتحان کند که کار میدهد یا نه؟ باوجودیکه نصف النهار بوده بواسطهٔ همین گوگرد بجایش آتش بلند شده و هیچ کوشش دیگران سود نبخشید و بهمین آتش در ظرف یکساعت جان بجان آفرین سپرد

۱۱ بطرف شمال مشرق گنبد مذکور قبر سردار محمد عثمانخان ن سردار صمدخان است لوح مزارش زیاده تر زیر خاک است تاریخ آن معلوم نشد

۱۲ درهمین موضع قبر مسماه راحت سلطان است که لوح مزار او هم زیاده تر زیر خاک رفته معلوم شده نمیتواند

۱۳ کمی دورتر از باغچه مذکور دو گنبد متصل بهم است یکی مسجد و دیگر بالای یک قبر که قبر مذکور لوحی ندارد قرار بیان مجاورصبیهٔ

میر جهاندار شاه خان حرم امیر عبدالرحمن خان ضیاؤ الملة والدین دران
مدفون است

۱۴ چندقدم دور قبریست بگل خامه ساخته شده لوحی ندارد امامعلوم دار است
و همه میدانند که قبر جناب ملاعلی محمد آخند مشهور خلیفه صاحب ده افغانان
است ، مرحوم یکی از علما وحفاظ وروحانیون انزو اپسند ومرجع عموم بوده ،
طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه را ازجناب ملانجم الدین آخندزاده صاحب هده سبق
گرفته وخلافت یافته لیکن مرید نگرفته ، مرحوم ابن ملا فقیر محمد قوم
خواجه های کلنګار لهوګرد بود ودر کابل سکناپذیر شده دائماً در مسجدمیرهای
ده افغانان طلاب را ازدرس ومخلصان را ازفیض صحبت مستفیدمینمود تاآنکه
روز پنجشنبه ۱۶ شوال المکرم ۱۳٤۱ بسن ۷۲ داعی اجل رالبیک گفته ودرینجا
دفن شد نام نیک و اولاد صالح خودرا بیادگار گذاشت درجملهٔ قطعات
تاریخیکه موزون طبعان عصر سروده بودند درقطعهٔ مبتلا که یکی ازجوانان خاندان
خطبای وطن درانوقت بوده مادهٔ تاریخ (مغفور ابدبادا) برآمده است
والحق که تاریخ خوبی است امیدکه حسن قبولی هم یافته است

۱۵- قبر هاشم شائق افندی مرحوم .
این مرحوم دربدوسلطنت امان الله خان بنام ممثل (نمایندهٔ دولت) ازطرف
دولت آنوقت بخارا بدربار کابل اعزام شده درحین اقامت کابل دولت بخارا
از طرف حکومت شوروی اشغال گردید مشارالیه تبعیت افغانی را پذیرفته
و در همینجا ماند ، چون مرد عالم وفاضل وصاحب اخلاق حمیده بود درشقوق
مختلف معارف کشور داخل کار شده ازرهگذر دوستی وآمیزش زیاد باسردار
عزیز الله خان (قتیل) دختر آنمرحوم را ازدواج نموده حیات خودرا بشرافتمندی
بخدمت عرفانی بسر برده بالاخر ساعت ۶ ونیم صبح روز چهار شنبه ۲۳ سنبله
۱۳۳۳ مطابق ۱۷ محرم الحرام ۱۳۷٤ چشم ازجهان پوشیده درقول چکان که
قبرستانی سردار موصوف است قریب بقبر سردار دفن شد ، چون پسری ازوی
نمانده بود یکسال بعد سنگ های متین مناسب ازطرف عیال ودخترانش برای
قبرش تهیه گردید وکتیبهٔ که استاد خلیلی در تاریخ وفاتش نگاشته بود درسنگ
های مزارش نگاشته اند چون نگارنده درازین روز وفاتش مرثیهٔ طولانی

نوشته بودم که در همان روز در جراید شایع شده بود و کتیبهٔ مزارش نسبةً بمعرفی شخصیت موصوف مختصر است بناءً مرثیه و کتیبه را ثبت مینمائیم :—

۱— مرثیه

فاضل معروف هاشم شائق عالیجناب

آسمان علم و دانش را درخشان آفتاب

صاحب تصنیف و تالیف و تتبع در علوم

مخزن انواع معلومات چون چندین کتاب

خامهٔ گوهر فشانش مقتدر در نظم و نثر

قوهٔ ذهن و بیانش در مباحث کامیاب

اوستاد دانش و فضل ادب در مملکت

بهره اندوزان فیضش خارج از حد حساب

قدرش افزون نزد ارباب معارف از همه

بوستان علم و دانش را ز بس داد آب و تاب

از طریق قدر خدمتهای عرفانی بود

تا ابد استاد اولاد وطن او را خطاب

مینمودی عرس بیدل را همه ساله ز بس

بود قدر پیشوایان ادب پیشش صواب

آشکارا میشدی هنگام صحبت آنکه اوست

پای نامرد دانش و فرهنگ را نب اباب

بیحضورش محفل اهل ادب بودی خنک

محفل احباب را او گرم کردی چون شراب

او گلستان رفا را نخل گلشن زیب بود

او ز دیوان محبت بود فرد انتخاب

کوه نزد عزو تمکینش سبک مانند کاه

از بهار خلق نیکش تازه طبع شیخ و شاب

آن بخاری صحبت گرم و دل پرسوز داشت

نسبتش با اهل شهرت بود چون آب و سراب

پای بند دین و مذهب حافظ قرآن رب
پر ز غیبت بسته لب بیغش دلش چون سیم ناب
ره نبودی چون غبار کینه را در سینه اش
خاطرش گاهی نرنجیده ز کس در هیچ باب
چهره اش بر روی مردم چون رخ آئینه باز
طبعش از مهمان شگفته همچو گلشن از سحاب
خدمت یاران بشخص خود بمحفل مینمود
بسکه از خودبینیش چون چشم بودی اجتناب
فیض بردی هر کس از دار الکتاب و صحبتش
سائلان را بر قناعت بخش میدادی جواب
یکقدم گرچه نمیگشت از متانت منحرف
گام میزد در رهٔ نشر معارف باشتاب
بود یکتای زمان خویش باقد دوتا
نور علم از چهره اش میتافت همچون ماهتاب
از حوادث بر جبینش چین نمی آمد پدید
در شدائد صبر میورزید جای اضطراب
باهمه وصف شریف و آنچنان طبع لطیف
باهمه حسن سلوک و صافی طینت چو آب
هفدهٔ ماه محرم سال هفتاد حیات
بر کشید ایوای از خاک سیه بر رخ نقاب
خاک چون در بر کشید آن گوهر افضال گفت
بحر با یکچشم تر ویالیتنی کنت تراب
بشنو دو قتیکه کان هم کان گهر در خاک خفت
میشو دبی گفتگو در آتش حسرت کباب
رفت و لیکن مانده از وی باقیات صالحات
نظم و نثر روح افزا تر ز صد گلشن گلاب

درس بیداری دهد آثار جاویدش مدام

رفت چشمش گر کنون زین منظر فانی بخواب

خواند در اثنای صحبت پنجروز از مرگ پیش

«(۱) بر حریفان مرگ و بر من زندگی باشد عذاب

گرچه خود آسوده در جنت ولی از فرقتش

سرنگون شد جام عیش اهل دانش چون حباب

حقتعالی عفو تقصیراتش از رحمت کند

سازدش از دولت دیدار شادو بهره یاب

عزشاه انبیاو (ص) چار یار (رض) و اهل بیت (رض)

دعوت ما را بحقش حق نماید مستجاب

چون برایش مغفرت میخواستم بیحد خلیل

خامه ام زد سال فوتش را رقم (غفران مآب)

۱۳۷٤

کتیبه

خفته اینجا هاشم شائق که در فضل و ادب | قرنها شد ما در گیتی قرین وی نزاد

خانقاه مولوی را آخرین شمع امید | درسگاه بوعلی را او پسین برق مراد

رازدان فخر رازی در امور فلسفه | ره شناس بو حنیفه در مقام اجتهاد

از بخارا تا بکابل و زهری تا کاشغر | چشم ارباب نظر گردید ازو روشن سواد

محفلش صاحبدلانرا رهنمای فیض قدس | محضرش اهل نظر را هبر کوی رشاد

تا شود سال وفاتش آفتابی نزد خلق | کلک من گفت از پی تاریخ او (مغفور باد)

۱۳۳۳ ش

---

(۱) پنجروز قبل از مرگ که بعیادتش رفتم این بیت حضرت بیدل را خوانده بود که مفاد آن بتغییر قافیه در مصرع اقتباس شده :-

بسکه بیروی تو خجلت کرد خرمن زندگی | بر حریفان مرگ دشوار است و بر من زندگی

زيارت سيد صالح

در گذر راچکزائيها نزديک بگذر چوبفروشي در بين يک خانه رو بطرف راه عام قبري درمحوط ايست که يک پنجرهٔ آهني بطرف راه دارد، لوحي ندارد مردم ميگويند زيارت سيد صالح است .

زيارت هيانجي

درباغ نوب پهلوي جاي پسران ميرزا نظرمحمد خان مرحوم طرف شمال راه عام احاطهٔ چارديواري پست خوردي وميان آن قبري داراي کتارهٔ چوبي بدون لوحي منسوب بميانجي صاحب است

زيارت سيد کمال

طرف جنوب راه عام (درگذر مذکور)عمارتي بوده درميان آن قبري داراي پنجرهٔ چوبي مشهور بمزار سيد کمال ميباشد قراربيان مردم برادر سيد مهدي آتش نفس است وپدرشان امام مغرب ميباشد (والله اعلم)

* * *

درگذر مسجد سفيد شوربازار در قبرستان قريب زيارت موي مبارك قبري داراي دو لوحه سنگ است لوح طرف سرمزين به آيات قرآني ولوح طرف پا که شکسته وسه پارچه شده حاوي اين ابيات است :

۱-وه از ين کردار چرخ خيبري — کونداردهيچکس را برقرار
آن غلام نقشبند پاك دين — کزامور دنيوي ميداشت عار
بود فرزند علي اصغر بدان — هم زاولاد مجد دياد گار
رحمت حق باد بر اجداد او — هم بذات پاك آنعالي وقار
يا الهي بخشش ازلطف وکرم — جنت الفردوس درروز شمار
سال فوتش با خرد گفتم چه کرد — گفت ميل گلشن دارالقرار
۱۲۱۷

بتاريخ ۲۱ شهر جمادي الثاني ۱۲۱۷

۲ کيتبهٔ لوح شکسته طرف پاي قبرد يگري حتي الامکان که خوانده شد بدينقرار است :

. . . . — روح او شاد جاودان دارد
سرو بباغ محمد واحمد — لائق بودنش جنان دارد

قدسیان واقف مقاماتش | صوفیان جمله زونشان دارد
شد مسمی بشه عطاءُ الله | حور و غلمان خادمان دارد
ما بهجران واو بحق واصل | واصلان را خدا نهان دارد
در هزار ودوصد وعشرین سه | در جوار نبی مکان دارد

۱۲۲۳

* * *

در گذر فرملی ها

۱ در بین گذر مذکور بطرف شمال راه قبریست مشهور به (قبر شهید) و مورد اعتقاد مردم مردی عارف وعالم بوده ودر غزا بشهادت رسیده ، چراغدان گلی بالای قبرش پیدا شد اما لوح وکتیبهٔ ندارد

درسنه ۱۳۳۷ ه‍ ق عم مرحوم میرزا محمد یوسف خان متوفای همان سنه که منزل شان درجوار آن بود اقدام به آبادیش نموده سنگ و خشت پخته وچوله وغیره تهیه کرد ولی اجل امانش نداد وبی آنکه اشیای مذکوره بمصرف آبادی آن برسد تلف ونابود گردید ، مگر با همین وضع بهساختهٔ خود خیلی از اهالی با قدر است

۲ – در همان گذر درخانهٔ میرزا رستم نام قبری در احاطهٔ خرابهٔ چاردیواری بدون لوح مشهور به قبر شاه محمد میباشد .

۳ – در گذر شانه سازی بخانهٔ جلال الدین نام در یک اطاق دو قبر یکی از باباصاحب (باباگل محمد) ودیگری از صاحب دین برادر اوست .

درسر دروازهٔ حویلی مذکور لوح سنگ نصب است که کلمهٔ طیبه واسمای چاریار کبار (رض) بخط خوش قدیمه ومضمون ویل بسیار بدخط (که غالباً درثانی تحریر یافته) مسطور است :

« بتاریخ یوم چهارشنبه ۱٤ ماه ذی قعدة الحرام بود که باباصاحب از دار فنا بدار بقا رحلت نمود . قوم خواجه زاده سنه ۱۲۹۵ »

* * *

درگذر برانچه‌ها متصل بخانهٔ مرحوم میرزا محمد اسلم خان معین وزارت مالیه زیار تیست که قبر و لوح سنگ ندارد اما میان مردم مشهور است که شاه‌کمال حسین در حیات خود بهمینجا داخل شده و بازنه برآمده .

درگذر مذکور بخانه سید حبیب نام قرار اظهار اهل گذر (قبر خواجه حسن خالدار) بوده اما تاحال نامعلوم است ، امیر محمد خان نجار باشی که شخص با خبر و ریش سفید است اظهار نمود که قبر را خود دیده بودم صاحب قبر شخص با کرامتی بود که کراماتش د زبانهای مردم است اکنون در قبر مطبخ ساخته شده .



مزارات گذر دروازهٔ لاهوری

۱ ــ درگذر ملا مومن بسمت شمال حویلی مسجد چاچه بیلی خانه ایست درآنخانه قبری دارای دو لوح سنگ لوح بالای سر مزین بآیات قرآنی ، کتیبه لوح طرف پا این است : ــ

« وفات مرحوم مغفور چاچه بیلی بن عبدالله بتاریخ ۸ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۲٤ » چاچه بلی از هندوستان بکابل آمده و در اینجا فوت شده یک قبر خورد پهلوی اوست که میگویند از پسرش میباشد .

۲ ــ احاطه ایست دارای دو قبر یکی از سید حسن مشهور به (شاه مدار زنده پیر لعل بخش) دیگری از سید حسین مریدش هر دو قبر را درخت تاکی سایبان شده لوح سنگ ندارد بطرف شمال احاطه یک اطاق است در بیرون احاطه مسجدی بوده در حویلی مسجد چاه آب وسیع میباشد .

۳ ــ از طرف مشرق ابتدای بازار سمت جنوب راه عام زیارت اسمعیل شاه بوده قبر موصوف را کتارهٔ چوبی احاطه کرده لوحی ندارد .

٤ ــ پهلوی قبر فوق بطرف مشرق یک قبر است که میگویند مدفون آن از مشهد مقدس نزد اسمعیل شاه آمده .

۵ ــ طرف مغرب قبر اسمعیل شاه قبر ماما فیضوی فقیر مشهور کابلسیت که در عصر امیر عبدالرحمن خان فوت شده این قبر ها در احاطه خوردی بوده دیوارهای احاطه خراب شده در عقب احاطه طرف جنوب لنگر خانه شان بوده که حالا خراب است .

٦ ــ در بیرون دروازه بطرف جنوب راه مزار سید محبت شاه بخاری میباشد قبر در میان احاطه بوده یک چراغ دان سنگی و یک لوح سنگ دارد که مرقومه اش این است :

آه آه از دست بیداد فلک ... ...
چیده چیده میدهد گلها به آب — هم گل و هم غنچه و هم یاسمن
هشتم شهر ربیع الاول آن — رفت سوی خلد زین دار محن
سید عنا لیجناب مولوی — قدوهٔ فخر زمان سید حسن
یارب از فضلت بیامرزی ورا — حرمت جان نبی «ص» پنج تن

سازجدش را شفا عتخواه او | یا کریم کردگار ذو المنن
بوده بن میر تقی شاه آنجناب | سید والا تبار موتمن
در هزار و دو صد و پنجاه و سه | کرد اندر بقعه جنت وطن

کوته فقیرخانه وچاه آب و دیوارهای احاطه رو بخرابیست .

* * *

پیش روی بالاحصار نزدیک سرک جدید، زیارت شاه لطیف در یک بلندی بوده، دران بلندی یک درخت توت هم است آبادی سابقه اش ویران شده قبر بحال خرابی میباشد لوح سنگ ندارد .

* * *

درگذر پروی های کلالی زیارت دیوانه شاه در یک حویلی خورد بوده سه باب خانه دارد که ورثهٔ غلام علی مجاور همین زیارت دران سکونت دارند، درسمت شرقی حویلی ، قبرمذکوررا کتارهٔ چوبی احاطه نموده بالای قبر لوحی است که مرقومه اش این است :

« وفات مرحوم مغفور محمد زمان خان ولد امیراحمد خان مردان زائی بتاریخ ۲۶ شعبان ۲۲۹ » معلوم است سنگ از دیگر قبراست .

* * *

درگذر شیربچه های پایان چوک درمیان یک احاطه قبریست که دورش کتاره چوبی بوده مشهور به پیرسفید میباشد لوحی ندارد .

* * *

در گذر سیف الملوك

۱- متصل سرای حفیظ اله خان احاطهٔ ودربن احاطه مسجد جدیدکه تعمیر نمودگی حفیظ اللهخان بوده دروسط احاطه قبریست که دور آن کتارهٔ چوبی وبالای آن چوبتره خورد آهن پوش داشته بالای قبر یک سنگ صندوقی مکعب مستطیل کلان منقش وسطح طرف سر مزین با آیات قرآنی وسطح فوقانی چهار اسم الله بخط کوفی وبسطح طرف پا چنین مرقوم است ((کل شیءٍ هالك الا وجهه ، من دار الفنا الی دار البقا انتقل مرحوم المخصوص بعنایت الملك الراجی امیربار الدین . . . . . تسعة وسبعین ثمانمأته)) باستثنای سطح فوقانی سطح طرف سر وپا بخط خوش ثلث است واین قبر نزد مردم مشهور به زیارت سیف الملوك میباشد.

۲- پهلوی آن شش سنگ صندوقنمای خورد وکلان بوده ، از طرف مشرق :
سنگ اول : از سطح طرف سر آیات قرآنی معلوم میشود ، از سطح پا بجز کلمهٔ وفات مرحوم مغفور دیگر چیزی معلوم نمی شود .
سنگ دوم : از سطح طرف سر بخط ثلث آیات قرآن کریم ودر سطح فوقانی چهار اسم بخط کوفی وبسطح طرف پا بخط ثلث مرقوم (هذا وفات صالحهٔ عفیفه زین المستورات نانا بنت امیر المرحوم المغفور میرزا بهادر فی رجب المرجب

سنه ۸۸۵

سنگ سوم بجز تاریخ وفات دیگر چیزی که خوانده شده بتواند معلوم نشد .
سنگ چهارم طرف پا ((وفات محمد علی ابن ملا پاینده محمد فی تاریخ نهصد وچهل و پنج »
سنگ پنجم باقی اطراف آیات قرآنی وبطرف پا ((تاریخ وفات مغفور مرحوم مشتری آغا بنت مولانا رد سیخ سنه سبع وعشرین وتسعمأته
سنگ ششم طرف سر آیات قرآنی ، طرف فوقانی کلمهٔ طیبه ، طرف پا : تاریخ وفات مرحوم مغفور حیدر بیگ ابن باران بیگ فی عشر شهر رمضان سنه ۹۲۰

مزارات گذر بارانه

۱ احاطه ایست مشهور بزیارت بابا ولی (بعضی بابا لولی هم میگویند) قبر بابا ولی که نزد اهالی محترم است بطرف مشرق احاطه و دور آن کتارهٔ چوبی میباشد لوحه سنگ ندارد.

۲ متصل دروازهٔ احاطهٔ مذکور قبریست که درسنگش چنین مرقوم است «تاریخ وفات میر عبد حسین (۱) ابن حاجی حسن ازدار فنا بدار بقا رحلت نمود سنه ۱۰۲۰»

۳ پهلوی قبر بابا ولی، قبر میر واعظ صاحب مشهور کابلیست که شخص عالم ومتقی و مبلغ و مجاهد و صاحب طبع موزون وبسا اوصاف بوده و واعظ تخلص میکرد اما لوحی ندارد، بنابر موصوف امروز لله الحمد در کابل بکثرت و باغرت و شهرت اند مگر چندین مرتبه از هر یک شان تقاضا کردم که سوانح مفصل و تاریخ وفات ایشان رابه بنده بدهند وعده وادوایفای وعده نکردند.

۴ متصل آن قبری میرحاجی صاحب پسرش میباشد که کتیبه آن چنین است:

میر حاجی صاحب آن قطب زمان ... رهنما و مقتدای سالکین
بود یوم شنبه و عید صیام ... کان فروزنده چراغ راه دین
رخت ازین سر منزل سفلی ببست ... کرد مسکن در مقام علیین
سال تاریخ وفاتش از خرد ... جست الفت از دل اندهگین
ناگهان از غیب گفت هاتف بگو ... مسکن او باد بر خلد برین
سنه ۱۲۸۲

۵ درهمین احاطه قبر میر عتیق الله صاحب پسر حافظ میان جی بن میرواعظ صاحب است، که بوبوجان حرم بانام ونشان امیر عبدالرحمن خان ضیاؤ الملة والدین صبیهٔ همین میر عتیق الله بوده کتیبه لوح مزارش چنین است:

هزار افسوس وواویلا دریغا ... چه غم بود اینکه برخلق جهان رفت
نهال نوبر حافظ جی صاحب ... که بود او میر عتیق الله جان رفت
هنوز ش سن عمر اندر چهل بود ... که آن سرو سهی از بوستان رفت

---

[۱] آیاچرا الف‌لام تعریف را ازقلم انداخته؟ زیرا باید اسم‌راعبدالحسین مینوشت

نبیند هیچ دشمن یا الهی	غمی کز وی بجان دوستان رفت
پدر را هم غم آن قرة العین	قرار و طاقت و تاب و توان رفت
عیالش را ازین سوادی جانسوز	شرر در بیشه زار استخوان رفت
ز فریاد غلامان و کنیزان	خروش الامان تا آسمان رفت
نهاده سر بزانوی غم الفت	بفکر ماده تاریخ آن رفت
که هاتف ناگهان از غیب گفتا	هزار افسوس کانجان جهان رفت

بتاریخ یوم جمعه ۸ ربیع الثانی سنه ۱۲۸٤

۶ قبر حافظ میان جی پسر میرواعظ صاحب هم در همین جاست مگر لوحی ندارد علاوه بران قبور همشیرهٔ (بوبوجان) و میر عبدالرحمن پسر میر عتیق الله که (بسن ۱۲ فوت شده) هم در همین احاطه است.

* * *

درمندوی خربوزه فروشی که حالا بوریا فروشی گفته میشود دریك بلندی زیارت اکرم گل است (که از فقرای اوائل عصر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید بوده) لوحی ندارد. در هذا سنه ۱۳۳۸ ش که در مندوی مذکور حریق مدهشی رو داد و چاراطراف این زیارت را که در بلندی واقع میباشد آتش گرفت از اتفاقات نیك بخود زیارت و توغها وغیره آن قطعاً اصابت نکرد ازان ببعد اخلاص مردم بآنجا افزوده گشت و آبادی هم نمودند، لاکن در جنب قبر اکرم گل فقیر قبر دیگری هم است مو سفیدان میگویند این قبر یکی از عرفای قدیم است که نسبت سیادت داشته بهر وجه این زیارت بآنسید که اسمش معلوم نیست و اکرم گل منسوب است.

* * *

مزارات گذر ریکا خانه

۱ نزدیك سرای ذغال فروشی مسجدیست که حویلی خوردی داشته در حویلی مسجد یك قبر طولانی دارای کتارهٔ چوبی بدون لوح سنگ مشهور بزیارت سید ا ژدر میباشد .

۲ در میدانی بیک احاطه که از زمین باندازهٔ یک قد بلند است زیارت شاه اسمعیل پادشاه بوده لوحی ندارد .

۳ متصل خانهٔ میرزا احمد جان نام زیارت سخی سرور پادشاه بوده قبرا ومیان گنبدخام کاری است که حال غلطیده ولوحی ندارد مگرمرجع عموم است .

٤ متصل چمن یک بلندی قبرمشهوربزیارت شهید است ، پهلوی آن قبوربعضی شهیدای دست راپرت (هنگام استیلای مردم انگلیستان درکابل) میباشد

در گذر باغ علیمردان

۱ درنوآباد طرف مغرب راه دریاك بلندی زیارت جمعه شاه بوده لوحی ندارد .

۲ نزدیك پل باغ علیمردان درداخل جای فتح محمدخان که جای پسرش شیراحمدخان گفته میشدوحالاجای ازشاغلی شیرزاد نواسه اش میباشد که اکنون وزیر اقتصادهستند طرف جنوب راه زیارت سید عبد الله میباشد سنگی بالای قبرش هست که آیات قرآنی ازان فهمیده میشود نه نام ونشان وتاریخ .

۳ نزدیك پل محمود خان ومسجد عیدگاه وسرك عام دریاك بلندی قبری بوده زیارتگاه عوام است اما لوحی ندارد ومردم هم نامش را نفهمیده اند .

* * *

مدفن سه شهید

درحدود چهار راهی ششدرك درپهلوی هوتل آریانا مدفنیست که دران سه تن ازشهید است سابق بصورت صفه ساخته شده بود، طوغها وبیرق ها داشت ، درین اوقات که زمینهای آن حصه متعلق هوتلها شده رئیس هوتلها بپاس قدردانی شهدای مذکور سنگی در انجا نصب کرده متضمن این عبارت :

« اینجامدفن سه تن ازجوانان باشهامت افغان است که درراه آزادی مملکت وملت خود بشهادت رسیده اند . جنگ ۱۲۵۵ — ۱۲۵۸ افغان وانگلیس »

زیارت بابای کیدانی

بطرف مشرق راه باز ارارگ دو گنبد (بطور پس خانه و پیش‌خانه) بوده در وسط گنبد پس خانه قبر بابای کیدانی گهواره نما چونه‌کاری شده لوحه سنگ ندارد - در اینجا سه قبر دیگر هم بوده دو قبر چونه کاری و بالای یك قبر دیگر صند وقه سنگی است طرف سرمزین با آیات قرآنی باقی اطراف نوشته ندارد طرف پا : «تاریخ وفات المرحوم المغفور خواجه عمادالدین مسعود بن خواجه المرحوم خواجه محتشم» سنه تراش شده.

در گنبد بیرون (پیش خانه) قبری دارای کتارهٔ چوبی و (قرار بیان مجاور) قبر سید عاشق علی شاه میباشد . لوحه سنگ ندارد :



زیارت مشهور به امام زین العابدین

حاوی سه قبر

۱ در کنج سمت شمال شرق قوماندانی کوتوالی سابقه که حالا تعمیرات جدید شده قبری است که بالای آن صندوقه سنگ کلان دو مرتبهٔ و در اطراف مرتبهٔ زیرین ابیات مبنی بر تأسف و تحسر و سطح بالای سر و طرفین آیات قرآنی وبسطح فوقانی هم بعضی ابیات تأسف انگیز و بسطح طرف پا مسطور است :

میر ترکان از جهان زود برفت — از فضای چمن خورد وبزرگ

چون خرد سال وفاتش پرسید — گفتمش مرد ملک دید : ترك

۷٤۹

۲ پهلوی صندوقه سنگ مو صوف (بطرف مغرب) یك صندوقه سنگ کلان که طرف فوقانی و باقی اطراف مزین بکلمهٔ طیبه و آیات قرآنی و طرف پا چنین مسطور است :

دلا چون مرد میرخورد آن به — که از بهرش بسان شمع سوزی

چو او رفت از جهان تاریخ فوتش — خرد گفتا بهشتی باد روزی

۹٤۷

۳ پهلوی صندوقه سنگ وسطی (طرف مشرق صندوق) سنگ دیگری است که بسطح فوقانی آن چیزی مرقوم نیست ، باقی اطراف مزین با آیات قرآنی و بطرف پا این است :-

وفات بیکسی بیکه بنت ابوالخیر بیك بیست و هفتم ماه رمضان بود بتاریخ نه صد و پنجاه رحمت بر ان کسیکه دعائی کند بخیر .

* * *

در نزدیك بانگ شاهی بطرف مغرب جوی، پهلوی سرك عام در یك احاطه زیارتی است که از صندوقه سنگ بالای قبر بجز کلمهٔ طیبه و آیات قرآنی دیگر چیزی معلوم نشد .

* * *

مرقد مولوی یارمحمدوغیره

۱ درلین شاهی باغچهٔ که یك درخت پنجه چنارکلان و چند درخت شاه توت وچوز وغیره داشته دریك خاله مرقد مولوی یارمحمد صاحب میباشد امالوحه سنگ ندارد.

۲ دریك خانهٔ دیگر قبری بوده میگویند ازخلیفه آقا محمد است :

۳ درنزدیك مرقد مولوی صاحب قبری دارای دولوحه سنگ که به لوحه سنگ جانب سر آیات قرآنی وبلوحه سنگ جانب پا چنین مرقوم است :- وفات بوبو جان بنت محمد عثمانخان بامیزائی زوجهٔ سردارامین الـدوله (بسن ۲۱ سالگی) بتاریخ ۲٤ ربیع الاول یوم شنبه ۱۲۸٤

٤ قبر دیگرهم دولوحه سنگ داشته درلوحه سنگ بالای سر آیات قرآنی وبعضی ابیات ودرلوحه سنگ طرف پا ابیات ذیل مسطور است :-

زیر این طارم زبرجد فام — گل امید کس نچید بکام
پرورد مائده زخون جگر — کرده لبریز زهر مرگ بجام
هرکه در وی دمی براحت زیست — خورد زین جام بادهٔ ناکام
آه وافسوس وحیف، میرو ید — تا قیامت ز تربت بهرام
پس منه دل درین جهان خراب — راحتش ذلت ولحد انجام
اسم این صالحه فرخ سلطان — هم عفیف خجستهٔ ایام
دختر خان عالی المرتبه — پیر محمد ستوده بود بنام
قوم فوفلزائی ز اهل دران — صاحب حشمت وشجاع تمام
یوم یکشنبه از محرم دو — ها تف غیب دادش این الهام
که الازود خیزو روآور — درجوار خدای خویش خرام
رفت زین دهر سوی رحمت حق — باد شافع ورا رسول انام
جستم از پیرعقل تاریخش — تا شود حل این خجسته مرام
فاتحه از دعا برآر وفزا — برسریا غفور تم کلام

قبور بدون لوح سنگ هم درین باغچه میباشد درین باغچه ورثه سائین عبدالرحیم مجاور سکونت داشته قبر سائین مذکور هم همین جاست .

* * *

درآخر لین شاهی بسمت مشرق جوی متصل سرک پیش روی چهاونی دو صندوق سنگ اززیر خاک کشیده شد .

طرف فوقانی یک صندوق سنگ منقش و باقی اطراف مزین به آیات قرآنی و طرف پا مسطور است :-

بتاریخ پنجم جمادی الاول سنه هزارولودو چهار فتح محمد معمار فوت شد ؛
نوشتهٔ طرف پا نسبت بدیگر اطراف بسیار بدخط است .

۲- بطرف سر صندوقه سنگ دیگر :

بتاریخ دوم ربیع الاول سنه ۱۰۹۳ ازدار فنابدار بقا رحلت نمود (اسم معلوم نشد)
باقی اطراف آیات قرآنی مرقوم است.
ملاسلطان محمد نام (که پنجاه سال می شود در مسجدشاهی امام است) بیان نمود که قبلا دور این صندوق سنگها احاطهٔ بود و مردم بزیارت می آمدند اکنون اثری از احاطه نیست .

* * *

در فرقهٔ شاهی پیش روی اطاقها طرف شمال مسجد در یک بلندی

۱ قبری دارای دو لوحه سنگ بسیار کلان بوده بیکطرف لوحه سنگ بالای سر کلمهٔ طیبه بعربی قلم و طرف دیگر آن آیة الکرسی بخط فارسی قلم ، بیکطرف کلفتی سنگ (که پنج انگشت کلفتی دارد مرقوم است) :-

رفته هر بزم گلزار جهان　　　در مقام جنت آرائی شده

بکلفتی جانب دیگر :

گفت دانای خرد تاریخ او　　　رونق گلزار زیبائی شده

۹۶۳

در لوحه سنگ جانب پا که این هم پنج انگشت ضخامت دارد یکطرف آن نقشه های نیکو و طرف دیگر علاوه بر نقش زیبا چنین بخط خوش مرقوم است :-

تاریخ وفات پهلوان دوست

۹۶۳

میربرکز سعی او گـاز از دهـر | یـافتی ز ینت چو فر دو س برین
نادرالعصر جهان بود و برفت | گشت دلها از غمش اندوه گین
جستم از پیر خرد تـاریخ گفت | حیف حیف از نـادر العصر چنین

بدو جالب صخامت ۹٦۳

ای نادرهٔ زمانه مردی افسوس | وی دوست بخاك تن سپری افسوس
در باغ جهان بودقت نخل حیات | از نخل حیات بر نخوردی افسوس

از مضامین هر دو سنگ معلوم شد که (میربر) «و پهلوان دوست» یك شخص است و در سنه ۹٦۳ ق وفات کرده.

۲ـ در همین جاقبر دیگری دارای دو لوحه سنگ کلان «بضخامت سه انگشت» بوده لوحه سنگ بالای سر بیکطرف کلمهٔ طیبه و نقش نیکو و طرف دیگر آیة الکرسی عربی قلم و نقش دلچسپ. لوحه سنگ جانب پا: یکطرف منقوش و بیت ذیل بخط خوش
هرکه آمد بجهان اهل فنا خواهد بود ـ آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود
طرف دیـگـر:

زجور فتنهٔ ایام و چرخ بوقلمون | ز غصه قامت خضر حیات چو ن نون شد
چو بود پیروال رسول قاسم خان | از آن رخش ز شهادت چو لاله گلگون شد
چنان ز دیدهٔ احباب ریخت سیل سرشك | که پای تا ..... بر خون شد
ز پیرعقل چو تاریخ فوت او جستم | ندا رسید که بلبل ز باغ بیرون شد

عدد بلبل که (٦٤) است چون از عدد باغ که (۱۰۰۳) منها شد کم شود (۹۳۹) میماند و آن تاریخ فوت او خواهد بود.

زیارت مشهور سید جلال بخاری :

در گذر شیر بچه های خیابان در سمت شمال راه خانه ایست که از اکنون مسمة گوهر نام سکونت دارد زیارت موصوف در سمت مشرق حویلی است و حاضر آقبر دارای کنار : چوبی و دو لوح سنگ بدون نوشته بوده ریش سفیدهای گذر اظهار نمودند که خود سید جلال صاحب و برادرشان یکجا در همین موضع مدفون اند و قبری که بطرف شمال حویلی است همشیره شان میباشد سابقاً لوح سنگ و گهواره سنگ هم داشته درین باب گفتگوهای زیادی شده و بریاست بلدیه معلوم است بلکه بعضی سنگهای زیارت هم در بلدیه خواهد بود چنانچه درین باره مکتوبی بریاست بلدیه از شعبهٔ ریاست مطبوعات چند سال قبل صادر نموده ایم تا سنگهای مذکور اگر موجود باشد بمرجعش رسانده شود اما نتیجه نداد .

زیارت بابا شوقی

این زیارت بهمین گذر در احاطهٔ بود چند تاک و یک چاه آب و مسجد هم دارد که مسجد خرابه شده زیارت موصوف لوحه سنگ ندارد - قبر حاجی سید حسن و سید غریب پسرشان و سید احمد شاه و باقی اولادهٔ سادات موصوف هم همین جاست - قرار اظهار سید محمد ایوب نواسه حاجی سید حسن موصوف قبری که بنام زیارت باباشوقی شهرت دارد از قدیم بهمین نام بوده والله اعلم .

مزارات گذر مراد خانی

(۱) در گذر طرزه مراد خانی در یك زیر خانهٔ خرابه (طرف مغرب راه گذر) زیارتی بنام زیارت شهید شهرت دارد که بعضی زیارت دوازده امام میگویند قبر و لوح سنگ موجود نیست .

۲ - بطرف مشرق بازار مراد خانی زیارت حضرت عباس شهرت دارد این زیارت عبارت از گنبدی است که چند توغ (علم) داشته لوح سنگ و قبر ندارد - یک احاطه یک اطاق و لنگرخانه هم دارد ، گفته شد حضرت عباس عم محترم حضرت رسول صلعم در مدینهٔ طیبه و حضرت ابوالفضل عباس ابن امیر المومنین سیدنا علی رضی الله عنهما در کربلای معلی مدفونند و قبری هم در ینجا نیست پس که باشد ؟ گفته شد نظرگاه حضرت عباس است والله علم جمعیت مراجعین باین زیارت بسیار است .

۳ - اینچنین بطرف مشرق بازار خانهٔ هست که مشهور به زیارت پنج تن می باشد اما لوح سنگ و قبر نه دارد.

(زیارت دوست خاوند ولی)

در پیش روی حمام نمره وسرای تجارت قانین دافغانان :

۱ ـ در یک احاطه میان یک گنبد آهن پوش کناره دار ، این زیارت بهمین نام وشهرت واقعست ، اما لوح وکتیبه ندارد کتاب نسماة القدس تألیف شیخ هاشم کشمی (رح) ذکر جناب شان را چنین مینماید :

« نام مبارک شان محمد ابن احمد الحصاری و ملقب به (دوست خاوند) از منتسبین حضرت قطب دائرهٔ ولایت حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز میباشند و تربیت سلوک از ایشان یافته و ثانیاً بامر مرشد مبارک خود بخدمت حضرت قدوة الاولیا خواجه محمد پارسا شتافتند و از حضور ایشان باجازهٔ مطلق در ارشاد فائز گردیدند جهانی از ایشان منور گردید ، اکثر ایام حیات خود را در بلا دبلخ و توابع آن میگذرانیدند ، از کلمات ذکیات شان است است خاموشی از سه صفت خالی نباشد ، یا نگهداشت دل از خطرات ، یافرو رفتن سالک بذکر دل ، یامشاهدهٔ احوال که بر قلب میگذرد .

منها : حضرت خواجه بزرگ شاه نقشبند قدس سره میفرمودند : طریقه مراقبه از طریقه نفی و اثبات اعلی و اقرب است بجذبه ، و از طریقه مراقبه بمرتبه فردیت و تصرف در ملک وملکوت میتوان رسید .

وفات حضرت خواجه دوست خاوند بعد از نماز خفتن شب سه شنبه یازدهم محرم الحرام سنه اثنین وثلاثین وثمان مأته ۸۳۲ بوده است روضه مبارکه شان در بلدهٔ کابل واقع وزیارتگاه خاص وعام است »

۲ ـ در احاطهٔ مذکور قبری دو لوح سنگ داشته ، لوح سنگ بالای سر مزین به آیات قرآنی و کلمه طیبه و بعضی ابیات و به لوح سنگ طرف پا چنین مرقوم است :ـ

« وفات مرحوم خالم جان بیگم بنت خواجه خانجی یوم چهار شنبه ۱۷ جمادی الاول ۱۳۴۹ »

۳ ـ پهلوی این احاطه در یک بلندی قبری چراغدان گلی داشته لوح سنگ ندارد .

زیارت سید جعفر آقا و مربوطاتش در اندرابی

الف طرف جنوب راه گذراندرابی احاطه ایست کلان مشهور بزیارت سید جعفر قبر خود موصوف با پنج قبر دیگر محاط به کنارهٔ چوبی بوده مقابل قبر خودش ربیرون کناره، چراغدان گلی کلان وبالای قبر چهار توغ نصب است هر شش قبر، صندوقهٔ سنگهای مکعب مستطیل دارند.

۱ ـ جانب فوقانی صندوقهٔ سنگ خرد موصوف چهار اسم الله (بخط کوفی) و باقی اطراف مزین بکلمه طیبه و آیات بابرکات کلام مجید و بطرف پا چنین مرقوم است:
« تاریخ وفات المرحوم المغفور امیر جعفر بن خواجه امیر حسن ۸ شوال سنه ۹۲۹ ه »

پهلوی آن بطرف مغرب دو صندوقه سنگ است :ـ

۲ ـ صندوقه سنگ اول : باقی اطراف آیات شریفه و کلمهٔ طیبه ، طرف پا :ـ
تاریخ وفات مرحوم مغفور عادلا بن میر دولت قدم سنه ثمان و ثلاثین وتسعمأنه ۹۳۸

۳ـ صندوقه سنگ ۲ : باقی اطراف آیات شریفه و کلمهٔ طیبه ، طرف پا : تاریخ وفات مرحوم مغفور امیر دولت قدم ابن روشن محمد خواجه ـ سنه ندارد.
معلوم است که قبر اول پسر و دوم پدر است که عادلا بن میر دولت قدم و او بن روشن محمد خواجه بوده .

پهلوی آن بطرف مشرق :ـ

٤ـ صندوقه سنگ اول :ـ طرف فوقانی نوشته ندارد باقی اطراف مزین به آیات قرآنی و جانب پا :ـ
وفات المرحوم المغفور خواجه بیگی بن خواجه حسن پنجشنبه ۱۳ محرم الحرام سنه ۹۹۲ .

۵ ـ صندوقه سنگ ۲ :ـ طرف فوقانی بخط کوفی ٤ اسم الله و باقی اطراف مزین به آیات قرآنی و طرف پا :ـ

سپهر اوج رفعت خواجه مارک — ازین عالم بملک جاودان رفت
روان پنهان شد اندر جسم غمناک — چو اشک از دیدهٔ مایان روان رفت
درین حالت چو جستم سال فوتش — خرد گفتا که پاک ازاین جهان رفت

طوریکه مصرع اخیر سنه را تذکر میدهد باید سال هشتصد و سی باشد :

٦ـ صندوقه سنگ ٣: ـ باقی اطراف آیات قرآنی وکلمهٔ طیبه وطرف پا :
تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره بیگم آغا بنت ....

ب= صندوقه سنگهای مکعب مستطیل که در احاطهٔ مذکوره بیرون کتاره بالای قبور میباشد :ـ

١ـ یك صندوقه سنگ :ـ طرف فوقانی ، چیزی نوشته نیست ، باقی اطراف آیات قرآنی جانب پا : تاریخ وفات مرحوم مغفور میر مقصود مولانا ... کابل سنه ٩٢١

٢ـ یك صندوقه سنگ : جانب فوقانی تحریر ندارد . باقی اطراف آیات قرآنی طرف پا :ـ تاریخ وفات مرحوم حسن علی ابن حسین شاه ....

٣ـ یك صندوقه سنگ :ـ طرف فوقانی تحریر ندارد ، باقی اطراف آیات قرآنی جانب پا :ـ تاریخ وفات مرحومهٔ مغفوره بیگم ماه بنسبت بابای چهلاثل در شهر رجب سنه ٩٦٨ .

٤ـ یك صندوقه سنگ دیگر :ـ جانب فوقانی بدون تحریر باقی اطراف آیات بابرکات ، طرف پا :ـ

چون خواجه سلیم شد بجناب مقیم	زینغم چو قلم دلم شد از غصه دونیم
حوران بهشت سر برآورده بگفت	تاریخ وفت اوست .... قدیم

١٠٩٣

٥ـ یك صندوقه سنگ دیگر :ـ طرف فوقانی ابیات ذیل :ـ

ای ریخته چون گل بجوانی درخاك	چون دامن گل پیرهن عمر تو چاك
روزی که بدل غم تو بخاك برم	ناله ز دلم برآید و لاله زخاك

* * *

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد	تا لاله زخون دیده در دامن کرد
گل جیب قبای ارغوانی بدرید	قمری نمد سیاه درگردن کرد

* * *

ای نور دو دیده جهان افروزم	رفتی و زهجر تو سیه شد روزم
بودیم برنگ شمع روشن هردو	ایام ترا بکشت و من میسوزم

* * *

باقی اطراف مزین به آیات قرآنی و بطرف پا مسطور است :—
وفات امیرزادهٔ اعظم صاحب الخلق والکرم طوطی باغ فصاحت بلبل گلزار لطافت الواصل الی جوار الملك الغفور لطافت کوکبه بن امیردرویش محمد اتکه بتاریخ نه صد و پنجاه .

۶— یك صندوقه سنگ دیگر :— فوقانی تحریر ندارد ، باقی اطراف آیات قرآنی و طرف پا : تاریخ وفات المرحوم المغفور یار محمد المرشد ابن حسن فی تاریخ نهصد وسی و هفت .

۷— یك صندوقه سنگ دیگر :— فوقانی ندارد ، باقی اطراف آیات قرآنی وطرف پا :— تاریخ وفات مرحوم المغفور درویش محمد اتکه ابن یار محمد المرشد سنه ۹۹۲ .

۸— یك صندوقه سنگ دیگر :— باقی اطراف کلمهٔ طیبه و آیات قرآنی و طرف پا از قدامت زدوده شده چیزی مفهوم نمی شود .

۹— بالای قبری صندوقه سنگی میباشد که آیات قرآنی بعربی قلم جلی رسم الخط قدیم در ان مرقوم است و طرف سر این قبر لوحه سنگ خوردی بوده در آن مرقوم است : وفات مرحوم مغفور قاسم بیگ ولد عبدالله بتاریخ شهر ربیع الاول ۱۱۱۸

۱۰— قبری یك لوحه سنگ داشته بیك طرف آن آیة الکروسی عربی قلم خوشخط وطرف دیگر آن بخط فارسی بدخط مرقوم است :— تاریخ فوت خواجه شکرالله بن خواجه نعمت الله نبیرهٔ حافظ خان حسن سلطان ولد خواجه مبرك مودودی سنه ۱۰۸۶ .

۱۱— کتیبهٔ قبر دیگری :—

زنسل خواجهٔ مودود چشتی

وفات مرحومی مغفوری سیادت پناه خواجه سید میر ولد مبرور غفران پناه خواجه اسدالله ۱۱۹۳ .

۱۲— قبر فقیر احمد خان مجلس آرای عهد ضیاء الملة والدین و سراج الملة والدین درمیان یك چوبترهٔ آهن پوش بوده کتیبهٔ لوح سنگ آن اینست :— «وفات مرحوم فقیر احمد خان ابن ملا محمد حسن خان مرحوم بتاریخ یکشنبه ۲۵ ذی قعده

سنه ۱۳۲٤ ق از جهان فانی شتافت حسب الحکم شهزادهٔ جوانبخت ترقیخواه معین السلطنه سردار عنایت الله خان فرزند ارشد اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان بن مرحوم ضیاء الملة والدین بتاریخ سنه ۱۳۳۳ ق لوحه سنگ هذا ساخته شد .»

۱۳- قبر دیگر زیر چوبترهٔ آهن پوش بوده خلص کتیبهٔ لوح سنگش اینست :-

چون ز خاکم بگذری دامن کشان ... سوره اخلاص و الحمدی بخوان

حیف و افسوس کز جفای فلك ... شد امیر محمد از دوران

در هزار و سه صد و سی و سه بود ... شد روان از جهان بسوی جنان

ماند از وی محمد صالح ... یادگار نکو به اهل زمان

مردم می گویند نامبرده تاجر بوده .

۱٤ قبر دیگری دارای دو لوح سنگ و کتاره چوبی بوده خلص کتیبه اش اینست :-

دریغا کاندرین دنیای فانی ... بنای زندگی نقشی است بر آب

نهال گلشن خدمت علی خان ... که بود از جویبار عیش سیراب

نگاهش سیر بستان عدم کرد ... چو نرگس تا قیامت رفت در خواب

این هم شخص نامداری نیست .

۱٥ قبر دیگری دارای دو لوح سنگ بوده لوح سنگ بالای سر مزین بآیات قرآنی و بعضی ابیات و به لوح سنگ طرف پا چنین مرقوم است :-

دمیکه صانع تقدیر طینتم بسرشت ... سرشت خاك مرا با شراب صافی چشت

درون سینهٔ من را بسوی خود آراست ... نه راه کعبه روم نه کلیسیا نه کنشت

بسوز آتش مهرش دلم فروزان شد ... برنگ لعل بر آمد بسوختن انگشت

ز رنج و راحت هستی گذشته در جائی ... رسیده ام که در آنجا نه دوزخ است نه بهشت

قضا ز روز ازل نام او نوشت عباس ... که هست نبیرهٔ سید مبرور در طریقه چشت

سؤال کردم تاریخ وپیر عقلم گفت ... که هم نشین شده با مرتضی علی به بهشت

بسه‌شنبه ز شعبان که بوده خمسه‌عشر — پیاله‌نوش نموده لد ز دست حور بهشت
نیاز را بمقامی که حق عطا فرمود — برابرست در بی‌بها بر یزهٔ خشت

۱۶ قبری دیگر دو اوح سنگ داشته بیکجانب اوح سنگ طرف سرآیات بابرکات کلام الله شریف و بجانب دیگر آن بعضی ابیات مناجات مانند :

ای بدر ماندگی پناه همه. کرم تست عذر خواه همه. وامثال آن و بیکجانب لوح سنگ طرف پائیز بعضی ابیات و بجانب دیگر آن چنین مسطور است :-

«وفات مرحومه مغفوره سید بیگم بنت مرحوم مغفور خواجه اسدالله»

درزیارت سیدجعفر آغا هم این مزارات دارای لوائح بوده‌اند مسجد ملحق این زیارت که مرمت طلب بود لله‌الحمد بهمت اهالی تعمیر جدید شده .



دو حویلی مسجد میرهای ده افغانان که از مساجد بزرگ

ومعروفست

بطرف شمال حویلی سه لوح سنگ بدیوار یک چهار دیواری سر پوشیده نصب و قبرها در درون آنست که کتیبهٔ لوحه سنگ وسطی چنین میباشد :-

۱ داد از زمانه کز غم ناپا یدا ریش — تاب وتوان بجان و دل انس جان نماند
بر داغ سینه ها نمک تازه فشاند — از ماتمی که تاب باهل جهان نماند
عالی نسبت فرشته حسب میر مسجدی — آنکو بمرگ زیستن مسجد کران نماند
بر بست از ین زیانکده دهر بار عمر — جز نقد داغ سود دل دوستان نماند
سرخیل کاروان شد و محمل کش سفر — بابا ز ماندگان چو جرس جز فغان نماند
تابو دبو دمسکن مألوف مسجدش — چون رفت تیز پای برون زین مکان نماند
جستم حساب سال وفاتش زعقل گفت — (باب جهان مرتبه میر کلان نماند)

وفاتش وقت ظهر ۸ رجب سنه ۱۲۰۷ - عدد مصرع اخیر که سنجیده شد نیز حاوی همین سنه است.

۲ کتیبهٔ لوح سنگ پهلوی آن (بطرف مغرب)

آه از گردون دون کز قند راحت هر کرا
ساخت شیرین کام کرد از زهر رنجش تلخکام
میر پاینده محمد سید عالی نسب
آنکه بود از حسن خلقت در جهان فخرانام
نخل عمرش کز بهار زندگی سر سبز بود
ساخت از باد خزان حادثه خشکش تمام
از جفا و جور صیاد اجل زین دامگاه
مرغ روحش کرد چون طیران سوی دار السلام
بر سر ره حور و ریان در انتظار روح او
از شراب کوثرش بر کف همه بگرفته جام

روز وشب در ماتمش با آدو افغان شیخ وشاب
صبح وشام از رحلتش در غصه وغم خاص و عام
بهر تاریخ وفاتش هاتفی از غیب گفت
آشیان طایر روحش بود طوبی مدام
۱۲۲۰

۳ پهلوی سنگ وسطی (طرف مشرق) :-
چو میر محمد علی زین مقام | بخلد برین کرد عزم سفر
بگوشم چنین هاتف غیب گفت | بتاریخ فوتش «فرشته سیر»
صفر المظفر ۱۲۵۵

این سه قبر همان میرهای روشنضمیر اند که بالای مسجد شریف ده افغانان اند ومسجد مبارکه بنام آنها مسمی است :

* * *

در گذر ده غوچک ده افغانان

بجای میرزا غلام قادر خان زیارت میرمیران می باشد حالا آن خانه از بین رفته و تحت عمارت وسرك سازی آمده واین زیارت با لوح آن دران میدان معلوم دار است ، لوح سنگ آن شکسته و کتیبه اش اینست :-

«صدر الصدور فی الآفاق بین الامثال والاستحقاق نظام الملة والدنیا والدین خواجه میرمیران صدر بن سیداحمد عالیجناب المرحوم المغفور المبرور زبدهٔ آل طه ویس افتخار اولاد سید المرسلین غیاث الملة والدنیا والدین خواجه میرزا ....جانب جنت خرامید ....

سال تاریخش ز من پرسید عبدالله بآه | گفتمش هم سیدهم میرشاه با بر بادشاه

نزدیک شهر آرا

(در باغ متعلق پیر صاحب (که در ابتدا موسوم بباغ امیر شیر علی خان بوده در عهد سراجیه حرم باغ نامیده شده بود.)

۱ـــ درمیان باغ احـ ا طه‌ایست که در آن قبر ولیعهد اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحـــوم بوده قبر موصوف سه مرتبه سنگ مرمرکاری است در طرفین مرتبهٔ سوم آیة الکرسی و بطرف پا مرقوم است :ـ

هفده ساله ولیعهد چو شد غنچه صفت — باغبان فلک از دهر بدادش برباد
بندهٔ خاص خدا اسم خوششی عبدالله — آنکه داغ المش بر دل ما در بنهاد
گشت یعقوب حزن زایر شه در تاریخ — که کجا رفت و چه شد آنمهٔ فواج عباد
سر بر آورد حیات گهرش گفت بگو — شد نگین سال وی و از کف سلیمان بفتاد

۱۲۵۹

سنگهای قبر از هم جدا شده ، تعجب این است : دران تاریخ که شعرای بر جسته در وطن عزیز وجود داشتند این اشعار چرا در سنگ مذکور حک شده ؟

۲ـــ پهلوی آن قبری دارای دو لوح سنگ کلان بوده ، لوح سنگ طرف سر بیکجانب نقش زیبا و کلمهٔ طیبه و بجانب دیگر (کل من علیها فان) و اسمای باریتعالی و لوح سنگ طرف پایکجانب منقش و بجانب دیگر ابیات ذیل مسطور است :ـــ

صد آه و صد دریغ ز بیدادی جهان — کش نیست اعتبار نه پیر و نه برجوان
از شاه و از گدا و نبی و ولی و قطب — دست اجل بخاک سیه میکند نهان
از خاك پرده گر فگنی نیک بنگری — بینی دگر جهان همگی خفته ناتوان
ذرات راز عهد الست و بسر یکسم — پیمان چو میگرفت خداوند بی نشان
عصمت مآب مریم بلقیس منزلت — سردار زاده بنت محمد عظیم خان
در بندگی چو کرد بعهد خدا وفا — شد شهره نام او به وفا بیگم از ثنان
اندر عبادت او بجهان بود بی قرین — وز بذل مال در رهٔ حق کرد بس قران
شد چون صلای ارجعی از بار کبریا — لبیک در اجابت حق گفت در زمان
در پنجشنبه سلخ ربیع الاول ز دهر — پرواز کرد طایر روحش سوی جنان

شهری بآه وناله وخلقی بدرد و غم | از اشکشان زمین تبه از آه آسمان
تاریخ او سروش به بیضا ز غیب گفت | حوری بخلد یار و فابیگم از جهان

سنه ۱۲۹۷

میرزا بیضا یکی از منشیان همان عصر است:

۳ـ نزدیک قبر صبیهٔ سردار محمد عظیم خان قبر دیگری دارای دو لوح سنگ که بیکجانب لوحه سنگ بالای سر کلمهٔ طیبه و نقوش و بجانب دیگر آن اسماء الله زینت بخش و کتیبهٔ لوح سنگ طرف پا این است:ـ

آه ازین دور سپهر و گردش گردون دون
صد فغان از نامرادیهای چرخ واژگون
هر کجا بینند دلی را شاد محزون سازدش
گل بتاراج خزان و غنچه شد ابریز خون
شهد آسایش کم است و تلخکامیها بسی
شربت عیشی نمی یابیم ازین طاس نگون
چون ندای ارجعی بشنید در بی بی بجان
رفت سوی عالم باقی الیه راجعون
جان بحق بسپرد و شد آسوده از رنج و الم
گفت یزدانش که لاخوف و لا هم یحزنون
ابنهٔ گلمز ارخان و قوم بود اسحق زای
هفته(۱) شعبان و عمرش دال، حا(۲) ام بودنون
بانماز و روزه و طاعت بروز و شب مقیم
باخدا وجود و با خلق خدادایم سکون
در عفاف و پاکیش چشم ملا ئک مانده باز
در نشان سجده اش بر جبهه نقش صالحون
بادجایش جنت الماوی که حق فرموده است
مثل الجنة التی وعد المتقون

۱ـ هفده خواهد بود کاتب سهو نموده باشد.
۲ـ هم خواهد بود سهواً ام مرقوم شده.

سال تاریخ وفاتش عقل را پرسان شدم
گفت ای محزون دعای آرگردی رهمنون
رب ارحمهم وکل المومنه
النبیـنا آل ه الطـاهرون ۱۲۹۸

* * *

دراحاطهٔ مذکوریکی از مریدان پیرصاحب مدفون و کتیبهٔ لوح سنگ قبرش این است : —

بسم الله الرحمن الرحیم . لا اله الا الله محمد رسول الله
جناب شیخ مولانا ابوبکرخان غازی قوم عابزائی ساکن قلعهٔ موسی زوین دارد قریهٔ تخته پل قندهار . جناب شان در سن هفت سالگی درسلک قلندری منسلک و در زمان سردار محمد ایوب خان در جنگ میوند داخل محاربه بود . تا آخر عمر بقلندری بسر برده در شب پنجشنبه اول رمضان سنه ۱۳۵۱ ق مطابق سنه ۱۳۱۱ ش از دار فنا رحلت نموده .

این موضع که باغ پیرصاحب گفته میشود باعتباریست که ملکیت و نشیمن گاه جناب نقیب صاحب بوده که حالا هم پسران شان درانجا عمارات عالیه ساخته مرفه الحال بسر میبرند .



در نزدیک ارگ شاهی

١ بطرف شمال دیوار باغ ارگ و جانب جنوب سرک عام (که این سرک عمود است بسرک کلان عام طرف مشرق بیرون ارگ) گنبدی است آهن پوش و میان گنبد راه نداشته این گنبد بشکل مسدس (شش رخ) تعمیر و در رخ سمت شمال آن سنگی نصب و در آن مسطور است:

بتاریخ شهر محرم الحرام سنه یکهزار و دوصد و نود شش بود که در شهر کابل مردم افغانستان نا راضی بودند (١) خود را با مردم انگریز ظاهر کردند که یعنی ما در بودن لشکر انگریز در ملک خود راضی نمی شویم بعد انگریز زیاد مردم افغانستان جنگ کرده درین مقبره بیست و شش نفر را در جنگ بندی گرفته درین موضع بندیها را که در جنگ گرفته بودند شهید کردند.

٢ در باغ ارگ بسمت مشرقی دلکشا نزدیک دیوار سمت مشرق باغ ارگ طرف جنوب سرک دروازهٔ غربی که بطرف دلکشا میرود احاطهٔ است که در آن قبری دارای صندوقهٔ سنگ مکعب مستطیل و طرف فوقانی آن منقش و باقی اطراف مزین بآیات قرآنی و طرف پای آن تاجدی که نور الله شد چنین است «در تاریخ بیستم شهر.................. ست و خمسین .... الامیر.......... کرکنانش ابن ق... محمد...» بالای قبر سایه بان آهن پوش دارد چون صندوقهٔ سنگ مذکور قدیمی میباشد اسم و تاریخ آن بجز آنچه فوقاً تحریر شد دیگر چیزی معلوم نمی شود.

٣ بطرف مغرب منار ساعت (واقع باغ ارگ) به اندازهٔ تقریباً دوصد و پنجاه قدم دورتر، جانب شمال سرک متصل خندق ارگ که از باغ موصوف بدروازهٔ سیمی وازدروازهٔ مذکور بطرف طبعا میرود (تقریباً سی قدم دورتر از سرک) در یک صفه قبری است که لوح سنگ وغیره ندارد، قرار بیان باغبانها زیارت میر عبادالله میباشد

٤ زیارت مشهور به شاصاحب کابلی رح

بسمت جنوب مغرب ارگ از دروازهٔ کلکین سمت مذکور چند اطاق جانب مغرب در عقب اطاقی از یک کلکین راهی تاریک اولاً چند گام سرلشیب بطرف

---

(١) شاید (بودن) بوده باشد سهواً (بودند) شده

بجنوب وبعد بطرف مغرب رفته این راه مانند خانه های زیرزمینی (تاکو) بوده نصف آن قدری بلند تر سنگ کاری پخته ونصف دیگرش پایان تر بوده بجز تیرکش که بطرف بیرون سوراخ گذاشته شده دیگر روشندانی ندارد چند ین گام همچنین رفته بموضعی درحصهٔ پایانی راه مذکور دو صندوقه سنگ کلان میباشد یکی آنکه ازجانب مشرق متصل بسنگ کاری مذکور است ، طرف پای آن هم بتقریباً ۲-۳ انگشت فاصله پیوست بسنگ کاری مزبور میباشد که خواندن آن دشوار بود . ازسیاهی روغنی (مخصوص طباعت) اندکی برده بروی آن مالیده کاغذ رابدان چسپانده برداشتیم حتی الامکان چنین معلوم شد : «تاریخ رفات مرحوم المغفور ایل محمد چغتی میرحاجی چغتی» .وسنه آن معلوم نیست ، بطرف فوقانی آن بجز نقش چیزی مرقوم نبوده سطح جانب مغرب آن که متصل بسنگ کاری نیست مزین بآیات قرآنی میباشد وسطح طرف سر هم مستور بسنگ کاری است .

صندوقه سنگ دیگر پهلوی صندوقه سنگ مذکور اما قدری بطرف شمال بالاتر بوده طرف فوقانی منقوش و بعضی ابیات دران مسطور است که خوب خوانده نمی شود ، دیگر اطراف مزین بآیات قرآنی و بسطح طرف پا تاجائیکه حک شده وخوانده می شود چنین مرقوم است : «تاریخ وفات مرحوم المغفور میرزا محمد ابن خواجه ایل محمد ....» باقی سنه وغیره مرقوم نبوده جای آن حک ناشده مانده است .

قرار شهرت مردم این جناب ، همان شاه صاحب کابلیست که حضرت میرزا صاحب بیدل رحمته الله علیه ذکر احوال ولایت مال شان رامیفرمایند والله اعلم



در گذر سوته پای ها

۱ پهلوی باغ حاجی قادر بتکر قبرستانی است که دو ر آنرا دیوار ی احاطه کرده درمیان آن یک احاطهٔ خوردی و درین احاطه قبری است مشهور بز یارت خـواجهٔ سبزپوش لیکن لوح سنگ ندارد .

۲ درین قبرستان قبری دارای دو لوح سنگ است بالای سر مزین بکلمهٔ طیبه و آیات قرآنی و بعضی ابیات اسف انگیز وکتیبه لوح سنگ طرف پای آن این است :

من کلام طرزی تاریخ وفات پیر دوست خان اچکزائی

فریاد میکنم ز جفاهای آسمان   کزوی چه فتنها که باهل زمین رسید

هردم زوی هزار بلاهای ناگمان   برخسروان روم و بسلطان چین رسید

طرزی ز مرگ شکوه چه داری که ازقضا   از مادر هر که زاد باو خود همین رسید

یکسر زدست مرگ خلاصی نیافته است   گر فی المثل کسی بسپهر برین رسید

خوش شد دلی که تا بدم وا پسین مرگ   ایمان ببرگرفته بجان آفرین رسید

طرزی چو سال رحلت او خواست از خرد   گفتا که پای وی به بهشت برین رسید

سنه ۱۲۸۹

۲ــ درین مقبره ؛ قبر دیگر دارای دو لوح سنگ که لوح سنگ بالای سر مزین بکلمهٔ طیبه و اسماء الله و آیات قرآنی وکتیبهٔ طرف پای قبر مذکور این است

در متن

وفات مرحمت وغفران پناه عالیجاه محمد صدیق خان خلف عالیجاه رفیعجا یگاه عبد الله خان اچکزائی دربیست و هفتم رمضان المبارك دریوم دوشنبه بجنگ کفار زخم برداشته و دردوازدهم شهر شوال المکرم سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و هفت شربت شهادت چشیده از دار فنا بدار بقا رحلت نمود .

در حاشیه

ایسرو سایه از سر ما برگرفتهٔ   خرد رفتهٔ وعالم دیگر گرفتهٔ

ای خاك تیره دلبر ما را عزیز   کین نور چشم ماست که در بر گرفتهٔ

* * *

ای مرگ چه خانه ها که ویران کردی

در ملك وجـود غـارت چـان کـردی

هرگـوهـر نـایـاب کـه آمد بجـهـان

بردی وبزیـر خـاك پنـهـان کـردی

قبرستان مذکور چند درخت توت هم دارد .

در گذر باغبان کوچه

در مسجد چراغ علی ابو احمد خان بسمت مشرق جوی پل مسجد قبری در یک خانهٔ چوب پوش میباشد که کتیبهٔ لوح سنگش اینست :

آه و فریاد زین سپهر دوروی — بشد از دهر زبدهٔ اعیان
خان ابو احمد خجسته نهاد — کس چو او غیر او ندادد نشان
محکم از صدق بر صلوة و صیام — باور یسار حافظ قرآن
رحمدل جست از خرد تاریخ — گفت مسرور باشد خندان
از ودود و غفور حاصل کن — سال تاریخ آن بلند مکان

عدد (ودود) و (غفور) ۱۳۰۶ می شود شاید در سنه ۱۳۰۶ هجری قمری فوت شده باشد مرحوم یکی از رجال نامی کشور در عصر خود بوده نبائرش امروز صاحب مناصب جلیله الله .

* * *

در گذر چوبفروشی بسرای ماهروز یر (در سمت مغربی جوی پلی در درون سرای مذکور ، قبری است که چراغدان گلی داشته گاه گل کاری میباشد وسه توغ (علم) هم دار دمردم میگویند زیارت یک سید وشهید میباشد اما لوح سنگ ندارد :

* * *

در ده افغانان بطرف جنوب جوی شیر قبر محمد صدیق خان دارای دو لوح سنگ بوده لوح سنگ بالای سر مزین بکامهٔ طیبه و آیات قرآنی و به لوح سنگ طرف پا مسطور است :-

الیچرخ پرستیزه زجور تو وصد فغان
کردی بهار این گل بی خار را خزان
از تیشهٔ ستیزهٔ فوت و فنا نگون
کردی فگنده قامت این سرورا یگان
آه و فغان و ناله ز آشوب دست تو
دارد همیشه خلق ز نو مرد و انس و جان
در روز و شب به تیغ اجل هر جفا کنی
مقتول دست خویش امیر و فقیر و خان

ای دور سفله پروروی چرخ واژ گون
یکدل زجور تو نبود شاد در جهان
کشتی چراغ سرور و سردار ذوالکرم
از تند باد مرگ به روز ناگهان
سردار نیک رای جوانمرد کو بدی
محمد صدیق خان گل صد برگ دوستان
پوری چو او زگلشن عثمان خان ارست
مرد سخی و با کرم و خلق و عز و شان
یک جدا و نواب صمد خان امیر ملک
یک جدا و نواب اسد خان دهم نشان
محمد زئی باصل درانی که هر یکش
مالا و بوده اند بسر خیل و سروران
هشت و سه ساله بود که از دهر دون برفت
بر سوی خلد و کوثر و انهار و حور یان
دزو . . . ز مولد نبوی (ص) راه حق گرفت
از بهر آن بداد بر انشر بسوی جنان
تاریخ رحلتش چو بجستم ز پیر عقل
گفتا هزار و سه صد و سه سال ایجوان

* * *

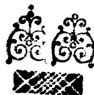
در زیر کوه آسمائی بطرف شمال راه مقابل پل هارتن احاطهٔ بوده، میان آن قبری دارای کتارهٔ آهن پوش و لوح سنگی بوده که نوشتهٔ لوح سنگش اینست:
«وفات حسرت آیات سلطان بیگم بنت شهزاده محمد اعظم خان بن نور الدهر خان بن اشرف خان بن تیمور شاه سدوزائی بتاریخ یوم جمعه ۱۳ صفر المضفر سنه ۱۳٤٦ هجری قمری مطابق سنه ۱۳۰٦ شمسی».
پهلوی آن نزیر کوه مذکور و طرف شمال راه قبری یک توغ داشته زیارت گاه مردم و مشهور به زیارت شهید است اما لوح سنگ ندارد و اسم او هم بسا کنین آنجا معلوم نیست.

در سمت مغرب جنوب باغ صدارت عظمی (نزدیک دیوار سمت مغرب و دیوار سمت شمال باغ) قبری است مشهور به قبر شهید که اسمش از محمد سرور خان باشی تحریلخانه پرسیده شد گفت از محمد ایوب مسگر که شخص معمر و دکان او در عقب مسجد میرهای ده افغانان است تحقیق شود نزد مسگر مذکور شتافتم اسمش را محمد علم معرفی و مزید معلومات حالانش را محول به محمد یسین نام نمود و محمد یسین و بعضی ساکنین ده افغانان راجع به شهید موصوف چنین اظهار نمودند :-

ودر هنگامیکه غازیان افغانی بالشکر انگلیس (که منصبدار شان جنرال رابرت بود) می جنگیدند محمد علم موصوف بشهادت رسید و همین موضعی که حال مدفون است قبرستان بود و در عهد ضیائیه که اینجا باغ ساخته شد دیگر قبور قبرستان مذکور خراب و داخل باغ گردیده قبر موصوف باحترام شهادتش واینکه جسدش هنوز سالم بود خراب نگردیده باقی ماند .

* * *

در احاطهٔ مسجد باغبان باشی متصل بمنزل معین السلطنه مرحوم که حالا نشیمن گاه اولادش میباشد پیوست بدیوار سمت جنوبی احاطهٔ مذکور دو قبر میباشد که راجع به یک قبر آن ریش سفید های ده افغانان میگویند پس شنیده ایم شخصی متدین وزاهد و امام همین مسجد بوده پس از فوتش درینجاه دفن شده و قبر دیگر آن از قدیم زیارتگاه مردم بود و نام واحوالش معلوم نیست .



نزدیک دیوار غربی جنوبی وزارت حربیه

گنبدی آهن پوش بشکل مسدس (شش رخ) بوده در رخ سمت جنوب آن چنین نوشته است

الله اکبر

ما شهید ستم تیغ فرنگی شده ایم

مست دیدار خدا ایم بهشتی شده ایم

قرار بیان مردم در اینجا چند نفر شهدا ای دفن میباشند که لشکر انگلیس (بمنصبد رای راپرت) ایشان را به شهادت رسانیده ؛

نوشته فرق در لوح سنگ محکوک نبرده بلکه به رنگ زرخ مزیور (که چونه کاری است) مرقوم میباشد ؛

شخصی اعتراض نمود که فرنگی و بهشتی خوب با هم قافیه نشده الله ادیبی حاضر بود بیان کرد که بیت مذکور از زبان شهید است شهید بی نفس که همینقدر هم گفته جای آفرین است .

در شهرارا

زیارت شاه ولیخان

این زیارت در شهر آرا متصل جوی پهلوی مسجد یکه انهدام یافته و مردم ده صد دآبادی آن میباشند دریک بلندی متضمن ده قبرکه سنگ های صندق نمای خورد وکلان دارند مشهور بزیارت شاه ولیخان شهید باین تفصیل است

۱ قبر خود موصوف که چراغدان طوغرای زیاد دربالای سرخود دارد و سنگ کلان صندوقی منقش فراز آن میباشد طرف فوقانی سنگ تنها بنقش های زیبا آراسته است دو طرف دیگر آن با آیة الکرسی شریف بالای سر با آیه کریمه (کل من علیها فان الخ) بخط عربی زیبا مزین و طرف پای این ابیات بخط فارسی معمولی مرقوم است .

شاه ولیخان ز جهان رفت حیف — جز ستم از گردش دوران ندید

با لب خشک و دهن روزه دار — در رمضان شهد شهادت چشید

کشته شمشیر سیاست چو شد — رخت با قلیم سعادت کشید

رفت بخون غرقه کفن لاله سان — زخم ستم بسکه بجا نش رسید

بود خرد در پی تاریخ او — صبحدم از غیب ندائی شنید

کز چمن خلد برین هاتفی — نعره زنان گفت ولیخان رسید

سنه ...

اعداد سنه منشورش گشته لیکن عدد جمله (ولیخان رسید) ۹۷۱ میشود در غالبا همین عدد سنه مذکور است .

۲ ـ قبر دیگری که سنگ منصوبهٔ بالای آن مانند سنگ قبر اول و بهمان ترتیب منقوش و مشرف به آیات شریفه میباشد در صفحهٔ طرف پایش مرقوم است :

« تاریخ وفات ... خانم بنت عیسی خان »

۳ ـ یک قبر دیگر که یک سنگ در مرتبه اولین دارد در دورا دورش تسمیه و آیة الکرسی شریف مرقوم است و در بالای سنگ مذکوره که سنگ گهوارهٔ دیگری است و این هر دو سنگ از نوع مرمر است بد و طرفه آن که از یکطرفش قدری شکستگی ها و پریدگی هم دارد علاوه بر کلمهٔ طیبه اسماء الله شریف که در فوق آن تحریر یافته این چنین تسطیر شده : ـ

« قد ارتحلت من دار الغرور الی جوار ارحمة المالک الغفور راضیة مرضیه بمشیته الله وارادته مزنیته یجواهر الایمان وحلیته الایقان الصالحة المعصومة المرحومه فخر المستورات وزین المخدرات ... العظام الامراء الکرام حسبا المنتهی ... بنت المغفور المبرور شجاعت الدین .. محمد لاشهر خان کوکلداش الهروی توفی رحمه‌الله علیه یوم الاثنین ستته من شهر محرم الحرام السنه تسع وعشرون والف » سنه مذکور بدون شبهه ۱۰۲۹ میباشد و نیز در یک گوشه سنگ مرتبه اولین منقور است نسبت خط سنگ، بازبک :

« بتاریخ ... طیار کرده بکابل آورده شد »

ودر سطح فوقانی همین سنگ گهوارة این سطر نیز منقور است :

« الموت کاس وکل انفاس شاربه   القبر باب وکل الناس داخله »

۴ـ دریک قبر دیگر که دارای سنگ‌های سفید پر نقش ونگار است و بطرف سرش کتیبه مرقوم است طرف پای این سطر تحریر یافته :

« تاریخ وفات خشحال بیگ ابن قاسم خان سنه ۹۷۱ »

یا نیز پنج شش قبر دیگر معلوم است اطفال خورد بوده زیرا سنگ‌های آن هم خیلی خورد است نقوش و بعضی آیات شریفه در آنها خوانده میشود اما کدام نامی ونشانی بدست نمی‌آید بناءً بهمینقدر اختصار رفت :

مزاراتیکه درده مزنگ (بریکوت) است

۱ـ زیارت میران

این زیارت در حصهٔ دامنهٔ کوه ملحق بآبادیهای ده واقع ودور ادورش دیوار است لوح سنگ و نوشته دران نیست، مردم میگویند اسمش میر کرمان است ولی در بین عمومی مردم به میران پاد شاه شهرت دارد ، بعضی او را برادر میر نشان که بیرون دروازهٔ باغ بابر پادشاه مدفون است میدانند .

۲ ـ زیارت سید نجیم آغا

اینهم بدامنهٔ کوه واقع ولی از آبادی دور است، دیوار های کوتاه دارد لوح و نوشته ندارد ، بعض خانه ها نزدیک بآن حالا آباد شده ، مردم میگویند از اولاد پادشاه صاحب پای منار است، در موقع جنگ انگلیس با افغانستان ، درحالیکه دامادیک شیه بوده بشهادت رسیده .

۳ - قبر مرحوم محمد غوث خان نائب سالار

این قبر داخل یک گنبد خورد پخته کاری نواحداث است و در بین آن قبر همین مرحوم؛ سنگی هم برایش ترتیب شده اماتاکنون تحریرو نصب نشده بملاحظه گنبد و شخصیت مرحوم و مراعاتیکه سنگ آن درآینده قریب نصب شد نیست بغرضیکه شخصیت این مرد عسکری و طن بوشیده نماند تاجائیکه معلومات میسر است متذکر میشوم :

مرحوم پسر محمد افضل خان ولد محمد منصور خان قوم بسار کزائیست درسنه ۱۲۷۹ ﻫ ق بهمین قریهٔ ده مزنگ تولد یافته، علوم متداوله دینی را از اساتید آنوقت فراگرفته و معلومات درتاریخ حاصل کرده بود ؛

درسن ۲۲ زمان ضیاؤ الملة والدین بکاردمعروف شاهی بصفت سرباز وپس ازده سال الی اخیرپاشاهی سراج الملة والدین منصب اجیدن (معاون کند کمشر) را حائز بود ؛

در اول سلطنت امان الله خان برتبهٔ کند کمشری وبعد برتبهٔ غند مشری و فرقه مشری نائل واخیراً بقوماندانی عسکری هرات مقررگردید ؛

بعد انقلاب دورهٔ سقوی وارد کابل شده درسال ۱۳۰۹ ش بهمان رتبه بقوماندانی اعلای عسکری وملکی شمالی مقرر شده ودرهمان سال برتبهٔ نائب سالاری سرفراز وبرای فرونشاندن بغاوت ابراهیم بیک بولایت ترکستان اعزام شد سپس بقوماندانی قول اردوی مرکزی مقرر گردیده درسال ۱۳۱٦ ش بقوماندانی اعلای غزنی مقرر و اعزام شده شرارت جمعی از قوم سلیمان خیل را فرونشاند درسال ۱۳۱۹ ش بروز پنجشنبه ۱۵ رمضان المبارک داعی اجل را لبیک گفت ودرین خوابگاه ابدی خفت ؛



زیارت سادات درده بوری

بین راه میرویس میدان وکارته ٤ درقریهٔ ده بوری که حالا کارته وجاده های جدید تاسیس یافته درحصهٔ وسطی لب دریا وجادهٔ بزرگ کارته یک زیارت متصل ویکی قریب مسجد نوساخت آنجاو سرک عمومی وجوی واقع است بدین تفصیل :—

۱ — زیارت متصل به مسجد

درین زیارت دوقبراست مشهور به سید محمود وسید مسعود، مردم میگویند این هردوبرادرهم بوده درعین جوانی که هنوز متاهل نشده ونزد مردم محترم ومرجع اخلاص بودند وفات کرده بعدازوفات هم قبورشان ازسالیان درازنزد عموم زیارتگاه است. بالخصوص کسانیکه بحبس البول دچارمیشدند بمجرد رسیدن باین مزار از آن تکلیف نجات میافتند .

سنگی هم بالای سریکی ازآنهاست که اکثر حصص آن شکسته وپریده صورت ابیات بخط نستعلیق درآن معلوم میشود امانام ازآن استنباط نمیگردد ، کلمه فارغ که مشعر ۱۲۸۱ شود درآن واضح مادهٔ تاریخ است.

۲— زیارت دوم که تقریباً پنجاه قدم ازمسجد فاصله دارد هم بنام زیارت سید است سنگی دارد مگربلحاظ قدامت مغشوش زیاد پیدا کرده که خوب خوانده شده نمی تواند مردم معتقد برکات روحی ان میباشند ویکی ازکراماتش چنین میگویند که گرفتاران ب ارزه را محض تشرف بانجا سبب حصول شفا از دارالشفای خداجل شانه میگردد :

زیارت خواجه ملا

این زیارت در وسط راه دارالامان و ده‌مزنگ واقع و همان قریه بنامش معروف است، صاحب مرقد از اجل علمای زمان خویش بوده نسبش بحضرت شیخ الاسلام احمد جام قدس سره (۱) منتهی میشود

در عصریکه اولاد شیخ الاسلام از خود تربت جام و هرات بدار السلطنهٔ کابل خواسته و بوظائف مهم دولت شامل ساختند زمینهای حصص قریهٔ حالیهٔ خواجه ملا و جوی شیر و نهر درسن را بطور جاگیر برای معیشت و بود و باش شان دادند خواجه ملا هم در زمره بوطین همین مردم و متمکن همین جا و با قوام هم نسب خود، همجوار و وظیفه تعلیم علوم دینی را متحمل بوده اولا تنها خورد و کلان اقارب و بعد چندی طلاب حصص دور تر را نیز درس میگفت و متدرجا شهرت فضائلش بلند رفته طلاب علم ظاهری و ارادت کیشان باطنی بحلقهٔ تدریسش شامل و بخدمت حاضر شده استفاده مینمودند

تا اینکه کتاب زندگانیش شیرازه گسیخت، دست اجل زهر مرگ در کامش ریخت و در قرب منزل خود دفن شد قبرش یکی از مقابر محترم بشمار رفته از آنوقت تاحال مرجع عموم است؛

بتقاضای اهالی قریهٔ موصوف ریاست فابریکه حجاری و نجاری در ترمیم احاطهٔ مزارش که منهدم شده بود برآمده دو سال قبل

---

(۱) احمد الجامی قدس سره وشیخ الاسلام ابو نصر احمد بن ابوالحسن النامقی الجامی و از فرزندان جریر بن عبد الله الجبلی رضی الله عنه است، که در سال رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و بسیار بلند قامت و زیبا جمال بوده و امیر المومنین حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه وی را یوسف این امت خوانده؛ در کتب اهالی معرفت وکس را شیخ الاسلام لقب داده اند اول حضرت خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه که او را پیر هری نیز خوانند و از آن پس شیخ بزرگ احمد جامی ملقب بزنده پیل قدس سره که از مشاهیر مشایخ بوده و حالاتش مفصلا در کتب هر قوم مرقوم است سال ولادتش را (احمد جم رهنمای ازل ۴۴۱.) یافته اند و از وفاتش راکه در سائر کتب و تذکره‌ها بوفق آن است در سنگ مزارش چنین ارقام نموده اند

مرشد نامی، شیخ گرامی، احمد جامی، عم بره —

(احمد جامی قدس سره ۵۳۶) سال وفاتش، اگر بجویی

که به این جانب مراجعه کردند تا در سنگی که صندوقه نما برای مزارش ساخته بودند کتیبه بنویسم، بنده مطالب مهمه اسم و شخصیت و تاریخش را در پنج بیت انشا و در سنگ موصوف بخامهٔ خود نگاشتم که بعداً از ترمیم احاطه که زمینش را با پارچه سنگهای زیبا آراسته آن سنگ را هم بالای تربتش نصب کردند، کتیبهٔ مذکور بعد بسم الله شریف و کلمهٔ طیبه بدین قرار است

خواجه ملا عارف روشن ضمیر   صاحب علم و عمل عبد البصیر
داشتی از احمد الجامی نسب   زنده پیل آن شیخ الاسلام کبیر
کرد در هفتاد و نه سال حیات   علم دین تعلیم بر برنا و پیر
رفت و شد بعداز صدو بیست وصد سال   کشفم اکنون وقت فوت آن شهیر
گفتم از روز و مه و سالش خیال   ز پنجهان پنج رجب شد گوشه گیر

۱۲۵۱ هق



مرقد بابر شاه

بابر بادشاه ملقب ظهیر الدین بعد از فوت پدرش عمر شیخ میرزا در اندجان به مسند حکمرانی نشست و چندین فتوحات در ماوراءالنهر کرده و متدرجاً قوی گشته در سنه ۹۱۰ هجری عزم تسخیر کابل از ضمیر او سرزد با لشکر فراوان بسمت کابل شتافته محمد مقیم پسر امیر ذوالنون که از طرف شاه حسین بحکومت قندهار و گرمسیر مقرر بوده و بکابل روآورده و متصرف شده بود تاب نیاورده و واپس بجانب قندهار شتافته و کابل را بابر شاه تصرف کرد، بعد از تصرف کابل به تسخیر غزنین و قندهار و هزاره جات و تمام متصرفات هندوستان خود موفق آمد تا که بتاریخ روز دوشنبه ٦ جمادی الاول سنه ۹۳۷ بمصداق آیه کریمه (اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون) داعی اجل را در هند لبیک گفته و نعشش را حسب وصیتش در کابل آورده و در گذرگاه بمیر ضعیکه حال موسوم بباغ بابر است دفن کردند :

چون تفصیلات دوره زندگی و غیره این مرد نامور در تزک بابری و غیره تواریخ مندرج است که بر اهل خبرت پوشیده نیست و ذوقمندان هم میتوانند از کتب تواریخ معلومات حاصل کنند بناء بهمین اختصار اکتفا کرده بذکر مرقد و ملحقاتش میپردازیم :

مرقد موصوف در آخر باغ مشهور باسمش (متصل کوه) میباشد، دورقبر کتاره سنگی و پخته کاری آهن پوش و بیکطرف لوح سنگ بالای سر (یاارحم الراحمین) و دیگر اسمای باریتعالی و مضمون ذیل مرقوم است :

«از فیض عنایت بیغایت الهی وقتیکه بزیارت روضهٔ منورهٔ فردوس مکانی ظهیرالدین محمد بابر بادشاه غازی، ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه ابن حضرت عرش آشیانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی کامجوگردیدند این لوح‌را فرمودند در سنه جلوس جهانگیری مطابق (۱۰۱٦) هجری» بطرف دیگر هم بود بعد از اسماء الله کلمهٔ طیبه و الله اکبر چنین مرقوم است :

پادشاهی کز جبینش تافتی نور اله	آن ظهیرالدین محمد بود بابر بادشاه
باشکوه و دولت و اقبال و عدل و داد و دین	داشت از توفیق فیض و فتح و فیروزی سپاه



عالم اجسام را بگرفت شد روشن روان

بهر فتح عالم ارواح چون نور نگاه

شد چو فردوسش مکان رضوان از پی تاریخ جست

گفتمش فردوس دایم جای بابر بادشاه

۹۳۷

در بالای سنگ مذکور الحاقیهٔ جدید سنگی است و در آن مسطور:

«هو الغفور الرحیم – این حظیره حسرت بنیاد که ملاحظه آن نقوش بی ثباتی حیات را بخاطر می سپارد دیدن آثار و ارکانش بردید: اهل بینش حسرت می افزاید آرامگاه بانی سلسلهٔ مغلیهٔ بیرد را فغانستان و هند اعنی ظهیر الدین محمد بابرشاه کورگانیست که در سنه ۸۹۹ ق جلوس و در ۹۳۷ ق بعمر ۴۹ سالگی در آگره مرحوم گردیده و میت او را بموجب وصیتش بکابل نقل و به خاک سپاریده الله چون مرور دهر را بنیهٔ مختصری را که نوادهٔ او نورالدین محمد جهانگیر در سنه ۱۰۱۶ ق بر ان افراشته بود از هم پاشیده و موقعیت این مکان تعمیر مجددی را ایجاب مینمود در سنه ۱۳۵۲ ق حسب امر بادشاه جلیل القدر افغانیان اعلیحضرت غازی محمد نادرشاه شهید بتجدید بنا و ترتیبات صحن و احاطه آن آغاز گردیده در سنه ۱۳۵۴ ق انجام و اتمام پذیرفت:

سنگ صندوقی بالای مرقد مرتبه دارو ملون میباشد

* * *

۱- پهلوی احاطهٔ موصوفه کتیبهٔ لوح سنگ بالای سریک قبر (بعد از کلمهٔ طیبه) چنین است: «از فیض عنایت الهی وقتیکه بزیارت روضهٔ حضرت ظهیرالدین محمد بابرشاه غازی ابو المظفر نور الدین محمد جهانگیر بادشاه غازی کامجو گردیدند لوح مرقد میرزا هندال ابن ظهیرالدین محمد بابربادشاه غازی را فرمودند سنه ۲ جلوس جهانگیری مطابق هجری سنه ۱۰۱۶» صندوقچه سنگ سرقبر بدون نوشته است:

۲- پهلوی قبر مذکور کتیبه لوح سنگ بالای سریک قبر این است

والله اکبر – بفرموده ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه غازی ابن حضرت جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی لوح مرقد میرزا

محمد حکیم ابن جنت آشیانی همایون بادشاه غازی صورت انمام پذیرفت سنه ۲ جلوس جهانگیری مطابق سنه ۱۰۱۶ هجری

۳- بطرف مغرب احاطهٔ مرقد بابرپادشاه لوح سنگ طرف سریک قبر مزین بکلمهٔ طیبه وآیات قرآنی و اسماءالله شریف ونقوش اعلا و سنگ طرف پا یکجانب منقش و بجانب دیگر « هذا مرقد شریف منورهٔ مغفرت ماب خدیجة الزمانی وخلد آشیانی نواب گوهرنسابیگم بنت فردوس آرامگاه عالمگیر ثانی بادشاه غازی بتاریخ ۲۷ شهرشعبان المعظم ازدار فنا بدار بقا رحلت نمود. ۱۲۰۲ صندوق سنگ سر قبر نوشته ندارد.

۴- بطرف جنوب کنارهٔ مرقد بابر پادشاه یک صندوق سنگ خوردهٔ میبا شد که بطرفین آن مرقوم است:

زبرگل تنگدل ای غنچهٔ رعنا چولی بیتو ما غرقه بخونیم تو بی ما چولی
ملک جمعیت مابیتو گسسته است زهم ما که جمعیم چنینیم تو تنها چولی

در سنگ طرف پا: «تاریخ وفات مرحوم شبر محمد میرکه ؟؟؟

۵- در مرتبهٔ بالا ازمرقد بابرشاه قبریست دارای صندوق سنگ مرتبه دار، طرف فوقانی بسم الله وآیة الکرسی طرفین راست وچپ منقش، جانب پا در یکطرف: ((مرقد منور حضرت مغفرت مآب خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم بنت حضرت میرزا هندال سنه ۱۰۴۰ بدیگرطرف: بن حضرت ظهیرالدین محمد بابرپادشاه غازی انارالله برهانه »

عبارت طرف دوم سنگ، دنبالهٔ سطر طرف اول است که میرزا هندال را ابن حضرت ظهیرالدین میگوید

• • •

کتیبهٔ مسجد سنگی باغ بابرپادشاه که بسطح بالای رواقها مرقوم است:

« این مسجد لطیف ومعبد شریف که سجدهگاه قدوسیان است وجلوه گاه کروبیان بفرمان ادب دهر حریم محترم این گلزرگاه ملاءاعلی نظرگاه عالم بالا یعنی روضهٔ منورهٔ بادشاه غفران پناه رضوان دستگاه مخلد آرامگاه حضرت فردوس مکانی ظهیرالدین محمد بابرپادشاه غازی جزآن عمارتی لایق توان ساخت بفرمود تا این نیاز مند تمام شکر سرامر صفا بخش سراپا نیایش درگاه الهی ابوالمظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی شاهجهان پادشاه غازی بعد از فتح بلخ

وبدخشان وفرار نذر محمد خان از بلخ بشبرغان و تعاقب فریقی از کار طلبان و نبرد آرائی او دران سرزمین با آن گروه فیروزی نشان و هزیمت او و ظفر سپاه رزمخواه دران میدان که بمحض کرم کارساز حقیقی نصیب این نیازمند و دولتخواهان این بنده شرمنده احسان حضرت یزدان گشته آخر سال ۱۹ جلوس میمنت مانوس موافق سنه ۱۰۵۶ هجری در عرض دو سال بچهل هزار روپیه انجام یافت»

* * *

۱– زیارت میرنشان در متصل سراچهٔ باغ بابر بطرف مشرق راه در گنبد میباشد نوشته ندارد.

۲– در اول گذرگاه در تپهٔ بلند مقابر متصل بدیوار باغ بابر پادشاه قبریست در بین یکخانه که دروازه اش قفل میباشد و مجاور دارد توسط مجاور آن دروازه را کشوده ورفته سنگ تربت آنرا که صندوق منقش و مزین آیات قرآنیست ملاحظه نمودم در طرف پای مذکور مرقوم است «تاریخ وفات مرحوم مغفور امیر بیگ محمد بن امیر یعقوب سنه ۹٤٤»

* * *



در نزدیک دارالامان

مزار خواجه طواف «رح»

این مزار طوریکه ملاحظه شد در جنوب مغرب دارالامان بین دو تل در بلندی واقع است که حاوی بر چهار مزار روشن و معین بدون کدام لوح است وشهرتش نزد مردم بدینقرار است :

۱- مزار خواجه طواف این مزار را بدون کدام اثبات و منطق و سند و دلیل خوابگاه حضرت عبدالله بن ابوبکر الصدیق رضی الله عنهما میدانند که از سنگ کاری خامه و کهگل نباشده

۲- متصل آن مزاری است که تنها سنگ و گل بر آن میباشد که آنرا هم بدون کدام امسک مزار حضرت والدۀ ماجدۀ حضرت عبدالله رض الله عنهما میدانند

۳- بطرف دیگر آن مرقدی میباشد که جز سنگ و گل چیزی ندارد مشهور به زیارت خواجه گلکار است

۴- از احاطۀ مذکور قدری دورتر ازین مقبره ها یک قبری است که تعمیر آنهم از سنگ وگل خام و مشهور به خواجه بقال است

خواجه احمد نام که بسلسلۀ نسبی خود ارثاً مجاوریت این زیارت را داشته در یک قطعه کاغذی که درسنه ۱۳۲۴ تحریر یافته حالات این مزارات متبرکه را تذکار میدارد که از جهاد صفین حضرت شاه کرم الله وجهه حضرت خواجه عبدالله بن ابو بکر صدیق رض را با ۱۷۲ نفر که سردار آنها تعین شده بود باینحدود فرستاده و بشهادت رسیده اند و در ینجا دفن شده اند و این کاغذ محض یاد داشت گفته می شود:

که همین سلسلۀ مجاورین برابن یادداشت نسل آیندۀ خود معلومات گذاشته اند ، ویک لوح سنگی را که درآنجا گذاشته اند بااین مزارات ربطی ندارد و منقوش آن بصورت واضح و کامل خوانده میشود که حاوی بر فوت مرحومۀ مغفوره نور جهان خانم است که بتاریخ روز جمعه ۲۱ محرم الحرام سنه ۱۲۰۴ بوده

نظریه : -

این مزار را غیر ازینکه مثل شهرتی که از سالیان دراز داشته مزار خواجه طواف و خواجه بقال و خواجه گلکار بشناسیم دیگر نامی بسران مانده نمیتوانیم و تحقیقات بدست آورده نتوانستیم که ذوات موصوف را مبرهن سازد و گفتار و تحریرات بدست داشتۀ مجاورین قطعاً قابل اطمینان نیست ؛ و در بزرگی

شخصیت ایشان هم قابل یادشد زیرا عمارت انهدام یافتهٔ آن منکشف میسازد که لنگرخانه ومجاورخانه ودیگر خانه های لازمهٔ هرچیز داشته وعمارتی بسزا بوده ، واینکه میلهٔ دوبی هادرسابق آنجا میشدهم گمان میرود که ذات موصوف مرشد وپیرابن پیشه وران بوده وتا این زمان سلسلهٔ اخلاص وعقیدت خود ها را جنبانیده ومی جنبانند والله اعلم

نا گفته نماند بعض ها به عقیدهٔ مجاورین اعتقاد دارند و آن ازین روست که درکتاب فتوح البلدان بلاذری بغدادی (رح) تذکر یافته ولی مختصر تذکار کتاب مذکور چنین است :

«عبیدالله بن ابا بکره (رض) از طرف حجاج بن یوسف ثقفی متوجه ووالی شد به سجستان وبعد از قبول مصالحه بار تبیل وشرایطی که با او گذاشت در حصص بست به دردگوش و یاغیر آن بمرض دیگری فوت شد وشریح راکه از همراهانش بود وطرف مخالف اورا برده بودند کشته شد بعد از فوت حضرت عبیدالله پسرش والی گردید » درین مجلمه اولاً واضح میگردد که عبیدالله بن ابا بکره است نه پسر حضرت ابا بکرن الصدیق رضی الله تعالی عنه ودیگر اینکه آن ذات شریف هم در بست وفات یافته اند نه درینجا چیزی که بیشتر قابل ذکراست همین است که ابا بکره دیگر ذات مکرمی است وابا بکر همان صدیق وخلیفه اول و یارغار سید الابرار است بغرضیکه بعموم موضوع روشن باشد اینهمه توضیحات داده شد :



مزار عبدالله خان شهید

در قلعهٔ سرخ

عبدالله خان اچکزائی در قیام ملی افغان علیه انگلیس که بتاریخ ۱۷ رمضان المبارک ۱۲۵۷ آغاز شد از علمبرداران و مجاهدین درجه اول بود، و درین جنبش و شورش ملی غیرت اسلامی و وطن دوستی و ملت خواهی خود را بتمام وکمال ثابت و ظاهر نمود تاآنکه در ۱۵ شوال ۱۲۵۷ جراحت برداشت و دربین مردم آوازهٔ شهادتش شائع گشته اضطراب تولید کرد، بغرضیکه اشتباه قوم را از شهید شدن خود رفع وتشویش عامه را تسکین نموده باشد تاسبب اختلال و پراگندگی جمعیت قومی نشود طوریکه از مکندر نقل میکنند او هم با تن مجروح بالای اسپ سوار ودربین مردم گردش کرد و اطمینان قومی را فراهم ساخت ولی چون زخم شدید بود دو روز بعد باثر آن داعی اجل را لبیک گفت ؛ لیدی سیل درکتاب (روزنامه حوادث وخیم در افغانستان) مؤلفهٔ خود وفات عبدالله خان اچکزائی را بتاریخ ۳۰ نوامبر ۱۸٤۱ قید کرده و چون قیام ملی بتاریخ ۲ نوامبر ۱۸٤۱ مطابق ۱۷ رمضان ۱۲۵۷ شروع شده بود معلوم میشود که شهادت مجاهد مذکور ۲۸ روز بعد واقع شده .

معروف است که عبدالله خان درروز رسیدن سردار محمد اکبر خان غازی بکابل زخم برداشته وچون سردار موصوف ۲۵ نومبر که مطابق ۱۰ شوال باشد وارد کابل شده بود پس چهار روز بعد، شهادت مجاهد اچکزائی رو داده که همان ۱۵ شوال المکرم ۱۲۵۷ هـ ق مطابق ۳۰ نوامبر ۱۸٤۱ باشد ؛ بهرطریق یا ۱۵ یا ۱۷ شوال المکرم ۱۲۵۷ شهادتش واقع شده)

مجاهدین ملی جسد شریف آن سرغنهٔ نامی و سرباز بزرگ خود را بعد از شهادتش در یکی از تپه های بلند قلعهٔ سرخ ریشخور چهار دهی بقدر دانی و اعزاز تمام بخاک سپرده و در همان زمان لوحی سنگی بالای مزارش تهیه وتحریر و نصب نموده اند که خوشبختانه لوح مذکور اکنون هم فراز مرقدش موجود و سواد آن قرار آتی است :

دریغ وآه ز بیداد چرخ دون پرور	فغان زگردش افلاک وکینهٔ اختر
ببرد برخ آنانکه رهگذار غبار	ببین که عاقبتش فرش خاک شد بستر
امیر لشکر و سالار قوم عبدالله	خجسته منظر و والاتبار وایک سیر

قدم نهاد چو در عرصهٔ جهاد فرنگ | در ید پردهٔ ناموس کفر را یکسر
بروز معرکه در کار زار رستم بود | فراسیاب شکوه آن بل فریدون فر
از ین سراچهٔ فانی و دار بی بنیاد | چو آن مجاهد دین مبین ببست کمر
زداغ ماتم او صبح زد گریبان چاک | نمود شام لباس سیه ز غصه ببر
همین بس است که در راه دین احمد شد | شهید اکبر و مقبول خالق اکبر
ز عقل سال وفاتش بجست محزون گفت | سر جهاد بیفزا باسم پیغمبر
۱۲۵٤+۳=سنه ۱۲۵۷ ه ق

درین ده دانا و دار الامان

مزاری است مشهور به (بیگمان) در بین مزار دو سنگی بصورت صندوقسیت که نقش های زیبا دارد، کلمهٔ طیبه وآیة الکرسی شریف در ان بخط زیبا مرقوم است طرف پای که جای لام است چیزی نوشته ندارد.

در قریهٔ ده دانا

متصل بخانه های مردم، باغچه ها زیارتی بنام (بابازنگی) است درینجا تنها مزاری در بین یک قبرستان دارای طوغها وچراغدان گلیست، قرار بیان موسفیدان خود بابازنگی در تگاب مدفونست این مرقد از (آخند ابدال) میباشد که بابازنگی در مزارش آمده و چله کشیده و زیارت بنام وی شهرت یافته.

در ده قلندر

در ابتدای این ده لب سرک عمومی دو مقبرهٔ متصل باهم است که بین هر دو مسجد خوردیست، این هر دو مقبره بچراغدانهای گلی و طوغها آراسته است همه مردم اینهارا مزار شهیدانی میدانند که در جنگ افغان وانگلیس شربت شهادت نوشیده اند، نام یکی خواجه عارف واز دیگری خواجه محب است.

درجوار قصر معروف چهلستون

این باغ پر گل و ریحان و دارای اشجار و آب روان که تفرجگاه عمومی اکثر مردم کابل در موسم بهار ان است در تپه بلند ملحق بکوهش عمارتی موسوم بچهلستون ازسابق بنا یافته بود و در هر عصر در آن تزئید و تزئینی بوجود می آمد در اواخر عمارت مذکوره بنام (مهمانخانه دولتی) تخصیص داده شد و عمارت خیلی متین و پخته و زیبا تاسیس یافت و اکثر مهمانهای بزرگ دولتی رادر انجا اقامت داده میشود مقابل این باغ و عمارت مناری است و در قریب آن زیارتی اکنون مناسب دانسته درانمورد یادداشتهای خود را ثبت مینمایم .

۱ - مضمونیکه درمنار یادگار قصر چهلستون مرقوم است .

« در عهد سلطنت شهریار نصفت آئین حامی دین مبین حضرت ختم المرسلین «ص» ماحی آثار ظلم وکین اعلیحضرت سراج الملته والدین امیر حبیب الله خان درانی محمد زائی بارکزائی بنای این ... درکوه چهلستون که درشرقی باغ چهلستون واقع است بامر جهانمطاع بطریق یادگار بتاریخ یوم ینشنبه غره ماه جمادی الثانی سنه ۱۳۲۸ گذاشته شده بتاریخ یوم پنجشنبه ۲۹ شهرشوال المکرم سنه مذکور اختتام یافت ».

۲ - زیارت علی ملنگ

این زیارت درقرب قصر چهلستون درکمرکوه محل معروف است در آنجابطور مرتبه دو سه حصهٔ مسطح داشته که گلکاری میشود اشجار و آب جاری هم دارد و مقام نزهت فزائیست چند حجره در انجا بنایافته قبر خود علی ملنگ در همینجا بدون کدام سنگ و علامهٔ فوق العاده بصورت عادی است

و در یکی از حجرات سنگی است و دران بدین قرار مرقوم : —

در سطر اول بخط عربی کلمه طیبه و بعده الهم اغفر لکاتبه و سپس از ان این ابیات :

بدور حشمت سلطان عهد شاه محمود — شه شهان در دران خلیفه رحمن
بدهر بود یکی صوفی صفا کیشی — که از صفای صفاتش ضیا گرفته جهان
بنام نور محمد که از مهٔ رویش — فروغ پرتو نور محمدیست عیان

بیاد گار بنا کـرد در جهان کـاری — که تاجهان بود از وی بماند نام و نشان
علی ملنگ مزاری بود بجانب کوه — که اقتدار الهـی است آشکار از ان
ز صدق دل برضای خدای حی قدیم — پی عمارت تعمیر این ببست میان
ز سنگ سر زده خوش چشمه زلال، چه حوض — که وصف چشمه و حوضش نگنجدم به بیان
چه طرفه آب که آبش چو آب زمزم صاف — چگونه چشمه که بهتر ز چشمه حیوان
چو پیر جرعهٔ آبی ز چشمه اش نوشد — رهد ز پیری و گردد ز شوق باز جوان
بگفت از پی تـاریخ سـال او خادم — برآمد آب چه آبی ز صحن باغ جنان (۱)

۱۲۲۹

عطا محمد عطـای محمد است برو — که بود سنگ تراش فرید در دوران
بسنگ نقش نموده است اینهمه ابیات — که تا بماند ازو یادگار در دوران

۱۲۹۸ (۲)



---

(۱) عدد (آب چه آبی) ۲٤ میشود غالباً الفهای ممدوده را دود وشمرده که ۲٦ شود وازعدد (صحن باغ جنان) که ۱۲۵۵ میشود برآورده که باقیمانده (۱۲۲۹) سنه آن است.

(۲) ارقام این اعداد معلوم نشد که برای چه؟

زیارت سخی

این زیارت بفراز محاذ دار المعلمین و لیسه غازی حتی شفا خانه های علی آباد ومزار حضرت سید جمال الدین افغانی رح در دامنهٔ کوه واقع و بنام سخی مشهور است که حالا نظر بکارتهٔ که در اتصال آن بنا یافته و جادهٔ پیوست بمزار حضرت سید تمدید شده این کارته و جاده را جمال مینه نام نهاده اند .

احاطهٔ این زیارت تخمیناً دونیم جریب است چهار دروازه در چهار سمت خود دارد اما دیوار های احاطه کاملاً بسر نرسیده .

درحد دیوار شمالی که طرف کوه است سنگی کلان شق شده وجود دارد که بالایش بیرقیست ، عقائد و زبانزد عموم است : « وقتیکه خرقهٔ مبارکهٔ حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم را در عصر اعلیحضرت احمد شاه بابای غازی از بخارا نقل داده و بطرف قندهار میبردند یك شب یادو شب که شهر کابل بتوقف آن افتخار داشت در همین حصه بالای همین سنگ میبود چون ازانجا حرکت داده شد سنگ در فراقش شق شده » .

در وسط این احاطه دوگنبد متصل پخته کاری جدید ساخت است که فراز هردوی آن قبه های نقره ایست و درصحن داخلش که عمارت دو لاهه گفته میشود هم سنگ های سفید وسیاه فرش است .

در داخل گنبد اول مجاورین نشسته وعلاماتی نیست ، درون گنبد دوم دروسط یکپایهٔ سنگی منقش است ، بدیگر طرف یك دیگ نمای مسی که نصفش بزمین و نصفش بالای زمین است ، دریك گوشهٔ دیگر را هیست زینه دار بطرف پائین که تحتانی سطح همین گنبد دوم و بصورت چله خانه و زیر زمینی است ، کدام علامهٔ قبر و غیره درینجا هم نیست . بعضی میگویند اینجا بمراعات همان افتخار توقف خرقهٔ مبارکه احترام شده وبرخی میگویند نظرگاه شاه اولیا حضرت اسد الله الغالب مظهر العجائب و الغرائب کرم الله وجهه است .

خارج هردو گنبد در داخل و خارج احاطه قبرستان عمومیست .

مزار جناب سید جمال الدین افغانی

این سید جلیل الشان واین نابغهٔ عصر و زمان که پرتو شهرت آفتاب فضل وکمال وشعاع نیر اسلام خواهی وآزادی دوستی وجذبات فوق الحد گفتار وافعالش درسراسر گیتی پهن شده درماه شعبان سال ۱۲۵٤ ه‍ ق مصادف سال ۱۸۳۸ مسیحی در علاقهٔ کنر درخانوادهٔ عالم ومتقی پا بدنیا نهاد (۱)

پدر او سید صفدر از اولاد محدث مشهور (سید علی ترمذی) و ازهمینجا سلسلهٔ نسب او بحضرت امام حسین رضی الله عنه میرسد، مادر سید از طرف پدر بعشیرهٔ یوسف زائی و از طرف مادر بیك خانوادهٔ سید منسوب بود.

سید در مولد خودش تا سال ۱۲٦۱ هجری در دامان تربیهٔ والدین مشغول تحصیلات ابتدائی بوده، گاهی سید فقیر پاچای کنری که ازسادات مشهور وعالم کنر بود نیز بسید درسی میداد.

درسال ۱۲٦۲ پدر سید بدربار کابل (دربار امیر دوست محمد خان) احضار وپسر هشت سالهٔ او (سید جمال الدین) نیز بغرض تحصیل درمعیت پدر بود، توقف پدر وتحصیل پسر درکابل تاسال ۱۲۷۱ طول کشید، سید درطول این مدت علوم مختلفهٔ اسلامی، حکمت، ریاضی، نجوم وتاریخ را تحصیل نمود.

درسال ۱۲۷۱ قمری پدر سید از کابل مرخص وبا پسرش یکجا روانهٔ کنر گردید، ولی پدر سید بزودی از دنیا چشم پوشید، پسر پرشور وعلم دوست او در اوائل جوانی برای باراول از وطن بقصد مسافرت وتحصیل خارج گردید.

درسال ۱۲۷۲ — ۱۲۷۳ بود که سید درکشور هندوستان برای آگاهی از علوم اروپائی وفلسفه جدید مشغول تحصیل شده برای ادای فریضهٔ حج وسیاحت بلاد اسلامی عراق عربستان وشامات ازهندوستان خارج گردیده پس ازفراغت از راه بلوچستان داخل هندو از انجا بجانب افغانستان درسال ۱۲۷٤ روان شد. وقتیکه سید درسال ۱۲۷٤ وارد افغانستان گردید بلافاصله دردربار امیر دوست محمد خان قبول وبتربیت وتعلیم امیرزاده محمد اعظم خان متوجه شد، زیرا او میخواست

---

(۱) اقتباس ازمجلهٔ آریانا شمارهٔ اول سال سوم اول دلو ۱۳۳۲ ش ۲۵ مقاله بناغلی غبار

این شخص برای زمامداری آینده و اصلاح افغانستان حاضر و آماده شود.
درسال ۱۲۷۹ سید معیت امیر در سفر ولایت هرات شرکت داشت و هم در آنسال امیر چشم از دنیا پوشید و آتش جنگهای داخلی بین یک دولت جدید التاسیس و ولایات خودسر و خوانین و سرداران درگرفت، درهرحال عجالتاً پادشاهی امیر شیر علیخان که پرا در ان بزرگتری چون محمد افضل خان و محمد اعظم خان داشت اعلان گردید و سید درحالیکه طرف بیمهری امیر جدید و کینه دیرینه پیشکارا و محمد رفیق خان اودی قرار گرفته بود در جای خود باقی ماند.
بعد از انکه درسال ۱۲۸۱ محمد اعظم خان از سوقیات امیر شیر علی خان مغلوب و از جا گیر خودش (زرمت) به پنجاب و راولپندی فرار کرده بود مجدداً درسال ۱۲۸۲ بکابل حمله و بجانب قندهار حرکت کرد، امیر شیر علیخان در جنگ (سیدآباد غزنین) مغلوب و پادشاهی برادر بزرگش امیر محمد افضل خان از طرف محمد اعظم خان درسال ۱۲۸۳ در شهر کابل اعلان، و ازینوقت عرصهٔ فعالیت سید جمال الدین کشاده تر گردید، یکسال بعد ۱۲۸٤ امیر محمد افضل خان از دنیا گذشته و جایش را امیر محمد اعظم خان اشغال، سید بصفت مشاور و تقریباً وزیر مستقیماً داخل امور دولت شد، ولی جنگهای داخلی فرصت اصلاحات را مسلوب میداشت.
سال دیگر ۱۲۸۵ امیر محمد اعظم خان در هردو جنگ موسوم به (کیچه مرسل) و (ششگاو) مغلوب امیر شیر علیخان گردیده و برای همیشه افغانستان را ترک گفت و هم در خارج جان داد.
این است که سید جمال الدین از عملی ساختن پروگرام خود بکلی مایوس و مجبور شد افغانستان را در همان سال ۱۲۸۵ ترک گوید، خوشبختانه امیر شیر علی خان توانست قسمتی از ان پروگرام را در افغانستان عملی نماید از قبیل: اعلام استقلال سیاسی، ایجاد روابط دول همسایه و اسلام تشکیل کابینه، تاسیس مکتب ومطبعه نشر روزنامه های (شمس النهار) و (کابل) انتظام مالیه و پوسته ترویج صنائع مخصوصاً صنائع حربی، تشکیل اردوی منظم و قوی، تمرکز اقتدار دولت و انحلال خودسری های حکام و لایات و غیره.
درسال ۱۲۸۵ سید جمال الدین از افغانستان برای بار دوم خارج و وارد هندوستان

گردید، ولی حوادث طوری فراهم شده بو که سید بزودی عزیمت کشور مصر نموده درمدت یکنیم ماه ارتباط محکمی بادانشمندان آنجا بهمرسانید و چندروزی بتدریس طلبهٔ سوریه‌ومصردرجامع الازهر مشغول شد وبا زعازم اسلامبول گردید، وتاسال ۱۲۸۷ درآنجااقامت داشت. درطی اینمدت بود که سید درجوامع ایاصوفیه و(سلطان احمد)مواعظ اجتماعی و دینی ودر مجالس سیاسی ودارالفنون کنفرانسهائی ایرادکرد وبالاخره ارشادات سید سید درآنجا همهمه و حرکتی تولید ودراثر مخالفت حسن فهمی افندی و مداخلهٔ حکومت دراواخر سال مذکور بترک اسلامبول مکلف گردید. سید مستقیماً وارد مصر شد وبلافاصله باصلاحات وارشادات علمی، سیاسی و فعالیت سریعی آغاز نمود از قبیل تشکیل حزب، تدریس علوم، تحریک سیاسی و مبارزه وبایکات وغیره. اقامت سید در مصرتاسال ۱۲۹۶طول کشید، درطی اینمدت تطور عجیبی درامور اجتماعی آن کشوررونماشد، اخیراً سیداز انجاهم بامرحکومت خارج گردید.

درسال ۱۲۹۶سید مجدداً از مصرعازم هندوستان و دردکن ساکن گردیده وبعد از انکه غائله مصررفع شد سید را درسال ۱۲۹۹ از هندوستان اخراج کردند؛ البته سید درزمان اقامت هند دست از اشاعه‌وتعمیم افکار ونصب العین خود نکشید.

سیدجمال‌الدین همینکه از هندوستان خارج گردید عزیمت امریکانمود بعد از چندی درسال ۱۳۰۰ بلندن رفت، ولی متعاقباً بپاریس کشیدوتاسال ۱۳۰۲ درانجاماند، درهمین آوان بود که به نشرجریدهٔ عروةالوثقی اقدام نمود.

درسال ۱۳۰۲ مکرراسید را بلندن دعوت ومدیرتایمز وسائرمحررین ازو استقبال کردند. صدراعظم انگلیستان نیزچند باری درهوتل مسکن سید بملاقات آمد، اما بدون آنکه موافقتی درنظرحاصل شده باشد درسال ۱۳۰۳ سید ازلندن خارج شد.

سید بعد از خروج ازلندن داخل مملکت فارس شد، ولی درسال ۱۳۰٤ ازانجا بحکم پادشاه وقت ناصرالدین اخراج گردید. سید از فارس باستقامت روسیه حرکت و درسال در ماسکو و پتروگراد مشغول دیدن سیاسیون، وزرا، حتی

مالکه و امپراطور و مصروف اقدامات سیاسی و طرح نازه تری در عالم سیاست بود، گرچه اینهمه بجائی نرسید .

در سال ۱۳۰٦ سید از روسیه براه پولیند روانهٔ جرمنی شد ، هنوز در مونیخ بود که ملاقات او با پادشاه فارس اتفاق افتاد و دعوت او را به آن کشور پذیرفت سید از آنجا دوباره بروسیه برگشته و بعدها در سال ۱۳۰۷ بفارس رفت ، اما ناصر الدین و درباریان او همان نقشهٔ دیرینه را باخته و سید را در سال ۱۳۰۸ از فارس براه بصره خارج نمودند .

در سال ۱۳۰۹ بعد از انکه سید از خستگی سفر فارس بهتر شده بود عزیمت لندن نمود و به نشر ضیاء الخافقین و ایراد خطابه‌ها پرداخت . چون نشر ضیاء الخافقین معطل شد ، سید در سال ۱۳۱۰ باسلامبول سفر نمود و تا اخیر عمر یعنی ۱۳۱٤ قمری آنجا ماند ولی بالاخره هم در رجب سال مذکور همانجا بمرض سرطان گرفتار و درماه شوال مطابق ۹ مارچ ۱۸۹٦ مسیحی دیده از دنیا بپست ، در مشایعت جم غفیری که هژده نفر زیر پای تلف شد در قبرستان شیوخ دفن گردیده رحمة الله تعالی علیه .

درهرحال مزار سید در سال ۱۹۲٤ مسیحی از طرف یکنفر مستشرق حساس ولائق امریکائی مستر چارس کرین سفیر سابق آن دولت در چین ، دراسلامبول بشکل درستی تعمیر گردید .

باز گشت سید بوطن

در ۲۲ قوس ۱۳۲۳ هـ . ش مطابق ۱٤ دسمبر ۱۹٤٤ روزنامهای شهر کابل اطلاع دادند که در اثر مذاکرهٔ سفارت کبرای افغانستان (بناغلی فیض محمد خان) مقیم انقره و موافقهٔ حکومت ترکیه نعش سید جمال الدین افغان از اسلامبول حرکت و براه انقره جانب عراق روانشده است .

بناغلی عبدالرحمن خان وزیر مختار افغانی مقیم عراق هم از اسلامبول تا کابل تابوت سید را مشایعت خواهد نمود . در ۱۸ قوس تابوت سید وارد بغداد و از طرف برادران عراقی و مامورین رسمی آن دولت بطور شاهانی استقبال گردید متعاقباً در ۲٦ قوس روزنامهٔ اصلاح اطلاع داد که تابوت سید وارد شهر کراچی شد (از راه هوا) در ۳ جدی تابوت از کراچی حرکت و در ٤ جدی وارد شهر لاهور گردید بعصر روز

۵ جدی تابوت از لاهور باستقامت پشاور در حرکت افتاده و در ۶ جدی وارد آنشهر گردید ، در ۷ جدی تابوت سید سرحدا فغانی را عبور و همانروز وارد شهر جلال آباد گردید :

در کشور عراق ، کراچی ، پنجاب و پشاور از طرف مامورین رسمی دولت و برادران عراقی ما ، و همچنان مامورین رسمی و اتباع افغانی و مسلمانان هندی و هند و وسائط باطلبهٔ معارف و مامورین رسمی حکومت پذیرش خیلی صمیمی و پرحرارت گردید روزنامهٔ اصلاح در ۲۸ قوس پروگرام پذیرائی تابوت سید را در افغانستان از سرحد تورخم تا کابل نشر داد و هیئت مستقبلین وزارت معارف وریاست مطبوعات افغانی تابوت را در تورخم ، مامورین سرحدی و اداری و اهالی از سرحد تاجلال آباد استقبال نمودند. در جلال آباد موقع فرود آوردن تابوت ازمو ترشخص والاحضرت صدر اعظم افغانستان در مراسم استقبال شرکت ورزیدند:

روز شنبه ۹ جدی تابوت سید وارد شهر کابل و در عمارت فاکولتهٔ حقوق گذاشته شد مراسم استقبال تا منزل بگرامی از طرف کابینه وزراء و تمام مامورین عسکری و ملکی و طبقات اهالی عملی گردید ، در شهر کابل مامورین جزء و تمام صنوف اهالی و کل طلبهٔ مدارس با قطعات عسکری و پولیس در مراسم استقبال مشارکت کردند ، شخص والاحضرت معاون صدارت عظمی و وزیر معارف این مراسم را بخطابهٔ خود تمام نمودند :

روز یکشنبه دهم جدی مراسم تدفین سید در شهر کابل در منطقهٔ علی آباد باشمول هیئت وزراء و تمام افسرهای عسکری و مامورین ملکی ، طلبهٔ معارف ، طبقات مختلفهٔ اهالی قطعات عسکری و پولیس ، هیئت کوردیپلوماتیک در نهایت حرارت و صمیمیت و شکوه عملی گردید ، بطوریکه توان گفت نظیر آن در مورد علما و فضلای نامداراین کشور کمتر دیده شده است :

روز دوشنبه ۱۱ جدی اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بذات خود شان در مرقد سید تشریف برده و دسته گلی گذاشتند :

کذا تمام اهالی پایتخت مزار سید را بادسته های گل مزین ساختند :

ازسی سال باینطرف در مطبوعات افغانی (سراج الاخبار) ، مجلهٔ کابل رسالهٔ

سید جمال الدین حیات سید جمال الدین ، روزنامه های اصلاح و انیس کابل تقریباً پنجاه نفر نویسندگان و شعرای افغانی (۱) راجع بشرح حال و کارنامه های سید جمال الدین قلم فرسائی کرده و مواد بسیاری در خور یك کتاب ضخیم انتشار داده اند ؛

آثار سید :

سید در مدت حیاتش وظائف خود را بیشتر عملی و در سرتاسر شرق و مخصوصاً ممالك اسلامی جنبش های علمی و اجتماعی برپا و اقدامات و مجاهدات زائد الوصفی از خود بروز داده بعلم سرشار و ذکاء مفرط و قریحهٔ جید و جاذبه خداداد و شجاعت متهور الحصهٔ بزرگی را از مقاصد خویش عملی نموده است در بن راه از ارشاد ، تدریس و لسان خود کار میگرفت بحدیکه دست روی قلم کمتر و آنهم در موارد ضروریه میگذاشت با آن آثار قلمی او از ینهاست : رساله رد علی الداریین ، مقالات جمالیه ، مقالات عروة الوثقی رساله البیان فی الانگلیز و الافغان ، مجموعهٔ ضیاء الخافقین ، مادهٔ بابی دائرة المعارف بستانی ، تتمة البیان در تاریخ افغان ، سوانح عمری سید بشکل کتابی ، مقالات متفرقه در جرائد اسلامی و اروپائی بنامهای مستعار :

شاگردان و پیروان مشهور سید در خارج :

سید سلیمان باختری (افغان) ، برهان الدین بلخی پسر سید سلیمان ، یعقوب خان نواب حسین خان ، محمد صدیق خان ، شیخ محمد عبده ، عبدالله ندیم ،

---

(۱) سلطان محمد خان افغان در سراج الاخبار ، محمود طرزی مدیر مشهور سراج الاخبار غلام جیلانی خان اعظمی ، میر غلام احمد خان کندکمشر ، عبدالغفور خان امینی ، غلام جیلانی خان جلالی ، سید قاسم خان رشتیا ، عبدالرحمن خان پژواك ، احمدالله خان کریمی ، امین الله خان زمریالی ، صدیق الله خان رشتین ، عبدالخالق خان اخلاص ، خلیل الله خان خلیلی اورادالدین خان ، اختر محمد خان ارسلان خان سلیمی ، سید حسین خان پاچای کنری عبدالله خان افغانی نویس ، محمد امین خان خوگیانی ، محمد صالح خان قاری ، عبدالله خان (در دیوان قلمی خودش) محمد قدیر خان تره کی ، محمد عثمان خان صدقی ، محسن خان فیروز عبدالحی خان حبیبی ، احمد علی خان کهزاد ، میر امین الدین خان انصاری ، نجیب الله خان توروایانا ، خواجه محمد عزت ، غلام حضرت شائق ، محمد ابراهیم خان خلیل ، عبدالرحمن خان وزیر مختار افغانی در عراق قاضی عبدالجلیل خان (توسط خطابه) ، روحی ، احمد جاوید سروری ، قیام الدین خان خادم ، محمد حسن خان جلی ، عبدالقدوس خان ، آقای بینوا عبداللطیف خان اریان ، شاغلی نباتی ، آقای شاد من محمد ناصر خان غرغشت ع دستگیر اوریا ،

عبدالسلام مویلحی پاشاء ابراهیم لقانی ، علی مظهر (از نوابغ و فحول علمای مصر) سعد زاغلول ، فتحی زغلول ، ادیب و استاد مشهور اسحق ، اعرابی پاشای معروف ، عبدالله فکری پاشا ، رضا پاشا ، فیضی افندی ، عبدالکریم بیگ حمدی بیگ ، یوسف ضیا پاشا ، سید فضل پاشا ، علی تقی بیگ ، ادهم بیگ سید جمال الدین اصفهانی ، شیخ الرئیس انقلابی ، شیخ احمد روحی ، میرزا حسن خبیر الملك ، ابولحسن میرزا : میرزا آقاخان کرمانی ، حسن خان قونسل ، افضل الملك ، شیخ محمود ، جواهری زاده و عدهٔ بسیاری از دانشوران ادبا ، کتاب و سیاسیون ممالك اسلامی رحمهم الله اجمعین .

اکنونکه سوانح مختصر وگذارش نقل تابونش نگاشته شد از ترتیب عمارت مزارش نیز تذکری داده میشود :

مزاراین رادمرد نامور که در منطقه علی آباد قرار گرفت برای تعمیر باتجلیل آن اعلان شد تا هرکس نقشهٔ ترتیب نماید و هر نقشهٔ که دلپذیر و مطبوع افتد جائزهٔ آن ده هزار افغانیست ، ارباب فن هرکس کمال خودرا ابراز دادند ، ازآنجمله یکنفر جائزه را برد و مطابق نقشهٔ آن طرح عمارت خیلی به پختگی و زیبائی در وسط میدان وسیعی که برای آن مزار تعیین شده است شروع بکار گردید ، واز همان سال تاحال کار آن جاری میباشد ولی چون عمارت خیلی مهم و عالی و مضبوط در نظر است با آنکه کارش باختتام قریب شده باز هم بعضی کارهایش ناتکمیل و امید است عماً قریب بصورت تام انجام پذیر گردد .

کارته جدید و جادهٔ که درقرب آن احداث شده هم بنام نامی وی به (جمال مینه) مسمی شده است ، پختگی وشکوه تعمیر مزارش را جائزهٔ نقشه آن و اختتام نیافتنش در ینمدت چهارده سال بتمام معنی آشکار میسازد حاجت تشریحات دیگر نیست .

نوت :

ناگفته نماند که سوانح این مرد نامی از طرف اکثر نویسندگان انتشار یافته خصوصاً ترجمه (تتمة البیان درتاریخ افغان) اثر خود آنمرحوم از طرف جناب فاضل مولوی محمد امین خوگیانی ورساله بقلم مرحوم اعظمی و مجله کابل شمارهٔ ۱۰۶ سال ۹ ماه جدی ۱۳۱۸ حاوی تحقیقات وانگارش نویسندگان معروف وغیره اثرات که درینهمه راجع به آن نابغه معلومات مفصل میدهد و اشتباه نویسندگان ایران را که بهمنامی جمال الدین واعظ اصفهانی که یکی از پیروان سید بوده بدلائل کافی و اسناد قوی رفع مینماید ، ولی درینجا آن تفصیلات را غیر لازم دیده بسواد همینقدر از سوانحش که مختصرتر بود لازم دانسته بتحریر پرداختم : خلیلی

زیارت پادشاه صاحب رح

این زیارت در پائین کوتل پایمنار واقع و موصوف یکی از عرفاء مشهور و صاحب تالیفات عرفانی و کمالات باطنی است.

جناب حاجی صاحب پایمنار (شیخ سعدالدین احمد انصاری رح) از بهره یافتگان ابن عارف بزرگ و اولاً داماد خود شان و باز از میر محمد اکبر خاف آنمرحوم و باز از میر بشیر خان دیگر پسر آنمرحوم بوده اند.

بدریافت شرح حال مفصل این جناب تاکنون موفق نشده ام ضروری و سطحی را که بکوشش زیاد بصورت تحقیق دریافت کرده ام در کتیبهٔ مزارشان درج است که در ذیل این سطور مطالعه میکنند:

از تصنیفات شان تنها نسخهٔ خطی کتابی موسوم به (عین الحقیقة) که متضمن علم تصوف و معرفت است بمطالعه ام رسیده.

شانزده سال قبل که بزیارت شان مشرف شدم جز یکدشت و دران قبری و بالای آن طوغهای بسیار کنیبه و عمارتی وجود نداشت.

اما درین چند سال که رجوع اخلاص کیشان زیاد شده در آبادی آنهم همت گماشته اول خود قبر را بوجه خوب از سنگ درست کرده و چاه حفر نموده اطاقهای خوبی که قابل بود وباش زائرین است آباد کرده اند:

سه سال قبل از اکنون که ۱۳۲۷ ه‍ ش است باتفاق دو سه نفر رفیقان باز هم بزیارت شان رفتیم این آبادیهای متذکره را دیده و لوحی نیز بالای سر قبر شان جلب نظرم نمود که از طرف پیر محمد سنگتراش تهیه شده و بر روی آن بسم الله شریف و آیة الکرسی و اسم خود سنگتراش و پسرانش دران درج و در ظهر آن این ابیات:

ای عزیزان در جهان پور پیمبر دیده ام
در جبین میر عرفان شیخ زیور دیده ام
همچو موسای کلیم رفتم بشرق طور دل
نور الله را یقین بر روی اکبر دیده ام
عندلیب بوستان دلفگار اصغرم
بزم طبع را منجلا از روی مظهر دیده ام

میکند مرغ روانم سیر باغ قدسیان
این مدد از خاك پای میراصغر دیده ام
هست محراب هلالش قاب قوسین رادلیل
آهوی چشمش بغایت مست دلبر دیده ام
میکچد وقت تکلم از لبش آب حیات
خاق اورا بهتراز سرشار کوثر دیده ام
گرسر عرش است لوح سینه بی کینه اش
منکرش را بیگمان زندیق وکافر دیده ام
میدهد رفتار او تعلیم بر باد صبا
قامتش رادرچمن رشك صنوبر دیده ام
صحن کویش میدهد بر عاشقان یاداز بهشت
خاك بستان درش را من معطر دیده ام
دربلاد کابل ود رقریهٔ پا یمنار
در شب تاریک عالم بدر را نور دیده ام
هرکه شد خاك درش با تاج سلطانی رسید
هست صاحب بخشش واماقلندر دیده ام
چون مسیحاازدمش صدمردهٔ جان یافتند
سوی ایران طریقت خضر رهبر دیده ام
خوبرویان دیدهٔ مسکین در ینجا لم بسی
درجبین یارخود انوار دیگر دیده ام

مجاور زیارت میگوید گویندهٔ این ابیات یکی از کسانیست که اخلاص تام بعد از شهادت شان پیدا کرده وآرزو داشت درخانقاه ها نعت خوانی کند قبولش نمیکردند بالاخره درخوابی فیض گرفته وبالای گفتار آمد ، ومن از ین گفتار ، اول خود او هرچه گفته است وباز کسیکه نوشته ، هردو اثبات بیسوادی خود ها رانموده اند در بیت اول پیغمبر نوشته بود ولاچار پیمبر نوشتم در بیت ۹ صان نوشته بود مجبور راآصحن نوشتم ، فهمیده نشد که این نوشته بالای مرقدچه فائده می بخشد؟نه معرفی صاحب مزار رامیکندنه از تاریخ شهادت معلومات میدهد. خاطل

چون از زیارت عودت نمودیم یکی از رفقا گفت که ازین لوح چه دریافت شد گفتم هیچ ، برای ترتیب یك سنگ جهة مزارشان که حاوی معلومات شخصیت آن بزرگوار باشد اظهار آمادگی کرد چون دو سال قبل دیگر نیز این اراده را نموده بود و پس از بسیار معلومات کتیبهٔ برایش بنظم نوشتم و توفیق بآن نیافت ، همانا با این شخص که حاجی محمد یعقوب تاجر بامیانیست بدکان سنگتراش رفتیم و فرمایش سنگ را نمود که سنگ صندوقی کلان و مضبوط تهیه شد و همان ابیات را برای شان دادم که بسم الله شریف و کلمهٔ طیبه را در سر و ابیات مذکور را در دو طرفهٔ سنگ تحریر و حك نمودند و در هذا سنه بالای مرقد نصب شده و فی الجمله ازین شخصیت بزرگ معرفی مینماید و هو هذا

ولی حق محمد ز نور الدین پادشاه صاحب
که در علم و عدل بوده بعهد خویش بیهمتا

ز صلب حضرت سید حسین آن عارف ثانی
که پیوند نسب با غوث اعظم میرسد او را

فقیر و سالك و فیاض و ریاض و صفا باطن
توکل پیشه و با دانش و با زهد و تقوای

بخلاق بندگی کاوش بخلق ارشاد اطوارش
تواضع وضع و کردارش بصد معرفت دانا

اسیر عشق سبحانی نفوراز عالم فانی
بتصنیفات عرفانی بسی گشته قلم فرسا

ز عرفانش جهان روشن ز تعریفش زبان الکن
فزونتر مدحش ازگفتن صفاتش زاندازه املا

کرامات و کمالاتش عروج شان و حالاتش
چو کشف و خرق عاداتش ز مقدور بیان بالا

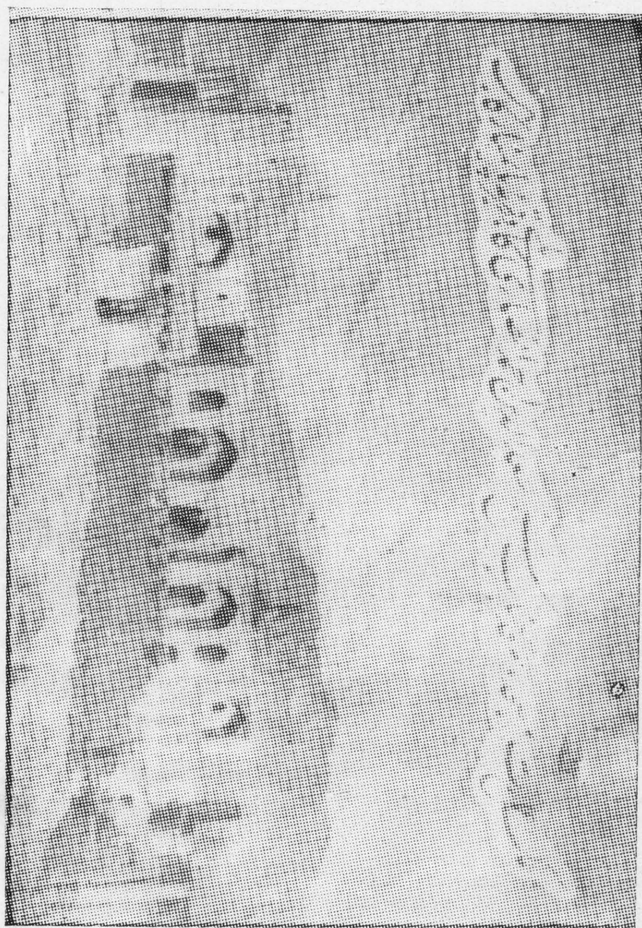
باین علم و باین عرفان باین علو مقام و شان
باین انفاس نور افشان باین طبع و دل بیضا

ربیع الاول و یوم الخمیس و یازدهم بود
که شد رحش بعلیین و جسمش دفن گشت اینجا

طفیل شاه لولاك و بحق آل و اصحابش
بود از رحمت حق شادمان در جنة الماوی

طلبکار از سال فوتش در دو صورت گفت یکمصرع
(هزار و یکصد و پنجاه و یك شد رحلت اعلی)

۱۱۵۱ هـ



زیارت شیخ سعدالدین احمد انصاری

معروف بحاجی صاحب پایمنار

۱ این مزار درقریهٔ دهیحیی و تنگی جو یبار که مشهور بقلعهٔ حاجی صاحب
ممدوح است دربین قلعهٔ اقامتگاه دورهٔ حیات شان واقع میباشد ؛
احاطهٔ قلعهٔ تخمیناً درحدود دونیم جریب زمین است ، ازحصهٔ نصف احاطه
تعمیر زیارت ومربوطاتش آغاز شده ، حویلی بدوحصه انقسام یافته کهمابین
بصورت خیابان ودو طرف باغچه وسرك بوده عقب آنها قبرستانی و بعد آن
تعمیر مسجد ومزار ودر وسط احاطه مسجد بزرگ جامع گنبد پوش وبطرف
جنوب مسجد جامع ، مسجد دیگر یست ؛
بطرف شمال مسجد جامع ، رهرو احاطهٔ پیش روی مزار است که ازین رهرو
داخل احاطهٔ مذکور شده وبعداً داخل گنبد میشود ، اطراف گنبد چندین
حجره های خورد منظم دارد ، دربین گنبد که بالای پخته کاری آن تماماً
تخته سنگ مرمر نصب بوده وحالا جز بعض تخته های سنگ افتاده چیز دیگری
ازان باقی نیست ، اولا مزار خود بزرگوار است که اطراف مزار بصورت
صندوق ودارای کتارهٔ سنگ مرمر است ودر اطراف آن کتاره اینغزل
خود غفران ماب مرقوم است :

میشود پیدا شراب از چوب خشک تاك ما
بوی جان می‌آید از آب وگل نمناك ما
قبلهٔ اجساد باشد روح پاك صادقان
نیست گردآلود هرگز دامن افلاك ما
طوف خاك ماكنند چون ملك از آسمان
كس نمی بیند ولی می بیند شادراك ما
جسم وتن چون عود اندر مجمر دل سوختیم
نگهت عنبر بیاید از نسیم پاك ما
سوزن اخلاص اندر دیدهٔ شك میخلان
پارهٔ دل كن رفو با تار سینه چاك ما

دی و فردائی ندارد وعده صاحبدلان
صید حاجتها بسی بستند بر فتراك ما
كام ما از روح اعظم نکته سنجی میکند
گشته مشهور جهانی قصهٔ بیباك ما
هر نفس از این مکان تا لامکان طی میکنیم
کی رسد در فرف بچستی رفتن چالاك ما
ملك دل را کبریا تملیك شور عشق کرد
نیست غیری تا کشد از قبض ما املاك ما
گوهری کامروز گم کردیش در طوفان آب
هین بیا فردا طلب از توده های خاك ما

كتبه فخرالدین ابن حضرت شیخ سعدالدین رحمة الله تعالی ۱۲۲۰
نوشته های لوح سنگ طرف سر :
در یکطرف کلمهٔ طیبه و آیات مبارکه با نقوش خیلی اعلی مزین ، طرف دیگر همچنان نقوش و آیة الکرسی شریف مرقوم ؛ در ذیل آن این عبارت تحریر است «عمل آقا بابای اصفهانی کتبه مصطفی الهروی الخراسانی »
لوح سنگ طرف پا :
یکطرف تماماً نقش کاری طرف دیگر این ابیات مرقوم است :

شهٔ افراد سعد الدین مجذوب — که عقل آگه نشد از حال آن شه
هزار و یکصد وچل بود کان مهر — ز برج سعد طالع گشت چون مه
خلائق شاد گشت و تهنیت گر — که آمد سوی ما از حق خلیفه
چگویم وصف آن انسان کامل ؟ — که ختم العارفین بود آن شهنشه
چو در هشتاد و پنج عمر شریفش — رسیده بود آمد پیك ناگه
خطاب ارجعی آوردش از حق — که بشتاب و بیا ای برگزیده
ده ۱۲ و دو از رجب شب از دوشنبه — بحق پیوست فخر اهل جنبه

زهر کس سال تاریخ وفاتش همپرسید مخلص گاه و بیگه
که‌ناگه عقل در گوش دلش گفت (کمال شیخ سعدالدین آگه (۱))

۲- طرف مشرق مرقد تخمیناً بفاصلهٔ ربع زرع مدفن میرزا احمد خان فوفلزائی که از اخص مریدان و اکمل مخلصان ایشان و بانی مسجد و مزار است میباشد که لوحی ندارد.

۳ بیرون گنبد و احاطهٔ عمارت مقابل طرف جنوب مغرب مزار حضرت میرظهور الدین پسر بزرگ ایشان است که‌لوحی ندارد.

٤- طرف جنوب مشرق گنبد مرقد امام مسجد و خطاط زردستیست که بیشتر کتیبه ها بقلم اوست و از خواص مریدان میباشد و لوح سنگی بالای قبرش نصب و چنین مرقوم است:-

بیک‌طرف
گر منفعلم زجرم بسیار از تو نومید نیم بهیچ کردار از تو
خواهی‌تو مرا بسوزخواهی بنواز من از تو و جنت‌از تو و نار از تو

بطرف دیگر
بتاریخ ۲۱ شهر رمضان المبارك حضرت آخند ملا مصطفی هروی خادم خاص حضرت شیخ سعد الدین احمد انصاری از دارالفنا بدار البقا رحلت نمود. اللهم اغفرله و لاستاده آمین یارب‌العالمین

۵- خارج احاطهٔ قلعه قبرستانی ملحق بقلعه است که‌درین قبرستانی بسمت مغرب تربت حرم محترمهٔ شان است و در لوح آن مرقوم میباشد « تاریخ وفات بی بی صاحبه بنت ملک لطف‌الله بیگ امقانی منکوحهٔ جناب فیض ماب حضرت شیخ سعد الدین انصاری قدس سره »

٦- درهمین‌مقبره فراز قبردیگری یک لوح طرف سر و یکی طرف پای است در لوح طرف سر آیات‌بینات قرآنی. طرف پای این عبارت:

« تابود گفتگو سخنم ناتمام بود تازم بخامشی که سخن‌را تمام کرد

---

(۱) عدد مصرع اخیر که‌مادهٔ تاریخ است (۱۲۵٦) میشود ولی ناظم بدون شبهه ازعدم واقفیت بقواعداستخراج تاریخ درنظم‌اشتباه‌کرده بدلائل زیادی که‌یکی از انجمله مادهٔ تاریخ دیگری است که‌همین شاعر برآورده (رحمت الله تعالی) وتفحص بسیاری سال رحلت بصورت محقق که‌در رسالهٔ (یکمرد بزرگ) مفصل نوشته‌ام (۱۲۲۵ ه ق) است

از انجا که بمقتضای انقلاب دهر دوار و بی ثباتی عمر نا استوار رابطهٔ پیکر هیولائی گسسته بیکسانه بکشور بقا شتافتن و سر بخلوتگاه فنا افراختن از خواص ممکنات است تابساط هستی مرحوم مغفرت قرین میر ضیاء الدین ولد میر مراو الدین مرحوم نبیرهٔ حضرت مغفور رضت مکان جناب حاجی صاحب علیه الرحمه بتاریخ یوم دوشنبه دهم ماه حمل ۱۲۹۹ ش سنه ۱۳۳۹ ق بر رضای خداوند پیوست »

۷ـ در وسط پای منار متصل باغات بعد از مزار پاد شاه صاحب پای منار مزاریست که از عمارات قلعهٔ قدیمهٔ آن دو سه دیوار پخته کاری بیادگار مانده لوح سنگ طرف سر آن به کلمهٔ طیبه و آیة الکرسی شریف مزین و به نقوش نفیسه منقش است لوح طرف پای چنین است :

« تاریخ وفات مولینا عبدالخالق رحمة الله علیه

ابیات :

سحاب فضل وکان هوشمندی | محیط علم وعقل آن در یکتا
کشید القصه رخت هستی خویش | بسوی آسرا ازدار دنیا
چو سال فوت او پرسیدم از عقل | بهشتی روزی او یاد گفتا

سنه اربع وخمسین وتسعمائة من الهجریه »

زیارت حاجی صاحب وملحقاتش فوقاً ارقام یافت چون شخص حاجی صاحب یکی از عرفای نامی و زیارتش مرجع عموم است میشود که بعضی بتفصیل حالات شان مشتاق باشند بناءاً انذکر را لازم دیدم که کتابی موسوم به (یکمرد بزرگ) راجع بهمین شخصیت نگارنده تالیف نموده ام که در سنه ۱۳۲۵ ش طبع شده رجوع فرمایند :



مزار حضرت نور المشایخ

این مزار در قلعهٔ جواد چهاردهی کابل بطرف مغرب باغ و عمارت اقامتگاه زمان حیات شان بسمت جنوب مسجد جامعی که خود آنمرحوم بانی آن بوده واقع است.

بالای مزار اولاً عمارت مختصری بصورت عامه بعجله از طرف خلف الصدق شان محمد ابراهیم المجددی بنا یافت، بعد دو سال بقرار نقشهٔ علیحده آغاز بعمارت بخته کاری نموده اند که حالا دیوار ها بلندشده وکار جریان دارد، این عمارت بصورت خیلی زیبا و پخته بسنگ و سمنت بنا یافته.

دربین عمارت حاضر آنها مرقد آنمرد نامی و عارف گرامیست، فعلا در دیوار هایش قطعات تاریخ و مراثی که هر یک از شعرا انشاد نموده اند بخط های خوش وقطعات مرقوم وچوکات وآئینه شدگی نصب است

نام نامی این شیخ نامور حضرت فضل عمر ابن حضرت غلام قیوم صاحب ابن حضرت غلام صدیق صاحب ابن حضرت میان عبدالباقی صاحب است که سلسلهٔ نسب شان بامام ربانی غوث صمدانی حضرت شیخ احمد فاروقی مجدد الف ثانی قدس سره منتهی میشود.

شخصیت این بزرگوار درعصر امروز در وطن عزیز وخارج وطن بحدی مشعشع است که حاجت تفصیل ندارد.

خلفایش در هر گوشه و کنار داخل وخارج موجود وبارشاد طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه مصروف اند، مراسم فاتحه خوانی شان تاچهل روزدوام داشته و عموم خلفا و مریدان و مخلصان که از هرطرف آمده بودند در خانقاه صرف طعام میکردند در سال اول و دوم مراسم عرس باختمات قرآن مجید و صحاح سته و دلائل الخیرات و صرف طعام وافر بوجه خوبی انجام یافت، امید است سالها این وضعیت جریان پذیر باشد.

همین خلف ارشد شان تصمیم دارند که عمارت پخته کاری باشد ولی درخود قبر چونه وسمنت وخشت پخته صرف نگردد.

بنای قبر تنها از گل وسنگ پارچه باشد.

ولی دو لوح سنگ مرمر بسیار زیبا و متین و بزرگ تهیه کرده اند که دران قطعات تاریخ وغیرآن مرقوم گردد یکی را که برای جناب صوفی عبدالحمیدخان فاضل هنرور نامی داده دو قطعه تاریخ که یکی از طبع جناب حضرت فضل احمد مجددی داماد شان (رئیس اعیان) و دیگری از این جانب میباشد برای تحریر آن انتخاب شده وجناب صوفی صاحب یکقطعه را در یکطرف سنگ ودیگر را بطرف دیگر سنگ بخط خوش و دلکش خود بابسملهٔ شریف وکلمهٔ طیبه نوشته‌اند که زیر کندن است و هنوز در مزار نصب نشده و اینک بسواد هر دو قطعه میپردازم :

۱ - قطعه اثر رئیس صاحب اعیان .

آه و واویلا و افغان از بن سپهر کینه ور
کو بخاک افگند آخر راد مرد نامور

حضرت نور المشائخ فضل عمر آنکه بود
سالکان مسلک راه یقین را راهبر

بد قوام اوزقیوم جهان یعنی صفی
خلف صدق از مجدد زادهٔ نسل عمر

از فیوضات کمالش بهره ور رشد خاص و عام
وز تجلیات نورش شد منور بحر و بر

چون ندای ارجعی بشنید از رب الرحیم
مرغ روحش جانب عرش برین بکشود پر

در جوار رحمت حق شد ورا آرامگاه
در عزا و ماتمش بگریسته جن و بشر

در بهشت و سدره اند حور و ملک شادی کنان
وز غریو خاکیان گوش فلک گردید کر

سال تاریخ وصالش را چو جستم از ملک
پر فگنده گفت بوده پیرو خیر البشر (ص)

۱۳۷٦ ه ق

۲- اثر اینجانب محمد ابراهیم خلیل :

جناب فضل عمر لـحبهٔ مجددیان
کهقطب دور زمان بود ومرشد کامل

مریدو معتقدو مخلصش زحدا فزون
بعلم و فضل وولا یش جهالیان قائل

نشاذ خدمت ارشاد خلق و طاعت حق
بعمر خویش بهفتا دو سه سنه غافل

بدین وقوم ووطن داشت سخت غمخواری
برای خدمت اسلام بود بس مائل

اساس مدرسهٔ علم دین بغزنه گذاشت
کزان برآمده بسیار عالم و فاضل

بنای خیر دگر هم از وبسی مانده
که روشن است چوخورشید نزد هر عاقل

شد از کمال شجاعت بجنگ استقلال
خطاب نور مشائخ بحضرتش حاصل

بموقع خطرات وطن ز عقل سلیم
نموده دفع مهمات وحل هر مشکل

جواد وصاحب رعب وو قارو عزم و ثبات
خجسته محضر و فرخنده خوی و روشندل

دریغ و درد که آنعارف هدبر ملک
هزار حیف که آن فیض بخش هر سائل

چنانکه نور مه و مهر زیرابر شود
کنون ز خاک کشیده بروی خود حائل

بحق صاحب لولاک(ص) وآل(رض) واصحابش(رض)
کند مراحم خود حق بحال وی شامل

خلیل روزومه وسال رحلت انشا کرد
(به بیست وپنج محرم شداو بحق واصل)
۱۳۷۶ ه ق

لوح ثالوی را برای جناب عزیزالدین وکیلی فوفلزائی برای تحریر سپرده اند وآنها نیز کارتحریر را انجام داده اند که پیش سنگتراش برای کندن است .

زیارت خواجه مسافر (رح)

این زیارت در مابین پغمان و قرغه در قریهٔ که باسم آن بزرگوار شهرت دارد واقع است میان قبرستانی معروفیکه احاطهٔ دارد گنبدی بچار دیواری پخته ودر بین گنبد دو مرقد است یکی از خود حضرت خواجه مسافر و دیگر از حرم محترم شان لوحه سنگ و نوشتهٔ در این دو قبر وجود ندارد عقیدهٔ اهالی چنان است که همین دو قبر از همین شوهر و عیال است وآنها را از اولادهٔ حضرت امیر المومنین سیدنا صدیق اکبر رضی الله تعالی علیه میدانند .

متصل آن نیز گنبدی بهمانقرار است که در بینش دو قبر کلان و چهار قبر خورد است بالای یك قبر کلان که مشهور شاه عالم صاحب پدر شاه نعمت الله صاحب است لوحهٔ میباشد که بدو طرفش آیات بنیات قرآنی است ویکطرفش ساده و یکطرف آن این مضمون مرقوم است «تاریخ وفات المرحوم المغفور خواجگی عالم بن خواجگی ... سنه ثلاث وتسعمائه .

دریك قبر دیگر نیز گهوار سنگ است فقط بنت خواجگی از ان بدرستی فهمیده شد و بس :

پیش روی این گنبد در قبرستانی ایشان بالای قبری سنگ گهواره است که اطرافش بآیات قرآنی مزین و منقش و بطرف پا چنین مرقوم است :-

«تاریخ وفات مرحوم المغفور قاسم خواجگی ابن خواجگی نعمت الله :

در گنبدی که جدید آباد است و در دورهٔ (حبیب الله) بچه سقا ، فراز این مقابر بنا یافته نه قبر خورد و کلان دارای سنگ های قدیمه منقش و مزین به آیات قرآنی و تاریخ ها ست بدینقرار : —

۱— سه طرف سنگ این قبر به آیات قرآنی و کلمهٔ طیبه مشرف و در فرازش این عبارت مرقوم است «تاریخ وفات مرحوم المغفور قطب اولیا خواجگی نعمت الله بن خواجگی عالم اولاد امیر المومنین علی کرم الله وجهه ، در حصهٔ آخر مرقوم است :

درداکه اجل رسید و آن شاه گذشت   فریاد و فغان از فلك و ماه گذشت ۸۳۹

تاریخ وفات خواجه شاه ... قطعا   افسوس که شاه نعمت الله گذشت

۲— گهوارهٔ دوم نیز بهمان رنگ منقوش و مرقوم است در حصهٔ آخر تاریخ وفات مرحوم المغفور :—

۳ درسنگ مرقد سوم نیز بهمانقرار مرقوم و در آخر این عبارت «تاریخ وفات مرحوم مغفور خواجگی نعمت الله سنه ؟ ۹۳»

٤ سنگ چهارم هم بهمانقرار است و درآخر آن چنین: تاریخ وفات مرحوم مغفور خواجگی عبد الفتاح بن خواجگی نعمت الله سنه ۹۱۰۳ ؟

۵ ـ سنگ مرقد پنجم نیز بهمانقرار و در حصهٔ آخر مرقوم است: «تاریخ وفات مرحوم المغفور ...»

٦ ـ در سنگ قبر ششم که اینهم بهمانقرار میباشد مرقوم است: «تاریخ وفات مرحوم المغفور آتیجه بنت خواجگی ....»

۷ ـ در سنگ قبر هفتم که آنهم بهمانقرار است اسم و سنه پوره واضح نشد سه سنگ دیگر اطفال است و اسمی از انها خوانده شده نتوانست؛

در قرب زیارت حضرت خواجه مسافر علیه الرحمه مقابر زیادی است و درانجا قبر محمد یعقوب خان ولد میرداد خان ولد میر هوتک خان متخلص افغان است که لوحه دارد و دران تحریر است:

چگویم از جفا و جور افلاک | نزیست یکدل دمی باخاطر شاد
اگر لحظه کسی آرام جوید | ز آرامی بنا را می بفریاد
که یعقوب خان بدی از قوم پوپل | رهی و بانسب بس عالی اجداد
علیم و عالم و دانا وسید | ضمیرش صاف و طینت نیک بنیاد
سخی و باوفا و خلق نیکو | ز نسل میر هتک خان ابن میرداد
خداجوی و خداگوی و خدا ترس | رفیق و مشفق مردان آزاد
بقوم او چنین صاحب تحمل | مثال او کسی؛ . . .
بسن هفتاد و سه و بیست و هفتم | محرم یوم جمعه جان بحق داد
غریو و ولوله از اقربا پش | . . . . . .
برمز فقر طریق قادری داشت | . . . . . .
هزار و دو صدو سه بود و نود | . . . . . .

۱۲۹۳

چون در قبر خواجه مسافر لوح و نوشته نبود که معرفی شانرا نماید؛

و از قبور مربوطهٔ شاه نعمت الله و پدر و برادران و اولادش همانقدری که ارقام یافت در لوائح شان کسب معلومات حاصل شد، با آن بکتب مراجعه نمودم

خواجه مسافر را کتاب خزلیة الاصفیا خوارزمی میگوید و مدفنش را تصریح نمیکند بناءً بقین گفته نمیتوانیم امابگمان غالب همین صاحب مرقد همانکس است.
از شاه نعمت الله را که ازکتاب (رجال حبیب السیر) معلومات نمودم درسنهٔ رحلت بالتحریری سنگک مرقد پنجسال فرق است، با آن مضمون این هردو کتاب را راجع به این دوشخصیت ذیلاً مینگارم :-

۱ - کتاب خزینة الاصیفا « خواجه مسافر خوارزمی قدس سره از مخلصان و مصاحبان خواجه بهاؤالدین نقشبند قدس سره است، چون خواجهٔ بزرگ برحمت حق پیوست خواجه مسافر بخدمت خواجه محمد پارسا حاضر شده سلوک خود بتکمیل رسانید و وی بسیار معمر بود و بسماع بسیار میل داشت، روزی خواجه بهاؤالدین درحالیکه وی سماع می شنید از دور رسید خواجه مسافر بغایت ترسیده قوالان را خاموش ساخت خواجه بزرگ فرمود که نه اینکار میکنم و نه انکار میکنم و فاتش در هشتصدوسی و چار هجری است »

۲ - ازکتاب (رجال حبیب السیر)

«کاشف اسرار ازلی امیر نورالدین نعمة الله ولی

مقتدای سادات عرب و عجم بود در میدان اظهار کرامات و خوارق عادات ازجمیع مشائخ صاحب سعادات گوی مسابقت میربود، سلاطین زمان و حکام نافذ فرمان سرارادت برآستان هدایت آشیانش میداشتند و علماء اعلام و فضلاء کرام و سایر اکابر و معارف آن ایام درگاه کعبه اشتباهش را قبلهٔ حاجات می پنداشتند و دیوان اشعار حقایق شعار آن سید ولایت دثار مشهور است و دران کتاب افادت آیات ابیاتی که مشعر بطلوع آفتاب دولت شاهی است مسطور، انتقال آن صاحب کمال از دار ملال بمنازل بهشت عنبر سرشت در قریهٔ ماهان کرمان در ۲۵، ماه رجب سنه اربع و ثلاثین و ثمانمائه دست داد و در وقت سکرات طوطی طبع شکر افشانش بنظم این ابیات لطافت آیات زبان بیان بگشاد

قطعه

نعمت الله جان بجانان داد و رفت — بر در میخانه مست افتاد و رفت
کل شیء هالک الا وجهه — خواند بر دنیای بی بنیاد و رفت
چون ندای ارجعی از حق شنید — زنده دل در عشق او جان داد و رفت
نعمة الله دوستان یادش کنید — تاپنداری که رفت از یاد و رفت

مزارات قلعهٔ قاضی

۱- زیارت شاه آقا :- دریک تپهٔ قلعهٔ قاضی (۱) میان گنبدی بـوده سر قبر از سنگ مرمر صندوقهٔ چهار مرتبهٔ که بالایش گهواره نما ست سنگ کاری شده وطرفین سنگ گهواره نماسورهٔ مبارکهٔ فاتحه و اخلاص ودرود شریف مسطور بوده کتیبهٔ لوح سنگ بالای سرشان این است :-

مزار فیض آثار قدوة السادات العظام و عمدة العرفاء الکرام غواص بحر طریقت و آشنای رموز حقیقت سید عبد العظیم شاه مشهور بشاه آقا ابن غفران ماب سید میرآقا جان ولد مرحوم سید محمد شعیب شاه قوم شکرزائی که از اجلهٔ سادات معروف قوم فوشنج قندهار بوده واز مدت مدیدی در قلعهٔ قاضی اقامت داشتند وبتاریخ ۲۴ ربیع الاول سنه ۱۳۳۵ هجری قمری داعی اجل را لبیک واز دنیای فانی بسرای جاودانی بجوار رحمت ایزدی رحلت فرمودند ،
این مزار از طرف اعلیحضرت امان الله خان غازی پادشاه دولت اکتناه افغانستان ازوجه عین المال مخصوص شاهانهٔ شان تعمیر یافت .

۲- طرف شمال مرقد شان قبری است که چونه کاری بوده لوحه سنگ ندارد و قرار اظهار مردم قلعهٔ قاضی قبر والدهٔ شاه آقای موصوف میباشد .

۳- پهلوی مرقد شاه آقا (طرف مشرق) قبر محمد شریف جان پسر شان است که چونه کاری بوده لوحه سنگ ندارد .

۴- اندکی دورتر از قبر شاه آقا صاحب موصوف (در میان همین گنبد) قبر محمد کریم جان برادر شان و سر قبر چونه کاری بوده دریك لوحه سنگ که بالای سرشان میباشد آیة الکرسی مسطور است .

۵- در سر کوه طرف شمال قلعهٔ قاضی زیارت خواجه دریا باد ولی است که مردم میگویند برادر خواجه مسافر است . قبر شان لوحه سنگ و عمارت ندارد ،

۶- دریك تپهٔ بالای چشمه های چنغر قبر شیخ شهاب الدین نام است اما عمارت و لوحه سنگ ندارد .

* * *

(۱) قلعهٔ قاضی بطرف مغرب چهاردهی کابل واقع است که بنام قاضی فیض الله خان دولتشاهی معروف شده ومرحوم یکی از رجال نامور دورهٔ سدوزائی خصوصاً عصر تیمور شاه درانی بوده

درقادهٔ باغ اسلمجان (و اقـع قلعهٔ قاضی) یك چشمهٔ آبی است که چند درخت هم دارد و نزد مردم مشهور بنظرگاه حضرت غوث الاعظم(رح) است مگر تنها خوش عقیدگی مردم است ورنه نظرگاه حضرت غوث درحیات شان در اکثر جاهاست ولی همه جاز یارت قرار داده نشده فقط چیزیکه موجب رجوع مردم بود اولا چشمهٔ آب و باز این شهرت کدام قبر وغیرآن درآنجا وجود ندارد.

۷ـ نزدیك قلعهٔ امیر محمدخان، بطرف جنوب را هعام قبرملا مریض میباشد، میگویند شخص عالم و متدین و مدرس بوده قبل از وفات شاه آقا فوت شده قبرش کتارهٔ چوبی شکسته داشته لوحی ندارد.

۸ـ مرقد جناب سید عطامحمدشاه آقای فوشنجی خطاط معروف وطن.

قبر این سیدعالی نسب تقریباً بفاصلهٔ یکمیل بطرف شمال غرب زیارت شاه آقا در باغچهٔ وقفی خودش که قبرستان خاندانش از سابق بوده واقع است. مرحوم از اساتید اجل خط نستعلیق در دورهٔ خود بوده که قطعاتش زیب مرقعات علاقه مندان خط و شهرتش جهانشمول است؛ علاوه برحسن خط صاحب علم و فضل و سجایای عالی هم بوده.

مرحوم بسن ۷۳ در شام پنجشنبه ۲۰ صفر المظفر ۱۳۴۱ در کابل وفات نمود و در سیاه سنگ بجوار زیارت حضرتجی علیه الرحمه دفن شد، پس از ۲۸ سال بتاریخ یوم پنجشنبه ۱۴ محرم الحرام ۱۳۷۰ سید محمد عثمان پسرش تابوتش را از آنجا در ینجا نقل داده است و احاطهٔ خوردی برای مزارش مرتب نموده و لوحی هم تهیه کرده اما تاحال لوح از تحریر برنبرآمده امیداست در همین نزدیکیها نصب لوح صورت بگیرد.



مزار عارف معروف و شاعر فیلسوف اسلام ابو المعانی

میرزا بیدل (رح)

نام این شاعر بزرگ و نابغهٔ زبان فارسی، میرزا عبدالقادر و تخلصش بیدل و نام پدرش میرزا عبدالخالق و از قوم چغتای مغل، از مغلان ارلاس است. بسال ۱۰۵٤ ه‍ ق در پتنه بلدهٔ عظیم آباد تولد شده و بزودار ین فرصت گردیتیمی برچهرهٔ حالش نشست، در اواسط سال ششم از خدمت والدهٔ خود حروف شناس و بختم قرآن مجید فائز شده و در همان نزدیکی والده اش نیز عالم فانی را وداع گفت، بمصداق (رب المساکین فضل الله) باهمه بیکسیها کس بیکسانش بجائی رسانید که عالم، فاضل، ادیب، فیلسوف، عارف، شاعر و دارای همه فضائل صوری و معنوی و غنای نفس و توکل و قناعت و غیره و غیره شده، مقام نظم و نثر و بیان معارف و حقائق و علو همت و اخلاق و دیگر اوصافش را چز که باین بیت مختصر نمایم چاره نیست چه تفاصیل بدفترها میکشد:

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست — که ترکنم سرانگشت و صفحه بشمارم

چون علاقهٔ بجهان نمیگرفت مدتی درحدود گنگ، بهار، اودیسه و زیاده تر در بنگاله با آزادگی و بی تعینی بسر برده دشت و بیابانها پیموده عجائب قدرت الهی تماشا نمود که برخی از ان رویداد هارا در چار عنصر که در ٤۱ سالگی به آن شروع کرده درج است.

بعد آن چندی ببلدهٔ اکبرآباد و بازبدار الخلافهٔ شاهجهان آباد اقامت و عزلت گزید) نواب شاکرخان، نواب شکرالله خان که از اخص دوستان و مخلصانش بودند بیرون دهلی دروازهٔ شهر پناه در محله کهیکریان بر کنار گذر گهات لطف علی حویلی خریده نذر نمودند سی و شش سال بقیهٔ عمر درآنجا بفراغ بسر برده در ماه محرم تب برایش عارض شد چهار پنج روز بحرارت گذشت بعد از ان تب مفارقت کرد غسل فرمودند روز دوم از غسل بتاریخ سوم صفر روز چهار شنبه وقت شام حرارت شدید روی داده، شب گاهی بافاقت و گاهی بغش گذشت و در وقت افاقت بی اختیار خنده از ایشان سر میزد، تا صبح حال دگر گون شد، یوم پنجشنبه چهارم ماه صفر ۱۱۳۳ جان بجان آفرین سپرد، در همان حویلی اقامتگاه که چبوترهٔ برای قبر خود از مدت ده سال پیشتر راست کرده بود بخاک

سپرد دلدش ، میرزا محمدسعید پسرهمایش میرز اعبادا لله سجاده نشین و مجلس آرای عرس آنجناب شده از شعرا وناز کخیالان مجمعی ترتیب میداد .

* * *

دوازده سال قبل که نگارنده دردهلی رفته و بمرقد مبارکش مشرف شدم این مرقد درشهر نو دهلی قریب پرهنا قلعه (قلعه کهنه) مقابل مزار حضرت شیخ ابو بکر طوسی (رح) که مشهور به گهر اوالا باباست واقع بود که درمقالهٔ مفصلی که راجع بترتیب مراسم عرس ایشان در کابل بمجلهٔ نمبر ۱۰۸ شماره ۱۲ سال نهم اول جدی ۱۳۳۰ آریانا نوشته ام مضمون سنگ وعکس مزار وعکس خط خود ابو المعانی هم با تفصیل سوانحش دران وجود دارد .

این مختصرمحض تذکرسطحی ارقام شد البته علاقمندان بمطالعه همان شماره مجله میپردازند درینجا ملحوظ ذکرسوانح وغیره معلومات ایشان نبوده فقط بلحاظ تذکرمزارشان بنگارش این سطور پرداختم .

* * *

شهرت مزار آن یگانه شاعروعارف درقریهٔ ترهخیل کابل

تقریباً ۲۰ سال قبل ازاکنون که سنه ۱۳۳۹ ه ش است اززبان یکنفر تره خیلی (صاحب شاه) که بامن شناخته بود شنیدم در ترهخیل مزارشان است و سنگ هم دارد درانجا رفتم ، دربین اراضی شخصی خود ، قبرستان بلندی را نشان داد که علامهٔ سه قبر دران بود بالای یک قبرسنگی وجود داشت که اکثر شکسته وازبین رفته ودراقل آن این ابیات مرقوم بود :

گل باغ شرف پژمرده شد حیف فتاد از تند باد آن سرو آزاد
در ایام فراقش اهل دل را بر آمد دود آه ازجان ناشاد
چو دانم درعزا میبود کارش بتار یخش بگو (داد غزا داد)

۱۰۲٦

دیگر آثاری که مثبت این ادعاشده بتواند وراجع بمزار حضرت بیدل دلیل شود نبود امامردم گفتند که از سالها همین مزاربنام مزارحضرت بیدل ازدماشهرت دارد .

درسنه ۱۳۳۵ تقریباً ۱۳ سال بعد ، این قبررا جناب سید داؤد الحسینی شنیدند ودرانجا رفته آن سه قبر را حضرت بیدل وپدرش ومامایش شناختند ودرصدد

تحقیقات برآمده از بنده هم استعلام نمودند صورت شنیدگی و دیدگی خود را برای شان نوشتم چندروز بعد تشریف آورده فرمودند همین نوشتهٔ خود را عوض کنید و بجای تره خیل خواجه رواش بنویسید اطاعت کردم(۱) همان است که شرح شنیدگی و پرسش هائی راکه تحریری از هر کس کرده بودند بصورت مفصل در تحت عنوان (مزار حضرت میرزا عبد القادر بیدل در کابل است) در شماره ۱۰ سال ۱۴ سال برج عقرب ۱۳۳۵ نمبر ۱۶۶ مجلهٔ آریانا نشر کردند ، متعاقباً در شماره ۱۱-۱۶۷ همان مجله چهار صفحه نوشته را عکس نمودند که با دعای آقای موصوف و امضائی که در آخر آن صفحات بود بخط قاضی سید حسین نام بیدل تخلص معروف بابن قاضی است .

ازان نوشته ها برمی آمد که بیدل در سال ۱۰۷۰ در ظریف شهر تولدشده و در سوم صفر المظفر ۱۱۳۳ در عمر ۶۳ برحمت حق پیوسته ، (از جمله عین متن عبارت چهار صفحه) « و مدفون میرزا صاحب ظریف درشهر کابل در اقریب چیل خواجه راست علیه رحمه متصل لقاره خانه در جوار قبله گاه خود و محمد ظریف برادر والدهٔ خود در مدرسه مدفون شد »

ملحق باین نشریه انجمن تاریخ ازارباب تحقیق و نویسندگان معلومات و اسناد و نظریات خواستند ، در شماره ۱۲-۱۶۸ بعد آن مقالاتی انتشاریافت که ازقلم جناب فاضل عالمشاهی و جناب استاد خلیلی و این عاجز بود که از فحوای آن ها مستفاد میشد که باین تحقیق قانع نشده بلکه نشریهٔ چهار صفحه را از روی لفظ و معنی غلط و بی اساس و تقریباً جدید خواندند و از جناب آقای حسینی برای رفع اشتباهات خود دلائل مقنعه خواهش کردند که مقالات دارای تفصیلات است و اندکی ازان را آوردن بطول می انجامد از ذوقمندان مطالعهٔ آن شماره مجله را خواهش میکنیم .

---

(۱) علت تغییر اسم قریه را نفهمیدم ازقرار حدس غالباً نظر بیک بیت نائب تمو ده باشند که قصیدهٔ مفصل مذکور در شماره دوم سال ۱۵ تاریخی حوت ۱۳۳۵ مجلهٔ آریانا بقلم نگارنده نشرشده واکثرمزارات راذکرمنماید وبیت مذکوره این است :

«میربدل بیگ همان عارف مجذوب خدا مرقدش در تره خیل بپهلوی غازی خان است»

موضع معینهٔ این مزار و اراضی صاحت شاه حال هم بنام قریهٔ تره خیل است نه خواجه رواش.

متصل باین نشرات درشماره ۱۸۲ مورخهٔ عقرب ۱۳۳۵ سال ۲۰ مجلهٔ عرفان مطابقهٔ که آقای گویای اعتمادی درشب عرس حضرت بیدل داده بود و بقول خوشگو ، انندرام مخلص ، میرغلام علی آزادبلگرامی میرعبدالولی عزت ، غلام همدانی مصحفی ، نواب درگاه قلیخان سالار جنگ وسراج المحققین خان آرزو که همه شاگردان ومعاصران وشعرا و نویسندگان آنعهد بوده اند مدفنش رادرخانهٔ خودش در دهلی وترتیب عرسش رادرهر سال توسط میرزا محمد سعید اشعار میداشت ،

وهم درشمارهٔ ۱۹۷ سال ۲۲ سنه ۱۳۳۷ مجلهٔ عرفان تحقیقاتی در مورد پایان زندگانی ومدفن حضرت بیدل ترجمه تحریری انگلیسی دوکتور عبد الغنی انتشار یافت که تماماً مطابق تذکر فوق حاوی بوده راجع بتاریخ سوم یاچهارم صفر نگاشته «کهچون خان آرزو یکی ازگیرندگان عرس و نیز تاریخ وفات بیدل چهارم صفربود مابالنظریهٔ نواب درگاه قلیخان نمیتوانیم موافقت بکنیم ، ولی ممکنست شاعران شهیر اهمیت زیادی را بعرس قائل میشدند وفعالیتهای مقدماتی را روز سوم صفر آغاز میکردند وخود عرس رابروز چهارم صفر میگرفتند » ودرصفحه ٤٤ مینویسد «این امریقینی است که با وفات میرزا محمد سعید سجاده نشین یاجانشین روحانی بیدل فعالیتهای مربوط بعرس اگر کاملا متوقف نگردید لااقل ضعیف شد» مصحفی در تذکرهٔ عقدثریای خود که در سنه ۱۱۹۹ تالیف کرده میگوید «دراوقت خانهٔ بیدل که در صحن حویلی آن قبرش واقع بود بحالت ویرانی مطلق بود » وباز مینویسد «از باعث غفلت وعدم توجه دائمی قبراین شاعر بزرگ مجهول وناپدید گردید »

فائق ازهمه کتاب (فیض قدس)مؤلفه نویسندهٔ شهیرو سخنور نامی استادخلیلی است که حاوی شرح حال مفصل حضرت بیدل میباشد ودرسنه ۱۳۳٤ ه ش درکابل طبعشده ، باستناد تحریری تمام تذکره نویسان که از اکثر آنها درفوق نام برده شد مؤید اینمعنی است که (ابو المعانی در دهلی بخانهٔ خود دفن شده وهم ازصفحه ۷۳ آن کتاب روشن میشود که غلام همدانی مصحفی قبرش را درصحن خانه اش ٦٦ سال بعداز مرگش زیارت کرده)

باوجود اینهمه مآخذ که مدفن وجریان مراسم عرس را تاسی سال بوضاحت بیان میکنند و باز ازویرانی خانه ونابود شدن قبر تذکر میدهد ، که واقعاً چون قبر تعمیر پخته ولوح سنگ نداشته (زیرا اگر میداشت در یك تذکره از ان ذکر میشد) وخانه ویران میشود وشهر کهنه ازنظر می افتد . ومیرزا محمد سعیدهم فوت میشود باید قبر ناپدید ونامعلوم گردد . چگونه اورا مدفون خواجه راست قبول کنیم ؟ وهمچنین سال ولادتش را که خودش درینقطعه :

بسالیکه بیدل بملك ظهور ‌ ‌ ‌ ‌ زفیض ازل تافت چون آفتاب

بزرگی خبر داد ازمولدش ‌ ‌ ‌ ‌ که هم (فیض قدس) است وهم (انتخاب)

در دو جمله بصورت واضح ومکرر مینویسد : ‌ ‌ ‌ ‌ ١٠٥٤ ‌ ‌ ‌ ‌ ١٠٥٤

سنین عمرش را که از روی تطبیق سنهٔ اصلی فوت که درچار صفحهٔ نیز همان سنهٔ ۱۱۳۳ قید است و اهل ادب در جمله (دیوان آداب ۷۹) یافته اند ، چگونه میتوانیم که سال ولادت را (۱۰۷۰) ومدت عمر را ۶۳ قبول کنیم ؟

علاوة اگر بادعای جناب حسینی مدفن ابوالمعانی را دران دخمه فرض کنیم بقرار قول جناب استادخلیلی منتشرهٔ همان شمارهٔ ۰۸ مجله آریانا که دخمه را باتفاق آقای موصوف مشاهده کرده اند «دران دخمه سه قبر است یکی از همان شخص که لوح قبرش موجود است ومادهٔ تاریخ درلوح قبرش این جمله نگارش یافته (داغ زداد) که بحساب ابجد سال ۱۰۲۶ هجری ازان برمی آید واین قبر نه از میرزا ظریف است ونه ازپدر بیدل ، زیرا پدر بیدل بعد از سال ۱۰۵۶ که تولد بیدل است وفات نموده واگر قبر دوم وسوم ازپدر بیدل ومیرزا ظریف باشد پس برای شخص چهارم قبر چهارم بکار است »

پس با اینهمه دلائل درقبولی این امر تسلیم شده نتوانستم .

چون جناب آقای حسینی درادعای خود ثابت قدمی نشان میدهند گرچه تا کنون کدام تحریری شانرا در تردید و رفع اشتباهات مذکور نخوانده ایم اما یقین داریم که درصدد بدست آوردن اسنادی هستند که قناعت اهل تحقیق را فراهم نماید احیاناً که عظام آن عارف وشاعر والامقام نقل داده شده باشد باستناد کدام کتاب یا مقاله و روایت تذکر باید که همه را قناعت حصل گردد ، از آنجا که درین باره سعی بلیغ دارند موفقیت شانرا آرزومندیم .

قصیدهٔ خسرو متخلص ثاقب

در پایان این کتاب مناسب دیدم قصیدهٔ مذکور را که در تعریف کابل با قتفا از قصیدهٔ معروف استاد و سخنور نامی صائب است و اکثر خوانندگان آن را مطالعه کرده اند که مطلعش این است :

خوشا عشرتسرای کابل و دامان کهسارش
که ناخن بر دل گل میزند مژگان هر خارش

درج سازم از لحاظیکه درین قصیده بیشتر مزارات را تذکر داده است ، گرچه در پختگی واهمیت شعری این قصیده بقصیدهٔ آن شاعر نامی رسیده نمیتواند اما درحد خود شعر روان و درموضوع دارای معلومات است .

قصیده را از یك کتاب جنگ خطی قدیمی که در سنه ۱۱۸۱ تحریر یافته بلطف فاضل گرامی دوست محترمم آقای گویای اعتمادی بدست آورده و درمجله نمبر شماره ۲ سال ۱۵ تاریخی حوت ۱۳۳۵ آریانا با معرفی لازمه جنگ شر نموده بودم واینك از آنجا اقتباس میکنم :—

خار صحرای وطن به ز گل وریحانست
سنگ کهسار وطن به زگل ومرجانست

فرح آباد مرا کی بنظر می آید
کابل ما که بخوبی به از اصفاهانست

شهرآرای تو منزلگه شاه نجف است
بهرا وبفضا به ز همه بستان است

میدود آب روان گرد سر هر چمنش
هر طرف خرمن گل لاله بصد عنوانست

سربعیوق برآورده چنار از هر سو
قمری و فاخته ش(رح کنان؟)خوشخوان است

بلبلان شعور وشغب برسر دریا دارند
درچمن هر طرفی چهچهه مرغانست

زعفران زار که کشمیر بدعوی دارد
زرد رو پیش گل خواجهٔ سیار است (۱)
ارغوان زار که دیگر بخصوصاً دارد
لانه چی نام دهی «۲» کو همه نخلستانست
هست تا لاب دگرمد نظر سیری را
کو بصد مرتبه به از دل بیپایان است
کوه بیخال به ازکوه گذرگاهش نیست
عاشقانند درآنجا که همه شاه است
مرقد حضرت فردوس مکانیست درو «۳»
لنگرش شام وسحر از بردرو یشانست
کرده درگوشه آن کوه شهنشاه وطن
فیض بخش است همیشه گذرمردانست
نورمیبارد ازان روضهٔ پاکیزه سرشت
که سرشتش ز ازل از چمن رضوانست
درقفایش بخدا سخت تماشائیست
نظرخضرو «٤» عجب گوشهٔ گورستانست

---

(۱) خواجه‌سیاران دردامن کوه‌چهار یکار مرکز حکومت اعلای پروان (کوهدامن وکوهستان) موضعیست زیبا ونزهتگاهیست روح افزا که گل ارغوان زرد ومخصوص آنجا است، درسه ماه بهارهمه ساله ازنور گل ارغوان وهوای صاف ومیدان وسیع وفضای زیبای خودجالب تمام اهل ذوق وبدیع پسندان است کتب لغات وجه تسمیه اش را چنین می آرد: «خواجه مودود چشتی (رح) خواجه‌خان سعید(رح)خلیفهٔ موصوف، خواجه‌محمد ریگ روان (رح) خلیفهٔ خواجه خان سعید، درانموضع بهم‌صحبت داشته اند وباین نسبت این نام بران نهاده شده».

(۲) لانه چی. موضع معروف نانکچیست که از شهر آرا بفاصلهٔ نیم کروه بالا واقع وبابرکی ملحقست، انگور وغیره اثمار آن در زمرهٔ بهترین اثمار محسوب واز همه باغستانها بمرکز کابل نزدیکتر میباشد.

(۳) مراد از آرامگاه بابرشاه علیه الرحمه است که در همین کوه گذرگاه بباغ بابر وهوتل بابر شهرت بسزادارد وفرحتگاه عمومی اهل کابل است ودر ص ۲۱۸ این کتاب بتفصیل ازان ذکر شده.

(٤) مقصد از پشت کوه گذرگاه است که آنجا چشمه ایست خوشگوار مشهور بچشمهٔ خضر وشرح این شهرت در صفحه۲۹ کتاب هذا مندرج است.

میرکوثر که شده گوشه نشین در بر کوه
همدم حضرت خضر است و پی احسانست
چشمهٔ میر گل مست بهنگام سمو (۲)
هر که آید بطواف در شان ایشانست
خواجه روشنائی و هم خواجه پر نور صفا (۳)
همنفس آتشهٔ جانباز بلاگردانست (٤)
زدگر سوی سید مهدی و (۵) آن شاه شهید
تیغ بر کف ز پی قتل بلا عریانست
حضرت قطب زمان صالح مجنون خدا (٦)
سالکانش همه در زمرهٔ مجذوبانست
هست با میر جلیلش سر الفت دائم
که رسانند ؛ فیاض گنهکار انست

---

(۱) میرکوثر دران حصص اکنون نامعلوم است ، موسفیدان نیز باین نام جائی را نشناختند ، احتمال میرود (مزار حضرت تمیم رض) باشد که اسم شان بصورت صحیح نزد مردم معلوم نبود وتاچند سال قبل که تحقیقات صحیح بعمل نیامده وکتیبهٔ بران نصب نشده بود باسم جابر انصار رح شهرت داشت وچشمهٔ آب زلالی نیز دران موجود بود که بنده را خوب بیاد است وباربار درکنار چشمهٔ آن میله نموده ایم ، باعتبار چشمهٔ زلال واحترام مقام اگراین نام را بران گفته باشند دور نیست . والله اعلم

(۲) ازین چشمه ونام آن اکنون درنواحی شهدای صالحین وحصص میدان زیرخواجه روشنائی نام ونشانی وجود ندارد .

(۳) خواجه روشنائی وخواجه صفا ازمزارات معروف کابل اند، تفصیل درتحت اسمای خود شان درص ۱۳۸ وص ۱٤۲ کتاب هذا مطالعه شود .

(٤) زیارت جانباز بلاگردان درشهدای صالحین مقام معروفیست راجع بجبها نش در ص ۳۳ کتاب هذا مراجعه شود .

(۵) مراد ازحضرت سید مهدی آتش نفس رح است که در ص ۸۲ کتاب هذا مشرح درج میباشد .

(٦) مقصد ازمزار حضرت شاه ابو اسحاق ختلانی مشهور بشاه شهید است که درص ٦۵ کتاب هذا بوضاحت ذکر شده

(۷) مسلماً صالح نام مجذوب یامجنونی بوده که درانوقت مزارش معلوم و نزدمردم مشهور بوده ولی کدام گنبد و کتیبه البته نداشته که اکنون اثری ازان وجود ندارد ، غالباً گویندهٔ قصیده اورا درحال حیات دیده که الفتش را بامیرجلیل متذکر شده ؟

قطب حیدر (۱) که حصاریست نهالی مغنون
خادمانش همه در زمرهٔ معصومانست
حاجی غازی (۲) سرمست قـلندرشهٔ دین
معدنش پشتهٔ بارشتهٔ مارنجانست
میرسد باد بخـارا بـسر تـربت او
هرشب جمعه گذرگاه شه مردانست
هرکـه آمد بطواف درکویش با مید
همه نومیدنگردد کرمش چندانست
حضرت میرعلی سید شاه همدان (۳)
مقدمش برسر راه صف دردمندانست
دردمندیکه رسد برسر آن روضه بصدق
خاکپایش همهٔ درد ورا درمانست

---

(۱) قطب حیدر مزاریمعروفیست درسمت جنوبی بالاحصار متصل بدیوار قدیمه ، کلمهٔ (نهالی مغنون) فهمیده نشد غالباً سهوکاتب دران دخالت شدید دارد .

(۲) درین بیت اغلاطی نمایان است که ممکن از طرف نقالان وارد شده باشد ، درمصرع دوم معدنش مدفن خواهد بود ، (پشته بارشتهٔ مارنجان) بگمان غالت (تپهٔ پشتهٔ مرنجان) است ومراد ازمزار حاجی قلندر خواهد بود که دردامنهٔ سمت مغربی تپهٔمرنجان واقع وطول قبر تخمیناً ۷ متر وعرض آن سه متر است وچراغخانهٔ محرابی بالای قبرساخته شده وبس ، دردهن دروازهٔ احاطه نیز قبریست که مردم آن را مرقد خلیفهٔ حاجی قلندر میدانند، امازفحوی بیت مابعد مبرهن میگردد که موصوف بخاریست .

(۳) بنام شاه همدان مزاری درزنده بانان موجوده وجوددارد ولوحی بالایآن نصب وابیاتی دران نقراست امامضمون ابیات مشعربوفات میرخورداست ، آشکاراستکه لوح مزار دیگر را بران گذاشته اند ، چند نفر از موسفیدان بیان کردند کهچون حضرت قطب همدانی (میرسید علی همدانی رح) درکابل توقف داشتند صاحب مزار هذا خدمت سرتراشی آن وجود معظم را کرده وموهای سرمبارك شانرا درهمین مدفن دفن میکرد وبالاخره خود او را هم قرار وصیتش درینجا دفن کردند، نام ونشان دیگری ازوی کسی نمیدانداما شهرت مزار سالها بنام شاه همدان است .

میرزاهد که مدار فلک علم بود (۱)

همچو گنجیست که در کابل ما پنهانست

هاشم کابلی و (۲) واعظ (۳) شیرین کلمات

خفته بر صدر جنان هملم سر مستان است

گر شده است جامه بدل گرچه بظاهر زجهان

رفته از دار فنا سوی بقا ساطـا است

آب هرگز نکنی خشک زجویش یارب

پل مستان که کلید در هند و متاالست

---

(۱) مراد از میر محمدزاهد هروی است که صاحب تالیفات حاشیهٔ زاهدیه برشرح مواقف ، شرح رسالهٔ قطبیه ، حاشیه برشرح تهذیب محقق جلال الدین دوانی میباشد ، وفاتش درسنه ۱۱۰۱ و دفنش درمزار عاشقان و عارفان و شهرتش درفنون عقلیه بمحقق هرویست ودرذیل زیارت عاشقان وعارفان درکتاب هذا تذکر یافته .

(۲) شناخته نشد طبعاً بمرور زمان شهرت وآبادی مزارش ازبین رفته .

(۳) باسم واعظ مزاریکه ازان سنوات باشد نیافتم ، اما میر واعظ معروف ازسادات عظام ومجاهدین کرام وعلمای ذو الاحترام و طن بود که نواسه اش دختر میر عتیق الله (بی بی حلیمه ملقب بوبو جان) ملکهٔ مقتدر اعلیحضرت ضیا ؤ الملة و الدین و درجود وسخا نام حاتم طی کرده بود ، مزار این واعظ معروف و اولادش درگذر باراناهٔ کابل احاطه ایست مشهور بزیارت باباولی وقبرخود میر واعظ مرحوم پهلوی قبر باباولی است مگر لوحی ندارد ، چون سنهٔ تحریر کتابیکه قصیدهٔ هذا دران درج است ۱۱۸۱ میباشد پرظاهر است که مرام گوینده ازین واعظ معروف نبوده مگر تذکر آنرا لازم دیدم تا دیگران بوی مشتبه نشوند .

(٤) پل مستان ، پل معروفیست دربین بالا حصار وزیارت شاه شهید که ازسالیان دراز بهمین نام شهرت دارد، سخنور شهیر صائب تبریزی نیز درقصیدهٔ کابل خوداران چنین یاد می کند :

چه موزونست یارب طاق ابروی پل مستان　　　خدا از چشم شور زاهدان بادا نگهدارش

میر بدل بیگ همان عارف مجذوب خدا (۱)
مرقدش در تره خیل پهلوی غازی خان است (۲)

بابه‌ها هم سر بابای ولی در شهر الد (۳)
عاشق و عارف کابل چو مهٔ تابانست (٤)

آبدان دار خدا یا ز کرم همچو دیار
که دعاگوی ورا نائب خوش الحان است



(۱) (۲) میر بدل بیگ فعلاً بصورت صحیح شناخته نشد ، ممکنست آینده محققین در اثر مطالعات وکنجکاوی معرفی اورا بنمایند ، همچنان غازی خان معلوم نشد که کدام غازی است ، اما قبری در تره خیل از یکنفر غازی دارای لوح است که به اراضی صاحب شاه نام میباشد و تاریخ رحلتش باین جمله بحساب ابجد در نظم قیدشده ؛ (دادغزاداد ۱۰۲۶) وهمین مقبره را آقای حسینی مزار حضرت بیدل ادعا کرده اند چنانچهٔ در تره خیل هم بهمین شهر تست و تفصیل در ذکر حضرت بیدل پیش ازین داده شد .

(۳) مراد از بابه ها ، بابای خودی، وبابای کیدانی ؛ وبابای غوری خواهد بود که مزار آنها دربین شهر شهرت دارد ودرین کتاب هریک در محل خود ذکر شده اند ، بابای ولی همان مزاریست که در بارانه بطرف مشرق احاطهٔ که پیشتر تذکریافت واقع میباشد وکتیبهٔ ندارد .

(٤) مراد از زیارت عاشقان وعارفان علیهما الرضوان است و درین کتاب مفصل ذکر یافته اند .

بعض قبور که در ثانی بنظر رسیده

۱ــ در تپه بلند طرف جنوب مزار حضرت تمیم رض قبری است بالای آن سنگی صندوق نما که بطرف فوقانی کلمهٔ طیبه و نقوش است و بطرف سر آیهٔ کریمهٔ (کل من علیها فان الخ) و بعد و طرف آیة الکرسی شریف و بطرف پای این عبارت مرقوم:
«وفات المرحوم . . . جوادابن . . محمد الحسینی . . . فی تاریخ ۹۴۸»
اگرچه قبلاً یاد داشت نشده بود و آنچه حالا هم ازان خوانده شد تحوالست نتیجه نداد مگر بلحاظ قدامت و زیبائی سنگ آن نگاشته شد، خاصةً بملاحظهٔ که در تپهٔ مذکوره فعلاً یکنفر نهال زیادشانده و بتکلیف شاق با آنها آب میرساند و ممکنست این نهال ها شجر وصاحب ثمر شوند، چون همه زحمات را برعایت صاحب همین قبر تحمل نموده بناءً همینقدر که خوانده شده توانست ثبت افتاد. و محل تذکراین قبر ص ۲۷ کتاب هذا قبل از قبر نداف بوده.

۲ــ سه سنگ از قدیمه قریب بگنبد مرحوم شاه سابق بخارا در سر راه هستند که از بالای قبور خودها پائین افتاده و هر سه منقش و بایات قرآنی مزین اند و ص ۵۲ کتاب هذا بعد از گنبد دو یتیم محل یاد نمودن اینها بود که اینک شرح داده میشود:
(سنگ اول) علاوه بر نقوش و آیات مبارکه در بالای خود شش مصرع فارسی بخط نستعلیق هم دارد که بلحاظ وقدامت خوانده شده نمیتواند تنها یک مصرع آن چنین خوانده شد «تا رفتی ز برم ای گل خندان پدر»
بطرف پای این سطور مرقوم است: «تاریخ وفات مغفورهٔ مستوره بیبی بنت عزت نشان . . .»
(سنگ ثانی) که بطرف پایش چنین مرقوم است «تاریخ وفات مستورهٔ مغفورهٔ صالحهٔ ساجده بنت مرحومی میر جانگیر مهر . . آنمه رخ خویش را نهان کرد»
(سنگ ثالث) که بمحاذی قبر شاه موصوف است، و بجانب پایش بخط نستعلیق این عبارت مسطور میباشد: «مرحومهٔ مستوره بیگه سلطان بنت ملا پاینده محمد سال هزار و هفتاد و شش بیست و پنجم شهر صفر»

۳ــ از دیگر بمزار غلام محی الدینخان که باید در ص ۵۰ کتاب هذا عقب مزار مذکور می آمد قبرستانی خوردیست دارای دو قبر:

(قبر اول) از والدهٔ جناب علی محمد خان معاون اول صدارت عظماست تاریخی ندارد
(قبر دوم) از عزیز الرحمن خان است که از خدام دیرینهٔ وزارت معارف بوده
و این عبارت در سنگ قبرش مرقوم است :
« الحاج عزیز الرحمن خان فتحی که بتاریخ اول ثور ۱۳۳۸ هجری قمری داعی
اجل را لبیك گفته »

٤ - درجوار قبر قاری ملك الشعراء که محلش بعد قبر آن مرحوم در ص ٥٣ کتاب
هذاست قبرستانی نو بسنگ وسمت بنا یافته که ارتفاع دیوار هایش بالنداز هٔ یکنیم
فوت است و در ان قبر سید بابوجان ۱۲۹۰-۱۳۷٤ ه ق که از معاریف است بوده
و در سنگ خوردی اسمش مرقوم یافته و نیز قبری است که در سنگ این ابیات
مرقوم است :-

بعمر هژده غلام حضرت رشید جوان
که بود شامل تحصیل مکتب عرفان
هزار وسه صد و باشصت و پنج سال قمر
غروب شمس زشنبه و هم شش ازشعبان

و در قبر دیگری که درهمینجا قدری بلند تر بصورت چوبتره بپایه های خشت
پخته وسمت بنا یافته درسنگی این ابیات مرقوم است :

این خاك تودهٔ مسکن و ماوای آن کسیست — کز دست ظلم و کینه شهو هرشهید شد
این مدفن کسیست که در موسم شباب — دیبا چهٔ کتاب حیاتش سفید شد
اوراق زندگانیش از صرصر ستم — در دشت بیکران جفا ناپدید شد
دست جفا و ظلم و تعدی گلوی او — بفشرد آنقدر که زجان نا امید شد
این آسمان عفت و پاکیزه دامنی — در قتلگاه جور قتیل السعید شد

در لیل چهارشنبه ۱۰ حمل ۱۳۳۹ مطابق ۳ عید رمضان مبارك ۱۳۷۹ بشهادت رسیده :
در دیگر قبر که مرقد مهر من زرین است بالای سنگ صندوق نمائی مرقوم
است :
« بتاریخ یکشنبه ٥ برج ثور ۱۳۲۸ ش در سینهٔ خاك نمناك بخفت و داغ جاویدان
در دل دوستان علم و ادب و خاندان خود بگذاشت »

٥ـ درآغازچپه بعد ازباغ لطيف درزيرمقبره میر مشهدی متصل براه عام که محل ذكرش بعد ازص ٥٦ کتاب هذا بود قبری نوساخته‌شده بسنگ وسمت که دو مرتبهٔ سنگی دار دو بالای آن طوغها و سنگ صند وقی است ، درسطح فوقانی سنگ تسمیهٔ شریف و کلمه طیبه والله اکبرو بدوطرف آن این کتیبهٔ اثرطبع نگارنده بخط عزیز الدینخان و کیلی تحریر یافته :

« مرد نجیب و لائق وفعال وکاردان — صادق بملک و قوم محمد حسین خان
در دوره که بود رئیس مخابرات — پنجاه و چار سال گذشته زعمر آن
دو لیل بیست وششم ،و لود خیر خلق — درخوابگاه خویش بپهلوی طفلکان
از دست چند دزد تبه کار بد سرشت — نوشید جام شهد شهادت بناگهان
شد جوی خون زماتمش از چشمه‌های چشم — اهل و عیال وازخورد و بیگانه راروان
یا رب بحق سید کونین و چار یار — داری ورا زدولت دیدار شادمان
بنوشت سال واقعه را درقمر خلیل — (باشد بعیش از کرم حق دران جهان)
۱۳۷۹
تعمیر تربتش زوفا کرد خامش — تا سالها بچشم عزیزان بود عیان »

مرحوم از تحصیل یافتگان فرانسه و الحق از خدام صادق کشور بود



مدفن میر خیرالدین آقا

این قبر واقع است در بلندی ملحق براه بالا که در وسط کوه ازآغاز الی انجام شهدای صالحین راه پیاده رو رفته ، محاذی قبرستانی که درپایان دارای باغچه ومسجد وچاه واطاق های متعدد برای مجاورین میباشد وحاضراً بقبرستانی مرحوم میرزا محمد سرورخان مستشار شهرت دارد که موصوف درادوار سابقه مستشار وزارت داخله وثانیاً حاکم اعلای فراه وثالثاً حاکم اعلای مشرقی بوده و بازمدتها به بیکاری گذشتانده و ازرجال نامور وصاحب اوصاف ستودهٔ عصرخود بوده ودرماه مبارك رمضان ۱۳۷۹ هـ ق بعمر ۷۷ برحمت حق پیوسته.

میر خیرالدین مرحوم ولد میرغیاث الدین وازسادات معروف کابل بود وسنین زندگانی خود را بحق جوئی وخدا پرستی گذرانیده وبطریقهٔ عالیهٔ قادریه طی طریق معرفت میکرد وازجانب جناب ملا فیض محمد واولادش از چهل سال باینطرف خلافت نیز داشت .

مرحوم مرتاض ، قانع متواضع ومدت مدید امام مسجد سید مهدی پادشاه بوده درآواخر نسبت کبرسن وضعف طبیعت ازان وظیفه نیز بازمانده واوقات بعبادت خالق متعال میگذرانید، تا آنکه بعمر ۹۵ بتاریخ روزجمعه ۶ جوزا ۱۳۳۹ مطابق غره ذیحجه الحرام ۱۳۷۹ برحمت ایزدی واصل ودرینجا دفن شد .

ارادت کیشان مقبره اش را بخشت پخته وسمت ساخته وسقفش را آهن چادر گرفته مربوط ومتصل آن احاطهٔ خوردی برای ادای نماز عابرین نیز تخصیص داده وعلاوةً محراب برآن کشیده اند خدا یتعالی مرحوم را بیامرزد وبانی را اجر دهد محل این مدفن ص ۵۰ بوده

۷- در اتصال همین راه بالا ، درحدود وسط بین قبرمیر خیرالدین آقا وگنبد مرحوم شاه سابق بخارا قبرستانی جدید ساخته شده دارای دوسه قبر بالای یک قبری که از جوانان محصل معارف بوده وقبرش زیبا ساخته شده این ابیات اثر طبع نگارنده مرقوم است که محل این قبر هم ص ۵۰ کتاب هذا بوده .

هزار حیف که خواجه شفیق احمدجان نهال گلشن حاجی فتح محمد خان

دمیکه تازه قد افراخت در بهار حیات برنگ گل بگلستان وسرو دربستان

دمیکه صاحب تمییز خوب و بد گردید — دمیکه داشت بتحصیل جهد بیپایان
دمیکه مستعد کوشش و عمل گردید — دمیکه یافت پی کار و بار تاب و توان
دمیکه گشت برومند حسن خلق و ادب — بسن هفده بمانند غنچهٔ خندان
رسید پیک اجل برد روح از بدنش — بروز اول عید مبارک رمضان
ز سوز دوری او ما در و پدر شد داغ — ز چشم از خود و بیگانه گشت اشک روان
بحق صاحب لولاک و آل و اصحابش — خدا ببخشدش از فضل و رحمت و احسان
ز سال رحلتش الهام شد ز غیب خلیل — (ز جود و رحمت حقست جای وی بجنان)

۱۳۷۸ هـ ق

۸- همینکه از باغچهٔ سادات که در محاذ قبر ملک الشعرای مرحوم است بطرف زیارت میان صاحب وسه الغ بالا رفته شود در وسط بلندی همین راه قبری جدید ساخته شده که چند رواق و پایه ها و گنبد پخته کاری دارد و محلش ص۴۷ کتاب هذا بود

این قبر از عصمت الله نجار باشی است که بیچاره اتفاقاً در سنه گذشته بارهٔ برقی کارخانهٔ ار هکشی خود گیر آمده از فرق سر تا گردن ار ه شد، جان بحق تسلیم نمود چون هنوز هم کار مقبره در جریان است و اتمام نیافته سنگی را جع بتذکر حالش درانجا نصب نشده ممکن در ثانی شود فعلا بهمینقدر از ذکر وی اکتفا رفت

۹- در دامنهٔ کوه خواجه صفا قریب بقبر حاجی محمد مقیم که محلش ص۱۴۲ کتاب هذا بود بقبری برخوردم که از سنگ وگل خامه ساخته شده وبدو طرف خود سنگ های نشان بلند وکلانتر از سنگ های دیگر قبور داشت، لوح ولوشتهٔ دران نبود ، پرسیدم قبر کیست ؟ گفتند: قبر قاری نیک محمد خان است ، چون مرحوم یکی از اجلهٔ اساتید قراء وطن وحافظ جید و عالم وصاحب تقوی و تالیفات بود ، گرچه قبرش لوح نداشت بقدر دانی شخصیت بزرگش خودرا مکلف دیدم تامعرفی جنابش راحتی الامکان نمایم و مدتی در بدست آوردن معلومات ثقه انقضا پذیرفت و اینک شرح داده میشود :

الحاج مرحوم ابن حاجی محمد خان ساکن دولانهٔ چهار یکار سمت شمالی کابل بود ، درابتدای شباب باپدر خود عازم بیت الله شریف شده بعدادای حج

پدرش درانجا برحمت حق پیوست ، مرحوم ازمکهٔ معظمه وارد هند گشته در مدارس آنجا علوم دینی را از قبیل تفسیر ، حدیث ، فقه ، صرف ، نحو و غیره تحصیل وشهادتنامه اخذنموده دوباره عازم بیت الله شریف شده در دار العلوم مکهٔ مکرمه شامل وعلوم عربیه راکه در هند تحصیل نموده بود دوباره ازعلمای عرب تعلیم گرفته باخذ شهادتنامه موفق شد ، بعد از ان قرآن کریم را نزد شیخ ابراهیم سعد مصری که شیخ القراء مصر وحجاز وقاری هفت قرائت وچارده روایت بوده ودرمکهٔ معظمه درانوقت بتدریس قرائت سبعه مؤظف بود شروع وبهفت قرائت وچارده روایت تعلیم گرفته وکتاب شاطبیه موسوم بحرز الامانی راکه بنظم است وبیان هفت قرائت وچارده روایت رانموده نیز حفظ نمود وسند هفت قرائت وچارده روایت رازیاده برشهادتنامه های علوم عربی حاصل نموده مدت پانزده سال درمکه معظمه مقیم بوده پانزده حج نمود ، بعدازان عازم وطن عزیز خود افغانستان شده حکومت آنوقت بتعلیم علوم خصوصاً تعلیم قرآن کریم مؤظفش نمودند که شاگرد های زیاد ازحلقه های تعلیم شان برآمده ،

ونیز درعلم قرائت کتاب زبدة التجرید وتحفة الاطفال را بنظم باحواشی تصنیف نموده که در خود کابل بطبع رسیده اند ، وکتاب دیگری درعلم فرائض میراث موسوم به عمدة الفرائض بنظم ونثر تالیف نموده که آنهم بکابل طبع شده ، وکتابی بنام تحفة المؤرخین درتاریخ انبیا علیهم السلام نیز تالیف نموده ، ویک تعداد زیاد ازپاره های قرآن شریف راکه رموز اوقاف آن بقرار علم تجوید میباشد درهند بطبع رسانده برای استفادهٔ مسلمین گذاشت که اکنون پاره های موصوف درورق سفیددر اکثر خانه‌ها موجود میباشد ، پس ازخدمت طولانی دربن راه مقدس بعمر ۶۳ بتاریخ ۲۳ صفر مریض و در شب جمعه اول ربیع الاول ۱۳۴۲ هـ ق درکابل داعی اجل را لبیک گفت وجسدش درهمینجا بخاک سپرده شد .

۱۰ـ مزار پیر بلند یاخواجه روشنائی ؟

درتپهٔ بلند باغ بالا درحصهٔ که بجناح مغرب عمارت آنموضع معروف ، واقع و متشکل از یک تپهٔ خاکی وسنگی میباشد وعلامات ومرلنگ پرانی و تهداب

کندگی دران معلوم می شود قبری است دارای طوغها که کسی پیر بلند وکسی خواجه روشنایی می گویند ولی واضحاً اسم و رسم این صاحب مرقد معلوم نیست سنگی هم ندارد که معرفی شود .

از زبان اکثر مو سفیدان محقق وصاحب معلومات تقریباً ۲۰ سال قبل را جع باین مزار چنین شنیده شده بر ضیاء الملة والدین در همین موضع میخواست عمارتی بنا کند گفتندش زیارت است فرمود باکی ندارد منهم پادشاه اسلامم ، همان است که به تهداب کنی و سنگ پرانی آغاز کردند همینکه چندروز از اقدام کار گذشت کار را معطل کرده بیان نمود که صاحب مرقد را در خواب دیدم مرا تهدید کرد بلکه سیلی بر رویم انداخت که در حالت بیداری هم احساس درد از ان سیلی بروی خود میکنم بناءاً از ین اقدام صرف نظر وکار آن را معطل کردم »

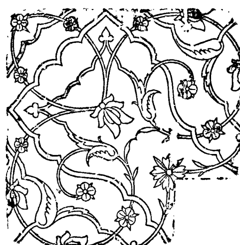
حالا هم زیارت مذکور درهمان تپه با طوغهای هویدا وآثار سنگ پرانی و تهداب گذاری آن وقت در پیرامون زیارت ظاهر و پیدا ومرجع خاص وعام است . جای نگارش این زیارت در ص ۲۰۴ بود

تمت

خدای بزرگ و مهربان راشکر گزارم که کتاب هذا صورت اختتام پذیرفت و بحلیهٔ طبع آراسته شد ، از مطالعه فرمایان امیدوارم که : بکل فاتحهٔ روح مرا شاد کنند

محمدابراهیم خلیل

روز شنبه ۲۷ سرطان ۱۳۳۹ مطابق ۲٤ محرم الحرام ۱۳۸۰ دارالسلطنه کابل



تقریظ

بخامهٔ نویسندهٔ فاضل ومقتدر جناب عبد الهادی خان داوی

غالباً هر مرده داری که از نویسندهٔ دل زنده صالح ما محمد ابراهیم خلیل مرثیه ئی التماس کرده، جناب موصوف رد ننموده است. خاطر آزرده یی را باینصورت خوش ساخته اند، میرزا مظهر جانان رح میفرماید.

خوشترست از کل خورشید بدستار زدن
لو گلی بر قفس مرغ گرفتار زدن

این عادت جمیله شاید شاعر فاضل را بفکر آن انداخته که به احیای نام و نشان همشهریان فراموش شده «وادی خاموشان» کابل پرداخته گلهای بی خزانی بمقابر آنها اهدا نموده، برای خود نقش یادبادی، باقی بگذارند

غرض نقشی ست کز ما یاد ماند | که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی برحمت | کند بر یاد درویشان دعایی

«سعدی رح»

همانقدر که قانون «فساد» قانون «تکوین» را تعقیب کرده، در پی امحا و تخریب زندگی و هستی است، خصوصاً برای تاریخ وطن عزیز همانقدر مساعی جمیلهٔ کسانیکه میخواهند این تاریخ راحتی المقدور از محو و فساد نگاه دارند مشکور باد رفتن باین هدیره ها و مزارات از هم دور افتاده و خطهای مغشوش و مغبر الواح آنهارا تدقیق کردن، و بعد در صحیفه های کتابها احوال آنها را یافتن و یاد داشتهای سینه‌های پیران را پرسیدن و جمع نمودن به «تراجم مشاهیر ملیه» خدمت نمودن، بی مشکلاتی و زحماتی نیست امیدست ارباب همت، مناطق دیگر ولایت کابل وسایر ولایات وطن را نیز باکوشش های خستگی ناپذیر تفحص و آثار گران بهای مفاخر هنسیه ما را تدوین وطبع نمایند.

تازه خواهی داشتن گر داغهای سینه را
گاه گاهی باز خوان این قصهٔ پارینه را

خوابگاه — کابل
۱۵ — ۵ — ۱۳۳۹



هو الباقی

محمد ابراهیم خلیل ابا جداً ازمردم کابلم ولادتم در سنه ۱۳۱٤ هـ ق در خود کابل شده در سن شش اول نزد والدهٔ مرحومه ام شروع بخواندن کرده و باز شامل مکتب شده فقه، تفسیر، صرف و نحو را نزد معلمین خانگی میخواندم، مربیم در خط نستعلیق و شکسته و ادبیات حضرت قبله گاهی و در خطوط عربی محمد صدیق دولت شاهی هروی بوده اند؛ بعداً بدفاتر حسابی شاگردی کرده و حسب احساسات فطری اشعاری نیز میسرودم، از بدو سنه ۱۳۳۷ ق شامل ماموریت شده در اواخر سنه مذکور در گرشک لبعید شدیم، یکسال بعد که خواسته شدیم ابتدا بوزارت خارجه و بعد بجز القونسلگری افغانی در هند و سپس در سفارت افغانی در لندن و باز در پاریس بکتابت شامل شده پس از طی این دوره ها باجرای امور و التظام حرمسرای شاهی مؤظف گشته در سیاحت اروپای (شاه سابق امان الله خان مرحوم) معیت داشتم، در عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید مرحوم مدیر محاسبهٔ ریاست تنظیمهٔ مغربی و باز شامل شقوق بانکی بوده از اتفاقات ده سال در حبس بسر برده درین زمان از خواندن احادیث شریف و معانی و منطق و حفظ قرآن مجید مسعود گشته و به بسی محبوسین درس تفسیر و غیره دادم، پس از رهائی یکسال مدیر اجرائیهٔ ریاست مستقل مطبوعات و از سنه ۱۳۲۱ هـ ش عضو انجمن تاریخم، در ینمدت چار سال و چند ماه مدیر مجلهٔ آریا نا نیز بوده ام، درضمن بمکاتب و دار المعلمین درس ادب و تعلیم خط نیز داده ام، نوشتن مقالات و قطعات خط و شعرسرائی من از همین سال ۱۳۲۱ ش شروع میگردد (گرچه در ایام صباوت اشعاری بدیگر تخلص سروده بودم که بازمدتها بدانطرف توجه نشد بود) درسنه ۱۳۳۵ ش بادای فریضهٔ حج، لله الحمد سرافرازی حاصل کردم، در داخل وطن عزیز و خارج سفر بسیار نموده ام.

اثرات:ـ

۱ ـ کلیاتی در اقسام نظم حاوی هژده بخش بموضوعات مختلف که بالغ بشانزده هزار بیت است ومنتخبی ازان درسنه ۱۳۳۱ دررشت ایران از روزنامه ها ومجلات وطن جمع و طبع شده

همچنان رباعیاتم که بخش ۱۶ کلیاتست درسنه ۱۳۲۹ بروزنامهٔ انیس نشر و طبع علیحده شده

ونیز درسنه ۱۳۳۶ ازطرف عبدالشکور حمید زاده نسخهٔ خطی خودم بافسیت درکابل طبع شده

رسالهٔ عروج ونزول اسلام که بخش ۱۴ کلیاتست درسنه ۱۳۳۲ ازطرف ریاست مستقل مطبوعات نسخهٔ خطی خودم درکابل بآفسیت طبع شده و دوبار دیگر درسنه ۱۳۳۴ ، ۱۳۳۶ مجدداً طبع شده

گلچینی از آثار باشرح حالم درسنه ۱۳۳۴ بکوشش عبدالشکور حمید زاده درمطبع تجدد ایران طبع شده

۲ ـ کتابی موسوم به (یکمرد بزرگ) متضمن شرح حال شیخ سعدالدین احمد انصاری کابلی درسنه ۱۳۳۶ از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف درکابل طبع شده

۳ ـ کتاب « استخراج تاریخ درنظم » ترجمه ونگارشم از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف درسنه ۱۳۳۷ ـ طبع شده

۴ ـ اشعار دورهٔ صباوتم توسط مجلهٔ پوهنی ننداری درسنه ۱۳۳۶ و۱۳۳۷ درکابل بصورت ناتمام طبع شده

۵ ـ رسالهٔ رهنمای خط نسخهٔ خطی خودمن درسنه ۱۳۳۵ و۱۳۳۷ وبعد آنهم مکرر درخود کابل بآفسیت طبع شده

۶ ـ همین کتاب « مزارات شهرکابل » است که ازطرف انجمن تاریخ وزارت معارف درهذا سنه ۱۳۳۹ ش طبع شده

علاوه برین بعض کتب نثر ومقالات وقطعات خط واشعارم علی الدوام بجرائد ومجلات وطن اشاعه یافته مگر این همه بمن خجلت بارآورده زیرا:

همان بهترکه دست بی هنر درآستین باشد .

زیاده: شرح سوز دل من روح گداز است خلیل

مکن اظهار وهشو باعث آزار کسی

سنه هـ | ۱۳۳۹ ش خلیل
۱۳۸۰ ق

فهرست

مزارات واقع در شهدای صالحین از صفحه اول تا ۵۸

مزارات واقع قلعهٔ حشمت خان و قرب وجوارش الی ـ ص (٦۲)

محمد سلیمان . شهزاده شمس الدین جان ، حاجی عبدالخالق تاجر (۶۳) عبدالخالق تاجر ، دوکتور محمد رسول وسا ، عبدالرب خان (۶۴) آغا زجبه کهنه (۶۵)

چهار ده معصوم (۶۶) شاه طاؤس ، احمد علی خان (۶۷) قطب حیدر (۶۸)

زیارت شاه شهید

خورد زیارت ، گنبد خواجه ها (۶۹)

زیارت حضرت جی صاحب

خورد زیارت (۷۲) احمد خان ، غلام عمرجان ، مختار جان ، (۷۵) خواجه محمد پارسای مجددی ، محمد نعیم خان ، محمد رحیم سکندر خان (۷۶) نائب سالار عبدالوکیل خان (۷۷) :

در بینی حصار

خواجه ظهیر ، خواجهٔ خورد ، ضیاؤ الدین محمد (۷۷) وجی صاحب (۷۸)

قبرستانی اطباء در تپهٔ مرنجان (۷۹ الی ۸۱)

زیارت سید مهدی آتش نفس

خورد زیارت ، قبر سردار فیض محمد خان (۸۲) زیارت سید محمود (۸۳)

* * *

زیارت بی بی مهر و خواجه حضور (۸۳) تاج مزار ، شاه همدان (۸۴) حاجی قلندر ، خلیفه جی شهید ، میر سید علی سرمست (۸۵) خلیفه جی ، سید میر جان مردان غیب (۸۶) .

* * *

میان داؤد ، میان شیخ احمد (۸۷) در گذر قاضی (۸۸) زیارت ابدال و قبرستانی میرزا محمد عمر خان حاوی پنج قبر (۸۹ الی ۹۱) ملا فیض خان بالی مسجد از بکان حاوی چهار قبر (۹۲ ، ۹۳) زیارت سیدان حاوی سه قبر (۹۴) :

مقابر حضرات مجددیه رح

حضرت میان عبدالباقی صاحب (۹۵) حضرت حاجی غلام حیدر (۹۷) حضرت غلام صدیق (۹۸) حضرت محمد عمر (۹۹) حضرت عبد القدیر

حضرت عبدالاحد (۱۰۰) حضرت محمد یوسف ، صوفی آغا ، (۱۰۱) ؛
حضرت غلام قیوم ، حضرت شمس المشائخ ، (۱۰۱ الی ۱۰۳) حضرت جانان ؛
قاضی میرسید قاسم خان ، عطاؤالله خان ، سردار محمد عثمانخان (۱۰۳ الی ۱۰۵)

زیارت عاشقان و عارفان

خود زیارت (۱۰۶ الی ۱۰۸) خواجه فاضل بیگ (۱۰۸) علی مردانخان ، خواجه میر
(۱۰۹) خان ملاخان (۱۱۰) میرزا زاهد (۱۱۱) میرجهان ، پسران قاضی
فیض الله خان (۱۱۲) نواب محمدزمانخان (۱۱۳) نواب جبارخان (۱۱٤) حافظ
محمد حسن (۱۱۵) داکتر عبدالعزیز (۱۱٦) سردار غلام حیدرخان (۱۱۷) سردار
سیف الله خان ، والدهٔ امیرشیرعلی خان (۱۱۸) سردار محمد علی خان (۱۲۰)
سردار محمد عظیم خان (۱۲۱) سردار محمد عمرخان ، محمد سرورخان
سردار محمد هاشم خان ، صبیهٔ امیردوستمحمد خان (۱۲۲) محمد قاسم خان ،
دختر نواب اسدجان ، سردار امیرمحمدخان ، جهان بیگم (۱۲۳) دختر محمدتقی خان
اردبیلی ، غلام محمد خان پروفیسور (۱۲٤) یار خان فرملی ، قنبر علی (۱۲۵)
میان عزت الله (۱۲٦) امین الملك ، جلندر خان (۱۲۷) بیگم صاحب (۱۲۸) میان
غلام رضا ، میر منور علی شاه ، حرم سردار عطامحمد خان (۱۲۹)

زیارت بابای غوری

خود زیارت ، یکی ازاولاد محمد علی خان ، سردار پیر محمد خان (۱۳۰)
صبیهٔ سردار پیر محمد خان ، صبیهٔ شادمحمد خان ، بی بی قاطوجان ،
میرزا محمد جانخان (۱۳۱) میرزا افضل احمدخان (۱۳۲) ؛

زیارت سید مرد و ملحقاتش (۱۳۳ الی ۱۳۵)

* * *

شیخ محمدرضا (۱۳٦) پیرا کرم خان ، سردار محمد اکرم خان ، ندیم (۱۳۷)
خواجه صفا (۱۳۸) خواجه روشنائی (۱٤۲) بابای عودی ، حاجی میرزا محمود خان
حاجی شهنواز جان ، صبیهٔ حاجی شهنواز خان (۱٤۳)

زیارت شاه دو شمشیره رح

خود زیارت (۱۴۶ الی ۱۵۰) محمد کریم ، صبیهٔ حاجی محمد رضا ، قاضی قطب الدین (۱۵۱) زوجهٔ مستوفی الممالک ، حاجی صاحب درویش ، بابه جان محمد (۱۵۲)

* * *

زیارت خواجه شاه محمود (۱۵۴) اعلحضرت تیمور شاه درانی و شاه شجاع (۱۵۵)

شهزاده نادر (۱۵۶) صبیهٔ تیمور شاه (۱۵۸)

زیارت خواجه اسحاق (۱۵۹)

زیارت مولوی صاحب (۱۶۰) زوجهٔ ضیاء الملة والدین ، صبیهٔ احمد خان ، صاحب زادهٔ نقشبندی (۱۶۲) قبر بابا محمد سرور خان (۱۶۴)

امیر عبدالرحمن خان ، عضدالدوله ، سردار عبدالمجید خان (۱۶۵ الی ۱۶۸)

مجنون شاه و پدر و دو فرزندش (۱۶۹)

مقابر باغچهٔ آخند جی

خود آخند جی ، سردار نصرالله خان (۱۷۱) غلام محمد خان (۱۷۲) والدهٔ سردار امین الله خان ، صبیهٔ سردار محمد یوسف خان (۱۷۳) والدهٔ سردار محمد کبیر خان ، محمد صالح افندی ، عیال ربیع حکمت بیگ ، سردار محمد عثمان خان ، حرم امیر عبدالرحمن خان (۱۷۴) ملا علی محمد آخند ، هاشم شائق افندی (۱۷۵)

* * *

زیارت سید صالح ، میانجی ، سید کمال ، غلام نقشبند (۱۷۹)

قبر شهید ، شاه محمد ، بابا گل محمد ، شاه کمال حسین ، خواجه حسن خالدار «۱۸۰» الی «۱۸۱»

در دروازهٔ لاهوری

چاچه بیلی ، سید حسن ، سید حسین ، اسمعیل شاه ، ماما فیضو ، سید محبت شاه (۱۸۲) پیش روی بالا حصار شاه لطیف ، در کلالی محمد زمانخان ، در گذر شیر بچه ها پیر سفید (۱۸۳) ،

در گذر سیف الملوك امیر بار الدین ، بنت میرزا بهادر ، محمد علی ، مشتری آغا ، حیدر بیگ (۱۸٤) ؛

در گذر باواله ، زیارت باباولی ، میر عبد حسین ، میر واعظ صاحب ، میر حاجی ، میر عتیق الله ، میان جی (۱۸۵)

در مندوی خربوزه فروشی یکی از سادات ، اکرم گل (۱۸٦) ؛

در گذر رکاخانه و باغ علیمردان و ششدرك

سید اژدر ، شاه اسمعیل ، سخی سرور پادشاه ، شهداء ، جمعه شاه ، سید عبدالله شهید (۱۸۷) بابای کیدانی (۱۸۸) ، مشهور بامام زین العابدین حاوی سه قبر (۱۸۹)

در لبن شاهی

مولوی یار محمد ، خلیفه آقا محمد ، صبیهٔ محمد عثمانخان بامیزائی ، فرخ سلطان ، سائین مجاور (۱۹۰) ؛

* * *

در آخر لبن شاهی ، فتح محمد ، در فرقهٔ شاهی ، میر بر ، پهلوان دوست ، قاسم خان (۱۹۱) سید جلال ، بابا شوقی ، مزارات گذر اندرابی (۱۹۳)

زیارت دوست خاوند ولی (۱۹٤)

* * *

در گذر اندرابی

سید جعفر آقا ، عادلا ، امیر دولت ، خواجه بیگی ، خواجه مارك ، بیگم آغا ، میر مقصود ، حسن علی ، بیگم ماه ، خواجه سلیم ، (۱۹۵ الی ۱۹٦) ؛

بن امیر درویش محمد ، یار محمد المرشد ، درویش محمدا تکه ، قاسم بیگ ، خواجه شکر الله ، خواجه سید میر ، فقیر احمد خان مجلس آرا (۱۹۷) امیر محمد نهال گلشن ، خدمتعلی خان ، عباس ، سید بیگم (۱۹۸ ، ۱۹۹)

در مسجد میرهای ده افغانان : میر مسجدی ، میر پاینده محمد ، میر محمد علی (۲۰۰ ، ۲۰۱)

در گذر ده غو چك، میرهیرا ن «۲۰۱»

نزد پلك شهر ا را : سردار عبد الله جان ولیعهد، وفا بیگم، بنت گلزار خان

ابوبکر خان (۲۰۲ الی ٤ ۲۰)

نزدیك ارگ شاهی: قبر ٦ نفر شهید، کوکلتاش، میرعبا د الله، مشهور به شاه صاحب کابلی (۲۰۵)

در گذر رسوته پا یها: خواجه سبزپوش، پیر دوست خان، محمد صدیق خان (۱۰۷)

در گذر باغبان کوچه: ابو احمد خان، درگذر چوبفروشی یك سید، در ده افغانان محمد صدیق خان «۱۰۸»

در زیر کوه آسمائی وغیره سلطان بیگم، یك شهید «۲۰۹» یك شهید امام مسجد (۲۱۰)

نز دیك وزارت حربیه قبر شهدا (۲۱۱)

در شهر آرا: شاه ولیخان، بنت عیسی خان، کوکلتاش هروی، خشحال بیگ «۲۱۲»

در ده همزنگ: میران، سید اجیم، محمد هوت خان (۲۱۳)

در ده بوری: زیارت سادات «۲۱۵»

هو اچه ملا «۲۱٦» بابر شاه «۲۱۸» خواجه طراف «۲۲۲» عبد الله خان شهید «۲۲٤»

در دار لامان، ده دانا، ده قلندر ۳ مزار «۲۲۵» منا ر یاد گار، علی ملنگ (۲۲٦)

سخی (۲۲۸) سید جمال الدین افغانی (۲۲۹)

پادشاه صاحب (۲۳٦) حاجی صاحب پایمنار (۲۳۹) حضرت نور المشائخ (۲٤۳)



در خواجه مسافر

خواجه مسافر و خواجه مش و شاه نعمت الله و مقربوطین شان و یعقوب خان (۲٤٦، ۲٤۷)

در قلعهٔ قاضی

شاه آقا، والده و برادر و پسر شاه آقا، خواجه دریا باد ولی، شیخ شهاب الدین (۲٤۹) ملا مریض، سید عطا محمد شاه (۲۵۰)

شهرت مزار ابوالمعالی بیدل (۲۵۱)، قصید: خسرو متخلص ثاقب (۲۵٦)

بعض قبور که ثانیاً بنظر رسیده

جواد، ساجده (۲٦۲) والده معاون اول صدارت عظمی، حاج عزیز الرحمن خان، سیدبابو جان، غلام حضرت، شهیده، میر من زرین (۲٦۳) محمد حسین خان (۲٦٤) میر نجیر الدین، خواجه شفیق احمد (۲٦۵) عصمت الله، قاری نیک محمد خان (۲٦٦) پیر بلند (۲٦۷)



غلطنامه

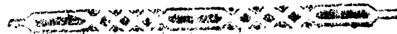
لطفاً قبل از مطالعه اغلاط ذیل را تصحیح فرمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱٤	۱۲۲۷	۱۲۳۷!
۱	۱۹	حماد الدولائی	حماد الدولابی
۲	۹	طابخه	طابخه
۲	۱۱	»	»
۲	۲۵		بعد از کلمات «کتب و تالیفات» اضافه شود. «در فصل چهارم خلاصهٔ مقصد جمع کردن این کتاب را ذکر کرده میگوید»
۳	۱۸	بن نهاری	بن البازی
۳	۲۹	ذالفنون	والفنون
۳	۲۹	سنه	صفحه
٤	۹	الاصابه	اصابه
۵	۱۲	عمز	عمر
۵	۲٦	نجاری	بخاری
۱۰	۱۱	صعصنة	صعصعة
۱۰	۱۹	۵	بالای سطر ۱۹ برده شود عدد (۵) مذکور
۱۷	۷	بفتادو ود	بهفتادو دو
۲۹	۲۰	و این	در ین
۳۷	۱۱	معادت	معاودت
٤۰	۱	ندارید	ندارد
٤٦	۱	دروش	درویش
٤٦	۱٤	مهمان	همان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤٩	١٢	نمایش	تماشایش
٤٩	١٣	عمارت	امارت
٥٠	٤	حایت	حیات
٥٧	١٣	بالا آخر	بالاآخر
٥٨	١	پسرس	پسرش
٥٨	٢٦	هیگرامد	میگیرامد
٥٩	٢٧	ثام	تام
٦٢	٥	ابن خط	خط ابن
٧٧	١٦	مردان	مردن
٩٠	١٦	ثامور	ثام آور
٩١	١٤	بعد ز	بعد ر
١١٢	٤	جاویدان - ١٠٨٣	جاودان - ١٠٨٤
١١٣	٢٠	امر	امر
١١٧	١٤	عصیان	عیان
١١٧	٢٢	ذیقعتده	ذیقعده
١٢٨	٢	بردار	برار
١٢٩	٢	خرین، برآورد، بهر	حزن، برآرد، بحر
١٧٢	٩، ٢٢	ذیعقیاده	ذیقعده
١٨٠	٢١	ویل	ذیل
١٨٢	٥	شو	شوال
١٩٢	٥	سپری	سپردی
١٩٦	١٠	بنسبت	بنت
٢٠٠	١	دو	در
٢٠٢	٢٣	از نان	اززنان
٢٠٥	٣	بسر	بسرك
٢٠٧	٢٧	درملك	درملك



صحیح	غلط	سطر	صفحه
	سطر اخر مقدم ومؤخر آمده ،	۲۹	۲۱٦
سال و فاتش اگر بجو لی			
احمد جامی قدس سره ۵۳٦			
سنه دوم	سنه	۲۳	۲۱۸
جمله	مجله	۱۳	۲۲۳
پنجشنبه	نیشنبه	۱۳	۲۲٦
بشمول	با لشمول	۱۹	۲۳۳
عرفاء	عرفان	۲	۲۳٦
با قوی	اقوی	۱۵	۲۳۸
نقشبندیه	بنقشبندیه	۱۸	۲٤۳
دور	دوی	۱۰	۲٤۸
شور	شعور	۲٤	۲۵٦
زرد	زردو	۱۸	۲۵۷
بجدرال	بجزال	۱۲	ب
وحی	وجی	۱۱	ه
والده	الده	۵	ی



بقلم دانشمند شهیر شباعلی
سید محمد ابراهیم عالمشاهی

تقریظ

از دفتر زمانه فتد نامش از قلم هرملتی که مردم صاحب قلم نداشت

باید از جناب استاد خلیل صمیمانه تشکر کنیم که در دفتر (مزارات کابل) نام جمع کثیری از شهداء عرفاء و بزرگان را قید و زنده نموده اند که در کابل و حومهٔ آن آرامیده اند. شاید طبیعت نفسی؛ شاید آلودگیهای زندگی بهر کس موقع ندهد تا بر آشیانه های خفتگان برود و بر روی مدفن هر یک که غالباً در زوایای متروکه و گوشه های دور افتاده، افتاده اند بطور شایسته دقیق شود و برای معرفت آنها معلوماتی گرد آورد.

همه کس چه میداند در سینهٔ خاک کابل چه بزرگانی، چه خردمندانی، چه جوانانی خوابیده اند؟ هیچکس در پی استفاضه از مجهول نمی افتد بشریکه یا مغرور کامیابی و کامرانیست و یا مبهوت ناکامی و پریشانیست از رسیدگی و شناسائی خفتگان غافل میشود.

آفریدگار توانا هم در سورهٔ مبارکهٔ تکاثر فرموده است (الهکم التکاثر حتی زرتم المقابر) حقیقتاً زیارت قبور و توجه بوضع خفتگان هر شخصی را از غفلتی که در اثر کثرت ثروت و یا وفرت مشاغل حاصل میشود وامیرهانند.

مجموعهٔ را که شاعر عارف ما استاد خلیل تحت عنوان (مزارات کابل) تالیف نموده حاصل مشاهدات، تتبعات و تحقیقات سالهای متمادی شان است مارا باشهداء و عرفاء و بزرگانی آشنا میسازد که باعث برکات هستند. علاوتاً درین مجموعه مراثی و مواد تاریخی منظوم قید شده که نمونه بارز از ادبیات ما بشمار میرود.

با مطالعهٔ حالات و خصوصیات گذشتگان شخص یکباره متوجه بمرجع اصلی و ناپایداری این روزگار شده و بروح آنها درود میفرستد و بامعرفت بمعنویت و شخصیت آنها برای استفاضه بزیارت آنها میشتابد.

این مجموعه یک رهنمای مفیدیست که هر کس را بمجمع نیکویان آرمیده در خاک هدایت مینماید.

ما در عین حال که این مجموعه را یکی از آثار مفید و روحانی میدانیم از خداوند ج آرزو مینمائیم تا مؤلف محترم آنرا در انجام اینگونه خدمات (صد در صد بیریا) توفیقات مزید عنایت نماید.

بقلم دوست دانشمندم ، استاد خلیلی

تقریظ

مساعی ارباب تحقیق ، در صیانت مفاخر ملی ، در حکم اهتمامی است که در نگهبانی حدود وثغور کشور بکار برده میشود .

درسر زمینی که مبدء تاریخ آن از چار هزار سال انسو تر است این قضیه بیشتر در خور التفات میباشد .

وسعت کشور مارا حوادث بزرگی که قرون متمادی محفظه آنست محدود گردانیده اما امتداد وعظمت تاریخ ما از نگاه اصحاب تحقیق پوشیده نیست ، کتیبه ها و آثاریکه از تخریبات زمانه محفوظ مانده و در سرتا سر کشور ما بحالت پراگنده بنظر می خورد مظهر این حوادث ومتضمن سیر تاریخ ومدنیت باستانی ما میباشد .

بعقیدهٔ من هرقدر درین آثار کاوش و تتبع شود این قضیه روشن تر میگردد کاوش های که درین اواخر بتوجه دولت وسعی خاور شناسان درزوایای تاریک گذشته در کشور ما انجام شده آثار گرانبهای را ازدل خاك برآورده است.

در زمرهٔ این آثار آرامگاه رفتگان ومزار گذشتگانست .

که اغلب فراموش گردیده و نبذی در مرور زمانه با افسانه و پندار عوام در آمیخته وحقیقت آن در غبار این پندار ها و افسانه ها نا پدید گردیده است .

این الواح سنگی که برسرتربت گذشتگان نهاده شده همچنانکه معرف نام وشهرت و کارنامه های رجال این سر زمین میباشد ، شارح هنر و صنعت شاعران ونویسندگان وحجاران وخطاطان هر دوره نیز شمرده میشود .

بناهای که برین اماکن طرح گردیده نیز متضمن سبك معماری در ادوار مختلف میباشد کسانیکه برای معرفی مزار بزرگان در کشور ما رسائلی نوشته اند تنها از یك جهت آنرا مطالعه واز سایر جهات اغماض نموده اند .

معهذا این رسایل یك قسمت از تاریخ مارا روشن گردانیده وازین جهت ارزش خاص دارند .

در هرات دو بار این کار را انجام داده اند در سالهٔ مزارات هرات امروز مورد استفادهٔ ارباب ذوق است ،

رسالهٔ هفتاد مشایخ بلخ که هنوز حلیهٔ طبع نپو شیده اثر مفیدی است که خرابه های مزارات بلخ را رهنمونی میکنند .

کتاب السیاحة الهرویه که آنرا ابوالعباس هراتی تالیف کرده ودر یکی از بلاد عربی طبع شده اهتمام علمای مارا از قدیم درین مورد نشان میدهد .

درمیان متأخران یاد و اشتهای نافع در کتاب تحفه الکرام باوصف آنکه بسیار جامع نیست اما بسیار محققانه نگاشته شده و میتوان در قسمتی از مزارات بلاد ما نیز ازان استفاده نمود .

در غزنه مرحوم شیخ رضا که خود مردی محقق وبا ذوق وهنر مند بود کتابی بامر اعلیحضرت سراج الملت والدین امیر حبیب الله خان بنام روضة الالواح تالیف نموده ، این کتاب هم محتوی برشرح احوال رجال است و هم حاوی بر دقایق هنر است که در کتیبه ها بکار رفته و چون آنمرحوم خود از استادان خط بود این کتیبه ها را بارسم الخط وشکل اصلی آن نقل نموده ، اکنون این کتاب نفیس درموزهٔ کابل محفوظ است .

درین اواخر شاعر وخطاط شهیر شهر ما نیاغلی محمد ابراهیم خان خلیل درمورد مزارات کابل کتابی تالیف نموده وازلطفی که به بنده دارند چند صفحه ازین کتاب را بدسترس مطالعه من گذاشتند به عقیدهٔ این عاجز این کتاب درحکم نخستین اقدامی است که در روزگار ما در مورد مزار عرفای کابل بعمل آمده .

این کتاب شاعر ارجمند وباذوق ما در باب اغلب مزارات مقدسهٔ کابل نگاشته شده و از قبور کسانیکه درجوار آنها بخاک سپرده شده و شهرتی داشته اند نیز شرحی بمیان آمده ، این کار بحیث یک اقدام اولی کار بسیار پسندیده وسودمند میباشد و میتوان آنرا برای تحقیق احوال رجالی که ازآنها درین تذکره شرح داده شده محل استفاده قرارداد .

البته استقصای کامل در شرح حال کسانی که این بقاع به آنها منسوب میباشد واظهار نظر علمی درمورد سبک معماری بناها وخطوط ونقوشی که درین اماکن والواح موجود است مستلزم تحقیق بیشتر خواهد بود .

ومی توان کتاب مبحوث عنه را روزی متن این شرحها قرار داد، مثلا این مزاری که در پناه دیوار جنوبی بالا حصار بنام قطب حیدر مشهوراست. این رستم داری که لوح بزرگ برتربت آن نوشته شده است این عاشقان وعارفان که هنوز